

اسل حسب باید اجراءدی را انکار نمایند
وارباب هنر را محترم دارند .
حضرت به آند

خوشه هائی
از
خرمن ادب و هنر

۴

دوره نهم اعلی

نشریه

انجمن نویسندگان
انجمن نویسندگان
سویس

"انجمن ادب و هنر" در سال ۱۳۶۸ شمسی در آکادمی لندگ (سوئیس) تأسیس شده و برای توسعه، ترویج و اعتلاء زبان پارسی و شناسائی و تقدیر موارث فرهنگی و هنرهای اصیل ایرانی میکوشد.

انجمن سعی دارد نقش مؤثر جامعه بهائی ایران را در پیشبرد و توسعه و تعالی ادب و فرهنگ آن سرزمین و نیز قدر و منزلت آثار ادبی و هنری بهائیان ایرانی را که تاکنون ناشناخته مانده است، به جامعه غیربهائی ایرانی بشناساند.

"انجمن ادب و هنر" برای نشر آثار ادبا، شعرا و هنرمندان بهائی تلاش میکند و به خلاقیت و نوآوری و پرورش و شکوفائی قریحه ها و استعدادهای ادبی و هنری آنان در حدّ مقدور کمک می نماید.

"خوشه ها..." شامل متن سخنرانی هائی است که توسط ادبا و محققان بهائی در مجامع سالانه انجمن در لندگ ارائه میشود. به این مجموعه به تناسب، آثار دیگری از سخنوران و نویسندگان بهائی اضافه می گردد.

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۴)

« دوره قلم اعلیٰ »

نشریه انجمن ادب و هنر

آکادمی لندگ (سوئیس)

خط خوش الواح صدرنشریه وعناوین اثر امان الله موقن

صفحه آرائی و تایپ کامپیوتری : ملیحه اردلان

چاپ اول : ۱۵۰۰ نسخه

چاپ (ریحانی) دارمشتات - آلمان

۱۵۰ بدیع - ۱۳۷۲ شمسی - ۱۹۹۳ میلادی

I S B N : 3 - 906714 - 02 - 0

فهرست مندرجات

- ۱ - لوح حضرت بهاء الله جل سلطانه ۳
- ۲ - لوح حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه..... ۴
- ۳ - بنام حضرت دوست (سرآغاز)..... ۵
- ۴ - پیام هیئت مشاورین قاره ای اروپا..... ۷

الف - نگاهی به آثار قلم اعلی

- ۵ - کیفیت نزول وحی و ثبت آثار مبارکه - دکتر وحیدرأفتی ۱۰
- ۶ - مقدمه ای بر سبک شناسی آثار فارسی جمال مبارک - دکتر شاپور راسخ ۲۷
- ۷ - طبقه بندی آثار مبارکه حضرت بهاء الله - دکتر وحیدرأفتی ۶۱
- ۸ - پژوهشی در مناجات های صادره از کلام جمال مبارک - دکتر سلمان پور..... ۶۹
- ۹ - سلمانی ، ستایشگر جمال اقدس ابهی - ع - صادقیان ۸۹

ب - امر بهائی و هنر

- ۱۰ - بینش بهائی در هنر و معماری - مهندس فریبرز صهبا ۱۰۵
- ۱۱ - نگاهی به هنر خطاطی در امر بهائی و آثار مشکین قلم ۱۱۷
- ۱۲ - امر بهائی و موسیقی - مهندس عبدالحمید اشراق ۱۴۳
- ۱۳ - نظام وجود در هنرهای اسلامی - پروفیسور بورگل ۱۵۹

ج - گلبرگ هائی از گلزار ادب

- ۱۴ - نمونه هائی از آثار منشور متقدمان ۱۶۵
- ۱۵ - چند نمونه از اشعار سلمانی ۱۷۱
- ۱۶ - اشعاری از متقدمان و متأخران ۱۷۹

د - مباحث دیگر

- ۱۷ - راهنمای مطالعه آثار مبارکه - دکتر ایرج ایمن ۱۹۱
- ۱۸ - نگاهی به دوره قلم اعلی - دکتر شاپور راسخ ۱۹۶
- ۱۹ - آشنائی با نویسندگان ۱۹۸
- ۲۰ - چهارمین مجمع ادب و هنر درلندگ ۲۰۲
- ۲۱ - سومین انجمن ادب و فرهنگ ایران در امریکا ۲۰۳
- ۲۲ - نشریات انجمن ادب و هنر ۲۰۴
- ۲۳ - کتابنامه طاهره (۲) ۲۰۵

بسم الناطق من ملکوت البریة

جَنَدِ سَهْمِ الْغَالِبُونَ این چند در مقام اول و تَرَبُّ اُولَ آيَاتِ سَهْمِ هَمَّت . اوست غالب و اوست
همین و اوست عَظِيمٌ . تجلیش در آفاق و در ظاهر مشهور و للکثر هَمَّت مقام به اندازه و مقدر ظاهر هَمَّت با هر جزای
حدیده و زعفرانیه و افندۀ مُسیره علی مایغیر ادراک نماید و در مقام چند حق را که امر او بوده و سهند یعنی نفوس که لوحه آئینه
از بلبلت بریت اعم و اصلاح عالم قیام نمایند و به حکمت و بیان علم ارض را نگاه کنند و به وفق اشاره نمایند و در
یک مقام اعمال طیبه و اخلاق مرضیه چند آئینه به همت . چنانچه در این ظهور عظیم کلام را امر منجمیم بقول الله
اگر مشر را نصرت نمایند و عالم را بطراز حیرت و امان فرزین دارند . جنود و صفوف ظاهیر مخصوص ملوک است . ایشاند
مظاهر قدرت الهی ، اگر در ظرف قیام عظمت وارد شوند به حق منسوب و الا الامر بیده یفعل ما یشاء و حکم مایرید . در
این ظهور چند که به خدمت قیام منوتم مالک قدم است . علم نصرت به شرح مرتفع و بریت ظفر به شرح منسوب . دریا
و ایام متحرک . بجز که تا حرکت بها الحاکمات هو الفاسد الذی استن فر منضمار حکمته و بسیمان . قدرش را قوت
عالم ضعیف نماید و اراده شر را ارادت اعم منع نکند . اوست نافذ و اوست غالب . سبحان سهر در ایام اهر
مغلوب غالب مشاهده میشود . طوبی للمفسرین و طوبی للمفسرین و طوبی للمفسرین له جنود و صفوف فاطح اعم
الا نفسه و این جنود به بصرف ظاهر دیده نشود . له حکم فر طرز الاحوال له الامر فی المبدء و المالک . یا ایها الظن
ذکرت مذکور و منکلم طوریه نیز حکمت عالیات ناطق لتجد بابک الالاق الانقطاع و تقر بابک الالاق علام لغنی
نسنده تا از نویدک عیارت قائمه تظنن بها افندة و القلوب البها بمنزلة علیک و علی الذین فازوا حیرت منجموم

یک از الواح حضرت عبدالمجید روح ماسوره فداء

جناب میرزا نصرالله علیہ ۹۶۶

بواللہ

امش تان ملکوت لہ عالم کما نطلع انوار جمال حضرت شد و تیرہ ہاں مرکز طور حضرت یوحنا شد ،
فیوضات غیرت نامیہ احاطہ نمود و تجلیات متتابعہ رخ کشود . انوار شرق و غرب را روشن کرد و گویا
مط و ریخ المکر وہ و دشت را گظار و گلشن نمود . ہاں شیک فردوس جناب شد و کہنا غبطہ اشاعت
غلبہ حقایق در حدائق تقدس بہ احوال بدیع لغز کو و ورقہ دیباچہ بر افشا تبیان بہ فنون الحائز تہ نہ نمود
بمبد و فایز خصائب در نہتر بہ کتبنا نیک ماہ نغمہ زینت و جامہ فرخندہ کبریا زینت طوبی بہ سخن جاری
بسرود . افسر سداغ مہر نمودار شد و با نحر فروختہ و عشاق جان سوختہ عرض دیدار کو و ہر شکوفہ و
گیہ را چین آرا کہ نوشت ، با وجود زینت ہواہب عظیمہ کہ چشم بر کمان ندیدہ کو مگہ و پر مردہ بودند و
چشم درختہ و افسردہ محسوس شدند ، زہر افسوس و حسرت کہ چنین محسوس شدند و ہزار لذت چہین
مہر گشتند و البتہ علی ہر کہین ، بما فاز و اہب ذاللفند العظیم .

بنام حضرت دوست

الطاف حضرت بهاء الله راسپاس می گوئیم که مارابه نشرچهارمین مجموعه «خوشه هائی ازخرمن ادب و هنر» موفق فرمود.

چهارمین مجمع سالیانه ادب و هنرکه تابستان گذشته درآکادمی لندگ «سویس» برگزارشد و «دوره قلم اعلی» نام گرفت، عمدتاً به بحث و تحلیل آثارمبارکه صادره ازقلم جمال اقدس ابهی اختصاص داشت و آن مباحث اکنون بصورت مقالاتی جامع و متنوع، این شماره رازینت بی بخشده که امیداست مورد استفاده طالبان ادب و اهل تحقیق قرارگیرد.

دراین ایام که به پایان «سال مقدس» رسیده ایم بی مناسبت نیست نظرکوتاهی به وقایع تاریخی این سنه بیافکنیم، سالی که عالم بهائی بیادیکصدمین سال صعودجمال مبارک به عالم بقاوتأسیس عهدومیشاق ازآن مظهرکلی الهی تجلیل و تکریم بعمل آورد و مراتب شکر و سپاس خود را به آستان آن منجی نوع انسان تقدیم داشت.

در اینجا باید از دو اجتماع بی نظیر که یکی در مرکز جهانی بهائی، در جوار قبیله اهل بهاء و دیگری در مدینه میشاق منعقد شد، نام برد: در مراسم یادبودی که در هفته آخر ماه می سال گذشته در مرکز جهانی بهائی در جوار بقاع متبرکه برگزار شد سه هزار نفر از اربابان دوست کشورهای جهان از جمله ۱۱۳ نفر از فارسان و باسلان امر حضرت بهاء الله حضور داشتند و در شب صعود آن هیکل مکرّم در جوار روضه مبارکه با تلاوت ادعیه و مناجات به ستایش آن جمال ازلی پرداختند.

اجتماع تاریخی دیگر، دومین کنگره جهانی بهائی بود که به مدت چهار روز در شهر غول آسای نیویورک، شهری که هشتاد سال قبل به قدم مرکز میشاق مزین گردیده بود، برگزار شد.

بیاد آوریم که حضرت مولی الوری هدف خود را از سفر به آن سرزمین چنین بیان فرموده بودند: «من آمده ام تا مدنیّت الهیه را ترویج نمایم، مدنیّتی که حضرت بهاء الله در شرق تأسیس فرمودند، مدنیّتی که خدمت بعالم اخلاق نماید، مدنیّتی که روح وحدت عالم انسانی است» (بنای الاثار - ج ۲ - ص ۴۴) در این احتفال تاریخی متجاوز از بیست و هفت هزار نفر از دلدادگان جمال ابهی و حضرت مولی الوری از یکصد و هشتاد کشور

مرکب از دهها قوم و قبیله و نژادوزبان شرکت کردند. در این کنگره جهانی که چهارروز تمام باشکوه و جلال برگزار شدند ای بابها، الابهی و بابها، الله بعنان آسمان رسید. این ندای جانفزا بوسیله ماهواره ها کره زمین را در نور دیدویه ترتیب از ساموا، بوینس آیرس، بخارست، دهلی نو، مسکو، نایروبی، پاناماسیتی، سنگاپور، آپیا و سیدنی در اجتماع یاران پاسخ داده شد و سرانجام از جمع حاضر در مرکز جهانی بهائی پیامی تاریخی صادر گردید و گوش ها و دلها را نوازش کرد.

بعداً این در اجتماع تاریخی عالم بهائی باید از اجتماعات کوچک و بزرگ یاران در هزاران نقطه جهان، در شرق و غرب، شمال و جنوب و اقدامات و طرحهای تبلیغی متعددی که در سراسر عالم توسط جوامع مختلف بهائی انجام شد، یاد کرد.

اخبار مشروح دو احتفال ارض اقدس و نیویورک به تفصیل در نشریات بهائی بچاپ رسیده و تصاویر زیبایی از آنها در این شماره درج شده است.

* * *

انجمن ادب و هنر سیار مسرور و مفتخر است که به یاد بود سال مقدس به تهیه و تدوین مجموعه ای از شاهکارهای مشکین قلم هنرمندان مدار بهائی، بامتنی به دوزبان فارسی و انگلیسی توفیق یافت. این مجموعه کم نظیر هم اکنون مراحل پایانی چاپ رامی گذرانده و بزودی دیده هنر شناسان و هنردوستان را روشنی خواهد بخشید.

هم چنین در سال گذشته مراحل تدوین، تصحیح و خوش نویسی دیوان اشعار دکتر امین الله مصباح علیه رضوان الله شاعر سخن سنج بهائی انجام گردید و این مجموعه بزودی بزور چاپ آراسته خواهد شد.

انجمن ادب و هنر مستمراً اهداف خود را که در صدر این شماره نیز درج شده دنبال میکند و در هر شماره اخبار آنرا به آگاهی خوانندگان عزیز می رساند.

سخن را با سپاس از همه کسانی که ما را در پیش برد اهداف انجمن یاری کرده اند پایان میبریم و امیدواریم بتوانیم در حفظ و اشاعه و اعتلای فرهنگ و ادب پر مایه ایران سهمی کوچک ایفا کنیم.

هیئت اجرائی انجمن ادب و هنر
رضوان ۱۵۰ بدیع

پیام هیئت مشاورین قاره اروپا

به چهارمین مجمع ادب و هنر (دوره قلم اعلی) *

لندگ - سپتامبر ۱۹۹۲

« قلم اعلی میفرماید: الیوم یوم اصفاست بشنوبد ندای رحمن راکه در قلمب اکوان مرتفع است وه جبل حبش متمسک باشید به شانی که اشارات معرضین و کلمات ملحدین شمار منع ننماید »
لنالی الحکمة ۲ / ۳۰۱

دوستان ارجمند ادب دوست هنرپرور

تقدیر چنان بود که باردیگر نمایندگی از هیئت مشاورین قاره اروپا در انجمن ادب و هنر عرض سخن کنم و پیام مهرو محبت آن هیئت را بحضور شریفتان عرضه دارم .
اگر جلسات گذشته این انجمن بنام بزرگان عرصه شعر و ادب مزین و مطرز بود، این دوره فرخنده بمبارکی سال مقدس به مظهر امر الهی حضرت بهاء الله روح الوجود لوح دته الفداء اختصاص دارد .
تعبیر « قلم اعلی » در آثار مبارکه بسیار فراوانی آمده و در مقامی ذات مقدس حضرتش از آن اراده شده و در مقامی اشاره به قلمی است که وحی الهی در این دور روحانی از طریق آن جاری گشته است .
« قلم اعلی » در اصطلاح حکما عقل اول است و اشرف موجودات که واسطه فیض وجود از مبدا اول به سایر کائنات است .

علمای اسلام گفته اند که این قلم اعلی است که تقدیر جهان و جهانیان را بر لوح محفوظ نگاشته است و همچنان که از قلم عادی مرکب میتراود از این قلم نور تراوش میکنند . « طبری » گوید که خدا این قلم را هزار سال زودتر از چیزهای دیگر آفرید و ماهیت آن را از نور مقرر داشت . و بدین قلم است که مشیت الهی همه امور و وقایع گذشته و آینده عالم راکه تا بوم رستاخیز زوری دهد بر لوح محفوظ نگاشته است و لکن احدی را جز خدا بر آن علم نیست .

میتوان به ظن قاطع گفت که این قلم و قلم اعلی که مورد اشاره آیات قرآنی هم هست یعنی عقل اول یا مشیت اولیه که اول صادر از حق باشد اشاره سرپوشیده ای بحضرت بهاء الله است . چه که بفرموده حضرت رب اعلی، مشیت اولیه در هر ظهوری بهاء الله بوده و خواهد بود و جمال مبارک چنان که میدانیم غالباً به قدمت ذات اصلیه خود اشاره میفرمایند : جمال قدم - اصل قدیم - لسان قدم و نظائر آن و نیز آثار خود را الواح خوانده اند که اشاره به همان لوح محفوظ الهی است و این که ماهیت قلم مذکور از نور است در عین حال میتواند به موطن اصلی جمال مبارک یعنی « نور » و نیز بنام آن حضرت، بهاء که نور هم معنی

میدهد تلویحی ابلغ از تصریح باشد.

در روزگار قدیم که ازنی قلم میساختند قلم تعبیری از آن انسان وارسته بود که از نفس خویش تهی گردیده و هر صوت و ندائی که از او بر میآید از منبع و مأخذ دیگری برمیخیزد که همان منشأ غیبی و مصدر الهی باشد. جمال اقدس ابهی در همین مورد چه نیکو فرموده اند: « قلم مع آن که خزینه ای نداشته و ندارد و میانش خالی، قدرت الهی او را صاحب ثنائی اسرار نمود و از او ظاهر فرمود آن چه را که سبب الفت و محبت است » (نالی حکمة ۲ / ۲۰۶)

از آن گذشته در ادب فارسی وقتی سخن از قلم صنع یا قلم قدرت میروند منظور اراده الهی یا حکم و فرمان پروردگاری است. در بیانات حضرت بهاء الله هم این مضمون بتکرار آمده است که اگر اهرمق نبود حضرتش سکوت را برگزیند و برمیگزیند و چنین خود را به معارضه و مقابله اهل ارض گرفتار نمی فرمودند. « یا قوم یظنون بان الامر یبدی ؟ لا فونفس الله المقتدر المتعالی العلیم الحکیم . فوالله لوکان الامر یبدی ما ظهرت نفسی علیکم فی اقل من آن و ما تکلمت بکلمة و کان الله علی ذلک شهید وعلیم »

منتخباتی - قطعه ۴۱

ناگفته ماند که قلم در ادبیات اشاره ای بنازکی و لاغری جسم نیز هست و این معنی هم در مورد حضرت بهاء الله صدق میکند که بیش از چهل سال از ایام حیات را دستخوش انواع مصائب و بیلابودند و از جانب دشمن و دوست و بیگانه و آشنا تحمل چه آسیبها و آزارها فرمودند، چنانکه خود بعبارتی پرسوز و رقت انگیز در لوحی نازل در آورده فرموده اند: « قسم باقتاب معانی که از ظلم این ظالمان قامت خم شده و مومیم سفید گشته . البته اگر بین یدی العرش حاضر شوی جمال قدم را پیشناسی چه که طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نصارتش تمام شده تالنه قلب و فواد و احشاء جمیع آب شده و لکن بقوه الله بین عباد حرکت مینمایم . » (جمال ابهی حضرت بهاء الله صفحه ۹۵)

در ترجمه اصطلاح قلم اعلی بلغت انگلیسی، مبین منصوص حضرت ولی امر الله ارواح فاعده توجیه داده اند که اعلی صفت برای قلم نیست بلکه اشاره ای است به مقامی برتر و مرتبتی بالاتر که آن قلم فرخنده بدان منتسب است The pen of the high. از جمله مزایای چنین قلم آن بوده که آشکار فیاض حقائق معنوی که از منبع الهی برآمده از مسیر آن جریان یافته، بدان حد و مرتبت که در هیچ یک از ظهورات سابقه این همه اثر از کلک گهر بار مظهر اهرمق تراوش ننموده و حتی مجموع آثار پیامبران سلف و انبیای متقدم بیک چندم آثار مکتوب حضرت بهاء الله نرسیده است. در ظهورات پیشین جز در مورد اسلام کلام حق از طریق حافظه و سینه به سینه بنسل های آینده منتقل میشده در حالی که در این ظهور افرختم قلم مبارک خود شارع امر اعظم یا خامه میرزا آقاخان خادم الله و سایر کتّاب و یاز نویسان معتبر و موثق ناقل کلمه الله گردیده است. بدین وجه، عصر حضرت بهاء الله بعنوان عصر کتابت از اعصار قبل که بر فرهنگ های شفاهی متکی و مؤسس بوده بکلی متفاوت و متمایز است

از خواص قلم صلابت و تیزی رأس آن است و اگر خطابات مهیمنه آن حضرت را به ملوک و سلاطین و رؤسای دیگر عالم بیاد آوریم توجهمان بی اختیار باین صرامت و قدرت و نفوذ کلام حضرتش جلب میشود.

در لوحی خطاب به نبیل (انتقادات ۲۹۶) در این باره چنین فرموده اند:

« این ایام بعد از زور و دبه سجن اعظم اراده الهیه بان تعلق یافته که جمیع بریه رایشاطی احدیه مجدداً باعلی النداء ندا فرماید لذا مخصوص هرنفسی از رؤسای ارض لوحسی مخصوص از سماء مشیت نازل... تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و ببصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسماء در حال غالب بر کل بوده و خواهد بود. بایا و محن سلطان سرو علقن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود »

کلام حق حالت انفاس قدسی را دارد، روح بخش است، حیات تازه میدهد و خلق جدید پدید میآورد و چنانکه در آثار مبارکه آمده (نالی حکمة ۲ / ۷۳) اشجار و وجود انسانی را از چشمه های آداب و دانائی آبیاری میکند و هر شجره را به ثمر خود یعنی کمال رشد و نمو خویش میرساند. حال اگر بیاد آوریم که سال

مقدس بفرموده بیت العدل اعظم سال اندیشه و غرور تأمل و مراقبت درونی است باید اذعان کنیم که این تفکر درونی و سیروس لوك باطنی حاصل نمیشود مگر با مطالعه مستمر و مداوم کلام حضرت بهاء الله که از نظر عمق معنی و فخامت لفظ و جزالت بیان و هیمنه و شکوه الحان در میان سخنان همه بزرگان جهان فکرو ادب ممتاز است و بر همه تفوق و تقدم دارد.

البته کلام حق رابه ژرفی و درستی دریافتن امر آسانی نیست. مایه کافی از ادب فارسی - لغت عربی - علوم اسلامی - عرفان اهل تصوف و کتب دینی و نظائر آن میخواید. پس ناچار شوق خواندن و درک درست کلام حضرتش مارا بدانش آموزی برمی انگیزد و فرهنگی را که ممکن بود بر اثر نابسامانی اوضاع ادبی در سرزمین ایران، یعنی مهد آن فرهنگ، لگد مال حوادث زمان شود رونق تازه و جلوه و جلای نویی بخشد. از مشخصه های امر مبارک که بی گمان اعظم امور و اشرف ادیان است، کاربردن فراوان صفات در قالب افعال التفضیل است از جمله صفت اعلی بعد از لفظ قلم که خود بطور ضمنی تشویق بکمال طلبیدن و برتر شدن است در هیچ ظهوری این همه درباره طلب کمال و برتری تأکید نشده چنان که حضرت رب اعلی فرموده اند که هر چیز را باید بکمال آن که بهشت اوست رساند. این اصل کلی در همه شئون حیات مصداق دارد از جمله در زمینه سخن گفتن و مطلب نوشتن هم باید ممتاز از دیگران بود. کلام رانبا بدسیک و خوار گرفت سخن باید سنجیده باشد و معتدل و مطابق و مناسب زمان و مکان و لطیف و دلپذیر و بدور از هرگونه درشتی و زشتی چنانکه خود حضرت بهاء الله از جمله در لوح نصیرتوصیه فرموده اند و شأن هر مبلغ و نویسنده بهائی نیز چنین کلامی است که ناچار هم نافذ و موثر خواهد بود.

بیش از این تصدیق نمیدهد و توفیق این انجمن و رضا و خشنودی شرکت کنندگان عزیز را از صمیم قلب و جان خواستار است.

کلام رابا این بیت احلی از قلم اعلی ختامي زیبا میدهد که :
يك سخن ناگفته از سر خدائی در جهان
عالمی بینی تو پر غوغا ز گفت و گوی او

* این پیام توسط دکتر شاپور راسخ در مراسم گشایش دوره قلم اعلی ارائه شد.



اعضاء بیت العدل اعظم در مرکز جهانی بهائی در حیفا . به وسیله ماهواره روی پرده کنگره جهانی نیویورک مشاهده میشوند (جناب دکتر روح پیام دوم معهد اعلی را قرائت می نمایند)

کیفیت نزول وحی و ثبت

آثار مبارکه

دکتر وحیدرآفتی

موضوع « کیفیت نزول وحی و ثبت آثار مبارکه » موضوع بسیار اساسی و گسترده ای است که شرح و بسط دقیق همه جنبه های آن تحقیقات و مطالعاتی بسیار وسیع را ایجاب می نماید . چون در طی یک مقاله نمیتوان به مطالعه همه جنبه های این موضوع پرداخت . بعد از درج مقدمه ای کوتاه فقط رئوس چند مطلب اساسی را که از اهمیت بیشتر برخوردار است مندرج میسازد و درباره هر یک از آنها به اختصار و با استناد به منتخباتی از آثار مبارکه بهائی نکاتی عمده را مطرح می نماید به این امید که هر یک از این نکات در مقالات و مطالعات دیگر مورد بررسی و تحقیق مشروح و مستند قرار گیرد .

مقدمه

کلمه وحی به معنی « اشارت » و « کتابت » است یعنی مطلب و پیامی که شخصی به دیگری حضوراً القاء میکند یا فی المثل از طریق نامه و مکتوب ارسال میدارد . سخن پوشیده و کلام خفی را نیز وحی خوانده اند . در اصطلاح دینی وحی عبارت از کلام و یا پیغام الهی است ولی علاوه بر این معانی هر چه خداوند بر پیغمبران خود القاء یانازل نماید نیز عبارت از وحی دانسته شده است . در این مفهوم وحی شامل اشارت ، دلالت و فرمان الهی میشود . کلمه وحی و مشتقات آن در آیات متعدده قرآن مجید مذکور شده و بنا بر مطالعات علمای مسلمان در مواضع مختلف معانی و مفاهیم خاصی را افاده نموده است .

مفهوم عام کلمه وحی عبارت از آیات و کلماتی است که جبرئیل از جانب خداوند بر انبیاء نازل نموده است . در این مفهوم در آیه ۱۶۳ سوره نساء چنین آمده است که « انا و احینا الیک کما و احینا الی نوح و النبیین من بعده » . همین مفهوم را در آیه ۱۶۰ سوره اعراف نیز میتوان ملاحظه نمود که میفرماید : « و اوحینا الی موسی اذا استسقیه قومه ... » . مفهوم دیگر کلمه وحی ، مرادف الهام قلبی است و هر کسی ممکن است مشمول آن شود چنانچه در آیه ۷ سوره قصص چنین آمده است که « و اوحینا الی ام موسی » و در آیه ۱۱۱ سوره مائده چنین مذکور شده که « و اذ اوحیت الی الخواریین » . در این مفهوم به نص قرآن زنبور عسل نیز محل الهام قرار گرفته است آنجا که در آیه ۶۸ سوره نحل میفرماید : « و اوحی ربک الی النحل » . چنانچه گذشت کلمه وحی به معنی و مفهوم کتاب و کتابت و رمز و اشارت آمده است ، چنانچه آیه ۱۱ سوره مریم رابه این مفاهیم گرفته اند که فرمود : « فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا بکرة و عشیا » .

کلمه وحی به معنی « امر » یعنی فرمان الهی نیز هست . مثلاً در آیه ۱۲ سوره فصلت میفرماید : « و اوحی فی کل سماء امرها » یعنی به هر آسمانی امر فرمود و در آیه ۱۱۲ سوره انعام چنین مذکور شده است

که « شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض ». بالاخره معنی دیگری که برای کلمه وحی در نظر گرفته شده « قول » یا « گفتار » است چنانچه در آیه ۴ و ۵ سوره زلزله چنین میفرماید : « یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها ». یعنی در آن روز زمین اخبار خود را که گوئی خداوند آن را بیان فرموده حکایت خواهد کرد.

اعتقاد عامه مسلمین آن است که قرآن به وحی الهی نازل گشته است ، یعنی آنچه از قلم جبرئیل به سمع رسول الله رسیده قرآن را تشکیل میدهد . وحی قرآنی را « وحی متلو » مینامند چه در مقابل آن اشاراتی از ملائکه بر رسول الله رسیده و یا اموری در اثر نور نبوت و یا وحی قلبی یا الهام الهی بر آن حضرت واضح و ظاهر شده که « وحی غیر متلو » را شامل میشود .

غیر از مجاری فوق که از طریق آنها آیات و کلمات و اشارات الهی به رسول الله رسیده ، علمای اسلامی به نوعی وحی باطنی نیز در حق رسول خدا قائل شده اند و آن عبارت است از حقائق و اموری است که حضرت رسول با تفکر و تعقل منطقی بر آنها دست یافته اند . اما کلام منزل در قرآن کریم خالی از تجلیات این نوع وحی است .

کلمه وحی در آثار مبارکه بهائی به وفور مذکور شده و مطالعه جامع همه مفاهیم و معانی آن در این مقاله میسر نیست . اما از موارد معدودی که این کلمه مثلاً در کتاب مستطاب اقدس مذکور شده چنین میتوان استنباط نمود که مظهر امر الهی خود را « مطلع وحی » و « مشرق وحی » خوانده و آثار خود را نازل از « قلم وحی » دانسته است . اصطلاح « سماء الوحی » که چهار مرتبه در کتاب مستطاب اقدس مذکور شده حکایت از علویت و ارتفاع کلام وحی میکند ، چه لفظ « سماء » در مقابل « ارض » نشان از علویت ، وسعت ، پاکی ، لطافت و مفاهیمی از این قبیل دارد. (۱)

در آثار جمالی قدم کلمات « وحی » و « الهام » گاهی به صورت مرادف به کار رفته است چنانچه در دو عبارت زیر مشکل بتوان تمایز و تفاوتی واضح بین این دو اصطلاح در نظر گرفت . حضرت بهاء الله میفرماید : « ... ان اذکر الله بالروح والريحان والاحکمة التي نزلناها من سماء الوحی والالهام ... » (۲) و در اثری دیگر میفرماید : « ... یا عندئذ قد خلقنا النفوس لنصرة امرنا ولكن اكثرهم نصروا اعدائنا باعمال ناحت بها جنود الوحی والالهام ... » (۳)

اما در یکی از آثار حضرت عبدالبهاء تفاوت بین وحی و الهام به دقت معلوم شده و حدود هر یک تعیین گردیده است . حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقامیرزا حسین و رواقچین میفرماید :

« در خصوص وحی مرقوم نموده بودید انما اطهار مطالع الهام بودند و مظاهرفیض حضرت رحمن وحی اختصاص به حضرت رسول داشت لهذا کلام انما اطهار را کلام الهی نگوییم بلکه به الهام ربانی دانیم ... » (۴)

نفس ظهور و نزول آیات

اثرات تجلی وحی یا کلمه الله بر مظاهر مقدسه به صور گوناگون در عالم خلق به منصفه ظهور میرسد . از جمله مظاهر امری آیات آفاقیه و انفسیه ظاهر میگردند و نیز تجلیات وحی را بانزول آیات منزله که به الحان و صور مختلفه عز نزول می یابد در عالم ناسوت منعکس میسازند . حجت و حقانیت هر ظهور در وهله اولی در نفس ظهور و صفات و کمالات و شئون ناشی از آن نهفته است و تجلیات وحی به صور آیات منزله به منزله ارائه طریق برای شناخت کمالات و کیفیات مودوعه در نفس ظهور است . بر این مطلب دقیق آیات متعدده نازل از قلم جمال اقدس ابهی شهادت میدهد . از جمله در لوحی چنین میفرماید :

« اما سمعت بان حتی ذاتی و برهانی نفسی و دلیلی ظهوری و ماجری من قلمی سبیل لعرفانی ... حجتم ظهورات قدرتیّه ام بوده که احاطه فرموده کل من فی السموات و الارض را و آیات را سبیلی از برای عرفان قرار دادم فضلا من لدنا علی العالمین » (۵)

و در لوح اشرف چنین میفرماید:

« ... قل أن دليله نفسه ثم ظهوره ومن يعجز عن عرفانها جعل الدليل له آياته وهذامن فضله

على العالمين ... » . (۶)

و در لوح نصیر میفرماید :

« آنان که بر مقرر عرفوا الله بالله ساکنند و بر مکن قدس لایعرف بما سواه جالس حق رابنفس او و

بما يظهر من عنده ادراک نمایند اگرچه کل من فی السموات والارض از آیات محکمه و کلمات متقنه

ملمو شود اعتنائت نمایند و تمسک نجویند چه که تمسک بکلمات و قتی جایزه منزل آن مشهود نباشد

فتعالی من هذا الجمال الذي نوره العالمين ... » . (۷)

و نیز در سورة اصحاب چنین میفرماید :

« ... قل تالله الحق لم يكن الفخر في تنزيل الآيات وامثالها بل الفخر في ظهوري بين السموات و

الارض وبين هؤلاء من أمم المختلفه ان انتم من اصحاب العين ... » . (۸)

و در اثری دیگر میفرماید :

« ... والذي جعل الله بصره حديداً يعرفه بنفسه ويظهره بين السموات والارضين . والذي عجز

عن نفسه بنفسه جعل الآيات له دليلاً لئلا يجعل محروماً عن شمس العرفان في أيام ربه ويتم حجه

على العباد وهذامن فضله عليهم يشكره ويكون من الشاكرين ... » . (۹)

دقت در این قبیل نصوص هادی افکار به این اصل اساسی است که حقایق مظاهر مقدسه در تجلی کلمه الله در آنان است که در نتیجه آیات تدوینی و اعلام و آثار تکوینی را از آنان به منصف ظهور میرساند . تجلی کلمه الله که در مظاهر مقدسه به عالم شهود میرسد از جمله به صور آیات و الراح و آثاری است که از قلم اعلای مظهر امر عزّ نزل میباید . ظهور کلمه الله در عالم ناسوت یابه بیان دیگر بعثت مظاهر مقدسه در عالم از عجیبترین ، شریفترین ، موثرترین و پایدارترین پدیده هائی است که میتوان در عالم انسانی تصور نمود .

بر اساس وصفی که از کیفیات و شئون کلمه الله در آثار مبارکه بهائی آمده کلمه الله جامع جمیع قوائی است که به تناسب استعدادات و کمالات موجود در حقائق اشیاء آنها را از عالم کمون و قوه به نشئه ظهور و فعل میکشاند و بیان که خود حقیقت واحده است ظهور طایع و عناصر مختلفه متضاده را سبب میگردد . کلمه الله به مثابه ناراست : آفنده اهل حقیقت را مشتعل میسازد حجاب غفلت و کفر و اعراض را میسوزاند . کلمه الله به مثابه آب است : حیات می بخشد ، سرسزی می آفریند و شعله ظلم و جنگ و نفاق را می افسرد . کلمه الله به مثابه باد است : هم چون نسیم بهاری عامل باروری اشجار وجود میگردد و هم چون باد خزان زردی و خشکیدگی رابه دنبال می آورد . کلمه الله به منزله سیف است : میبرد ، میکشد و مضمحل می سازد . کلمه الله به منزله شیراست : اطفال روزگار را تغذیه میکند و به بلوغ می رساند . کلمه الله به منزله شمس است : به عالم وجود گرمی و حرارت میدهد ، حقائق مستور را به نور خود بر ملامی سازد و تربیت اهل دیار معانی را بعهده میگیرد . کلمه الله به منزله جبل است : در دریای پرتلاطم حیات آن کس را که به او پیوست از خطر هلاک نجات میدهد و به ساحل امن و امان رهنمون میگردد .

کلمه الله همان سدره المنتهی است . خلق حیران و بی پناه چون به او رسند امیدها آرزوهای خود را در آن تحقق یافته بینند و در سایه آن از حرمان بیاسایند . کلمه الله همان مسجد اقصی است که اهل ایمان آن را مطاف خود دانند و وصول به آن را غایت مجاهدت خویش در حیات عنصری شمرند . کلمه الله همان قمیص یوسف مصر الهی و گل خوشبوی رضوان خداوندی است که صاحبان شامه روحانی رابه مصرهدایت الهیه و گلستان همیشه سرسبز معرفت ربّانیّه دلالت می نماید . کلمه الله « اکسیر اعظم » و « درع اعظم » است و بنابه فرموده جمالقدم « عالم را کلمه مسخر نموده و مینماید اوست مفتاح اعظم در عالم ... بحری است دارا و جامع هر چه ادراک شود از او ظاهر گردد ... » . (۱۰) خلاصه القول کلمه الله جامع جمیع کمالات و فضائل عالم وجود است .

مبدأ حرکت است ، هادی طریق است ، شناخت آن هدف است و در عین حال هدف انسان را در مرقرون و اعصار تعیین میکند . چون در هر دوری تجلی تازه یا بدهمه ذرات وجود را به خدمت میگیرد تا کمالات خود را در همه شئون و جمیع عوالم حیات ظاهر و علنی سازد . در اثبات عظمت و سطوت و قدرت کلمه الله همین بس که جمال مختار میفرماید : « جمیع عالم قادر بر تحدید فیوضات یک کلمه از کلمات حق و یک حرف از آثار قلم اعلی نبوده نیست ... » (۱۱) و در بیانی دیگر میفرماید : « هو الباقی . کلام الله ولوا تحصر بکلمة لاتعداد لها کتب العالمین ... » (۱۲)

آغاز نزول وحی

معارف بهائی چنین تعلیم میدهد که مظاهر مقدسه الهیه از یطن ام دارای کمالات روحانیّه و متصف به صفات الهیه اند و آنچه از آن به « بعثت » و « اظهار امر » تعبیر میشود در حقیقت تجلی صوری آن مقام معنوی در عالم ظاهر است . حضرت عبدالبهاء به صراحت بیان میفرماید که « مظاهر مقدسه لم یزل حقائق نورانیّه بوده و هستند تغییر و تبدیلی در ذات آنها حاصل نگردد نهایت آن است که قبل از ظهور چون ساکن و صامت مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار . » (۱۳)

آنچه از آغاز نزول وحی بر جمال قدم میدانیم از نفس آثار آن حضرت مایه میگیرد ، اما آثاری که در شرح کیفیت نزول وحی عزّ نزول یافته معدود و سالها بعد از شروع وحی از قلم آن حضرت صادر شده است . از جمله در لوح مبارکی که به اعزاز « جناب مشهدی علی علیه بهاء الله » عزّ نزول یافته چنین میفرماید :

« ... این مظلوم در طفولیت در کتابی که نسبتش به مرحوم مغفور ملاً باقر مجلسی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهده نمود (۱۴) و از آن حین مهموم و محزون بود ، بشانی که قلم از ذکرش عاجز ایگرچه آنچه واقع شده امر الله بوده و مقصودی جز قطع دبر ظالمین نبوده ، و لکن چون دریای عفو و فضل بیکران مشاهده میشد لذا در آن ایام از حقّ حلّ جلاله می طلبید آنچه راکه سبب محبت و الفت و اتحاد کلّ من علی الارض بوده تا آنکه بغتة در دوّم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکرمناقب شد انقلابی که بشارت عروج میداد این انقلاب تادوا زده یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر بعد امواج بحریبان مشهود و تجلیات نیر اطمینان مشرق و موجودالی آن انتهی الامرالی حین الظهور اذ اقرت بما جعله الله مبدأ فرج العالمین و مشرق العطاء لمن فی السموات و الارضین و بعد از قلم اعلی آنچه سبب زحمت و مشقت و اختلاف بود به امر میرم محتوم برداشتیم و آنچه علت اتفاق و اتحاد جاری و نازل ... » (۱۵)

اشاره حضرت بهاء الله به « دوّم ماه مولود » به ظنّ قوی اشاره به دوّم محرم سنه ۱۲۶۹ هجری قمری (۱۸۵۲ م) است که جمالقدم درسجن سیاه چال طهران محبوس بودند و بر حسب تواریخ بهائی او کین تجلیات وحی الهی در آن ایام آغاز گردید. (۱۶) جمالقدم خود در لوح شیخ نجفی اصفهانی که در سال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱ م) یعنی حدود چهل سال بعد از واقعه سیاه چال عزّ نزول یافته . درباره نزول وحی در ایام اقامت در آن سجن چنین میفرماید :

« ... در ایام ولیالی درسجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر مینمودیم که مع علو سمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در ریشی از شهباد عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیاً اصغفا شد انا ننصرک بک و یقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لاتخف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض وهم رجال ینصرونک بک و یاسمک الذی به احیا الله افئدة العارفين ... و در ایام توقّف درسجن ارض طا اگرچه نوم از زحمت سلاسل و روائع منتنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس

میشد از جهت اعلاى رأس چیزى بر صدر میریخت بمثابة رودخانه عظیمى که از قلّه جبل باذخ رفیعى برارض بریزد و بیان جهت از جمیع اعضاء آثارناظر ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اعضاء آن احدی قادر نه ...» (۱۷).

کیفیت نزول وحی

وحی و کیفیت نزول آن بر مظهر امر الهی از جمله نکاتی است که حقیقت و واقعیت آن بر افراد بشر مجهول خواهد ماند چه نزول وحی با جنبه الهی مظاهر امر در ارتباط است و فهمی که انسان از جنبه الهی مظاهر امر دارد محدود به فهم ناقص انسان و محاط به شرائط عالم مادی است. با وصف این در آثارنازله از قلم جمال اقدس ابهی اشارات و توضیحاتی ملاحظه میشود که اثرات و کیفیت نزول وحی را تا حدودی برملا می سازد. از جمله در لوحی که خطاب به جناب طیب عز نزول یافته چنین آمده است :

«... صعدت الی المقر الاعلی و قمت لدی العرش اذاً خاطبنی المقصود و نزلت آیات اخری علی سرعة کالسبیل النازل عن الجبال او کالبرق الظاهر من الغمام بل اسرع ایضاً عجزت عن تحریرها لعمرک سکر خمر الآیات اخذنی علی شأن منعت اناملی عن الحركة و قلبی عن التفقه ما نزل من جبروت بیان ربنا العظیم الخبیر کانى صرت قطعة من النار و کنت ناظرأ الی شطر العرش نظر من بات فی حیره تعالی ربنا القیوم الذی ظهر بسلطان ما عرفه الأنفسه العزیز المحبوب» (۱۸).

و در وصف هیجانات روحی ناشی از نزول وحی در آغاز اثری دیگر از جمالقدم آمده است :

« انا کنا ماشياً فی سجن عکامنقطعاً عما خلق فی الانشاء و ناطقاً بذكر مالکالاسماء اذا امرت ان اذکرک بمائت به حجة الله علی ماسواه و ظهر بهانه لمن فی الارضین و السموات فلما تى الامر المبرم من لدن مالک القدم ارتعدت ارکانى من خشية الله المهمین المقتدر العزیز العلام و اخذنى البكاء علی شأن ناحت به الاشياء و صاحت مطالع الاسماء بما ارى الناس معرضین عن الذی به زینت الزبر و الاالواح ...» (۱۹).

و نیز جمالقدم در لوحی دیگر چنین میفرماید :

«... ای رب تری حین الوحی یتحرک قلمی و ترتعش ارکانى ...» (۲۰).

صور تجلی وحی

بر اساس تصریحات موجود در آثار جمالقدم وحی الهی به صور مختلف تجلی یافته است. شرح کیفیت و صور تجلی وحی در آثار جمالقدم درهاله ای از استعاره و کنایه مستور مانده و حقائق مربوط به این تجربه روحانی در قوالی محسوس بیان گردیده است. از جمله در آثار حضرت بهاء الله تجلیات وحی به صور «حوریه»، «روح الامین» و «روح البهاء» آمده است. مثلاً در سوره هیکل کیفیت لحظات و دقائق نزول وحی باین بیانات توصیف گردیده است :

«... فلما رأیت نفسی علی قطب البلاء سمعت الصوت الابدع الاحلی من فوق رأسی فلما توجهت شاهدت حوریة ذکراسم ربی معلقة فی الهوامحاذی الرأس و رأیت انها مستبشرة فی نفسها کان طراز الرضوان یظهر من وجهها و نضرة الرحمن تعلن من خداه و کانت تنطق بین السموات و الارض بندا و تنجذب منه الافئدة و العقول و تبشّر کل الجوارح من ظاهری و باطنی ببشارة استبشرت بهانفسی و استفرست منها عباد مکرمون و اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من فی السموات و الارض تالله هذا لمحبوب العالمین و لکن انتم لانفقون ...» (۲۱).

از این قبیل نصوص که در آثار حضرت بهاء الله بسیار بچشم میخورد، چنین پیدا است که نزول وحی الهی

را به نوع تشبیه و تخییل به «حوریه الهی» و «حوریه معانی» و «حوریه بها» و «حوریه نورا» بیان فرموده اند که در عرفات کلمات محبوب و مستورند و در اثر نزول وحی نقاب از چهره می گشایند و عرض جمال میکنند. ملاحظه نصوص عدیده ای که جناب فاضل مازندرانی از آثار جمالقدم استخراج و در صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۸ کتاب اسرار الآثار جلد سوم به طبع رسانده اند شارح مفاهیم عرفانی فوق العاده دلکش اصطلاح «حوریه» در آثار مبارکه حضرت بها، الله است. ملاحظه لوح مبارک حضرت بها، الله در شرح عرفانی تجلی «حورمعانی» که در مجموعه الواح مبارکه (ص ۲۷۲ - ۲۷۴) به طبع رسیده نیز مایه حصول بصیرت و انجذاب و فیراست.

صور تجلی وحی به صورت «روح القدس» و «جبرئیل» نیز در آثار مبارکه بهائی آمده است. مطابق نص بیان حضرت عبدالبها، در لوح جناب شکوهی شیرازی «... روح الامین و جبرئیل و روح القدس و شدید القوی عبارت از عنوانات شئی واحد است...» (۲۲)

بنا بر شرح حضرت عبدالبها، در کتاب مفاوضات «... روح القدس واسطه بین حق و خلق است مثل آئینه است مقابل آفتاب چگونه آئینه مقدس اقتیاس انوار از آفتاب کندوبه دیگران فیض رساند به همچنین روح القدس واسطه انوار تقدیس است که از شمس حقیقت به حقائق مقدسه رساند و او متصف به جمیع کمالات الهیه است هر وقت ظهور کند عالم تجدید گردد و دوره جدید تأسیس شود...» (۲۳)

اما درباره جبرئیل در لوحی از جمالقدم چنین آمده است:

«... واما ما سألنا من الجبرئیل اذا جبرئیل قام لدى الوجه ويقول يا ايها السائل فاعلم اذا تكلم لسان الاحديه بكلمة العليا يا جبرئیل ترانی موجوداً على احسن الصور في ظاهر الظاهر...» (۲۴)

کثرت آثار

تجلیات وحی که از اظهار امر جمال قدم در طهران (۱۲۶۹ هـ ق / ۱۸۵۲ م) آغاز و تا صعود آن حضرت به سال ۱۳۰۹ هـ ق / ۱۸۹۲ یعنی به مدت چهل سال ادامه یافته از صد جلد متجاوز است. (۲۵) این آثار که در شرائط تاریخی و جغرافیائی مختلف عز صدور یافته از نظر حجم از چند سطر تا چندین صد صفحه را بخود اختصاص داده و صدها مطلب مختلف رابه زبان فارسی و عربی در خود جای داده است. تقسیماتی که برای این آثار میتوان در نظر گرفت به اجمال در مقاله «جداگانه ای که تحت عنوان «طبقه بندی آثار مبارکه حضرت بها، الله» در این کتاب به طبع رسیده شرح گردیده است.

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع به نقل از شاهدان عینی درباره کثرت و وسعت آثار نازل در ایام بغداد چنین مرقوم فرموده اند:

«... یکی از خصوصیات و افتخارات آن ایام یعنی ایام مراجعت از سلیمانیه نزول صحف و الواح از قلم جمال مختار بود. آیات بفرموده مبارک چون «غیث هائل» در لیالی و ایام از سماء رحمت مالک انام نازل میگردد و خطب و رسائل و تفاسیر و قصائد و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات کل بر تحسین اخلاق و تهذیب افکار و تشویق و ترغیب حزب بابی بخدمت امرالله صادر میشد و بشرحی که نبیل که خود در آن اران در مدینه الله در محضر مبارک مشرف بوده مینویسد «در طی دو سال اول مراجعت مبارک در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از لسان قدم آیات و الواح نازل میگردد که سواد نمی شد و آنچه که بخط مبارک تحریر میگشت و یاد رحین نزول امریکتابت میفرمودند از لحاظ وسعت مطالب و تنوع مسائل و عظمت بیان غیر قابل تصور بود. متأسفانه مقدار کثیری بل قسمت اعظم این آثار مقدسه متعالیه از دست رفته و جامعه بشریت از آن کنوز ثمینة الهیه محروم مانده است.»

باز نبیل از قول میرزا آقا جان که در آن اوقات کاتب وحی بوده مینویسد «صدها هزار بیت که از سماء مشیت رب البینات نازل و اغلب بخط مبارک تحریر یافته بود حسب الامر در شط زورا ریخته شد

ومحو گردید « میرزا آقاخان میگوید چون حضرت بهاء الله مشاهده میفرمودند که این عبد در اجرای دستور مبارک در ریختن آثار در شطّ دچار تردّد و تحیرمّ موکداً فرمودند « بریز در این احیان احدی لایق اصفاء ابن نعمات نه » (ترجمه) و این کیفیت مخصوص یکبار و دوبار نبود بلکه بکرات و مرّات امر بر ریختن اوراق در شطّ میفرمودند .

محمد کریم از اهل شیراز که خود شاهد و ناظر نزول آیات از قلم مبارک حضرت اعلی بوده و امواج آن بحر مواج را بر آری العین مشاهده نموده است پس از تشرّف به محضر انور حضرت بهاء الله و ملاحظه صدور الواح از کلك اطهر اظهار داشته (شهادت میدهم که آثار صادره از براعة عظمت حضرت بهاء الله از لحاظ سرعت نزول و سلاست بیان و طلاقت تبیان و بسط حقایق و مضامین اعلی و اجل از بیاناتی است که از قلم ملهم حضرت ربّ اعلی جاری شده و من خود در حضور مبارک شاهد نزول آن بوده ام و اگر چنانچه حضرت بهاء الله را برای اثبات عظمت و قدرت و وجود اقدسش دلیل و برهان دیگری موجود نبود نفس ظهور چنین الواح و آثار عظیمه عالم و عالمیان را در اثبات حقانیت امر مبارکش حجت قاطع و برهان لامع است . « (۲۶)

امضاء و مهر

آثار الواح اولیة جمالقدم با عبارت « المنزول من الحاقبل سین » یعنی « حسین » و با عبارات « من الباء والهاء » و « یا » « نزول من الباء والهاء » امضاء شده است . (۲۷) دو حرف « باء » و « هاء » تشکیل دهنده کلمه « بهاء » است . گاهی نیز جمال قدم الواح خود را با ارقام « ۱۵۲ » اختتام بخشیده اند . اعداد « ۱۵۲ » از سمت راست به ترتیب نماینده ارزش عددی حروف « ب » و « هـ » و « الف » است که مجموع آنها کلمه « بهاء » را تشکیل میدهد .

بسیاری از الواح جمالقدم با مهر مخصوص نیز مهور شده است . تعداد مهرهای حضرت بهاء الله تا آنجا که این عبد میداند از ۲۰ عدد متجاوز است . فصّ بعضی از متداول ترین این مهرها بشرح ذیل است :

- ۱ - « لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده حسين على »
- ۲ - « لا اله الا الله الملك الحق المبين حسين على » (۲۸)
- ۳ - « بهاء الله »
- ۴ - « دلیلی نفسی و برهانی امری و حجتی جمالی المنیر »
- ۵ - « السجن لله الواحد المختار »
- ۶ - « انه لبهاء الله لمن في ملكوت الامر والخلق ومصباح الهدى لمن في السموات والارضين »
- ۷ - « انا المظلوم المسجون الغريب الفريد »
- ۸ - « ولله ملكوت ملك البقاء والروح يعز من يشاء بعزته ويذل من يريد بقدرته ويعطى على من يشاء ما يشاء وانه شاء كما هو شاء لمن اراد وانه هو فعال لما يشاء وانه كان على كل شيئي مقتدرا قيوماً »
- ۹ - « شهد الله لنفسه بنفسه باننى انا حى في الافق الابهى و اذا انطق من هذا الافق فى كل شيئي بانى انا الله لاله الا انا المقتدر المتعالى المهيمن العزيز البديع »
- ۱۰ - « قد اشرفت من افق القضا شمس رقم عليهما من القلم الابهى السجن لمطلع الآيات الذى ظهر سلطان الله واقتراره لمن فى السموات والارضين »
- ۱۱ - « يدعو ظاهرى باطنى و باطنى ظاهرى ليس فى الملك سوائى و انا الحق علام الغيوب »
- ۱۲ - « قد استقرّ جمال القدم على العرش الاعظم اذا نطق لسان العظمة والكبرياء عند سدرة المنتهى مخاطباً لمن فى الارض والسماء فو عظمتى وجمالى قد ظهر من كان فى ازل الازال مخفياً فى كائنات العزة و

الاجلال انه لهو المحبوب قدا تى لحيات العالمين »

۱۳- « حسين وعلى »

۱۴- « شهدالله انه لاله الا هو العزيز المحبوب »

۱۵- « قداشرق عن مشرق البقاء انوار الوجه لا اله الا هو انه هو البهى الابهى »

۱۶- « حسينعلى عبده الراجى حسينعلى »

۱۷- « انتنى انا وجه الله الامور »

۱۸- « ينطق لسان الابهى فى ملكوت البدا الملك لله الفرد الواحد العلى الاعلى »

آنطورکه در کتاب مستطاب اقدس مذکور شده الواح الهیه به « طراز ختم فالق الاصباح » زینت یافته است . هرچند نص کتاب مستطاب اقدس بر حسب ظاهر در مورد بسیاری از الواح جمال قدم صادق است و این گونه الواح به مهری از امهار جمالقدم زینت یافته ولی هزاران اثر دیگر جمال قدم نیز در دست است که به صورت ظاهر فاقد مهر است ولى در صحت نزول آنها از قلم اعلاى جمال اقدس ابهى ابدأ جای شك و شبهه نیست . بنابراین چون بسیاری از الواح جمالقدم بدون مهر است چنین معلوم میشود که بیان مبارك نازل در کتاب اقدس را نباید صرفاً دال بر وجود مهر ظاهرى بر همه الواح جمالقدم دانست بلکه مقصود از بیان مندرج در اقدس مستطاب که میفرماید « قذینت الاواح بطراز ختم فالق الاصباح » (۲۹) ، تصریح به قیامت و کمال و مراتب نفوذ و تأثیر جمیع این آثار است که البته بعضی از آنها به مهر ظاهرى نیز زینت یافته است . شاهد بر این مدعا استفاده از اصطلاح « مختوم » در آثار دیگر جمال اقدس ابهى است . مثلاً در سوره البیان چنین میفرماید :

«... قل یاقوم هذه لصحيفة المختومة المحتومة التى كانت مرقومة من اصبع القدس ومستورة

خلف حج الغیب وقد نزلت بالفضل من لدن مقتدر قدیم ... » (۳۰) .

در این بیان مبارك واضح است که موضوع ختم لوح مبارك به مهر ظاهرى مدنظر نبوده و بیان جمالقدم حکایت از عظمت و قیامت اثر دارد که با استفاده از کلمات « مختومه » و « محتومه » ادای مطلب شده است .

آیات الهی وقواعد قوم

آنچه از شواهد موجود در آثار مبارکه جمال قدم برمی آید حکایت از آن میکند که در اوائل ظهور جمال قدم وحتی در دوره ادرنه بسیاری از آثار نازله پس از نزول به اطراف ارسال شده و فرصتی برای رجوع و ملاحظه مجدد آنها موجود نبوده است . در بعضی از این آثار که به فطره اصلیه عز نزول یافته مواردی موجود است که با قواعد و قوانین قوم در علوم صرفی و نحوی تطابق نداشته است . در موارد دیگر سیل خروشان آیات که از فم جمال قدم جاری میشده و گاهی از نزول هزار بیت در هر ساعت تجاوز میکرده (۳۱) تاب و توان دقت و صحت ضبط آیات را در کتاب وحی که از محدودیت های بشری مبری نبوده اند در هم میشکسته و بالاخره در سایر موارد سهو کتاب در تسوید و تنسیخ آثار مبارکه باعث دخول اغلاط در آثار مبارکه و حصول تفاوت بین نسخ مختلفه يك اثر گردیده است . (۳۲) مجموعه این عوامل بعضی از نفوس را بر آن داشته تا علل و عوامل اختلاف نسخ و چگونگی مغایرت آیات نازله را با قواعد قوم استفسار نمایند . در پاسخ به این استفسارات و شرح و بسط کیفیت نزول آثار مبارکه و ارتباط آنها با قواعد صرفی و نحوی متداول در بین ناس ، در آثار جمال قدم شروح متعدده و مفصلی در دست است که مطالعه جزئیات همه آنها و آینده ایام و مطالعات مستقل دیگر موقوف است اما از مطالعه چند فقره از این آثار مبارکه میتوان نکات عمده ذیل را استنتاج و در این مقام اجمالاً به آنها اشاره نمود :

اول - در آثار مبارکه حضرت بهاء الله کلمات و صیغی به کار رفته که علیرغم تباین آنها با قواعد معمول صرفی و نحوی ، شکل نزولی آنها مورد تأکید قرار گرفته است . در این باره در آثار جمالقدم تصریحات متعددی به عمل آمده که رنوس آنها به شرح زیر است :

الف - درمواضعی که مطابق قوانین زبان عربی کلمه میباید مرفوع یا مجرور باشد ، ولی به صورت منصوب مذکور شده . عوامل ناصیه باید مقدر گرفته شود .

ب - در بعضی موارد که در غیاب ظاهری عوامل جرء کلمه مجرور شده باید حروف جر و یا کلمه مضاف مقدر گرفته شود .

ج - در بعضی از موارد افعالی برخلاف قواعد متداول به صورت لازم و یا متعدی ساخته شده است که هر چند قواعد افعال عربی رخصت آن را نمی دهد اما به قرینه این نوع افعال در آثار بیهانی به کار رفته است . (۳۳)

دوم - در مواری دیگر که از ساحت اقدس آثاری مغایر قواعد قوم نازل شده و یا از عدم توجه و دقت کُتّاب سهویاتی در کتابت آثار راه یافته امر جمال قدم به نفسی نظیر میرزا آقا جان خادم الله و غضن اکبر آن بوده است که آثار مزبور را مطابقه و موارد تغایر و تفاوت آنها را با نسخ موثقه و یا با قواعد متداوله تعیین نمایند . این امر مخصوصاً در هنگام طبع آثار که میباید نسخ موثق ملاک طبع واقع شود اهمیت مخصوص یافته است . آنچه از فحوای آثار جمال قدم برمی آید واضحاً و منحصرأ از تصحیح ظاهری و لغوی آثار حکایت میکند و اهدأ دالّ بر اعمال تغییرات و تبدیلات در لحن مطالب و کیفیت عرضه و شرح مواضع نیست . جمال قدم خود به این نکته اشاره میفرماید که نظریه رعایت حکمت و نظریه حفظ و حراست نفس و نظریه این که مجال اعتراض به صور ظاهریه آیات الهیه از معترضین سلب گردد امر به اعمال این گونه تغییرات فرموده اند . (۳۴)

ناگفته بر اهل تأمل و بصیرت واضح است که مقصد اصلی مظهر امر الهی جذب قلوب و افکار و تربیت نفس انسانی و هدایت خلق به صراط مستقیم الهی است . در سبیل وصول به این اهداف غائی اگر صورت ظاهری آیات مانعی برای درک معانی و مفاهیم آنها شود طبیعتاً حکمت و مقصد الهی چنین ایجاب میکند که علل اعتراض و احتجاب ناس مرتفع گردد تا بیهانه تبیین ظواهر آیات الهی با قواعد قوم مانع از درک حقائق روحانیه نگردد و مجال اعراض و اعتراض باقی نماند . (۳۵) اتخاذ چنین شیوه ای در تطابق دادن آثار الهی بر قواعد بشری از مظاهر واضح « لطف » و « عنایت » الهی بر بندگان است ، چه مظهر امری که علوم او کین و آخرین در قبضه قدرت او اسیر است البته محتاج به آن نیست که کلام خود را در حد قواعد و قوانینی که ساخته اذهان و افکار بشری است محدود سازد یا خود را مکلف به نزول آثار بر وفق این علوم بداند اما مواردی که اراده مظهر امر به مراعات قواعد قوم تعلق گرفته نشان از فضل و عنایت او دارد تا افکار و اذهان ضعیفه بعضی از نفوس انسانی درگیر و در تغایر و تفاوت جمل و عبارات منزول با قواعد قوم ، از درک واقعیاتی که دروای الفاظ بودیعه نهاده شده محروم نماند .

برای اب اطلاع این نکته نیز البته پوشیده نیست که مسئله تطابق آیات با قواعد قوم که به جنبه هائی از آن مختصراً اشاره گردید خاص آثار نازل از قلم جمال اقدس ابهی نیست چه این قبیل مطالب درباره همه کتب مقدسه قبل صادق بوده و محل بحث و فحص و ایراد و اعتراض علماء در طی قرون و اعصار قرار گرفته است . آنچه توجه دقیق به آن در غایت اهمیت است آن که در این ظهور صمدانی تغییراتی که در آثار نازل معمول شده و اقداماتی که جهت تطبیق دادن آنها با قواعد قوم مرعی گشته کل در زمان حیات شارع و یا علم و اطلاع و تحت فرمان و نظارت مستقیم منزل آنها صورت گرفته و جزئیات امر بر طبق شواهد و دلایل مندرجه در آثار مبارکه نفس شارع ، با تأنید و تصویب صاحب امر قرین بوده است .

گذشته از این وجود دومیین منصوص آیات الهی و معهداعلی که در مقام دوربیهانی مرجع کل امور محسوب است حل و فصل مشاکل احتمالی و ابسته به این قبیل امور رابعده داشته و خواهد داشت .

صورتسویدو تحریر آثار جمال قدم

تجلیات وحی به صورت آیات منزله به سه نحو در آثار حضرت بهاء الله ملاحظه میگردد :

اول - به صورت آثاری که به خط جمال قدم عز نزول یافته است. (۳۶)

دوم - به صورت آثاری که از قم جمال قدم صادر گشته و کتاب وحی آن را ثبت و سپس تسوید نموده اند. با توجه به این کیفیت دونوع خط در این گروه از آثار ملحوظ میگردد: خط تنزیل و خط تحریر. (۳۷) پس از نزول آثار ثبت سریع آنها به خط تنزیل که غالباً وظیفه میرزا آقاخان خادم الله بوده کتاب از روی نسخه خط تنزیل به تحریر و تسوید آنها می پرداخته اند. از جمله نفوسی که آثار جمال قدم را به خط تحریر مرقوم داشته اند میتوان به آثار خط حضرت عبدالبهاء، غصن اکبر، غصن اطهر و میرزا آقاخان خادم الله اشاره نمود.

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع درباره نزول و تسوید آثار مبارکه نازل در ایام اردن از قول یکی از ناظرین که خود شاهد احوال و اوضاع بوده «چنین نقل مطلب فرموده اند: «... شب و روز آیات چون غیث ها طل از سما مشیت الهی نازل میگردد بده درجه ای که تسوید آنها ممکن نبود میرزا آقاخان حین نزول به تحریر مشغول و حضرت غصن الله الاعظم پیوسته به تسوید مألوف بودند و آتی فرصت نبود». (۳۸)

و نیز در موضعی دیگر از کتاب قرن بدیع درباره تحریر آیات و تنسیخ الواح جمال قدم به وسیله حضرت عبدالبهاء چنین میفرمایند: «... جمال اقدس ابهی... وظیفه تحریر آیات و تنسیخ الواح را به عهده آن بزرگوار (حضرت عبدالبهاء) و اگر فرمودند و بدین ترتیب مراتب ثقه و اطمینان روز افزون خود را نسبت به فرع منشعب از اصل قدم ابراز داشتند...». (۳۹) و در اثری از جمال قدم درباره تحریر آیات بوسیله غصن اکبر چنین آمده است: «... یا کاظم در این یوم احد غصن اکبر امام وجه مالک قدر حاضران نطق و هو یحرر...». (۴۰)

تحریر و تسوید آثار نازله اگرچه غالباً در مجاورت وجود اقدس جمال قدم صورت می گرفته اما از شواهد مختلفی چنین برمیآید که در مدت اقامت جناب زین المقرئین در موصل بعضی از آثار مبارکه چه به صورت تنزیل و چه به صورت تحریر برای ایشان به آن مدینه ارسال میشده تا از روی آن نسخه برداری نمایند. (۴۱)

بنابراین روش متداول، تعداد بسیار زیادی از آثار جمال قدم بوسیله جناب زین المقرئین کتابت شده و آثاری که از ایشان باقی مانده از نظر پختگی و خوانائی خط و صحت تسوید از معتبرترین نسخ آثار جمال قدم محسوب میگردد. در این مقام اشاره ای به شرح احوال و مقام خاص جناب زین المقرئین که در تسوید و تحریر آثار جمال قدم نقشی عمده ایفاء نموده اند مفید به نظر میرسد.

زین العابدین نجف آبادی ملقب به «زین المقرئین» در رجب سال ۱۲۳۳ هـ ق (می ۱۸۱۸ م) متوکل شد و در عهد حضرت ربّ اعلی به ظهور جدید ایمان یافت و در ایام اقامت جمال قدم در سلیمانیه سفری به بغداد نموده پس از مدتی اقامت در کربلا به نجف آباد رجوع نمود. چندی بعد دوباره راهی سفر شد و در اردن به حضور آن حضرت شرف مشول یافت و مأمور تبلیغ در ایران گردید. جناب زین المقرئین پس از چند سال مجدداً به بغداد آمد و در آن مدینه سکنی گزید تا آن که در بلوای سال ۱۲۸۵ هـ ق (۱۸۶۸ م) همراه با عده ای دیگر از بهائیان بغداد دستگیر شده به موصل تبعید شد و پس از هجده سال اقامت در آن شهر سرانجام در سال ۱۳۰۳ هـ ق (۱۸۸۵ م) در عکا ساکن شد و بالاخره به سال ۱۳۲۲ هـ ق (۱۹۰۵ م) در مدینه عکا چشم از عالم فرو بست. (۴۲)

زین المقرئین در معارف اسلامی فقیه و در دقایق صرف و نحو زبان عربی مردی بسیار متبحر و بصیر بود. به تاریخ معارف امریابی و آثار نازل در این ظهور صمدانی احاطه کامل داشت و در مراتب فهم و ذکا و زهد و تقوی از امثال عصر خویش محسوب میگردد. در یکی از الواحی که از قلم جمال قدم خطاب به جناب زین المقرئین عز نزول یافته چنین آمده است: «علیک ان اکتب فی ایام ربک کلها آثار ربک لینشر بک ذکره فی الدیار...». (۴۳)

صدور این قبیل اوامر در آثار نازل خطاب به جناب زین المقرئین سبب گردیده که تمام ایام حیات خود را وقف تحریر و تسوید آثار مبارکه نمود و امروز مجموعه های متعددی از الواح جمال قدم بخط ایشان در دست میباشد.

حضرت عبدالبهاء که شرح احوال جناب زین المقرئین را در تذکره الوفا مرقوم فرموده اند درباره نحوه کتابت جناب زین المقرئین چنین شهادت داده اند: «... کتب و الواح بکمال دقت صحیح مرقوم مینمود...». (۴۴)

و در بیانی دیگر از حضرت عبدالبهاء درباره صحت نسخه ای از کتاب اقدس که بوسیله جناب زین تسوید شده

چنین آمده است : « کتاب اقدس را به خط من ادرك لقاء ربّه حضرت زين المقرّبين عليه بها . الله تطبيق نمائيد... خطّ جناب زين صحيح است . » (۴۵)

درين آثار باقيمانده از قدامی احيای الهی که کیفیت تسويد آثار مبارکه را شرح و توضيح داده اند نامه ای در دست است که به ظن بسيار قوی بوسيله ميرزا آقاي منيب کاشانی خطاب به جناب اسم الله الاصدق مرقوم شده است . در اين مکتوب ذکر تسويد کتاب بديع بعمل آمده که در سال ۱۲۸۳ هـ ق (۱۸۶۶ م) عزّ نزول يافته و چون صعود جناب منيب در سال ۱۲۸۵ هـ ق (۱۸۶۸ م) اتفاق افتاده بنا بر اين جای شک نيست که مکتوب مزبور در بين سالهای ۱۲۸۳ - ۱۲۸۵ هـ ق برشته تخرير در آمده است . در اين نامه درباره کیفیت تسويد کتب بديع چنين آمده است :

« ... در اين ایام سواد آن کلمات الله (کتاب بديع) رسيد و امر منيع از ساحت جمال بديع آن که اين فانی (ميرزا آقا) يك نسخه از آن را بجهت آن حضرت (جناب اسم الله الاصدق) ارسال دارم و چون جناب ميرزا ابوطالب از مدينه السلام در اين روزها عازم شطر طرا بودند و تعجيل بود در نهايت ضيق وقت و عدم فرصت يك نسخه که شامل دوسه خطّ است اتمام يافته مصحوب جناب مذکور ارسال ساحت حضور شد... اکنون اين نسخه بديع مع لوح مبارک ارسال مکمن قدسی خصال شد که آن حضرت به تشنگان سلسبيل معرفت و محبان جمال ربّ العزة ابلاغ فرمايند و چنانچه ملامحمد علی در آن صفحات تشریف دارنديد سواد بايشان برسانيد اگر چه احتمال ضعيفی است و ديگر بشريه بجهت اخت الباب و یکی بجهت قاين روانه شود و اين دو محلّ لازم ... سواد اين عريضه را چون تفصيل بعضی امور ذکر شد بهر ارضی که نسخه بديع ارسال ميشود روانه مي فرمايند خصوص در بشريه خدمت اخت الباب عليها بها . الله و در قاين خدمت جناب آقاميرزا علی و جناب آقاميرزا محمد باقر اخوی ايشان ... ديگر آقا زاده ميرزا علی محمد را بجهت روحيه موقد فرمايند و عرض حقير بايشان آن است که اهتمام نموده و نسخه از اين کلمات بديع فارسی تمام نمايند یکی بجهت بشريه و یکی بجهت قاين و سواد اين عريضه را هم چون تفصيل اين کلمات مبارکه را نوشته ام ارسال فرمائيد ... عبد ذليل ميرزا آقا . » (۴۶)

در خصوص تسويد آثار مبارکه بوسيله نفوس ديگر از احيای دوره جمال قدم نیز اشاراتی در آثار آن حضرت موجود است مثلاً در لوحی چنين مي فرمايند : « ... از قلم اعلي در اين ایام نازل شده آنچه مدال بر علو قدر و سمو مقام مستشهدين بوده ، بعضی از آن را به اسم مهدي (سيد مهدي دهجی) امر نموديم نوشته ارسال دارد ... » (۴۷)

سوم - الواح نازله به نام وامضای ديگران

قسمت سوم از آثار جمال قدم آنهائی است که از فم جمال قدم عزّ صدور يافته ولی به نام وامضاء ديگران نظير محمد علی غصن اکبر و ميرزا آقاجان خادم الله برای مخاطبين ارسال شده است . کثرت آثاری از اين نوع که به نام و تحت امضای خادم الله است توجه به شخصيت او و اهميت خاص اين آثار را ايجاب مينمايد . ميرزا آقاجان خادم الله اصلاً اهل کاشان بود و در آن شهر به شرح حضرت باب ايمان يافته در بغداد به حضور جمال قدم مشرف شد و مطابق تصريح حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بديع اولک من آمن به ظهور جدديد محسوب گشت . (۴۸) ميرزا آقاجان از دوره اقامت جمال قدم در بغداد کاتب مراسلات آن حضرت گرديد و بر اين سمت در ایام ادرنه و عکا همچنان باقی ماند . در آثار جمال قدم از ميرزا آقاجان تحت عناوين « خادم » ، « خادم الله » ، « کاتب وحی » و « عبد حاضر » ياد شده و آثاری که به نام وامضای او عزّ نزول يافته با عناوينی نظير « آقاجان خ ا د م ۶۶ » و « خ ا د م » به امضاء رسيده است .

ميرزا آقاجان در سنين اوليه بعد از صعود جمال اقدس ابهي در بيت حضرت عبدالجبار در عکا زندگی ميکرد تا آن که در سنه ۱۳۱۴ هـ ق (۱۸۹۶) به اغواي ناقضين مبتلا گرديد و از آن حضرت دوری گزيد و در بهجی ساکن شد و سرانجام در حالت گوشه گيری و انزوا به تاريخ ۲۹ محرم ۱۳۱۹ هـ ق (۱۹ می ۱۹۰۱ م)

در عکاشم از جهان برست و در قبرستان ابو عتبه به خاک سپرده شد . (۴۹) درباره حالات و عاقبت ایام حیات او حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ورقا اشاره ای مجمل فرموده اند و عین بیان مبارک در آن لوح چنین است : «... در خصوص جناب خادم مرقوم نموده بودید لیس لاحد ان يتكلم بحقه شيئا وعلى الكل ان يشتعلوا بنار محبة الله ...» . (۵۰)

آثار جمال اقدس ابهی که بوسیله خادم الله تحریر و کتابت گشته به سه صورت است :
اول - آثاری از قلم جمال قدم نازل کشته و سپس بخط میرزا آقا جان خادم الله تسوید و کتابت شده است .
دوم - آثاری از جمال قدم که به میرزا آقا جان املاء فرموده اند و این خط نیز تسوید مرقوم نموده و سپس آنها را تسوید کرده است .

سوم - آثاری از جمال قدم که هر چند از اول تا آخر از جمال قدم عزت زول یافته اما به امضای میرزا آقا جان به اطراف ارسال شده است . در این قسم از آثار گونی خادم الله است که شخصاً و مستقیماً به تحریر اثر پرداخته و در ضمن، بیانات جمال قدم راپس از درج عباراتی نظیر «در این حین لسان عظمت چنین ناطق ...» نقل نموده، چه در غالب این این آثار بر حسب ظاهر شاهدی که دال بر نزول مستقیم آنها از جمال قدم باشد در متن اثر وجود ندارد .

مطلبی که مخصوصاً مورد توجه مادر این مقام خواهد بود بررسی و مطالعه اجمالی این قسم اخیر از آثار جمال قدم است که امروزه امضای خادم الله در دست می باشد .

تا آنجا که برای عبد معلوم است علت نزول بعضی از آثار جمال قدم به نام و امضای میرزا آقا جان خادم الله در الواح حضرت بهاء الله به تفصیل شرح و بسط نیافته اما از قرائن چنین بر می آید که از ایام اقامت جمال قدم در عراق نظریه علو امر الله و حفظ و اعلاء کلمه الله جمال قدم حکمت و مصلحت را در آن دیده اند که میرزا آقا جان خادم الله به بسیاری از عرایض احباء از طرف جمال قدم پاسخ گوید و مکاتیب صادره را با تصویب و تأیید جمال قدم به نام خود امضاء نماید . البته میتوان پنداشت که بسیاری از یاران نیز عرایض خود را محض حیا و رعایت ادب خطاب به میرزا آقا جان مرقوم می داشتند اما تا مفاد آن را بعرض جمال قدم برسانند . در این موارد جواب عرائض واصله به القاء جمال قدم ولی با امضاء خادم الله برای عریضه دهندگان ارسال میشده است . هم چنین برای بعضی از احبائی که سئوالاتی در زمینه مسائل تاریخی ، فقهی ، اعتقادی و از این قبیل داشته اند ، آسانتر بوده است که سئوالات و مسائل شخصی و خصوصی خود را بجای رجوع مستقیم به مظهر امر الهی بی پرده و به واسطه میرزا آقا جان خادم الله در میان گذارند ، و جواب آنها را من غیر مستقیم از جمال قدم طلب نمایند . شاید در توجیه علل و اسباب اثرا نازله به امضای خادم الله میتوان این نکته را نیز اضافه نمود که برای توضیح و عرضه بعضی مطالب و نکات ، حکمت و شرایط جاری چنین اقتضای نموده است که از امکانات خاص زمانی که نزدیکتر به اوضاع و احوال روزمره و شرایط عادی حیات ناسوتی است استفاده شود و در این موارد قالب زبان آشنا و خودمانی خادم الله وسیله انتقال این مطالب گردد .

با ورود جمال قدم به عکا (جمادی الاول ۱۲۸۵ هـ ق / اگست ۱۸۶۸) هویت بهائی و جامعه منتسبین به حضرت بهاء الله شروع به توسعه و گسترش وسیع یافت و بر عدد مؤمنین و مکاتبات ایشان با مرکز امر الهی افزوده شد و شرائط حاصله بتدریج سبب گردید که میرزا آقا جان خادم الله بطور روز افزون به عرضه عرائض به حضور جمال قدم و ارسال اجوبه آنها مشغول گردد . رعشه دست جمال قدم که در اثر مسمومیت در آورده حاصل شده بود نیز ممکن است در احاله هر چه بیشتر امور مکاتبات به خادم الله نقشی موثر ایفاء نموده باشد . چنانچه جمال قدم خود در لوحی چنین میفرماید : «... قل ان سم المشركين قد نفذ في انامل القدس ومنهاعن التحرير وما جرى من قلمي على ما اقول شهيد...» . (۵۱) درباره کیفیت نزول آثار مبارکه به نام و امضای خادم الله در آثار جمال قدم شواهد عدیده در دست است . ملاحظه بعضی از این آثار که در زیر نقل میگردد اطراف و جوانب نزول این قبیل آثار را تا حدودی روشن میسازد .

از جمله در لوحی به امضاء خادم الله که به تاریخ ۱۵ شعبان سنه ۱۳۰۱ هـ ق. ۱۰ جون ۱۸۸۴ م (مورخ است چنین آمده است .

« ... در ایام شداد ایامی که ظلمت ظلم جمیع بلاد را احاطه نموده بود در لیالی و ایام دراعلاء کلمه و ارتفاع امر الله مشغول بشأنی که واللہ الذی لا اله الا هو این فانی مجال نوم ویا اکل نمی یافت از اول لیل لسان عظمت ناطق و این عبود در حضورت تحریر مشغول ماندۀ سمائیہ بشأنی نازل که در بعضی از شبها فجر طالع و امرباحضار طعام نفرموده و همچنین در بعضی از ایام شب و روز لسان عظمت ناطق لاجل هدایت عباد تا آنکه در اطراف فی الجمله نوری ظاهر و در هر بلدی معدودی باسم حقّ جلّ جلاله بحیوة تازه بدیعه فائز ... » (۵۲)

و در اثری دیگر که به امضاء خادم الله و به تاریخ ۴ محرم سنه ۱۳۰۱ هـ ق (۵ نوامبر ۱۸۸۳ م) مورخ است از کثرت مکاتبات و کیفیت تحریر و تسوید آثار مبارکه چنین سخن به میان آمده است :

« ... از جمیع جهات متواتراً نامه میرسید و همچنین عرایض و بایادین عبود در حضورت تحریر نماید بعد صورت الواح مبارکه را بردارد و همچنین جوابهای اطراف را معروض دارد باقی معلوم و واضح فی الحقیقه اگر عنایت حقّ نباشد ابدأ از این فانی این خدمت بر نیاید ... » (۵۳)

در آثار دیگری از جمال قدم که به امضای خادم الله موجود است شرائط و جنبه های مختلفه دیگری از کیفیت نزول این قبیل آثار جلب نظر مینماید . مثلاً هیجانان ناشی از تجلی وحی و خوف و فرحی که در حین ثبت آثار بوجود خادم الله مستولی گشته در اثری به امضای او که به تاریخ ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۰۰ هـ ق (۷ مارچ ۱۸۸۳ م) مورخ است چنین توصیف شده است :

« ... در آن حین جمال قدم به بیت دیگر توجه فرمودند و بعد از حضور و ورود این عبد قال جلت عنایتی یا خادم فأت بقلم و ورق دیگر این خادم عاجز است از ذکر اینکه از ملکوت بیان چه اصفا نمود قسم به جمال مقصود و سلطان غیب و شهود که در اکثر احیان حین تنزیل این عبد افرح و حزن بشأنی احاطه مینماید که جز حقّ تعالی شأنه بر مقدار آن آگاه نه فرح از اصفاء الحان بدیعه منیعه حقّ جلّ جلاله و اما حزن از خوف آنکه مبدا آیات ترک شود و قوه حافظه از حفظ آن عاجز ماندن و نفس الحق اگر قطره قادر است از عهده ذکر امواج بحر کما هی هی بر آید این عبدهم قادر ... » (۵۴)

آثار جمال اقدس ابهی که به نام و امضای خادم الله برای اهل بهاء نازل و ارسال گشته از نظر اشتغال بر خطب فصیح و رشیق ، ادعیه مبارکه ، و تنوع مطالب و مسائل مطروحه در آنها از غنای خاص برخوردار است . در این قسم از آثار جمال قدم سئوالات عدیده مؤمنین در زمینه ده ها مسئله فقهی ، مذهبی ، عرفانی ، فلسفی و غیره پاسخ داده شده ، بسیاری از اقوال و اشعار و ضرائب الامثال عربی و فارسی نقل و به آنها استشهاد شده ، کثیری از نکات و مواضع تاریخی در این الواح شرح و بسط یافته و بالاخره از نظر مطالعه جریانات فکری و حوادث و رویدادهای مهمه در جوامع بهائی دوره جمال قدم ، این قسم از آثار مبارکه اهمیت خاص دارد . (۵۵) در عین حال در مقایسه با آثار دیگر جمال قدم ، الواح و مکاتیبی که به نام خادم الله در دست است از حیث کمیت نیز در خوراکیست و فیراست چه بسیاری از این گونه آثار صفحات عدیده را دربر گرفته است . بعنوان مثال یکی از این مکاتیب که به تاریخ ۴ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۲ هـ ق (۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ م) مورخ است و خطاب به جناب سمندر عزّ نزول یافته بیست صفحه (صفحه ۲۰۶ - ۲۲۶) از کتاب مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله عکسبرداری شده از روی خطّ علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) رابه خود اختصاص داده است . تعدادی از این قسم از آثار جمال قدم در کتاب فوق الذکر و نیز در مجلدات ششم و هفتم کتاب آثار قلم اعلی به طبع رسیده است .

نکته ای که در این مقام حائز شرح و توضیح مخصوص است آن که نزول این قبیل آثار به نام و امضای خادم الله سبب تولید این شبهه در بین بعضی از احبای آن دوره گردید که خادم الله خود شخصاً به نوشتن این

مکاتیب مبادرت نموده و در ضمن آنها کلمات جمال قدم رانیز نقل کرده است .

آنچه بدیهی است آن است که اهل درک و بصیرت که باشم آثار جمال قدم آشنائی داشته اند در این مطلب شك نکرده اند که آثار مکتوب بنام و امضای خادم الله کلاً از جمال اقدس ابهی است که به امروراده هیکل اطهر بر حسب ظاهر بنام او به اطراف ارسال گردیده است . چنانچه کسی مانند جناب شیخ کاظم سمندر که از اعظم احبای عصر خویش محسوب بوده صریحاً به این مطلب تصریح نموده است که « ... آثاری که حسب الامر ابهی حضرت خادم بخط خود مرقوم داشته اصل کلمات تمام از جمال قدم است از زبان خادم فرموده اند چنانکه کتاب بدیع راز لسان یکی از طائفین نازل فرموده اند... » (۵۶) معذالک برای آن که ابدأ شبهه ای در باره انتساب این آثار به شخص میرزا آقاخان خادم الله باقی نماند حضرت عبدالبهاء به میرزا آقاخان خادم الله امر فرمودند که حقیقت مطلب و کیفیت نزول و تسوید آثار صادره تحت نام و امضای خادم الله رابه خط و امضای خود مرقوم دارد . میرزا آقاخان نیز شرحی مبسوط در این باره نوشت که متن آن چنین است : « ... امری که اظهار آن از اعظم امور واهم آنست آن که این خادم کلمه استماع نمود که بعضی از اولیای اطراف همچو گمان نموده اند مراسلاتی که باسم این عبدنزد ایشان و سایر دوستان ارسال شده العیاذ بالله مشترک بوده یعنی آنچه از لسان حق جل جلاله نوشته شده از حق بوده و عنوان نامه از نقطه بسم ربنا و خطبه و مناجات تا به مقامی که میرسد « صدفاق اعلی و ذروره علیانموده امام وجه مالک اسماء بعز اصفا فائز و در جواب این کلمات عالیات از مصدر آیات نازل قوله جل جلاله و عم نواله » این فقرات از این عبد بوده استغفرالله عن هذا الشرك العظيم کجا آخرس قادر بر آنست امام ملکوت بیان نطق نماید سبحان ربی من ان اکون من المشرکین و همچنین بعد از کلمه انتهای فقراتی که ثبت شده تمام از حق جل جلاله بوده مختصر عرض مینمایم اینکه حرفی از این عبد نبوده کلهائزک من ملکوت الله ربی و رب من فی السموات و الارضین در جمیع اوقات مکاتیبی که باسم این عبد بوده در ساحت امنع اقدس بعد از اذن عرض میشد و بعد امر میفرمودند بگیری قلم را و جمیع اجوبه من البداية الى النهاية از قم مبارک نازل و ثبت میگشت و این نه اختصاص باین عبد داشته بلکه مکرر از لسان عظمت بلسان طائفین و بعضی از اطراف نازل شده آنچه که کتاب مبین بوده از برای عالمین . حال باید جمیع رحم برخورد و امر الله نمائیم تا کلمه به میان نیاید که مجدد اساس شرك تازه شود در ارض اعادنا لله و ایاکم یا معشر الموحدين من هذه الظنون و الاوهام ما کنتم انا الا عبدکاتب بین یدیه و الناطق هو الله ربی المتکلم المنزل العظیم القدیم البهاء و الذکر و الثناء علیکم یا اهل البهاء و اصحاب السفینة الحمراء و الحمد لله رب العرش و الثری و مالک الآخرة و الا ولی خ ا د م فی ۴ ذی الحجة الحرام سنة ۱۳۰۹ هـ . (۵۷)

یادداشت ها

- ۱ - برای ملاحظه آیاتی از کتاب مستطاب اقدس که کلمه وحی بدر آنها مذکور شده به صفحات ۲، ۷، ۱۷، ۴۶، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۴۱ و ۱۴۸ کتاب مستطاب اقدس (قطع کوچک، بدون نام ناشر و تاریخ) مراجعه فرمائید.
- ۲ - حضرت بهاء الله، لتالی الحکمة (ریودو ژانیرو : دارالناشر البهائیه، ۱۹۹۱ م) ج ۳، ص ۹۲.
- ۳ - مأخذ فوق، ص ۹۵.
- ۴ - عبدالحمید اشراق خاوری، ریح مختوم (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ۱۳۱ ب) ج ۲، ص ۶۱۴.
- ۵ - عبدالحمید اشراق خاوری، مانده آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب) ج ۴، ص ۹۲ - ۹۳.
- ۶ - حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه (قاہرہ : سعادت، ۱۹۲۰ م)، ص ۲۱۳.
- ۷ - مأخذ فوق ص ۱۹۲.
- ۸ - حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۳ ب) ج ۴، ص ۱۵.

- ۹ - ثالی الحکمة ، ج ۳ ، ص ۱۱۵ ، و نیز نگاه کنید به لوح مندرج در کتاب آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۱ ب) . ج ۵ ، ص ۲۶-۲۷
- ۱۰ - حضرت بهاء الله ، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شد ، (لانگهاین : لجنة نشر آثار ، ۱۳۷ اب ، ص ۱۰۷) . برای ملاحظه لوحی از جمال مبارک در شرح فضائل وقوای موجود در کلمه الله به لوح مندرج در ابتدای مجله اخبار امری ، سال ۴۱ ، شماره ۱۲ (اسفند ۱۳۴۱ هـ ش) مراجعه فرمائید .
- ۱۱ - حضرت بهاء الله ، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران : لجنة ملی محفظة آثار ، ۱۳۳ اب) . شماره ۲۸ ، ص ۳۷۶ .
- ۱۲ - فاضل یزدی ، مناهج الاحکام (طهران : لجنة ملی محفظة آثار ، ۱۳۲ ب) شماره ۵ ، ص ۳۰ .
- ۱۳ - حضرت عبدالبهاء ، مفاوضات (لیدن : بریل ، ۱۹۰۸ م) ، ص ۶۶ . برای ملاحظه نصوص دیگری در این خصوص به صفحات ۱۱۷-۱۱۸ و ۱۶۵-۱۶۶ کتاب مفاوضات و صفحه ۳۶ کتاب امروخلق (لانگهاین : لجنة نشر آثار ۱۹۸۵ م) ، ج ۲ اثر جناب فاضل مازندرانی مراجعه فرمائید .
- ۱۴ - شاید اشاره حضرت بهاء الله به شرح مندرج در کتاب علامه مجلسی سمنی به حیوة القلوب (طهران : جاویدان ، بی تاریخ ، ج ۲ ، ص ۴۰۷-۴۱۲) باشد که شرح غزوة بنی قریظه را به تفصیل آورده است . بنی قریظه قبیله ای از یهود بودند که ابتدا در خیبر و بعد در قلعه حصه در نزدیکی مدینه اقامت نمودند و در غزوة موسوم به غزوة بنی قریظه که در سال پنجم هجری روی داد به پیشنهاد سعد بن معاذ و تأیید پیغمبر همه مردان قبیله کشته شدند و زنان و اطفالشان به اسارت مسلمانان درآمدند .
- ۱۵ - اسدالله فاضل مازندرانی ، اسرار الآثار (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۲۴ ب) ، ج ۲ ، ص ۱۷-۱۸ .
- ۱۶ - حضرت ولی امر الله در ترویج مورخ نوروز ۱۱۰ بدیع چنین میفرمایند : «... افتتاح عهد شمشع جمال لازلی غره محرم الحرام سنه هزار و دوست و شصت و نه از حجرت رسول اکرم علیه الصلوات والسلام است . پس از انقضای دوامه از دخول مظلوم عالم در سجن اکبر مظلوم در ارض طاه ...» (توقیعات مبارکه ۱۰۹-۱۱۴ ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۱۹ ب ، ص ۳۹) . حضرت بهاء الله در ذی القعدة ۱۲۶۸ هـ ق در سیاه چال محبوس شدند و پس از انقضای چهارماه یعنی در آخرفر ۱۲۶۹ هـ ق از زندان رهائی یافتند .
- ۱۷ - حضرت بهاء الله لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهداصفهانی معروف به نجفی (لانگهاین : لجنة نشر آثار ، ۱۳۸ ب) ، ص ۱۵-۱۶ .
- ۱۸ - این لوح از زلسان میرزا آقاخان خادم الله عز نزل یافته و به این عبارت مصدراست : «قد تشرف الحامد بکتایمک الذی ارسلته من المیم ...» .
- ۱۹ - این لوح در ربیع الاول سال ۱۲۹۱ هـ ق (آوریل ۱۸۷۴ م) به اعزاز جناب شمس العلماء در نیشابور عز نزل یافته است .
- ۲۰ - حضرت بهاء الله ، ادعیه حضرت محبوب (قاهره : فرج الله ذکی الکردی ، ۱۳۳۹ هـ ق) ، ص ۱۰۹-۱۱۰ .
- ۲۱ - آثار قلم اعلی - کتاب مبین (۱۲۲۱ ب) ، ج ۱ ، ص ۴ .
- ۲۲ - عبدالحمد اشراق خاوری ، قاموس ایقان (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۲۷ ب) ، ج ۱ ، ص ۵۰۰ .
- ۲۳ - مفاوضات ، ص ۱۰۹ .
- ۲۴ - مجموعه الواح مبارکه ، ص ۳۳۴ .
- ۲۵ - برای ملاحظه نصوص مبارکه در این خصوص لطفاً به مقاله «طبقه بندی آثار مبارکه حضرت بهاء الله» در همین کتاب مراجعه فرمائید . دلوحی از جمالقدم که به تاریخ ۱۰ صفر ۱۳۰۰ هـ ق (۲۱ دسامبر ۱۸۸۲ م) مورخ و به امضای میرزا آقاخان خادم الله عز صلور یافته چنین مذکور است : «... چه بسا میشود در یک روز عدلر عین اوخسین او از بند او اقل عرایض و مراسلات با پندرساحت امتع اقدس عرض کنم وجواب از مصدرا من نوشته ارسال دارم ...» (این لوح که باعبارت «سبحان من زین العالم بطراز العلم والعرفان ...» آغاز میشود تحت شماره ۱۰۰۰۸ در مجموعه الواح متعلق به لجنة ملی محفظة آثار امری ایران موجود میباشد) .
- ۲۶ - حضرت ولی امر الله ، کتاب قرن بدیع (داناس : مؤسسه معارف بهائی ، ۱۹۹۲ م) ، ص ۲۸۴-۲۸۵ .
- ۲۷ - امضاء «المنزل من الحا قبل سین» از جمله بخط جمالقدم در انتهای نسخه ای از کتاب جوهرالاسرار که به خط جناب منیرمنیب کاشانی کتابت شده به چشم میخورد . این کتاب در ۵۵ صفحه تحت شماره ۹۹ در سال ۱۳۳ بدیع بوسیله لجنة ملی محفظة آثار امری ایران در طهران نشر کرده است . برای ملاحظه فص بعضی از مظهرهای حضرت بهاء الله به ابتدای کتاب عالم بهائی ، جلد پنجم وهفتم مراجعه فرمائید .
- ۲۸ - فص این دو مظهر در کتاب آقای محمدعلی ملک خسروی موسوم به اقلیم نور (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۱۸ ب) ، ص ۲۵۳ ، به طبع رسیده است . در توصیف مهرانول جناب ملک خسروی چنین مرقوم فرموده اند : «مهر مبارک ۴ گوش به سال ۱۲۵۱ هجری قمری» و در وصف مهر دوم چنین آمده است : «مهر مبارک ۴ گوش ۱۲۵۷ الی ۱۲۶۱ هجری قمری» . در این کتاب فص مهرسومی نیز به طبع رسیده که متن نوشته آن

- عین متن مهر دوم است وجناب ملک خسروی آن راچنین وصف نموده اند : «مهر مبارک ۴ گوش ۱۲۶۲ الی ۱۲۶۴ هجری قمری . از توصیف جناب ملک خسروی چنین پیدااست که هر یک از امهات ثلاثه فوق در سنین خاصی مورد استفاده قرار گرفته است .
- ۲۹ - حضرت بقاء الله ، کتاب مستطاب اقدس ، ص ۱۱۹ .
- ۳۰ - آثار قلم اعلی ، ج ۴ ص ۱۱۰ .
- ۳۱ - مجموعه الواح مبارکه ، ص ۱۷۵ .
- ۳۲ - برای ملاحظه نصوص مبارکه در شرح این موضوع به کتاب اسرار الآثار (۱۲۹ ب) . ج ۴ ص ۹۱ - ۹۳ و مجموعه الواح مبارکه حضرت بقاء الله عکسبرداری شده از روی خط علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۲ ب) . ص ۵۵ مراجعه فرمائید .
- ۳۳ - برای ملاحظه نصوصی که این نکات از آنها استخراج شده به کتاب اسرار الآثار ، ج ۴ ص ۸۹ - ۹۱ مراجعه فرمائید . قسمتی از لوح مندرج در کتاب اسرار الآثار در کتاب مائده آسانی (۱۲۸ بدیع) . ج ۱ ص ۸ - ۱۰ نیز آمده است .
- ۳۴ - اسرار الآثار ، ج ۴ ص ۹۲ - ۹۳ .
- ۳۵ - حضرت بقاء الله دلرومی چنین میفرماید : «... در کل احوال به حکمت ناظر باشید و ناس را به حکمت محضه دعوت کنید چه که ضعیفند و از او مطلع وحی الهی و مشرق ظهور ربانی غافل و بی خبرند اگر امری مشاهده نمایند و به حقیقت آن پی نبرند البته اجتناب نمایند... » (ثانی الحکمة ، ج ۳ ص ۲۵۸) .
- ۳۶ - برای ملاحظه نمونه ای از آثار نازله به خط جمالتقدم به ابتدای کتاب عالم بهائی جلد چهاردهم و ابتدای کتاب محبوب عالم (کانادا: عندلیب، ۱۹۹۲م) مراجعه فرمائید .
- ۳۷ - درباره این خطوط دلرومی از جمالتقدم چنین مذکور است : «... جواب سئوالات به خط تنزیل و خط تحریر ارسال شد انشاء الله عرف الله را از کلماتش بیابید... » (حضرت بقاء الله ، مجموعه الواح مبارکه حضرت بقاء الله عکسبرداری شده از روی خط علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) ، ص ۵۸) . ۳۸ - کتاب بدیع ، ص ۳۴۶ .
- ۳۹ - کتاب قرن بدیع ، ص ۴۷۷ .
- ۴۰ - ثانی الحکمة ، ج ۳ ص ۲۴۶ .
- ۴۱ - دلرومی از جمالتقدم که بتاريخ ۲۷ رجب ۱۲۹۳ هـ ق (۱۸ اگست ۱۸۷۶ م) مورخ و به امضای میرزا آقاخان خادم الله عز صلور یافته چنین مذکور است : «... از قبل به جناب زین القربین علیه بقاء الله نوشته شد که شروع در تحریر آیات الله نمایند و همچنین در اینجا (عگا) هم به بعضی گفته شد و در تحریر مشغولند و لکن چون کتاب معین سریع القلم در اینجا یافت نمیشود اگر قدری بطول انجامد بآسی نه... » (حضرت بقاء الله ، مجموعه آثار قلم اعلی ، طهران : لجنة ملی محفوظه آثار ، ۱۳۲ ب ، شماره ۱۹ ، ص ۲۱۳) .
- ۴۲ - برای ملاحظه شرح احوال جناب زین القربین میتوان به ماخذ زیر رجوع نمود :
- الف - حضرت عبداللهها ، تذکرة الوفا (حیفا : عباسیه ، ۱۹۲۴ م) ، ص ۲۳۰ - ۲۳۵ .
- ب - اسدالله فاضل مازندرانی ، ظهور الحق (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۲ ب) . ج ۸ ص ۱۱۱۵ .
- ج - عزیزالله سلیمانی ، مصابیح هدایت (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۱۸ ب) . ج ۵ ص ۴۱۲ .
- د - شیخ کاظم سننر قزوینی ، تاریخ سننر وملحقات (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۱ ب) ص ۲۵۵ - ۲۵۶ .
- ۴۳ - اسرار الآثار ، ج ۴ ص ۸۸ .
- ۴۴ - تذکرة الوفاء ، ص ۲۳۴ - ۲۳۵ .
- ۴۵ - اسرار الآثار ، ج ۱ ص ۱۶۳ .
- ۴۶ - ریحیق مختوم ، ج ۲ ص ۳۴۱ - ۳۴۲ .
- ۴۷ - ثانی الحکمة ، ج ۳ ص ۲۵۳ - ۲۵۴ .
- ۴۸ - کتاب قرن بدیع ، ص ۲۴۳ .
- ۴۹ - برای ملاحظه شرح احوال میرزا آقاخان خادم الله میتوان به مراجع ذیل مراجعه نمود :
- الف - اسرار الآثار (۱۲۸ ب) ، ج ۳ ص ۱۷۰ - ۱۹۶ و ج ۵ ص ۱۹۴ - ۱۹۶ .
- ب - ریحیق مختوم (۱۳۰ ب) ، ج ۱ ص ۵۲۸ - ۵۳۱ .

ج - حبیب مؤنّد ، خاطرات حبیب (طهران : مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات ، ۱۱۸ ب) ، ج ۱ ص ۲۳۷ .

د - یونس خان افروخته ، خاطرات نه ساله عگا (لوس آنجلس : کلمات پرس ، ۱۹۸۳ م) ، ص ۵۵ - ۵۶ ، ۷۹ - ۹۱ .

۵۰ - اسرار الآثار ، ج ۳ ، ص ۱۹۶ .

۵۱ - مائدهٔ آسمانی (۱۲۹ ب) ، ج ۸ ص ۱۲۶ .

۵۲ - آثار قلم اعلیٰ (۱۳۲ ب) ، ج ۶ ، ص ۲۲۴ .

۵۳ - آثار قلم اعلیٰ ، ج ۶ ص ۸۹ .

۵۴ - حضرت بهاء الله ، مجموعهٔ الواح مبارکهٔ حضرت بهاء الله عکسبرداری شده از روی خطّ علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) ، ص ۱۶۰ .

۵۵ - دربارهٔ اهمّیت الواح نازله به امضای میرزا آقاخان خادم الله از جمله در لوحی چنین آمده است : « ... جمیع ناس قدر لوح الهی را ندانسته و نمیدانند و از

ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد به باطن و به شأنی هم آیات و بیّنات الواح نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای آن امری است بسیار مشکل حال باید

بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق ظنون و اوهام است جمع نمود از جمله مکتوبات عبد حاضر که به طراز بیان رحمن مزین است بسیار بکار میآید

چه که از هر قبیل در او آیات و بیانات الهی نازل باید جمع نمود ... » (حضرت بهاء الله ، مجموعهٔ آثار قلم اعلیٰ ، طهران : لجنةٔ ملّی محفظةٔ آثار ،

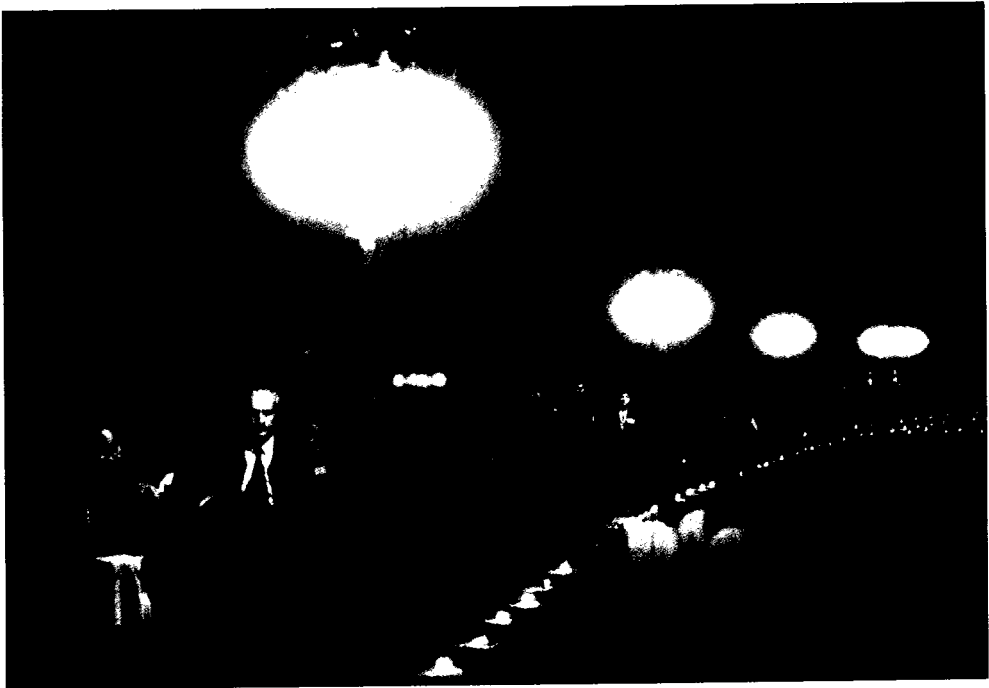
۱۳۲ ب ، شمارهٔ ۷ ، ص ۱۴۸) .

۵۶ - شیخ کاظم سننر قزوینی ، تاریخ سننر و ملحقات ، ص ۱۴۷ .

۵۷ - عبدالمجید اشراق خاوری ، محاضرات (لانگهین : لجنةٔ نشر آثار ، ۱۴۳ ب) ، ص ۴۴۸ - ۴۴۹ . دربارهٔ این متن حضرت عبدالبهاء در بیانات

شفاهیهٔ خود به سال ۱۹۱۹ م چنین میفرماید : « ... آخر الامر به خطّ خودش نوشت به ایران که جمیع مطالبی که از قول من نوشته شد از بیانات جمال

مبارک است ... » (اسرار الآثار ، ج ۳ ، ص ۱۹۵) .



دلدادگان جمال اقدس ابهی از ۲۰۰ کشور جهان در طواف کعبهٔ مقصود شب ۲۳ می ۱۹۹۳ (هفتم نوروز)

مقدمه برسبک شناسی آثار فارسی

حضرت بهاء الله

دکتر شاپور راسخ

دوستان ارجمند گرامی

در این دوره از انجمن ادب و هنر وظیفه ای بر عهده بنده نهاده شده که برآستی ایفای آن دشوار است و بسیار پردلی بلکه بی باکی می‌خواهد. بحث از سبک سخن فارسی حضرت بهاء الله پیمان آوردن بدان میماند که آدمی بخواهد با قیاسی شکسته دریائی پهنه گسترده و ناپیدا کرانه را ببیند. اگر بنده ناتوان دل بدریازده و قدم در این ورطه سهمگین نهاده ام بامید آن است که دیگران یعنی ادبا و سخن شناسان توانمند پادرمیدان نهند و این پژوهش ناقص و مقدماتی را بکمال خود رسانند.

برای این عرایض نارسانوزده مبحث در نظر گرفته شده است که اگر وقت اجازه دهد مجملاً بحضور عزیزتان عرضه میشود:

گفتار اول در کیفیت نزول آیات مبارکه است که حق مطلب را در این مورد آقای دکتر وحیدرأفتی ادا کرده اند و سپاسگزار ایشان هستم که بارگران این بنده را سبکتر نموده اند. (۱)

گفتار دوم در مورد زبان فارسی بعنوان محمل وحی الهی است.

گفتار سوم در سنجش آثار آن حضرت در نوشته های دیگران است.

گفتار چهارم بحث از سبک سخن آن حضرت بصورت کلی است. در این زمینه شش گونه سخن و نه شأن مختلف را در آثار آن حضرت تشخیص میدهد و از هر کدام نمونه ای می‌آورد و بعد با جمال، تحسول و تطوریسبک و سیاق کلام مبارک را بازگو میکند و می‌کوشد که در این مورد گرایش های عمده را بدست دهد.

گفتار پنجم در مورد انتخاب لغات و کلمات در آثار مبارکه است.

گفتار ششم از کلمات قصار در آثار آن حضرت بحث میکند.

گفتار هفتم راجع به موسیقی کلام آن حضرت است.

گفتار هشتم بحث در ارسال المثل و تلمیح در آثار مبارکه است.

گفتار نهم تشبیهات و استعارات را در آثار فارسی جمال مبارک پژوهش میکند.

گفتار دهم بحث از بعضی صنایع لفظی است که در همین آثار بکار رفته است.

گفتار یازدهم شمه ای است در مورد جزالت یا استحکام که از مشخصه های اصلی کلام

حضرت بهاء الله است.

گفتار دوازدهم مجملی از نشر فارسی سره آن حضرت را ارائه میکند.

۱ - نطق مورد اشاره در همین مجلد درج شده (خوشه ها ...)

گفتار سیزدهم ارائه شاهکاری از ترسالات آن حضرت است .
گفتار چهاردهم نگاهی به کلمات عالیات می اندازد که از آثار مهم رمزی و کنائی آن حضرت است .

گفتار پانزدهم نمونه ای از شعر فانی حضرت بهاء الله را عرضه میکند .
گفتار شانزدهم کوششی است در استخراج بعضی قواعد زبان که در کلام محبوب امکان پذیرفته شده است .

گفتار هفدهم در مورد پیوند آثار مبارک که با نوشته های مقدس ادیان سالفه است .
گفتار هیجدهم نوعی نتیجه گیری از بحث طولانی گذشته است و عنوانش نوآوری در آثار بهائی است .

وبالآخره گفتار نوزدهم از غزلیات و قصائد فارسی جمال مبارک با جمال یاد خواهد کرد .
اما این همه گفتارها پیش گفتاری می خواهد که در آن ما یلیم بعضی از دشواریهای این مطالعه را با شما عزیزان در میان نهم . اما این دشواریها نباید ما را از خطر کردن در این راه بازدارد بلکه بی گمان لذت راه پیمائی را دوچندان میکند .
مقدمه بر مقدمه

اصطلاح «سبک شناسی» را مرحوم محمد تقی بهار ملک الشعراء مؤلف کتاب «سبک شناسی» (سه مجلد - آخرین چاپ به سال ۱۳۶۹ شمسی) که تجزیه و تحلیلی است از تطور نثر فارسی، در ادوار مختلف رواج داد. یکی از تلامذه ایشان آقای دکتر حسین خطیبی مؤلف «فن نثر در ادب فارسی» که جلد اول آن بقرن هفتم هجری پایان می پذیرد (چاپ اول ۱۳۶۶ شمسی) این پژوهش را ادامه داد و تکمیل نمود. شبیه نیست که تواریخ ادبیات فارسی خصوصاً آنها که توسط خاورشناسان بنام چون ادوارد براون - هرمن اته - یان ریپکا - پیتر آوری و دیگران تحریر شده همگی شامل سنجش کلام نویسندگان و شعرای بزرگ و نام آوران ادب پارسی بوده و هست، اما آن چه موجب تحیر است این است که از این جمع کثیر محققان، انگشت شمارند کسانی که به ادبیات بهائی اشاره ای کرده و خصوصاً از سبک سخن حضرت بهاء الله در آثار کثیر فارسی و عربی ایشان گفتگویی بیان آورده اند. لذا باید از آغاز این نکته رایاد آور مستمعان عزیز شد که این بحث، بحثی تازه است، و از این بنده که در این راه ناهموار و پیچیده نوسفری بیش نیستم نباید توقع داشت که با توشه اندک، آسان بمنزل مقصود دست یابم که بقول حافظ: «خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشق»

مشکل اصلی این تحقیق تنها در این نیست که مطالعات در این زمینه بسیار بسیار محدود است. مشکل دیگر خصیصه سبک مظهر کلی الهی یعنی حضرت بهاء الله است که نه آن را با سبک های ساده یا مرسل میتوان مقایسه کرد و نه با سبک های آراسته یعنی نثر فنی میتوان برابر نهاد. محققان اروپائی علاوه بر سبک ساده و سبک آراسته قائل به نوع سوئی از سبک سخن شده اند که با قوری احتمال آن را فقط در آثار مظاهر ظهور میتوان یافت. سبکی که به صفت عالی - جلیل - والا - رفیع یا شکوه مند میتوان توصیف کرد و غربی ها صفت sublime را در معرفی آن بکار برده اند. سخن حضرت بهاء الله نمونه یکتاوی همتهای سبک شکوه مند و بالاست. حتی مناجات های آن حضرت که بنا باصل و قاعده کلی برای تضرع و توسل باستان الهی انشاء شده از این رفعت و جلالت سبک و سیاق عاری نیست، چنان که بجای خود خواهیم آورد. قرائن حاکی است که نثر محاوره آن حضرت هم چنان که از پنج کنز و بیانات به ادوار در براون برمی آید بخلاف محاوره مردم، جزالت و قوت و هیمنه ای داشته که با لحن هیچ فرد بشری مشتبه نمیشود.

مشکل سوئی که در پژوهش سبک آثار حضرت بهاء الله مشهود است تنوع بی سابقه الحان و شیوه های کلام آن حضرت است. جناب فاضل مازندرانی در کتاب «اسرار الآثار خصوصی» که حقاً مطالعه ای پر ارزش است ضمن اشاره به بیان آن حضرت در سوره هیکل: «قل انانزلنا الایات علی تسعة شئون»

تفصیلی از آن شتون یا الحان نه گانه عرضه داشته اند که گفتگو، در آن خارج از موضوع اصلی ماست از همین تنوع و تکثر شتون میتوان استنتاج کرد که حکم عام درباره سبک سخن آن حضرت کردن چه اندازه مقرون به مخاطره است. زیرا آن چه محرز است این که سبک آثار عرفانی آن حضرت در روزگار بغدادی تواند عیناً آنچه در مورد قانون - حکومت - اساس نظم بدیع و نظائر آن در دوران عکا فرموده اندیکسان باشد، یا آنچه در زمینه روحانیات و اخلاقیات در کتابی چون کلمات مکتونه آمده بافاضات علمی و فلسفی حضرتش مثلاً در الواح حکما و طب و مشابهاات آنها از نظر سبک و شیوه کلام مطابقت نماید.

مشکل چهارم در پژوهش سبک آن حضرت کثرت آثار مبارکه است که آنچه تاکنون نشر شده فقط جزئی کوچک از مجموع را تشکیل میدهد. چنانکه بجای خود گفته خواهد آمد.

این مشکلات البته باسانی حل نمیشود. سعی این بنده در این پژوهش آن بوده است که در مرتبه اولی به مشخصات کلی و وجوه مشترکی که در آثار طبع شده حضرتش مشاهده میشود اکتفا گردد تا انشاء الله روزی فرصت سبک شناسی تفصیلی هر دسته از آن آثار و هریک از الحان و شتون که از قلم اعلاش جاری و صادر شده بدست آید که مالا یدرک کله لایترک کله.

گفتار اول - کیفیت نزول آیات مبارکه

در میان مظاهر ظهور هیچ کدام و در بین اندیشمندان جهان فقط قلیلی بکثرت و تنوع آثار حضرت بها ء الله نوشته هائی از خود بیادگار نهاده اند. ظاهراً در ادب آثار مرکز جهانی بهائی متجاوز از پانزده یا شانزده هزار فقره از الواح حضرت بها ء الله بجامانده است که با بقلم شخص آن حضرت نگارش یافته و یا بدستور حضرتش توسط کاتب معین یا بازنویسان تحریر گردیده و اکثر آنها در پاسخ به پرسش های افراد پایه اعزاز و تجلیل آنان شرف صدور یافته است. در آثار مبارکه آمده (از جمله لوح شیخ) که حجم الواح آن حضرت مجموعاً بمعدل یک صد جلد کتاب میرسد. طبق نوشته های شاهدان عینی وقتی میرزا آقا جان خادم الله عرائض نفوس را بحضور مبارک عرضه می داشت نزول آیات به سرعتی شگفت و قوت و قدرتی بدیع بدون تأمل قبلی یاوقفه روی میداد بحدی که کاتب در مواردی بعلت سرعت تحریر قادر بیاز خواندن بعضی کلمات و عبارات خود نوشته نبود و از هیکل مبارک استمداد و تقاضای راهنمایی میکرد. شاهدان همواره از کیفیت نزول آیات مبہوت و متحیر بوده اند و بعضی گفته اند که در آن لحظات گوئی ذرات جهان در وجود حرکت و هیجان بوده اند.

حضرت ربّ اعلی فرموده بودند که با وجود عاری بودن از علوم زمانه قادر هستند که بدون تأمل و تفکر، انزال آیات نمایند و بدون سکون قلم در زمینه های توحیدی، معارف روحانی، تفاسیر و شتون علمیه و مناجات و غیر آن آثار ظاهر کنند به نحوی که در عرض پنج ساعت هزار بیت بنویسند. حضرت بها ء الله سرعت نزول آثار را به هزار بیت در ساعت رساندند. چنان که خود در آدرته فرموده اند: « الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کتاب از عهده بر آید بمعدل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود. در این ایام معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام و جوه نازل.... آن چه در این ارض موجود کتّاب از تحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکثری سواد مانده »

از جمله مشخصات مظاهر الهی این است که دریافت کننده وحی الهی هستند که منشاء آن روح القدس است و فهم و درک ماهیت آن بر احدی از افراد بشر مقدور و میسر نیست. اگر کلام در نزد انسان عادی نتیجه تجربه، مطالعه، تفکر و تحقیق است کلام مظهر الهی از هیچ یک از این عوامل سرچشمه نگرفته است. تحصیلات حضرت بها ء الله در حدّ خواندن و نوشتن و مقدمات سواد بود و لکن وقتی نزول کلام الهی بر قلب منیر حضرتش پیش میآمد نه فقط سخن آن حضرت ترجمان دانش غیبی میشد بلکه چنان قوت و قدرتی داشت که قلوب بشری را منتقل میکرد و ارواح را تصفیه و تعلیه مینمود. نزول وحی بوجهی که خود آنحضرت بیان فرموده اند حکم آیشاری عظیم داشته که از قله ای رفیع بر صدر منشرح آن حضرت فرومی ریخته

وگویی آن حضرت را در ادای سخن اختیار نبوده و آن چه نازل میشده امکان دخل و تصرف بعدی در آن وجود نداشته. شدت و سرعت و کثرت انزال آیات چنان بوده که بدستور حضرتش بخشی از آثار مبارکه را در دوره بغداد پرودخانه سپرده و امحاء کردند.

در بیان این که نزول وحی بصورتی روی می داده که گویی از اختیار آن نفس مقدس بیرون بوده در منتخباتی از آثار مبارکه (غره ۵۰) چنین می خوانیم که « اگر امر بدست این عبد بود هرگز خود را معروف نمی نمودم » اما « در هر چند که ساکن شده و صمت اختیار نمودم روح القدس از منیم ناطق شده و روح الاعظم قدام وجهم ، و روح الامین فوق رأسم و روح البهاء در صدرم نافرموده و حال اگر به سمع لطیف استماع شود از جمیع اعضاء و احشاء و عروق و اظفار، نداء الله را استماع نمائید حتی از شعراتم می شنوید بانه لاله الا هو ان هذا الجمال لبهاته لمن فی السموات والارضین »

از امتیازات بزرگ این ظهور مبارک آن که کلام الهی عیناً محفوظ مانده و بدون دستکاری روزگار و اهل آن به نسل های آینده رسیده است. در حالی که می دانیم هم تورات و هم انجیل بر اساس روایات شفاهی ده ها سال بعد از درگذشت مظهر ظهور تدوین و تنظیم شده و حتی قرآن که بوسیله کتاب وحی تحریر شده بود نیز سالها بعد از رحلت رسول الله بصورت فعلی در ۱۱۴ سوره و به ترتیب آیات مدنی و مکی (برحسب طول سوره) مدوّن و منظم گردید. چنان که اشارت رفت هنگام نزول آیات فضای اطاق و محیط گویی موج و در اهتزاز بود. عظمت و قدرت و هیمنه حضرتش در حین نزول آیات بحدی بود که افراد ناداری را در آن لحظات بحضور مبارک می پذیرفتند و آنان که مشرف بودند توانائی نظاره سیمای آن حضرت را نداشتند لذا غالباً در تنهائی و در مقابل خادم الله میرزا آقاخان بصدر آیات مبادرت می فرمودند. بفرموده جمال مبارک در حین نزول وحی همه ملائک آسمان بهر یک از کلمات نازله گوش فرامی داده و شادی مینموده اند. شدت هیجان خود آن حضرت در وقت نزول آیات چنان بوده که غالباً از اکل و شرب باز می مانده اند. در لوحی در این باره فرموده اند (تالی الحکمه - ج ۲ - ص ۱۷۹): « اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر باشند یقین بدانند که کل تصدیق می نمایند چه که مفرومهربی مشاهده نمی نمایند الا الله المتکلم الناطق السميع البصیر. زود است که نفوذ کلمه الهیه و احاطه قدرتش را ملاحظه نمایند اگر چه حال هم مشهود و واضح است »

در لوح نصیر چنین آمده است (مجموعه الواح مبارکه - ص ۱۷۵): « و اگر آیات منزله ناظر ندقدا حاطت الوجود من الغیب والشهود. به شأنی از غمام فضل امر به و سبحانه فیض احدیه هاطل که در یک ساعت معادل الف بیت نازل و اگر ملاحظه ضعف عباد و فساد من فی البلاد نمیشد البته اذن داده میشد که کل بین یدی عرش اعظم حاضر شوند و نجات روح القدس اکرم را ببصر ظاهر مشاهده نمایند ».

چون نزول آیات و آثار به کیفیتی بود که مجملأ بدان اشارت رفت نباید انتظار داشت که الواح مبارکه حضرتش همه از ابتدای آنها مضمون و مطلب واحدی را طرح کند و بسط دهد یعنی قابل مقایسه بایک رساله فلسفی یا علمی باشد که پس از ارائه صغری و کبری به نتیجه ای دلالت میکند. نزول وحی چون امواج متواتر حاصل شده و در نتیجه گاه مضامین و مطالب متعدّد در یک لوح واحد جمع آمده یا آن که در لوح واحد بنفوس مختلف توجه و خطاب فرموده اند. بعضی آثار مبارک از این قاعده کلی مستثنی است مانند کتاب ایقان یا کتاب بدیع که از صدر تا ذیل تابع یک نظم منطقی است. در الواح متعدّد دیگر مطالب متعدّد و متنوع است و از این بابت کاملاً سوره های قرآنی را پیش نظر می آورد. اما باید تصدیق کرد که این تعدّد و تنوع چنان که در خود کتاب مستطاب اقدس و الواح مهمه نازله بعد از آن که بعنوان متمم و مکمل ام الكتاب محسوبند ملاحظه میشود چنان لطف و جاذبه ای بهر یک داده است که خواننده از زیارت و تلاوت مکرر آنها سیر نمیشود و هر بار در هر بخش و عبارت، دریائی از معانی نهفته بازمی یابد و با سرارتازه ای پی میبرد.

خود هیکل اقدس باین خصوصیت که یک جهان معنی در پس الفاظ کلام حضرتش پنهان است توجه دارند چنان که در مقامی میفرمایند: « اگر صاحبان افنده از دریای معانی که در این الفاظ مستور است

بیاشامند و آگاه گردند کل شهادت می دهند بر علویان و سمّوآن « (دربای دانش ۱۹)

و در مقام دیگر آمده : « ملاحظه نمائید در این ظهور، کل عالمند که به مدارس نرفته و تحصیل علم ننموده و از بیت اهل علم هم ظاهر نشده و اکثر ایام عمرش مبتلی و درسجن های متعدده مسجون بوده ، معذالک قلمش معین فرات علوم نامتناهی ربّانی گشته و اگر دیده منزّه از رمدهوی مشاهده شود در هر قطره آن بحر علم و حکمت را موج بیند » (کنز الحکمه ۱۷۸/۲)

شواهدی هست که در موقع نزول آیات قدسیه ، جمال مبارک خود از حلاوت کلمات و عبارات متلذذ و در شورو نشاطی روحانی بوده اند چنان که وقتی با آثار عربی و فارسی خود اشاره میکنند یکی را بدایع نعمات حجازی میخوانند و دیگری را تغنیات خوش عراقی . در نثالی الحکمه (ج ۲ ص ۲۹۹) چنین آمده : « ای مادر - نوشته ترا بزبان پارسی می نویسیم تا شیرین زبانی طیر الهی را از لسان عراقی بشنوی و آوازه های خوش حجازی را فراموش کنی و اقرار کنی که بلبل معنوی بجمیع لسان دریاغهای روحانی بر شاخسارهای قدسی در ذکریویان است تا از این آوازه های ظاهر آوازه های باطن بشنوی »

خود مکرراً تصریح میفرماید که آن چه در دل و اندیشه دارنده راتوانسته و بیانخواسته اند بر زبان آورند. در ایقان شریف آمده که « قسم بخدا آن چه میخوادم اختصار نمائیم و باقل کفایت کنم می بینم زمام قلم از دست رفته و با وجود این چقدر لثالی بی شمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه مقدار حوریات معانی که در غرفه های حکمت مستور گشته که احدی لمس آنها ننموده »

باز در همان کتاب نفیس آمده :

« قسم بخدا که این حمامه تری را غیر از این نعمات نغمه هاست و جز این بیانات رموزها که هر نکته ای از آن مقدس است از آن چه بیان شد و از قلم جاری گشت تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروس های معانی بی حجاب از قصر روحانی ، قدم ظهور به عرصه قدم گذارند »

تشبیه معانی به عروسان و حوریات و مانند آن در بیانات مبارکه رایج است . در موضعی در ایقان شریف میفرماید که در حدائق علم الهی « در هر حدیقه ای عروس معانی ملاحظه آید که در غرفه های کلمات در نهایت تزیین و تلطیف جالسدند »

گفتار دوم - زبان فارسی بعنوان محمل وحی الهی

اگر در ظهور محمدی و در برابر عرب جاهلی ، فصاحت و بلاغت قرآن مجید بعنوان معجزه پیامبر اکرم عنوان شده بود در این ظهور مبارک حضرت نقطه اولی خط بطلان برپاره ای از قواعد فنون ادب گذشته کشیدند و فرمودند که کلام حق میزان است و کلام خلق را باید بآن مطابقت نمود و آن توزین و سنجش کرد . مخاطب آثار حضرت رب اعلی در درجه اول علمای شیخی و دیگر علمای مذهب شیعه بودند و طبیعاً لسان آن حضرت موافق ذوق و فهم و درک مخاطبان خود تکلم می فرمود . ممکن است آثار حضرت باب در چشم کسانی که با ادبیات کلاسیک ایران مأنوس هستند جلوه ای نکنند اما در عوض شبیه نیست که آثار حضرت بهاء الله در الحان متعدده و متنوعش با ممتازترین آثار نثر فارسی قابل مقایسه است و هر چند آن حضرت مایل نبودند که از فصاحت و بلاغت سخن خود دم زنند معذالک ، کلام آن حضرت علاوه بر این دوزمیت از جزالت و استحکام و ظنین و شکوه مندی و گاه زیبایی خاصی برخوردار است که نمی توان نادیده و ناگفته نهاد .

حضرت بهاء الله بزبان فارسی توجه مخصوصی داشتند و آن را بعنوان زبانی ملیح و شیرین مطرح می فرمودند و می گفتند :

« اگر چه لسان عربی احسن است و لکن گفتار پارسی اعلی » و نیز « لسان پارسی بسیار ملیح است ... و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد » (پیام آسانی - ص ۱۰۸) معذالک چون : « امروز آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان راستایش نمائید سزاوار است . » بعبارت روشن تر چون علم الهی در این ظهور قدسی بزبان پارسی عرضه شده فرا گرفتن آن مورد توصیه و تأکید است چنان که حضرت

عبدالبهاء بیکی از مردم باختر فرموده اند: تا توانی همت نما که زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد (همان ماخذ)

حضرت بهاء الله فی الحقیقه دومعیار اصلی را برای سنجش و تعیین ارزش سخن بکار برده اند: نخست آن که در ادوا انتقال درست معانی و مفاهیم گوناگون قادر و توانا باشد و در این مورد فرموده اند:

« آن چه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است »
دو دیگر آن که بذکر حق مزین گردد: « اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان، چه تازی چه پارسی و اگر از آن محروم ماند قایل ذکر نه چه الفاظ چه معانی ». شاید معیار سومی را هم در این مورد بتوان استنباط و استنتاج کرد و آن رعایت میزان فهم و درک مخاطبان است. در این باره فرموده اند: « سخن باندازه گفته میشود تا نور سیدگان بماند و نور ستگان برسند ».

علاوه بر سرائی و توانائی در ادای معانی عرفانی و روحانی و اخلاقی یعنی آن چه تکیه گاه اصلی کلام مظاهر ظهور است زبان باید چنان که از اشارات حضرت عبدالبهاء برمیآید از زیبایی و آرایش معتدلی هم برخوردار باشد. هر چند که در این مورد هنوز نصی از نصوص مبارکه حضرت بهاء الله ملاحظه نگردیده اما میتوان کلام خود حضرتش را گواه گرفت برای آن که علاوه بر فصاحت کلام و بلاغت معنی گوینده بلند پایه آن بحلاوت و خوش آهنگی و زیبایی و شور انگیزی نیز توجه داشته و غالباً آن را بصنایع بدیعی هم آراسته اند. از این روحیت نباید کرد که خود آن حضرت گاه بطور ضمنی و تلویحی به خوبی سخن خویش اشارت کرده چنان که در کلمات مکتوبه فرموده اند:

« ای برادر من - از لسان شکرینم کلمات نازنینم شنو و از لب فکینم سلسبیل قدس معنوی بیاشام » یا در لوح دیگر پارسی چنین خطاب نموده اند: « ای دوست - درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکشتر از این گوهر نیوده و نخواهد بود » یا در الواح مشابه چنین یاد آور شده اند: « ای بنده یزدان - شبینمی از دریای بخشش فرستادیم اگر بنوشند و زمزمه ای از آوازهای خوش جانان آوردیم اگر بگوش جان بشنوند »

جمال قدم غالباً سخن خود را به رحیق مختوم که با اسم حضرت قیوم مهر از سر آن برگرفته شده تشبیه میفرمایند و در مواضع دیگر صریحاً قلم اعلی را به حقیف سدره منتهی تشبیه میفرمایند و سدره منتهی چنان که میدانیم در مقامی بمعنای ذات مبارک مظهر الهی است و در مقامی نقطه نهائی علم او کین و آخرین گفتار سوم - ستایش آثار آن حضرت در نوشته های دیگران

از امور غربیه که قبلاً بدان اشارت رفت آن که در تاریخ ادبیات فارسی که نخست با اهتمام خاورشناسان غرب و بعد بکوشش خود پژوهندگان ایرانی نوشته شده تقریباً جز اشاره ای کوتاه و گذرا به امر بهائی و ادبیات بهائی دیده نمیشود. ادوارد براون که یکی از گشایندگان راه بر چنین تحقیقاتی است از این قاعده تاحدی مستثنی بوده است. وی در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران بخش محدودی را بمعرفی شعر « بابی » اختصاص داده که بیشتر صفحات آن را قصیده معروف جناب نعیم که مطلعش این بیت است: « مرابود دل و چشمی ز گردش گردون - یکی چود جله آب و یکی چو لجه خون » و تفسیر اشعار آن اشغال نموده است. (رجوع شده به نسخه انگلیسی آن کتاب چاپ ۱۹۷۸ کمبریج - صفحات ۱۹۴ - ۲۲۱) بحث از نشر بابی و بهائی از آن هم کوتاهتر است و از نکته های شگفت آن که این بحث را زیر عنوان « آثار جدلی در بابی و بهائی ها » آورده (رک ترجمه فارسی دکتر بهرام مقدادی - تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر - چاپ ۱۳۶۹ شمسی - صفحات ۳۶۸ - ۳۶۹) و ضمن آن مینویسد:

« بابی ها و بهائی ها سبک ویژه ای در زبان فارسی بوجود آورده اند که از بسیاری لحاظ قابل توجه است. برخی از الواح بهاء الله که در پاسخ پرسش های زردشتیان نوشته شده حتی به فارسی سره و بدون استفاده از واژه های عربی نگارش یافته است و مهمترین آثارشان هم چون کتاب اقدس از سوی دیگر به

عربی تحریر شده است. بهاء الله از نظر سبک هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی تکامل شگرفی بوجود آورده چون بنابه گفته گوینو سبک میرزا علی محمد باب خشک و بی روح است *
 در جلد دوم تاریخ ادبیات ایران تألیف براون (ترجمه علی پاشا صالح) چنین آمده: « کتاب ایقان بابی ها که بهاء الله در حدود سال ۱۸۵۹ میلادی نوشته از جهت اسلوب با استحکام و ایجاز چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی است که تقریباً هفت قرن پیشتر برشته تحریر درآمده است » (فصل اول - ص ۱۳۱)

این مقایسه و مشابهه حائز اهمیت بسیاری است زیرا چهارمقاله عروضی راز شاهکارهای ادب فارسی دانسته اند و مملکت الشعراء بهار در جلد دوم سبک شناسی خود (ص ۲۹۷ - ۲۹۹) در سنجش آن نوشته است که این کتاب « از حیث سادگی عبارت و سلامت کلام و ایجاز لفظ و اشباع معنی و خالی بودن از مترادفات لفظی و نداشتن جمله های مترادف و آسجاع بارد و موازات و سایر تکلفات معموله آن زمان در طراز اول کتب قدیم قرار دارد ». بگفته بهار، چهارمقاله عروضی از شرفنی یا آراسته زمان خود هم تأثیر پذیرفته و در نتیجه از کاربرد صناعی چون صنعت موازنه و مزدوج و کنایه و استعاره بدون افتادن در دام تکلف و تصنع یعنی در حد اعتدال بدور مانده است.

بان ریپکاو همکارانش که کتاب قطوری را بتاریخ ادبیات ایران اختصاص داده اند بذر همین نکته اکتفا کرده اند که کلمات مکنونه حضرت بهاء الله بیشتر به عرصه ادب تعلق دارد تا بعرصه « تنولوژی » یعنی علوم الهی و نیز در موضوع دیگر مجملأ اشاره کرده اند که سنت گفتگوزمانز و مقامات مربوط به سیر و روح تا مقصد غائی خود در ادب ایران سابقه متد دارد و از جمله « سیر العبادالی المعاد » اثر سنائی و « منطق الطیر » عطار و « مصباح الارواح » ابوحمید واحد الدین کرمانی و « هفت وادی » بهاء الله را باید نام برد.

فهم رمزین غفلت یا فراموش کاری مورخان ادب پارسی در مورد ادبیات بهائی دشوار نیست. خاورشناسان در پژوهش های خود در این زمینه غالباً با همکاران محقق ایرانی سروکار داشته اند و این امر باعث اعتقادات گروه اخیر نخواسته اند که حتی وجود آئین بهائی را تأیید و تصدیق کنند. شاید هم دسترس یافتن بآثار بابی و بهائی برای خاورشناسان سهل و ساده نبوده و در نتیجه نوعی تجاهل العارف کرده اند و اشخاصی هم چون پیتراوری ترجیح داده اند که بهمزبانی با متعصبان شرقی ظهور حضرت باب را بعنوان فتنه اجتماعی و سیاسی جلوه دهند و هیات تمام بظنون.

بیگانگی محققان ایرانی از ادبیات بهائی بخدی است که مترجم فارسی جلد چهارم براون دکتر بهرام مقدادی تصور کرده که نام یکی از آثار حضرت بهاء الله کتاب الواح است: « بهاء الله بعدها کتاب الواح را نوشت که بخش اعظم آن بزبان فارسی است و یکی از آنها بنام الواح سلاطین جالب ترین و مهمترین آنها میباشد » (ص ۳۶۸) در حالی که هر محقق باید بداند که که کلمه الواح جمع لوح است و مراد حضرت بهاء الله از استعمال این کلمه در مورد نوشته های خود (علاوه بر کلماتی چون کتاب - سوره - صحیفه - سفرومانندان) چنان که در لوح حکما اشاره شده دسترس داشتن آنحضرت بلوح محفوظ یعنی علم الهی بوده است. *

* برودن در دو موضوع دیگر در باره آثار بابی و بهائی سخن گفته است. یکی در بابان ترجمه مقاله شخص سیاح جلد دوم صفحات ۱۷۳ - ۲۱۱ و دیگری در مواد لازم برای مطالعه مذهب بابی « صفحات ۱۷۵ - ۲۴۳. متأسفانه این دو کتاب در دسترس گوینده این عبارات نبود.

** لوح اصطلاحی است که ۵ بار در قرآن مجید تکرار شده و هر بار یعنی دیگری آمده و از جمله معنی لوحه ای است که بر روی آن مطالبی را بنکارند و در آن سفر کریم است که ذکر لوح محفوظ آمده که منظور از آن دانش الهی و معرفت غیبی و وحی ایزدی است (برای تفصیل رجوع شود به « دائره المعارف اسلام » چاپ جدید بزبان فرانسه - جلد ۵ - ص ۷۰۳)

از حضرت بهاء الله در تالی الحکمة (ج ۲ ص ۱۰۷) چنین نقل شده: امروز ام الكتاب ظاهر و ناظر است و لوح محفوظ حول ظهور طائف. بیان مبارک در لوح حکما چنین است: و انك تعلم انا ما قرنتا كتب القوم بوما طلعتنا بما عندهم من العلوم كلما ردنا ان نذكر بيانات العلماء والحكام. يظهر ما ظهرفي العالم وما في الكتب والزبور في لوح امام وجه ربك نرى ونكتب انه احاط علمه السموات والارضين. انتهى

درحاشیه عرائض باید متذکرشوم این که سبک حضرت باب را گویند خوشک و بی روح توصیف کرده باید مرامتوجه این مطلب تاریخی کند که آثار دینی در ایران حتی تا زمان آن حضرت بزبان عربی تحریر میشد که در حکم زبان رسمی جوامع اسلامی بود و تازه از اوائل عصر قاجاریه است که علمای شیعه بنگارش رسالات خود بزبان فارسی عاری از صنایع بدیعی اقبال کرده اند معذک شیوه نگارش آنان با طرز انشاء معمول فرق بارزی داشته و بقول مولف کتاب از صبا تانیم (بسی آرین پور - ج ۱ - ص ۲۰۳) چنان بوده که گوئی کلمه بکلمه از متن عربی ترجمه شده است. بنابراین زبان دینی هنوز رشد و نمو و توضیح کامل خود را در زبان فارسی پیدا نکرده بوده است و مخاطب عمده حضرت باب همین فقها و علمای اسلام بوده اند که با چنان زبانی کار میکردند و اند منجمله شیخیه که عادت به سبک تحریری پیرایه شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی داشته اند. باید بخاطر بیابوریم که بفرموده حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان بیشتر از چهارصد تن از علمای عصر یعنی ملایان آن زمان در ظل امر مبارک حضرت باب در آمده بودند و دیدی است که مکاتیب و مخاطبیه با چنین نفوسی نمی توانست کلام آن حضرت را از تأثیر و نفوذ سبک متألهین یعنی ملایان آن زمان بکلی دور نگاه دارد. بگفته قرآن مجید: وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیضل الله من

یشاء ویهدی من یشاء وهو العزیز الحکیم. (سوره ابراهیم - آیه ۴)

گفتار چهارم - سبک سخن آن حضرت و تحوّل و تطوّر آن

این که سبک و اسلوب سخن حضرت بهاء الله رابه صفت جلیل یا شکوه مند توصیف کردیم سابقه اش را در خود نصوص مبارکه میتوان یافت چنان که در موضعی در ایقان شریف فرموده اند: «واین است نعمات عیسی بن مریم که در رضوان انجیل به الحان جلیل در علامت ظهور بعد فرمود» و در مقامی دیگر در همین کتاب مستطاب اشاره به هیمنه کلمات الهی فرموده اند که ما آن رابه شکوه مندی ترجمه کردیم.

کتب سبک شناسی ایران تنها از سه گونه سبک یا اسلوب نگارش در نثر فارسی سخن میگوید: سبک ساده یا مرسل - سبک آراسته یا نثر فنی و بالاخره سبک متصنّع یا متکلف و اگر در سبک شناسی ملک الشعراء بهار سخن از دوره چهارمی در تحوّل نثر فارسی بعد از اسلام میرود از این بابت است که در دوره معاصر بازگشت به سادگی نثر روزگار نخستین روی داده است. براین تشخیص ایرادی وارد نیست چون غیر از آثار مبارکه در این ظهور شریف اثری بزبان فارسی وجود ندارد که استحقاق عنوان جلیل یا شکوه مند sublime را داشته باشد.

سبک جلیل یا شکوه مند سبکی است که عظمت و قدرت و قوت آن نیروی اندیشه و تخیل خواننده را سخت تحت تأثیر و نفوذ خویش قرار میدهد. اطلاق عنوان جلیل یا شکوه مند بر آثار فارسی حضرت بهاء الله تنها از باب اعتقاد و احترامی نیست که همه مانسبت بآن ذات عالیقدر داریم، وجوه مشخصه کلام حضرت بهاء الله خود شایستگی چنین توصیفی رابه ثبوت میرساند:

اولاً لحن الوهیت که در آثار حضرتش مستتر و مندمج است.

ثانیاً جزالت و استحکام کلام آن حضرت.

ثالثاً علو و سمو معانی در سخن حضرتش که از گفتارهای عادی یا حتی مقولات علمی و ادبی بس فراتر است.

رابعاً نوعی آهنگ پرهیمه که از کلام آن حضرت انفکاک ندارد.

خامساً هدف در کلام آن حضرت شیوانی و زیبایی نیست بلکه سخن در خدمت مقصد و الاتری است که آن خلق انسان جدید و جامعه جدید و فرهنگ جدید باشد.

در مجموعه الواح مبارکه (ص ۲۵۱) چنین آمده:

«ای بندگان چشمه های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا بباری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بکوی دوست یگانه در آئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان فانیید»

آن چه به گوینده این عرائض جرأت آن رامیدهد که سخن از سبک آثار فارسی آن حضرت بپیان آورد این است که با وجود تطویر و تنوع فوق العاده کلام آن حضرت از شأن عرفانی گرفته تا سبک رسالات استدلالی، از شیوه ترسلات ادیبانه گرفته تا شأن مناجات و دعاوتنا، از شأن خطابات فردی و عمومی آن حضرت گرفته تا شأن قانونگذاری، همه و همه واجد یک مشخصه است که آن جلالت و شکوه و هیمنه کلام آن حضرت است که در همه آثارشان تجلی دارد.

باید اذعان کرد که تشخیص الحان و شئون در کلام آن حضرت بواقعی بسیار دشوار است علاوه بر این در یک لوح یا کتاب واحد ممکن است الحان و شئون متعدد بکار گرفته شده باشد چنان که در طی رسالت آن حضرت الحان و شئون مختلف از بی یکدیگر آمده است. اگر فقط از باب قرارداد، الحان را بر نوع زبانی که حضرتش برگزیده اند اطلاق کنیم لا اقل شش گونه سخن را در آثار آن حضرت بازمی شناسیم:

۱ - سخن حجازی که الواح تماماً عربی باشد. ۲ - سخن عراقی که بفارسی ولی مختلط با لغات عربی است. ۳ - سخن پارسی سره که در الواح خطاب بزردهشتیان و پارسیان بازیافته میشود. ۴ - سخن مزدوج فارسی و عربی یعنی الواحی که در آن عبارات بهر دو زبان بهم پیوند یافته و نمونه اش لوح سلطان ایران است. ۵ - سخن ترجمه کلمه بکلمه از عربی بفارسی با حفظ روال سخن عرب چنانکه در کلمات عالیات و بعضی از ترجمه های آیات قرآنی در ایقان شریف مشهود است. ۶ - بالاخره سخن شرعی یعنی قصیده و غزل که نمونه هائی از آن را در جلد چهارم مانده آسمانی میتوان یافت که از جهت راه گشاییش در آمدش شعر نو فارسی است، چه هم اوزان قدیم را بهم میزند و هم در قافیه نوآوری میکند.

حال به موضوع شئون نه گانه بپردازیم. آن چه جناب فاضل مازندرانی آورده اند بیشتر معطوف است به محتوای آثار مبارکه و در حقیقت طبقه بندی از جهت سبک سخن نیست. با توجه به آنکه در آثار حضرت ربّ اعلی سخن از ۵ شأن میروند شامل آیات - مناجات - خطب - شئون علمیّه و تفاسیر (و بالاخره کلمات فارسیه) شاید بتوان در مورد آثار جمال مبارک نیز نه شأن زیر را که نتیجه یک پژوهش مقدماتی است عنوان کرد:

اول - شأن ثنا و دعا یعنی ستایش ذات باری و مناجات بدرگاه الهی که خود بدویخش خطبه در ثنای خدا و دعای معنی اظهار عجز و نیاز باستان جلالتش قابل انقسام است.

دوم - شأن تجلیل و تعظیم ظهور خود و بیان عظمت و فخامت این یوم. شأنی که از ادرنه آغاز شد و در عکا ادامه یافت.

سوم - شأن توجه عرفان که هر چند بیشتر با آثار دوره بغداد چون هفت وادی و چهار وادی و غیر آن مربوط میشود ولیکن فی الحقیقه در اکثر الواح مبارکه از قبل و بعد انعکاس دارد هر چند که ممکن است این انعکاس در حد استفاده از بعضی اصطلاحات متصوّفه باشد.

چهارم - شأن ابلاغ و انذار که مربوط میشود به اعلام عمومی امر آن حضرت از استانبول و ادرنه ببعده خطاب به روسا - ملوک - وزراء - علما - اهل ادیان و معشر خلق و بهمین بخش و شأن مربوط میشود انذارات مبارک باشخاص - اماکن - طبقات ناس و ...

پنجم - شأن آتیان برهان یا استدلال و احتجاج است برای اهل بیان - غیر بهائیان و احياناً اهل بهاء - که نمونه آن کتاب ایقان و کتاب بدیع است ولیکن آتیان دلیل و برهان در بعض الواح دیگر نیز مفقود نیست.

ششم - شأن تفسیر و تأویل آیات و احادیث و رموز و غوامض کتب مقدسه قبل است. از آن حضرت تفاسیر متعددی چون تفسیر حروف مقطعه و لوح کل الطعام و تفسیر سوره و الشمس و نظائر آن در دست است و کتاب ایقان اعظم آثار حضرتش هم در همین زمینه محسوب تواند شد.

هفتم - شأن پاسخ گوئی با سئله دینی - علمی - فلسفی و جز آن است در ارتباط با همین طبقه

میتوان لحن تفقدود لجنونی از احباب و اصحاب و تذکار مقام این روز بیروز و منزلت و مقام و ارج مومنین بآئین رب العالمین را نیز منظور داشت .

هشتم الواح نصیحیه یعنی شأن پند و اندرز است که بدوره بغداد - استانبول و ادرنه اختصاص ندارد بلکه بر سراسر حیات مبارک تا آخر ایام در عکاستری می یابد و حتی در لوح شیخ ولوح عهدی که آخرین آثار آن حضرت بشمارند جلوه گری می نماید .

نهم - لحن تقنین و تشریح است اعم از وضع قوانین یا تعالیم اجتماعی که بنیادگذار نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله است .

از این ها که بگذریم در بسیاری از الواح مبارکه چون لوح رئیس فارسی ولوح شیخ و مواضع آخری حضرت بهاء الله وصف حال و شرح ملال و بیان آلام وارده و بلیات متحمله را فرموده اند که از نظر روشن شدن جزئیات تاریخ اهرامیتی استثنائی دارد .

آنچه در مورد شئون تسعه یاده گانه فوق شایان یادآوری است آن که در همه حال کلام حضرتش هم هیمنه دارد و هم جزیل و مستحکم است . در حالی که بعضی از شئون فوق مقتضی سادگی یعنی کلام مرسل است چون شأن استدلال و شأن تقنین و تشریح و نیز پاسخ باسنله علمیه و حکمتیه و احياناً وصف حال که جنبه تاریخی دارد .

ناگفته نماند که هیمنه کلام و شوکت و حشمت خطاب را در ابلاغات عمومی و انذارات خاصه آن حضرت و نیز در ثنای ذات باری تعالی و تجلیل و تکریم امر خود آن حضرت بیشتر میتوان دید . و اما الواح عرفانیه و بعضی از الواح نصیحیه با آرایش های لفظی و معنوی بسیار تزئین یافته و با والاترین آثار نثر کلاسیک فارسی که از قرن ششم پدید آمد و بنام نثر فنی خوانده شد ، برابری میکند .

* * *

هر چند دوستان راستان با همه آثار مبارکه مطبوعه آشنا هستند و بسیاری از نصوص حضرتش را که بعنوان نمونه میآورم از قبل زیارت کرده اند اما برای این که فرق میان نثر مرسل و نثر آراسته و بالاخره کمال نثر متعالی آن حضرت روشنتر گردد نمونه هایی را در این جا بحضور عزیزتان عرضه میدارم

الف - نمونه نثر والا در دعا و ثنا

مناجات : اللهم معبودا ، عبادت را از ثمره وجود محروم منما و از حرج و دود قسمت عطا فرما ، تویی مقتدری که قوت عالم قوتت را ضعیف نمود و شوکت امرای ارض ترا از مشیت باز نداشت . از تومی طلبم فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را . تویی فضال و تویی غفار و تویی بخشنده و توانا . (ادعیه حضرت محبوب)

ثنا : حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات ملوک عزّ بی مثالی را سزاست که لم یزل مقدس از ذکر کردن خود بوده و لایزال متعالی از وصف ماسوی خواهد بود . چه بلند است بدایع ظهورات عزّ سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار مرتفع است شئون قدرت بالغة او که جمیع آن چه خلق شده از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود (منتخبان ، قطعه ۲۶ نقل از لوح توحید)

شأن ثنادر پارسی سسرّه : ستایش بیننده پاینده ای را سزاست که به شبی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره های دانائی بیاراست و مردگان را ببارگاه بلند بینش و دانش راه داد ... اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده . بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه ، هستی و آن چه از او هید این گفتار را گواه (دریای دانش ص ۲)

ب - نمونه نثر پر شور و جذبه عرفانی

آثار عرفانی حضرت بهاء الله چنان که بعداً خواهیم دید قابل قیاس با بهترین آثار مشهور متقدمین صوفیه ایران است . در این جا عباراتی از هفت وادی را در ارتباط با مدینه استغنا نقل میکنیم :

« و سالک بعد از قطع معارج این سفر بلند اعلی در مدینه استغنا وارد میشود. در این وادی، نسائم استغنا الهی را ببیند که از بیدای روح می وزد و حجاب های فقر را می سوزد و یوم یغنی الله کلاً من سعته را به چشم ظاهری باطن و غیب و شهادة اشیاء مشاهده فرماید، از حزن به سرور آید و از غم بفرح راجع شود. قبض و انقباض را به بسط و انبساط تبدیل نماید. مسافران این وادی اگر در ظاهر بر خاک ساکنند اما در باطن بر رفرف معانی جالس و از نعمت های بیزوال معنوی مرزوقند و از شرابه های لطیف روحانی مشروب. زبان در تفصیل این سه وادی عاجز است و بیان بغایت قاصر. قلم در این عرصه قدم نگذارد و مداد جز سواد ثمر نیارد. بلبل قلب را در این مقامات نواهای دیدگراست و اسرار دیگر که دل از او بجوش و روح در خروش و لکن این معمای معانی را دل بدل باید گفت و سینه بسینه باید سپرد. »

ج - نمونه الواح نُصَحیه (نثر آراسته)

بهترین نمونه آثار نُصَحیه آن حضرت کلمات مکنونه است که شمیم عرفان هم از آن برمی خیزد و بعداً ملاحظه خواهیم کرد که از زیباترین و شیواترین نثرهای آراسته آن حضرت بحساب است. مثال دیگری از الواح نُصَحیه: لوح احمد فارسی :

« ای احمد - از تقیید: تقلید بروضه قدس تجرید و فردوس عزت و حید و بخرام . بگوای عباد . باب رحمتم را که بروجه اهل آسمانها وزمین گشودم بدست ظلم و اعراض مبندید، و سدره مرتفعه عنایتیم را به جور و اعتساف قطع منمائید.... نلب مخزن جواهر متنوعه ثمینة من است، محلّ خوف فانیة دنیای دنیة مکنید و صدر محل انبیا سنیلات حه، من است اورا بغبار تیره بغضاء میالاتید »

د - دو گونه از شأن تقنین و تشریح (نثر ساده جزلی)

« امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی . ایشانند انما الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاد - یا حذب الله مرئی عالم عدل است چه که دارای دورکن است، مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه اند برای حیات اهل عالم . چو: که هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی لذا امور بوزرای بیت عدل راجع تا آن چه را مصلحت و وقت دانند معمول دارند. نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند، ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی ، بر کل اطاعت لازم . امور سیاسیة کل راجع است به بیت العدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب » (لوح بشارت - عکا)

و نیز :

« لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع، مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن این است که دول نظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملک دیگری بر خیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه و صفوف عسگریه نبوده و نیست الاعلی قدری حفظون به مالکهم و بلدانهم . این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت ». (لوح مقصد - عکا)

ه - نمونه ای از وصف حال (سبک مُرسِل)

در لوح رئیس فارسی چنین آمده: « تا آن که مقرحس بهاء حصن عکاشد و بعد از ورود ضباط عسگریه کل را احاطه نموده اناثا و ذکوراً ، صغیراً و کبیراً جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند. چه که باب قشله را ضباط عسگریه اخذ نموده و کل را منجم نمودند از خروج و کسی بفکر این فقرا نیفتاد حتی آب طلبیدن احدی اجابت ننمود و چندی است که می گذرد و کل در قشله محبوس ... »

و - تقدود و لجوئی (همان سبک)

در جلد ۲ ثالی الحکمه مذکور: یافتح الله - کتابت بلحاظ عنایت محبوب آفاق فائز و عید حاضر تلقاء وجه آنچه در او مذکور بود عرض نمود هر نفسی الیوم بعرفان الله فائز شد و از اهل سفینه حمراء در کتاب الهی مذکور است و قدر این مقام اعلی را بدان ... »

و نیز :

« یا امتی طوبی از برای اذن توجه که در ایام الهی با صفا کلمه « یا امتی » فائز شده . این نعمت اعظم نعمت های الهی بوده هست ... »
ز - شأن استدلال (همان سبک ساده)

در کتاب بدیع حضرت بهاء الله یکایک سخنان معترض معاند را نقل می فرمایند و بیهیک پاسخ جداگانه می دهند از جمله وقتی که میرزا مهدی خان گیلانی مینویسد هنوز مردم در اصل که آئین حضرت باب باشد حرف دارند باین معنی که هنوز ندانسته اند که سخن چه بوده و احکام چه داشته « حال اوضاع تازه و دین تأویلی که موجب هزارگونه فتنه میشود برپا شده » جمال مبارک در پاسخ میفرماید :

« بشمایی ادبی نمی غایم و لکن اشهد بالله که تا حال هیچ عاقلی چنین تکلم نمی نماید چه اگر منوط حرف مردم و ما عندهم باشد هرگز باید حق ظاهر نشود چه که لازال در هر عهد و عصر که شمس حقیقت ربانی از افق مشیت طالع و مشرق ، کل حرف داشته و به اشذ اعراض معروض و جمیع آن هیاکل احدیه را اهل فتنه و فساد می شمرند مع آن که زده رذی بصری مشهود است که مقصود جز اتحاد نبوده و نخواهد بود ... »
ح - شأن تفسیر و تأویل

در ایقان شریف آمده : « و یرون ابن الانسان آتیا علی سحاب السماء مع قواه و مجد کبیر . یعنی آن جمال الهی از سموات مشیت ربانی در هیکل بشری ظهور می فرماید و مقصود از سما نیست مگر جهت علو سمو که آن محل ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدیمیّه است ... »
مجملی درباره تطویر سبک سخن آن حضرت :

جناب دکتر وحید رافتی بنقل از یک بیان حضرت عبداله بهاء متذکر شدند که آثار حضرت بهاء الله را باید بعنوان یک مجموعه وحدانی تلقی کرد و در نتیجه بحث در تحولات سبک و سیاق سخن حضرتش در داخل این مجموعه تام و کامل ، کاری پرخطر است . در یک بررسی مقدماتی بنظر قاصران بنده رسید که میتوان تقریباً ده نکته را در مورد گرایش های عمده و تغییرات اساسی در شیوه کلام آن حضرت در طی دوره بغداد تا پایان دوره عکایاد داشت و ارائه کرد :

اول - تحول از شیوه های مشابه سبک آثار ممتاز ادب کلاسیک فارسی به سبکی مستقل و متمایز .
دوم - ساده تر شدن کلام در الواح مربوط به خطابات عمومی و نیز در الواح استدلالیه برای اهل بیان و شرایع دیگر و نیز در احکام و تعالیم اجتماعی آن حضرت .

سوم - فزونی گرفتن نسبی لغات دشوار عربی که در دوره بغداد کمتر کار گرفته میشد .
چهارم - کاهش صنایع آراینده کلام از قبیل تلمیحات شعری و ادبی .
پنجم - طولانی تر شدن نسبی جملات .
ششم - تقویت استحکام و جزالت کلام .

هفتم - کاهش یافتن آهنگ شعری که سابقاً در الواحی چون کلمات مکنونه و شکرشکن آشکار بود و حال با طولانی تر شدن جملات و کاربرد لغات غلیظ عربی کمتر محسوس است .

هشتم - نزول الواح فارسی سره با ورود زرتشتیان در ظل امر رحمن . ناگفته نماند که توجه به جهان مسیحی خصوصاً در آثار مبارکه دوره ادرنه و عکام محسوس است (مانند لوح اقدس و الواح نازله خطاب به سلاطین غرب و پاپ) و ناگزیر در کاربرد اصطلاحات و تعبیرات موثر و نافذ می باشد .

نهم - اشعار تقریباً مختص به دوره طهران (سجن مبارک) و بغداد است . ضمناً در ادوار بعدی مباحث عرفانی هم بوسعت و شدت سابق ارائه نمیشود .

دهم - فراوانی اشارات به عظمت ظهور خود و بزرگی یوم حاضر بخصوص از دوره ادرنه بیعد .
گفتار پنجم - درباره انتخاب لغات و کلمات

در آثار حضرت بهاء الله چنانکه از قبل مذکور آمد اولویت بی گمان بامعنی است و لفظ تابع آن است و آرایش کلام در خود و بذاته مورد اعتنائیست و رسالت لفظ در مرتبه اولی همان انتقال معانی و مفاهیم از ذهن گوینده به شنونده بوده و هست . اما تردید نیست که در آثار یاد شده هرگز در انتخاب لفظ و کلمه مسامحه ای نرفته و این انتخاب پیوسته با آگاهی و احاطه کامل بر زبان صورت گرفته است . در آثار جمال اقدس ابهی چند نکته از نظر انتخاب لغات و کلمات جلب توجه میکند :

اول - برگزیدن کلمات از میان الفاظ و اصطلاحات ممتاز ادبی - دینی - فلسفی - عرفانی و مانند آن .
 فی الحقیقه لفظ عامی و مبتذل را هرگز در این بارگاه راهی نیست .

دوم - وسعت کاربرد لغات عربی که بعضاً بر ذهن ایرانیان عادی دشوار جلوه میکنند و این تداول استعمال عربی از آن بابت است که حضرت بهاء الله لسان عرب را به خاطر گستردگی استثنائی آن ستوده و برای ادای بسیاری از مفاهیم مناسب تر از زبان فارسی یافته اند .

سوم - در مورد الواح پارسی سره احترام آن حضرت از استعمال لغات مهجور و نامأنوس و احیاناً غیر مطبوع و با ساختگی چنان که در بعضی از آثار فارسی نظیر دستاویز و مانند آن دیده شده و می شود . حضرت بهاء الله در این عرصه لغات ساده و دلچسب را که متداول بوده ترجیح داده اند و گاه در همان لغات، معانی تازه ای دمیده اند لغاتی که گوئی دست چین شده تا که طبع را خوش آید و کام راحلرت بخشد .

چهارم - چون سخن از انتخاب لغات در میان است و اشارتی به غنای استثنائی آثار مبارکه از این بابت کردیم شایسته است که نمونه هائی از یک اثر آن حضرت یعنی ایقان شریف بیاوریم . یک نمونه مربوط به اصطلاحاتی که آن حضرت در توصیف خدا بکار برده اند و نمونه دیگر مربوط به کلماتی که دلالت بر انبیا و پیامبران خدا میکند :

از ذات غیب منبع لایدرک باین عبارات تعبیر شده است : « غیب هوَیه - ذات احدیّه - جوهر الجواهر - ذات ازلیّه - ساذج قدسیّه - شمس وجود - جوهر مقصود - شمس حقیقی - نور معنوی - کینونت ازلی - غیب الغیوب - سلطان حقیقی - ساذج السواذج ازلی - روح الارواح حقیقی - حضرت ظاهر مستور - هستی مطلق - بقای صرف و نظائر آن .

در توصیف حضرات انبیا و مرسلین چنین آمده است : مظاهر قدسیّه - مواقع حکم - مطالع امر - مظاهر حق - مظاهر صفات غیبیّه - مطالع اسرار الهیّه - مشارق قدس معنوی - طلعات بدیعه - جوهر مجرّده - حاملان امانت احدیّه - ینابیع علوم سبحانی - مجاری بیانات ازلیّه - مخازن لثالی علمیّه - جوهر قدس نورانی - مرایای قدسیّه - مطالع هوَیه - جوهر مخزونه - کنوز غیبیّه مکنونه - شمس حقیقت - مرایای احدیت - مواقع حکمت صمدانی - مخازن علوم ربّانی - مظاهر فیض نامتناهی - مطالع شمس لایزالی - مظاهر شمس حقیقت - هیاکل امرالله - مظاهر غیبیّه - مطالع قدسیّه - هیاکل قدسیّه - مرایای اولیّه ازلیّه - جوهر احدیّه - هیاکل نوریه - ارواح مجرّده - محال صفات الهیّه - معادن اسماء ربویّه - وجودات منیره - طلعات بدیعه - کینونات مشرقه از شمس حقیقت و بسا اصطلاح دیگر که محیط بودن آن حضرت را بر هر دو زبان عربی و فارسی نشان میدهد و ضمناً ارائه اسماء و صفات تازه بی سابقه ای در مورد « انبیای مقربین و اصفیای مقدسین » است .

باید انصاف داد که زبان عربی در ادای این گونه مفاهیم و معانی وسعتی دارد که هرگز در زبان فارسی نظیرش را نمیتوان یافت .

پنجم - در مورد انتخاب لغات عربی باید گفت که اکثراً همان لغات متداول در آثار ادبی کلاسیک فارسی و احیاناً اصطلاحات معمول در علوم الهی اسلامی و عرفان است . اما در مواردی هم لغات مستعمله آسان و روان نیست و ناچار به کتب لغت عرب باید مراجعه کرد . مثلاً در ایقان شریف : ظنونات مجتثه ، سبحات مجلله ، اراضی جرزّه ، ماء غیر آسن ، افک محض ، تیه جهل ، لجة ایمان و مانند آن .

ششم - در مورد اصطلاحات عرفانی باید گفت که آثار مبارکه خصوصاً در دوره اولیّه (طهران - بغداد) مشحون و مملوّ از آنهاست و درک عمیق آنها مستلزم حداقل آشنائی با تصوّف است. لغات و اصطلاحاتی چون جبروت باقی - ملکوت تقدیس - خمریقا - عین فنا - فیض روح القدس - عرش جلال - مدینه رضا و تسلیم - فراق ماسوی الله که در کلمات مکتونه شریفه آمده اگر به مقدمات عرفان اسلامی آشنا شویم بهتر فهمیده میشود.

هفتم - نکته دیگر در مورد انتخاب لغات، تعبیرات مجازی بسیار لطیفی است که در آثار مبارکه فی المثل برای اشاره به دو جنبه عالی ودانی انسان مورد استفاده واقع شده چنان که در آغاز قطعات مختلفه کلمات مکتونه آن جا که اشاره به مقام علوی انسان است اصطلاحاتی چون: ای بلبل معنوی - ای رفیق عرشی - ای پسر روح - ای اهل فردوس برین بکار رفته و آن جا که مقام دانی یعنی دنیوی انسان مدنظر است از عباراتی چون: ای پسر تراب - ای خاک متحرک - ای سایه نابود - ای ساذج هوی - ای بنده دنیا - ای جوهر غفلت - ای بیگانه بایگانه استفاده شده است.

هشتم - نکته آخر در مورد انتخاب لغات و اصطلاحات، اشاره فراوان بظاهرشکوه مند طبیعت است چون آفتاب - کوه - بیابان - آسمان - ابر - دریا و مانند آن که نمونه هائی از آن را ذیلاً آوریم. *

- بگرای دوستان. خود را از دریای بخشش یزدانی دور نمائید.
 - بگوا امروز آفتاب بینائی از آسمان دانائی هویدا.
 - آفتاب دانائی از پس پرده جان برآمده و پندگان بیابان از یاد دانش مستند و بیاد دوست خرسند.
 نیکوست کسی که بیاید و بیاید (جمله اخیر از مقوله کلمات قصار است)
 - آسمان ها نشانه های بزرگی من است بدیده پاکیزه در او بنگرید. و ستاره ها گواه راستی منند باین راستی گواهی دهید.

- خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابربخشش سایه گسترده بآبهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست رادار این جامه بشناخت.

- امروز ابربخشش یزدان میبارد و خورشید دانائی روشنی می بخشد و بخود در راه می نماید.

گفتار ششم - کلمات قصار

از مشخصات کلمات قصار آن است که معنی بسیار رادار الفاظ اندک گنجانده و متضمن اندیشه ای حکیمانه است و در عین حال کلامی است خوش آیند و دلپسند. حضرت عبدالبهاء در بیان کلمات قصارید طولائی دارند هرگز نمیتوان این عبارت زیبا از یک مناجات حضرت عبدالبهاء را فراموش کرد آن جا که فرموده اند: هر که بیشتر پیشتر و هر که افروخته تر آموخته تر.

چون عبارات مستحکم و بلند و اطناب و اسباب در آثار حضرت بهاء الله فراوان است لذا ممکن است انسان متوقع کلمات قصار در آن آثار نباشد حال آن که چنین نیست و جملات ذیل نمونه ای از این کلمات قصار است:

- گفتار را کردار یابد.
- دوست بین باشیده خود بین.
- ازدل بگذرویه دلدار روی آر.
- واز جان بگذرویه جانان فائز شو.
- جان بی جانان بدرهمی نیرزد.
- سرب سرور در خاک به.
- ودل بی درد سوخته به.
- وگردن بی رشته به شمشیر بریده به.
- از توأم و بتو آمده ام.
- مجرمیم و لکن از توایم محروم منما.
- ای کریم. این عبد را بخود و امگذار.
- آن کن که سزاوار بخشش تست نه لایق ذکر و ثنای من.
- همه باریک داری و برگ یک شاخسار.
- آرزو بگذار دتا راز کردگار بیاید.
- درد امروز را درمانی و فردا در مان دیگر.
- تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پور مرده. ***

* نقل از کتاب دریای دانش. *** نقل از ادعیه محبوب - لنالی الحکمة ج ۲ و دریای دانش.

گفتار هفتم - موسیقی کلام

روایت شده است که حضرت بهاء الله بعضی از الواح خود را بصورت تغنی و ترنم نازل میفرمودند. در بعضی الواح مبارکه نیز اشاره است بآنکه حمامه قدسی یا ورقا بقادر وجود حضرتش به نغمه و آواز درآمده است. اهمیت آهنگ و موسیقی کلام را از نخستین آثار حضرت بهاء الله میتوان استنباط کرد. بعنوان نمونه میتوان در میان آثار دوره بغداد از کلمات مکتونه یاد کرده که ضمن احتواء بر جواهر نفیسه معانی علوی از لطافت و زیبایی و عذوبت خاص برخوردار است و عبارات کوتاه و الفاظ و کلمات دست چین شده و آهنگ کلام آن را گاه به شعر موزون نزدیک میکند مثلاً این عبارات که بآسانی قابل تبدیل به يك مصرع شعراست: در روضه قلب جز گل عشق مکار - چشم حق بگشای جمال مبین بینی - خوش ساحتی است ساحت هستی - تو شمس سما قدس منی - من بتو مأنوسم و توازن مایوس. و ده هامثال مشابه آن.

اگر در آثار حضرت بهاء الله آوردن جملات قرینه و کلمات و عبارات مترادف رائج است در تفسیر آن میتوان گفت که دو فایده از این گونه « اطناب » حاصل میشود. یکی آن که بکلام وزن و آهنگی میبخشد و دومی آن که سبب تأکید و تشبیه مطلب میشود. مثالی چند از مناجات های مبارک را در این مورد (بنقل از ادعیه محبوب) میآوریم:

- بحیل عنایتت متمسک وبذیل رحمتت متشبثیم .

- از تو آموزش قدیمت رامی طلبم و رحمت عمیمت رامی جویم .

- از بحر کرمتم محروم مفرما و از دریای رحمتت منع مکن .

و در الواح مبارکه می خوانیم:

- مبعوض مرا محبوب خود دانسته اید و دشمن مرادوست خود گرفته اید .

- جامه غرور از تن بر آرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید.

- برقع از چشم قلب بردارید و پرده از بصر دل بردارید.

آوردن عبارات مترادف در مواردی فرصت کاربرد سبع متوازن یا ممتزای است:

- سحاب او هام او راسترنماید و غمام ظنون او را از اشراق باز ندارد.

- این حیات مخصوص است بصاحبان افئده منیره که از بحر ایمان شاربند و از ثمره ایقان مرزوق و این

حیات راموت از عقب نباشد و این بقارافنازی نیاید.

- عاشقان جز رضای معشوق مطلبی ندارند و جز لقای محبوب منظوری نجویند.

در هفت وادی این نمونه عالی از موسیقی کلام حضرت بهاء الله رامیتوان ملاحظه کرد:

- از عالم قدسی، به تراب دل میندواهل بساط انسی، وطن خاکی میسند.

در الواح فارسی سره، آهنگ موسیقی زلال تر و صافی تر بگوش میرسد:

- بگوی گمراهان - پیک راستگو مژده داد که دوست می آید. اکنون آمد چرا افسرده اید؟ آن پاک

پوشیده بی پرده آمد چرا پرمده اید؟

- مرده کسی که از این باد جان بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده رانشناخت

و در زندان آزر گردان بماند.

- ای دوست . زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم دیگر تا بر تو آفتاب چه نماید؟ بسوزاند یا پرویاند؟

- بگوزبان گواه راستی منست او را بدروغ میالاید و جان گنجینه راز من است او را بدست آزمسپارید.

- بگوی مردمان، در سایه دادوراستی راه روید و در سراپرده یکتائی در آید.

- ای بلبلان فانی - در گلزار باقی گلی شکفته که همه گل ها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش

بی مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنیوشید و از تن بکشوید که شاید بوستان وصال

* رجوع شود بکتاب دریای دانش

در آیتدواز گل بی مثال بیونیدوازلقای بیزوال حصه برید .

آخرین جملاتی که نقل کردیم از صنایع بدیعی سرشار است ، از سجع متوازی گرفته تا مراعات النظیر (گل وخار، جان ودل وتن وروان ...) وتشبیه وتابلوسازی که بعداً مورد بحث ما قرار خواهد گرفت .
گفتار هشتم - تلمیح وتمثیل (ارسال المثل)

از خصیصه های مهم ادبیات بهائی پیوندناگسستنن آن با ادبیات گرافایه ودیرمانده ایران است . این مطلب خصوصاً در آن جاجلب توجه میکند که آثار جمال ابهی علاوه بر نقل آیات قرآنی واحادیث اسلام بذکر بعضی اشعار عرفانی فارسی وامثال وحکم رایج در ایران زمین، ویا اشاره به قصص وحکایات معروف ومعهور اذهان ایرانیان می پردازد . این رشته از مطالعه، خود مستلزم صرف وقت طولانی است واز محققانی که بدان پرداخته اند جناب دکتر وحیدر آفتی راباید نام برد که در مجله پیام بهائی ومواقع دیگر نتایج بعضی از پژوهش های خود در این زمینه را عرضه فرموده اند .*

همه میدانند که مظهر ظهور همواره بزبان قوم سخن میگوید واز الفاظ ومضامین که خاطر مردم یا اقلاً فضای جامعه بدان انس دارد مدد میگیرد . مقاله ای که آقای دکتر آفتی نگاشته وزیر عنوان «نگاهی به چند زمینه از تجلی ادب فارسی در آثار بهائی» در خوشه هائی از خرمن ادب وهنر (شماره یک) بدرج رسانده اند شارح همین موضوع است .

بعنوان نمونه باید عرض شود که در رساله هفت وادی طبق یک حساب اجمالی ۲۲ بیت شعر برای تأیید سخن یا تلمیح آن بکار رفته که اکثراً از شعرای عارف بنام چون سنائی - عطار ومولوی است .
نمونه استشهادیه شعر قدما:

در لوح رئیس بزبان فارسی چنین آمده : ای اهل ارض ... عزت و ذلت ، فقرو غنا ، زحمت و راحت گل در مرور است وعنقریب جمیع من علی الارض بقبور راجع . لذا هر ذی بصری بمنظر باقی ناظر که شاید به عنایات سلطان لایزال بکوت باقی درآید ودر ظل سدره امن ساکن گردد ...
حکیم سنائی علیه الرحمه گفته:

پندگیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند پندگیرید ای سفیدیتان دمیده بر عذار

نمونه استشهادیه مضمون قرآن :

در لوحی آمده : « یا حزب الله ... کلمة الهی یمشاه نهال است مقر و مستقرش افنده عباد . باید آن را بکوتر حکمت و بیان تربیت نمائید تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد »
این بیان مبارک متضمن اشاره به آیه قرآنیة « کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت فی الارض و فرعها فی السماء ... » است .

نکته قابل توجه آن که در نقل آیات قرآنی واحادیث و اخبار غالباً متن فارسی و عبارات منقول چنان در هم تنیده ویافت منسجمی رابوجود آورده که تفکیک وتحجیز آنها مشکل است . مثلاً :

- چنین امری در عالم ظهور ننمود مگر قلیلی وقلیل من عبادی الشکور .

- اهل فرقان رامی بینی که چگونه بمثل امم قبل بذکر خاتم النبیین محتجب گشته اند با این که خود مقرند بر این که ما یعلم تاویلہ الا الله والراسخون فی العلم .

احاطه استثنائی حضرت بهاء الله بر قرآن مجید ومعنای حقیقی آن چنان است که گاه بعضی آیات را بوجهی غیر منتظر استشهاد فرموده اند واین در دود استان از آن حضرت بخوبی دیده میشود ، یکی هنگامی که پیرزاتقی خان امیر کبیر فرمودند که هم نام او هم نام پدرش در قرآن مجید با یافته میشود ، و دیگر وقتی که آیه ای از قرآن را در وصف حاج محمد کریم خان کرمانی مؤلف ارشاد العوام نقل فرمودند و این هردو استان در سرگذشت آن حضرت مثبت ومضبوط است .** (رجوع به زبرصفحه بعد)

* رجوع شده به ماخذ شماره در آثار بهائی - جلد اول ماخذ اشعار عربی تألیف دکتر وحیدر آفتی - انتشارات کاناها - ۱۴۷ بدیع

علاوه بر اشعار فارسی ، اشعار عربی هم مورد استناد و استشهد آن حضرت قرار گرفته . نمونه آن درج بیستی است از ابیات قصیده تائیه ابن فرض در لوح شیخ آنجا که میفرماید :

« اگر وقتی آن جناب در انبار حضرت سلطان وارد شوند از نایب و رئیس آن محل بطلبند که آن دوزنجیرا که یکی بقره کهرویکی بسلاسل معروف است بنمایند . قسم به نیر عدل که چهارشهر این مظلوم دریکی از این دو معذب و مغلول .

و حزنی ما یعقوب بث اقله
وکل بلاء ایوب بعض بلیتی

نمونه استفاده از امثال و حکم در آثار آن حضرت :

مبسوط کلام را در تحقیقات آقای دکتر رافتی که بعضاً در پیام بهائی نشر شده است میتوان یافت . در این جا چند مثال اکتفا میشود :

اقل از کبریت احمر : نفوس مطمئنه قویة ثابتة اقل از کبریت احمر بوده و خواهند بود .
بی مایه خمیر فطیر است : فرمودند یا عبد حاضر . از برای هر شیئی مبدئی بوده هست . این که عوام گفته و میگویند بی مایه خمیر فطیر است حرفی است تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الهی مایه احزاب عالند باید کل از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند .

مرگ یکبار و شیون یکبار : ای مهدی - درالسن و افواه عوام این کلمه جاری است که مرگ یکبار و شیون یکبار . یک بار پیرو زندگی از سر گیر ... (پیام بهائی شماره ۱۰۷)
گفتار نهم - تشبیهات و استعارات

یکی از لطیف ترین صنایع بدیعی که در آثار الهی نیز مورد عنایت واقع شده تشبیه بصورت آشکار یا در پرده (استعاره) است که الواح حضرت بهاء الله از آن لبریز و سرشار است . پاره ای از این تشبیهات بسیار تازگی دارد و در غایت زیبایی است . مثلاً آن جا که خطاب به روحانیون و علمای ادیان سابقه میفرمایند :

« مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است »
و یا :

« مثل شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صراف ذائقه احدیه اقتدقطره ای از آن را قبول نفرماید .

در این هر دو عبارت از صنعت اطناب بوجهی خوش و دلپذیر استفاده شده است .

استعارات در آثار مبارکه گاه زیبایی یک تصویر یا تابلوی نقاشی را متضمن است و بعبارت دیگر حالت تمثیل سازی دارد ، چنان که در کلمات مکتونه این عبارات در وصف حال پرملال آن حضرت آمده است :

« شمع باقی را ریاچ فانی احاطه نموده و جمال غلام روحانی در غبار تیره ظلمانی مستور مانده سلطان سلاطین عشق در دست رعایای ظلم مظلوم و حمامه قدسی در دست جفدان گرفتار »

از جمله استعارات مذکور استعاره غلام روحانی است که اشاره است به یوسف نبی که برادران او را در چاه سیاه افکندند و فقط پیرهن او و « عرف قمیص » او در شامه پدرش یعقوب سبب شده که با سارت او پی برند و او را از زندان رهائی دهند . این استعاره در آثار مبارکه بسیار تکرار میشود و حضرتش مظلومیت خود را غالباً با مظلومیت یوسف می سنجد و از آثار نازله خود بعنوان « عرف قمیص » یاد میکند و عجب نیست اگر حضرت

در کتاب مستطاب ایقان در وصف حاج محمد کریم خان کرمانی که از باب خض جناح عبائیم امضا . مکرده این دو آیه قرآنی را نقل فرموده اند

: ان شجرة الزقوم طعام الایم ... ذق انک انت العزیز الکریم . در داستانهای از حیات عنصری جمال اقدس ابهی گرد آورده جناب فروتن (طهران ۱۳۴ هجری) نقل شده که میرزاتقی خان امیر نظام از حضور مبارک پرسید که آهاری است که « لا رطب و لا یابس الا فی کتاب الله ؟ » فرمودند آری .

سوال کرد . آهانام من در قرآن آمده ؟ فرمودند بلی آن جا که قرآن میگوید : قالت انی اعوذ بالرحمن منك ان کنت تقیاً . مجدداً پرسید آهانام پدر من هم در قرآن هست ؟ فرمودند آری آن جا که ذکر شده : الذین قالوا ان الله عهدنا لیا ان نؤمن رسول حتی یأتینا بقرآن تاکله النار .

ربّ اعلیٰ اولین اثر خود قیوم الاسماء رابه تفسیر سورة یوسف اختصاص داده و بدین وجه تمهید ظهور من
یظهره الله را فرموده اند.*

چنان که قبلاً اشارت رفت در آثار مبارکه بمظاهر والای طبیعت مکرراً ارجاع و استناد شده است
و تشبیهات و استعارات فراوان بر پایه آنها ساخته شده . مثلاً:

- آسمان سیاست به نیز این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق غوده منبروروشن است ...

- آسمان حکمت الهی به دونیر روشن و منیر: مشورت و شفقت .

- آسمان خردبدو آفتاب روشن : بردباری و پرهیزکاری .

- منم آفتاب بینش و دریای دانش ، پژمردگان راتازه نمایم و مردگان رازنده کنم (جمع بدیای دانش صفحات

۱۸ ، ۲۱ ، ۲۴)

اعضاء و جوارح بدن انسان هم در تشبیهات و استعارات مورد استفاده بسیار قرار گرفته اند:

- حکیم دانا و عالم بینا و بصیرند از برای هیکل عالم .

- دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد . بشتابید و بنوشید .

- ای پسران دانش ، چشم سر رابلك بآن نازکی از جهان و آن چه در اوست بی بهره نماید . دیگر پرده

آز اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود؟

- اگر کسی بگوش هوش این گفتار را بشنود پرآزادی برآرد و آسانی در آسمان دانائی پرواز نماید .

- زیان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه .

- منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز که پرستگان رابگشایم و پرواز

بیاموزم .

در این بیان اخیر انواع صنایع بدیعی بکاررفته که یادآوریش مفید است . از جمله مراعات النظیر (دست

دیده - پر) و مقابله (بسته و گشاده) و صنعت جناس (پرو پرواز) و سجع (بگشایم و بنمایم) .

علاوه بر مظاهر عالی طبیعت ، عناصر عادی آن هم پایگاه تشبیهات و استعارات در آثار مبارکه قرار می گیرد
مثلاً :

- دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید .

- امروز بهترین میوه درخت دانائی چیزی است که مردمان رابکار آید و نگاهداری نماید .

تشبیه انسان به شاخ و برگ و میوه درخت آفرینش از لطیف ترین و زیباترین تشبیهاتی است که در آثار
مبارکه بکرات آمده است :

- همه باریک دارید و برگ یک شاخسار .

- ای بندگان - تن های شما مانند نهال های باغستان است از بی آبی نزدیک به خشکی است پس بآب

آسمانی (استعاره از کلام الهی) که از بار بخشش یزدانی (استعاره از قلم اعلی) روان است ، تازه نمائید .
(نصوص فوق همه از دریای دانش مأخوذ است)

وسعتی که حضرت بهاء الله به تشبیهات بخشیده اند ، و در مورد آن باز سخن گفته خواهد شد ، از جهت

ناشی از تعدد و تکثر معانی سمبول های معنی اصطلاحات رمزی دینی است مثلاً در کتاب مستطاب ایقان

ملاحظه میشود که بفرموده حق : لفظ سماء در بیانات شمس معانی (یعنی انبیا و رسل) بر مراتب کثیره

اطلاق میشود مثلاً : سماء امر - سماء مشیت - سماء اراده - سماء عرفان - سماء ایقان - سماء تبیان -

سماء ظهور و سماء بطون و امثال آن که بفرموده حضرت بهاء الله معنی کلمه را در هر مقام « جزواقفین اسرار

احدیه و شاربین کتوس ازلیه احدی ادراک ننماید »

همین مطلب درباره کلماتی چون شمس - قمر - نجوم صادق است چنان که در همان کتاب مستطاب

* رجوع شود بر سئال آقای دکتر نصره الله محمد حسینی : یوسف بها - در قیوم الاسماء - نشر کانا - سال ۱۴۸ بدیع .

آمده که در مقامی مقصود از این کلمات علمای ظهور قبلند، در مقامی مراد علوم و احکام مرتفعه در هر شریعت است و در مقامات آخری، معانی دیگر اراده میشود.

وسعت کاربرد تشبیهات چنان است که يك کلمه مثلاً نارهم بر معانی مثبت دلالت تواند کرد (چون نار سدره ربانیّه - نار حکمت الهیه - نار انقطاع و مانند آن) وهم بر معانی منفی (کلمه ای که بشابه نار می سوزاند) *

در این جا ضرور است که اشاراتی مختصر با همیت بیان حقائق معنوی بصورت تجسمی در آثار الهی شود. در آثار حضرت بهاء الله کاربرد مجاز - استعاره و تشبیه غالباً برای زیبایی سخن نیست بلکه برای تجسم بخشیدن به حقائق لطیف و رقیق معنوی است بنحوی که سخن در مغز دول مخاطب درست جایگزین شود. مثلاً تشبیه زبان بآتشی که می سوزد یا تشبیه عدم اعتدال در کلام به سَمی که میکشد یا خزانی که پژمرده میکند از همین مقوله است. در ایقان مبارک در مورد شخص مجاهد چنین آمده :

« از تکلم بیفایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سَمی است هلاک کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگذارد » (در این جا خصوصاً غیبت مورد نظر است)

همه استعاراتی که در آثار مبارکه آمده بآسانی درک نمی شود بعضی مستلزم توضیح و تشریح است چون دریادی نظر معانی حقیقی آنها چشم نمی خورد از آن جمله است : صحیفه حمراء - سفینه حمراء - شجره انیسا - عقبه زمردی وفا - بقعه مبارکه زمان - ارض زعفران - المنظر الاکبر و نظائر آن که خوشبختانه بخشی از آنها در کتاب کوچک « الموجزی شرح المصطلحات الواردة فی مجموعه من الواح حضرت بهاء الله المنزل بعد کتاب الاقدس » شرح و توضیح شده است (بهت جناب شهاب زهرانی - تشریح ۱۹۸۱) و بخشی نیز در لغت نامه ای که بنام فرهنگ لغات منتخبه بهمت خستگی ناپذیر دکتر ریاض قدیمی چند سال پیش انتشار یافته است (کانادا - سال ۱۴۳ هجری) .

کتاب ایقان شریف لبریز از تشبیهات و استعارات بدیع است که به گونه هائی از آن اشاره میکنیم که ذائقه دوستان را شیرین تر کند :

- صبای صبحگاهی از مدینه سبای لایزالی و زید و اشارتش جان را بشارت تازه بخشید و روح را فتوحی بی اندازه .

- باری نه چنان سدره عشق در سینای حَب مشتعل شده که بآب های بیان افسرده گردد .
- الطاف به مقامی رسیده که جعل قصد نافه مشک نموده و خفّاش در مقابل آفتاب مقرر گزیده . (توضیح : جاهلان را بر صدر علم منزل داده اند و ظالمان را بر فراز عدل محل معین نموده)
در مورد ظهور قریب الوقوع خویش در پرده راز چنین آواز داده اند :

- « گل های بدیع رضوان قرب و وصال را رسم دلبری و آداب عشوه گری تلقین می نماید و اسرار حقائق بر شقائق بستان عشق می بخشود و قاتق رموز و رقائق آن را در صدر عاشقان ودیعه می گذارد »
تصویر گری و قشیل سازی در ایقان شریف متداول است . نمونه عالی آن را بعداً خواهیم آورد . می دانیم که حضرت بهاء الله مظاهر الهی را به شمس تشبیه می فرمایند که هم چنان که حیات مادی عالم به شمس ظاهری منوط است شمس حقیقی نیز با ظهور خود عالم اجتماعی و فرهنگی را زنده و تازه میکند . در مورد آثار این شمس معنوی می فرمایند :

« هم چنین اشجار توحید و اثمار تفرید و اوراق تجرید و گل های علم و ایقان و ریاحین حکمت و بیان از عنایت و تربیت شمس های معنوی ظاهر میشود » . از بدایع کلام حق آن است که گاه تشبیه از طریق اضافه ، کلید درک و فهم رموز کتب مقدسه را بدست میدهد . نمونه این اضافات تشبیهی در مورد داستان حضرت موسی این هاست : سینای حَب - عصای امر - بیضای معرفت .

* دکتر منوچهر سلمانپور تنبغ و سیمی درباره معانی نور و نار در آثار مبارکه فرموده اند که امیدواریم روزی حلیه طبع پیوشد .

گفتاردهم - جزالت یا استحکام کلام

جزالت همان استواری سخن است که از مشخصات اصلی کلام جلیل یا شکوه منداست . نمونه هائی از نصوص مبارکه را بعنوان شاهد می آورد . در لوح عبدالوهاب چنین آمده :

« انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عبادت تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند . لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است . ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم » ملاحظه کنید که در این بیان مبارک صنایع بدیعی بخد اقل تقلیل داده شده اما استحکام یا جزالت سخن بلافاصله جلب توجه میکند .

در لوح دیگر فرموده اند : « حضرت عیسی بن مریم علیه سلام الله و عنایت به آیات و واضحات و بینات باهرات ظاهر شد و مقصودش نجات خلق بوده . هر منصفی شاهد و هر خبیری گواه است آن حضرت از برای خود چیزی نطلبیده و نخواسته و مقصودش هدایت گمراهان بصراط مستقیم الهی بوده لکن وارد شد بر آن جمال اقدس آن چه که اهل فردوس نوحه نمودند و یقسی بر آن حضرت امر صعب شد که حق جل جلاله بار ادا علیه بسما چهارم صعودش داد . آیا سبب آنچه ظاهر شده چه بوده ؟ »

در این بیان مبارک صنایع بدیعی مفقود نیست الفاظ و عبارات مترادف هم متعدد است که همه به استحکام و جزالت کلام یاری میدهد ، مثلاً هر منصفی شاهد و هر خبیری گواه است یا آیات و واضحات و بینات باهرات ظاهر شد

برای آنکه شنوندگان ارجمند بهتر انسجام کلام آن حضرت را درک کنند یکی از آن عبارات را به فارسی متداول امروزی نقل میکنیم . آن وقت ملاحظه میکنید که چطور کلام جزالت و هیمنه خود را از دست میدهد : هر آدم منصفی گواه است بر این که آن حضرت برای خود چیزی نخواسته . معنی همان است اما کلام دیگر آن جزالت سابق را ندارد .

یکی از آخرین آثار حضرت بهاء الله در عالم ادنی لوحی است معروف به لوح شیخ یا ابن ذئب که خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی است . عباراتی از آن سفر قویم را نقل میکنیم که باز نمودار جزالت کلام آن حضرت در ختام ایام است :

« یا شیخ - سالهاست در ایران امر مغایری ظاهر نشده . زمام مفسدین احزاب در قبضه اقتدار مقبوض . احدی از حدنجب و زن نموده . لعمر الله این حزب اهل فساد نبوده و نیستند . قلوبشان بنور تقوی منور و بطراز محبه الله مزین . همشان اصلاح عالم بوده و هست و اراده آن که اختلاف از میان برخیزد و ناراضغینه و بغضاء خاموشی پذیرد تا جمیع ارض قطعه واحده مشاهده گردد » . با ملاحظه این آیات بنظر میرسد که کاربرد فراوان لغات عربی و استفاده از صنعتی چون سجع متوازن (منور - مزین) یا جناسی چون حدواحد با این انسجام و استحکام کمک میکند و کلامی متمایز از کلام متعارف خلق بر جود می آورد .

عبارات فارسی حضرت بهاء الله در این گونه آثار مبارکه باسانی با جمله های عربی پیوند میخورند و مجموعه ای متنسق و استوار را پدیدار میکنند از جمله این عبارات که در همان لوح ابن ذئب آمده است : « باری بانواع اذیت و ظلم و اعتساف قیام نمود لعمر الله این مظلوم این منفی را بوطن اعلی تبدیل نمی نماید . نزد اهل بصران چه در سبیل الهی وارد شود عزیزی است مبین و مقامی است کبیر . از قبل گفتیم : سبحانک یا الهی لولا البلیای فی سبیلک من این بظهور مقام عاشقیک و لولا الرزایا فی حبک بای شینی یتیت شأن مشتاقیک . ذلت بمقامی رسیده که هر یوم بانتشار مفتریات مشغولند و لکن این مظلوم بصبر جمیل تمسک جسته »

گفتار یازدهم - مجملی درباره نثر فارسی سره آنحضرت

پیش از این مکرراً بالوواح فارسی سره آن حضرت استناد کردیم بعضی از مشخصه های این الواح که غالباً بزرگشتیان و پاریسیان و احياناً به دستوران خطاب شده ذیلاً آورده میشود :

روانی و شیرینی - لطافت و دلپذیری - کوتاهی عبارات و ایجاز مطلب - کاربرد لغات خوش تراش و خوش آهنگ و احتیاز از لغات فارسی مجعول - دمیدن معانی تازه در پاره ای کلمات کهنه - قلت سجع اما آهنگ داریون کلام و یا آوردن سجع هائی بدون تکلف و پاره ای تشبیهات لطیف و دلچسب و در مواردی استفاده از کلمات ساده پیش پا افتاده عربی در حدی که بگوش فارسی زبانان ثقیل و گران نیاید .

نثر فارسی سره حضرت بهاء الله براستی شاهکاری در کوتاهی عبارات و دلنشینی است :

- گفتاریك دیدار اوست شمار از تاریکی رهاند و بروشنائی رساند .

- آن که پنهان بود آمده و خوب آمده بر یک دستش آب زندگانی و بردست دیگر فرمان آزادی .

- بی روزی را از این پیروزی آگاهی نه و افسرده را از این آتش افروخته گرمی نه .

کلام ساده و روان و خوش آهنگ و مطبوع است اگر اندک سجوی در آن هست آنقدر طبیعی است که جلب توجه نمیکند:

- اگر درد دوست دارد درمان پدیدار . اگر دارای دیده بیننده اید گل روی یار در بازار نمودار .

تشبیهات و تعبیرات بدیع در نثر فارسی سره هیکل مبارک شایان یاد آوری است :

- این راه در میان راه هاما نند آفتاب جهان تاب است در میان ستارگان . هر کس باین راه نرسیده آگاه نه و بی راه بوده .

- نامت را شنیدیم و در نامه یادت نمودیم این یادماندنهائی است که بدست بخشش کشتیم و زود است که با برگ و بار تازه بی اندازه پدیدار شود .

در این آثار بعضی تعبیرات نهست که بدل می نشیند و هم بغنای زبان فارسی می افزاید . مثلاً درباره مظهر ظهور چنین میفرماید :

- اوست دانای نخستین در دستان جهان و اوست نمودار یزدان .

- بگوی گمراهان - بیک راستگومزده داد که دوست میآید اکنون آمد چرا افسرده اید آن پاک پوشیده

بی پرده آمد چرا پزمرده اید؟

- جهاندار آمد و راه نمود کیشش نیکوکاری و آئینش بردباری . این کیش زندگی پابنده بخشد و این آئین مردمان ربه جهان بی نیازی رساند .

- بگوی کوران جهان پناه آمده روزینائی است . بینای آگاه آمده هنگام جان بازی است .

- امروز روز دیدار است چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار .

- روشنی نخستین در روز پسین پدیدار .

برای درک امتیازات پارسی سره در آثار مبارکه مثالی چند ذیلاً آورده میشود :

نمونه ایجاز :

بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار . بختیار آن که رسید و دید و شناخت

لغات خوش تراش و خوش آهنگ :

این آتش یزدان بخودی خود بی مایه و دود روشن پدیدار .

- از بیگانگان بیگانه شوتایگانه رابشناسی .

معانی لطیف روحانی در قالب های صوری :

اکنون آن آتش آغاز بروشنی تازه و گرمی بی اندازه هویدا است . هر که نزدیک شد بر افروخت و رسید و هر که

دوری جست باز ماند .

- دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید . اوست دستور نیکوکار و مایه روشنائی

روزگار .

دمیدن معانی تازه بپاره ای کلمات کهنه :

امروز آغاز در انجم و جنبش در آرام نمودار. این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویداشده هر که این گرمی یافت بکوی دوست شتافت و هر که نیافت بیفرد افسردنی که هرگز بر نخاست .
- راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد .
- ای دوست . چون گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمدگروهی از مردمان آسمانی آواز آشنا شنیدند و بآن گرویدند .

- جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید .

- هر که در این روز فیروز آواز سروش را شنید دارای گوش نبوده نیست .

فونۀ آهنگ در یودن کلام :

نیکوست کسی که امروز یاد دوست پیوندد و از هر چه جزاوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه ببیند و به مینوی پاینده راه یابد .

- اگر به پیروزی این روزی بری از جهان و آن چه در اوست بگذری و بکوی یزدان بشتابی .

استعمال کلمات عربی سهل و روان :

- امروز و های اهل دانش و بینش سوی اوست بلکه سوی هارا جمله رو بر سوی او .

- بی نیاز یا و از بلند میفرماید : جهان خوشی آمده غمگین مباشید ، راز نهان پدیدار شده اندوهگین مشوید .

اطناب دلپذیر :

سپاس دارای جهان را که دیدار در خاک تازی روزی نمود . دیدیم و گفتیم و شنیدیم . امید چنان است که آن دیدار فراموشی از بی در نیاید و گردش روزگار یاد او را ز دل نبرد و از آنچه کشته شده گیاه دوستی بر وی دودر انجمن روزگار سبز و خرم و پاینده ماند . (عبارات منقوله همه از دریای دانش است)
گفتار دوازدهم - شاهکاری از ترسلات حضرت بهاء الله

در میان اساتید ادب که در فن ترسل هنرغائی کرده اند یکی مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام ۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ هـ . ق . صدراعظم ایران در زمان محمدشاه است که از پیشروان مکتب تجداد بی و از پیروان مکتب گلستان سعدی است . وی در آثار مبارکه بهائی بعنوان « سید مدینه تدبیر و انشاء » نامیده شده . مانند گلستان منشاء قائم مقام آهنگ دار است مقرون به شیرینی بیان ، عدویت الفاظ ، حسن ادا ، باقرینه سازی های محدود و معتدل ، سجع های زیبا ، پُر از لطیفه و طیبیت و ظرافت و دور از استعاره ها و کنایه ها و تشبیب های طولانی خسته کننده (نظرشده به سبک شناسی بهار جلد سوم ص ۲۴۸ بعد) که هنوز در میان نویسندگان ترسلات بعنوان سرمشق مطرح و مورد تقلید است . در میان آثار حضرت بهاء الله که در خور مقایسه با منشاءات قائم مقام است و فقط بمناسبت لحن جلال و هیمنه از آن متمایز میشود مکتوبی است معروف بلوح شکرشکن که حضرت بهاء الله در پاسخ سید حسین متولی قمی مرقوم فرموده اند و در آن به سعایت ها و دسائس و تفتین های دشمنان امرالهی در بغداد اشاره نموده اند . این مکتوب مانند برخی از آثار اولیه عارفانۀ آن حضرت چون هفت وادی با تلمیح و نقل اشعار متعدد مقرون است . اصطلاحات عرفانی در آن فراوان ، صنایع بدیعی مانند سجع متوازی و متوازن ، تخنیش ، تضاد یا مقابله ، مرعات نظیر و تشبیه و استعاره و غیر آن کثیر الاستعمال است . جملات مانند منشاءات قائم مقام کوتاه است و از یک مزدوج فراتر نمی رود و فی الحقیقه شاهکاری بارز در نثر فنی آن حضرت بشمار است که فونۀ آن را در ذیل میآوریم :

« ولکن محیان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از یلا پرواندارند و از قضا احتراز نمجویند . از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب . رضای دوست را بدو جهان ندهند و قضای محبوب را بفضای لامکان تبدیل نمایند . . . دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند . چشم از عالم بر بسته اند و بجمال دوست گشوده اند . جزم محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نمجویند . . . نزدشان شمشیر خونریز از هر بر بهشتی محبوبتر است و تیر تیر از شیر آب مقبولتر . زنده دل باید در این ره صدهزار - تا کند در هرنفس صدجان نثار »

ملك الشعراى بهارازنامه هاى قائم مقام يكى راكه سرمشقى درتلميحاح واقتباسات شعريست دركتاب سبك شناسى خودنقل كرده كه چندسطرآن راذيلاً نقل ميكنيم تا مبناي مقايسه اى باشد. بيكى از دوستان نوشته :

« رقيه كريمه بودياقصيده فريده ياكاروان شكارازمصريه تبريزآمد؟ حاشاوكلا . ياكاروان مصرى چندين شكرنباشد. به سرتوكه توانگرشودازمشك وشكر - هر كه رهاباسركلك توسروكاربود. مثل بنده كه بالفعل شكر اين جاين ومشك بخوراربود. غى دانم ازمدح عرض كنم يامدوح ؟ اماجناب مادح طيب الله فاه وجعلنى الله فداه معجزروزگاراست وكماال قدرت آفريدگار. چنانش آفريده كه خودخواسته وبفرش جهان رابياراسته ... ». اگر درسج و صنايع لفظى هردومكتوب راماقيسه توان كردولى لغات عربى كه ازريشه عرفانى برآمده درآثارجمال مبارك غلبه آشكارداردمعذالك بخشى ازلوح شكرشكن مانند مكتوب قائم مقام حالت شعرمنثوراداردمثلاً اين عبارات :

« با اين همه اعداء و موارد بلا ، چون شمع روشنيم و چون شاهدعشق درانجمن . سترو حجاب راسوختم و چون نارعشق برافروختيم ولكن چه فائده كه همه عيون محبوب است وهمه گوش هامسدود »
يادرموضع ديگر :

« گردن برافراختيم وتيغ بيدريغ يارابتمام اشتياق مشتاقيم . سينه راسپرفوديم وتيرقضاراهجان محتاجيم . ازانام بيزاريم وازهرچه غيراوست دركنار. فراراختيارنكنيم ويدفع اغيارنپردازيم . بدعايلا راطالبيم تادروهاى قدس روح پروازكنيم ودرسايه هاى شجرانس آشيان سازيم وبه منتهى مقامات حَب منتهى گرديم »

فرصتى درازمى خواهدكه انواع صنايع بديعى راكه در اين بيان مبارك يكاررفته ياداورشويم . ازياب گونه فقط چندموردراذكرمى كنيم :

سجع متوازن مانندمشتاقيم ومحتاجيم ، مراعات النظيرماندسينه وگردن ، شجروسايه وآشيان ، جناس زائدمانندجان وجانان ، تضاديامقابله چون بريسته اندوگشوده اند(درنص مذكورقبلى) ، اشتقاق چون اشتياق ومشتاقيم ، محرم وحریم (درنص قبلى) وبلاخره صنعت ترصيع متوازى : ازبحر تسليم مرزوقند واز نهرتسليم مشروب .

حضرت بهاء الله درلوح عهدى فرموده اند: « اگر ارق اعلى ازخرف دنياخالى است ولكن درخزائن توكل وتفويض ازبراى وراثت ، ميراث مرغوب لاعدل له گذاشتيم . گنج نگذاشتيم وبررنج نيفزوديم ايم الله درثروت خوف مستوروخظرمكنون . انظرواثم اذكرواما نزله الرحمن فى القرآن : ويل لكل همزه لمزه الذى جمع مالا وعدده . ثروت عالم راوفائى نه . آن چه رافنا اخذنمايدوتغييرپذيردلايق اعتناننبوده ونيست مگر على قدر معلوم »

ودريكى ازمنشآت قائم مقام درهمين مضمون چنين ميخوانيم :
« اگر پذيرده انصاف بينى آن چه ما به غرور توانگران شده كه دعوى بيشى وپيشى كند و طعنه مفلسى ودرويشى زنده علم الله تعالى رنج است نه گنج ، ماراست نه مال ، بيم است نه سيم ، بلاست نه طلا . دانما درهول گزندوا سيبيندو غالباً درقول سوكندوا كاذيب . ويل لكل همزه لمزه الذى جمع مالا وعدده »
گفتار سيزدهم - نگاهى به كلمات عاليات

كلمات عاليات لوح مبارك جمال قدم است درتعزيت وتسليت حوا خانم وهريم خانم كه همسرورادر خود يعنى ميرزامحمدوزيررازدست داده بودند ودر حقيقت نوعى مرثيه درباره سرنوشت انسان خاكى على العموم است . چنان كه آقاى صالح مولوى نژاد در نخستين اجلاسيه اين انجمن گفته اند (رجوع شده) خوسه هاى شماره ١) كلمات عاليات را از جمله آثار رمزى و قشلى جمال مبارك بايد تلقى كرد كه نخست بلسان عربى نازل شد و بعد حضرتش مضامين مهمه آن را به زبان فارسى مرقوم فرمودند. اما سبك اين كلمات بكلى از

سبک سایر آثار مبارکه متمایز است و بیشتر از شیوه عربی ترکیب جعل پیروی میکند (مئات کلمات عالیات در ادعیه حضرت محبوب - چاپ آلمان ۱۹۸۷ صفحات ۲۱۷ تا ۲۸۵ چاپ شده است) عباراتی از آن کلام را نقل میکنیم :

« و چون تمام شد خلق او نیکو گشت خلق او ، و زید بر او بادهای مخالف فناویسته شد بروی او درهای بقا بحدی که خاموش شد روشنی او... و فانی شد نور او پس وای وای از آن چه قضا شد و هویدا گشت و این است از امر مبهم توای پروردگاران » جمله اخیر مانند ترجیح بندی است که در آخر هر قطعه از کلمات مذکوره تکرار میشود .

میتوان حدس زد که چون در این کلمات « ذکر مصیبات حروفات عالین » در میان است و لحن ، لحن سوگواری است پس آوردن فعل قبل از فاعل و مفعول سبب خاص آن کلمات را آشکارتر میکند :

« در این وقت بوج آمد بحر قضای تو و بهیجان آمد بادهای تند در هوای بالای تو . پس عریان نمودی بدن او را و ذلیل فرمودی جسد او را و منزل دادی او را در خانه ای که نه فرشی در او گسترده بود و نه چراغی در او آماده شده بود »

زبان در کلمات عالیات زبان مجاز است نه ترجمان حقیقت : « و ریخت حوریه فردوس بر سر خود خاک سیاه را و جاری شد از چشمه های قدرت آنها رذلت »

تصاویری که بقول آقای صالح مولوی نژاد « زنده و فعال و متحرک » است برآستی تکان دهنده است :

« چون تمام شد مدت او (یعنی عمر او) ، احاطه نمود او را صاعقه های قهر تو بقیسمی که شکست اغصان او وز زد شد او را قوا و آواز هم پاشید ثمرهای او و منهدم شد قفس های او و پرید طبرهای او و افتاد بر وجه ارض » از این بهتر طوفان مرگ را نمیتوان تصویر کرد با عباراتی که بی تردید شنونده و خواننده را بلرزده در می آورد .

اما در کلمات عالیات همه تصاویر هولناک و بیم آور نیست تصویر ملکوت الهی که ارواح مقدسه را بیان راه است بس دلکش و دلاویز است :

« و توای مولای من - راجع فرمودی این طیر را از جسد ظلمانی بلاهوت معانی و از غذاهای روحانی مرزوق گشته و به نعمت های صمدانی محظوظ شده و بتو راجع گردیده و بر تو وارد شده و ارتقا و بر فارق قدس تو گشته و در جواری رحمت تو مستریح گشته و بر کرسی افتخار مرقم گزیده و در هواهای عز و روح طیران می نماید و آواز باده های وصال احدیه می نوشد » نکته جالب توجه آن که در این قطعه چون دیگر سخن از شرح مصیبت نیست لحن سخن هم تغییر نمیکند و عبارات بنظم متعارف خود باز میگردد .

در همین لوح مبارک است که حضرت بهاء الله از چهارده سنه فقد آسایش و راحت خود حکایت می فرمایند و این که « در آنی بمقرامنی نیاسوده و زمانی بر مقعد عزیزی مستقر نگشته اند » قصه قصه دیدری و سرگونی آن حضرت و اصحاب ایشان است اما مراد و منظور حضرتش شکایت نیست زیرا می فرمایند :

« قسم بعزت توای پروردگاران که جمیع این بلاها از زهرشدهی شیرین تراست و زهر روحی نیکوتر . غرض فقط وصف حال است و بس . اگر در آغاز لوح شرح مصیبت است و همدردی با ماتم زدگان ، اما در پایان حضرت بهاء الله دعای فرمایند که خداوند به آن مصیبت دیدگان صبر جمیل مرحمت فرماید و همان جدید را بملکوت عز الهی بپذیرد .

از بدایع این اثر یعنی کلمات عالیات تنوع تعبیرها و تصویرهایی است که حضرتش برای ادای یک معنی و مقصود بکار برده اند . مثلاً برای رساندن این مفهوم که تقرب بخدا باشد در پایان دعای فرمایند که ای محبوب من :

« وارد فرمای ایشان را در رودخانه های قرب و شهرهای وصال و منزل ده بی منزلان را در جواری رحمت خود و در سایه های خوش مغفرت و آمرزش خود و آسایش ده این مضطربان را در محفل های مقدس تو و بچشان این تشنگان را از آب های کوثر مکنون تو و از خضرهای حیوان مخزون تو و بوز برایشان از نسیم های یمین حُب خود و وارد فرمای ایشان را در مقرهای بقای انس خود تا از غیر تو دور شوند و بتو نزدیک شوند و بذکرت مشغول

گفتار چهاردهم - پیوند آثار مبارکه با ادیان سالفه

پیش از این در مورد تأثیر بارز قرآن مجید در کلام حضرت بهاء الله اشارتی رفت. نقل آیات قرآنی و انزال آیاتی مشابه قرآن مجید در الواح آن حضرت بفرآوانی مشاهده میشود، وهم چنین یادآوری مضامین و مطالب آن کتاب مجید و اشاره به قصص و روایات مذکور در آن سفر کریم در آثار مبارکه معمول و متداول است. در مواردی حضرت بهاء الله کلام فارسی خود را بشیوه آیات قرآنی پایان میدهند، چنانکه در ایقان شریف:

« لهذا از جمال عیسوی محروم شدند و ببقاء الله فائز نگشتند و کانوا من المنتظرین »

علاوه بر قرآن مجید، الواح جمال قدم پیوندی ناگسستنی با تورات و انجیل دارد و فی المثل هر جا که مورد داشته باشد نبیوات آن کتب مقدسه را که در ظهور حضرتش محقق پذیرفته یاد آور میشوند. این نکته در خورتذکر است که گاه اشارات و تلویحات مبارک به کتب قبل امکان آن را بخوانندگان میدهد که بجهات مشترک آن کتب توجهی تازه کنند مثلاً وقتی این عبارت را در صدر لوحی از الواح جمال مبارک میخوانیم (النار الحکمة - ۱ / ۱۶۱) : « یا محمد - الحمد لله در یومی که انوار وجه منور است و در کتب الهی بیوم الله معروف به خدمت مظلوم فائزی » این دو عبارت هم فوراً کتاب قرآن را به خاطرمان می آورد و هم تورات و انجیل را، زیرا هر دو بلمعان وجه الهی در زمان موعود و تحقق یوم الله بشارت صریح داده اند.

باین آیات از آن کتب شریف توجه فرمائید:

اشعیای نبی (۲/۳۵) (در آن روز) - جلال بیهو و زیبائی خدای ما را مشاهده خواهند نمود.
مکاشفه یوحنا (۴/۲۲) - چهره او (خدا) را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج بچراغ و نور آفتاب ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی می بخشد و تا بدالآباد سلطنت خواهد کرد.

همان کتاب (۲۴/۲۱) - و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا روشنائی دهد زیرا که جلال خدا (بهاء الله) آن را منور می سازد و امت هاد نورش سالک خواهند بود.
قرآن کریم (۶۹/۳۹) - و اشرق الارض بنور بهاء.
قرآن کریم (۶ / ۸۳) - یوم یقوم الناس لرب العالمین.
قرآن کریم (۲۷ - ۲۶/۵۵) - کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام. وجه الله یا وجه رب
بمعنی لقاء الله است که در قرآن بکرات وعده داده شده است.
نمونه ای دیگر از الواح مبارک در همین زمینه (منتخبی از آثار) :

« میقات امم منقضی شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعه الله از صهیون و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین » (ص ۱۶)
در کتاب اشعیای چنین آمده (۲ / ۲ - ۴) : و در ایام آخرواقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله های کوه هائات خواهد شد و فوق تل هابرا فرشته خواهد گردید و جمیع امت هابسوی آن روان خواهند شد... زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امت هارا داوری خواهند نمود.
فی الحقیقه می توان گفت که بازبارت آثار مبارکه علم ادیان تطبیقی وارد مرحله نوی از تحول خویش خواهد گشت

گفتار پانزدهم - نمونه ای از نثر عرفانی حضرت بهاء الله
در باره آثار عرفانی حضرت بهاء الله آقای دکتر درابوش معانی مقاله ای مفید در دوره اول المجمع ادب و هنر ارائه فرموده اند. مراد از عرفان چنان که خود ایشان توضیح داده اند معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود و نه بحث و استدلال حاصل میشود و هدف آن شناسائی حقائق اشیا و مجردات و بخصوص معرفت حق جل جلاله است.

رسائل و آثار و اشعاری که مطلب اساسی آن بعرهان نظری یا عملی مربوط میشود بر طبق گفتار ایشان شامل این متون است :

قصائد رشح عما - عزرقائیه - ساقی و مثنوی مبارک که همه منظوم است و رسالات هفت وادی - چهاروادی - کلمات مکتونه و جواهر الاسرار که به نثر است .

آن چه در این جامطرح نظر است محتوای این آثار نیست که مورد عنایت محقق نامبرده بوده بلکه سبک سخن است که نوشته های حضرتش را به آثار ارجمند متصوفه متصل و مرتبط میکند . هم مضامین این آثار مبارکه عرفانی است ، در عین حال که در چند مورد حضرت بهاء الله تفاوت نظر خود را با عامه متصوفین بصراحت بیان میکنند (از جمله در مورد آن که بین خلق و حق عالم امر فاصله است و این که اشیاء صادر از حق هستند آن که حق در عالم خلق ظاهر شده باشد و این موضوع اساسی که سیر در طریقت بامید نیل به حقیقت، شخص را از پیروی و اجرای دقیق احکام شریعت معاف نمی کند و نظائر آن) ، هم اصطلاحات و لغات بکار رفته ، از عرفان مأخوذ و مقتبس است ، هم در کلام حضرتش شور و هیجان و جذبه و غلیبانی است که مخصوص آثار عرفای بزرگ است .

نونه ای کوتاه را از هفت وادی در این جا برای التذاد شما شنوندگان عزیز نقل میکنم :

« و سالک بعد از سیروادی معرفت که آخر مقام تحدید است باوگه مقام توحید واصل شود و از کأس تجرید بنوشد و در مظاهر تفرید سیر نماید . در این مقام حجاب کثرت بردرد و از عوالم شهوت بربرد و در سما و وحدت عروج نماید ، بگوش الهی بشنود و بچشم ربانی اسرار صنع صمدانی بیند به خلوتخانه دوست قدم گذارد و محرم سر اداق محبوب شود . دست حق از جیب مطلق برآرد و اسرار قدرت ظاهر نماید ، وصف و اسم و رسم از خود نبیند و وصف خود را در وصف حق ببیند و اسم حق را در اسم خود ملاحظه نماید . همه آوازه از شه دانند و جمیع نعمات را از او شنود بر کرسی کل من عند الله جالس شود و بر سباط لاحول و لا قوه الا بالله راحت گیرد و در اشیاء بنظر توحید مشاهده کند و اشراق تجلی شمس الهی را از مشرق هویت بر همه ممکنات یکسان ببیند و انوار توحید را بر جمیع موجودات موجود و ظاهر مشاهده کند »

ملاحظه میکنیم که کلام هم سلیس است هم فصیح ، از سجع های متوازی خالی نیست ، با آوردن مصرعی از مولوی و آیاتی از قرآن تلمیح شده است و حتی در دل کسانی که از مراحل و منازل سیر و سلوک غافل ویی خبر هستند نمی نشیند .

شور و هیجان سخن آن جا که از عشق گفتگومی شود باز هم بالاتر میرود . آیا از این زیبا تر می توان عشق را توصیف کرد ؟ :

« صدهزار مظلومان در کمندش بسته و صدهزار عارفان به تیرش خسته ، هر سرخی را که در عالم بینی از قهرش دان و هر زردی را که در رخسار بینی از زهرش شمرد . جز فنا دوائی نبخشد و جز دروادی عدم قدم نگذارد و لکن زهرش در کام عاشق از شهد خوشتر و فانیست در نظر طالب از صدهزار ایام محبوب تراست »

می بینیم که نثر همه خواص شعر را حاصل میکند لطیف است و خوش آهنگ و شورانگیز . سجع های ملایم به سخن حلاوتی میدهد که وصف ناکردنی است . اشعار متعددی که در هفت وادی نقل شده است گواه توجهی است که حضرتش با ادب فارسی دارند . لطافت معنی و سلاست کلام گاه سخن را به کلمات قصار نزدیک میکند :

- ای دوست از نفس بیگانه شو تا به یگانه پی بری .
- نیستی باید تا نارهستی بر افروزی .
- چون نارهش بر افروخت خرمن عقل بکلی بسوخت .
- بسیار هوش باید تا لایق جوش عشق شود .
- اگر ظلمی ببند صبر نماید و اگر قهر ببیند مهر آرد .

کاش فرصت وامکان آن بود که نثر حضرت بهاء الله را با سخن منشور بعضی از عارفان بزرگ قدیم مقایسه کنیم تا امتاز بودن کلام حضرتش بیشتر نظر شمارا جلب کند .

عبارتی چند از هفت وادی نقل می کنیم و با مطالبی بیش و کم در همان زمینه که در رساله غیر العاشقین شیخ روزبهان (قرن ۶ هجری) آمده مقایسه می کنیم :

هفت وادی : « عشق هستی قبول نکنند و زندگی نخواهد حیاتی در مات بیند و عزت از ذلت جوید ... مبارک گردنی که در کمندش افتد و فرخنده سری که در راه محبتش بخت افتد . »

رساله شیخ روزبهان : « از جمله صفات حق یکی عشق است . نفس خود را بنفس خود عاشق بود . پس عشق و عاشق و معشوق خود بود . عشق کمال محبت و محبت صفت حق است ... و چون خواست که کنز ذات به مفتاح صفات بگشاید ارواح عارفان را ، به جمال عشق برایشان تجلی کرد و صفات خاص برایشان ظاهر شد ایشان از هر صفتی لباسی یافتند . از محبت محبت و از عشق عشق . این همه او بود و در ایشان ظاهر بود ... پس اصل عشق قدیم است عشاق حق را عشق با جان قدیم است ... عشق سیفی است که از عاشق سرحدوث برمی دارد ... عشق کمالی است که از کمال حق است چون در عاشق پیوندد از صرف حدوثیت بجلال الهیت ظاهر و باطنش ربانی شود ... عشق مرغ جان گداز است . عشق جان را چون کبوتر و باز است ... الی آخر کلامه * گفتار شانزدهم - بعضی صنایع دیگر در کلام آن حضرت

تکرار این مطلب عاری از فایده نیست که نثر حضرت بهاء الله را در شمار نثرهای مرسل یا آراسته (نثر فنی) نباید قرارداد هر چند که این جاوآن جاصنای لفظی و معنوی بدیعی در آن بکار رفته است هیمنه و شکوه و مناعت سخن آن حضرت آثار مبارک را در زمره آثار جلیل یا والا قرار می دهد . از صنایع بدیعی که حضرت بهاء الله بآن علاقه خاص دارند نمونه هائی چند را می آوریم اما این تحقیق نه کامل است نه جامع بلکه آیندگان باید کار تحقیق را پیگیری کنند و آن را بمقامی که شایسته است سوق دهند .

۱ - از صنایع بدیعی تنسیق صفات است یعنی صفات را از پی هم آوردن چنان که در ایقان شریف آمده است : « در هر ظهوریعد ، آداب و عادات و علوم مرتفعه محکمه مشرقه واضحه ثابت در ظهور قبیل منسوخ می شود »

در همان کتاب مبین است : « ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدیمیه ، ظهور آن جواهر الجواهر و حقیقه الحقائق و نور الانوار »

- واحدی از مظاهر قدسیه و مطالع احدیه ظاهر نشد مگر آن که با اعتراض و انکار و احتجاج ناس مبتلی گشت .

گاهی تنسیق صفات جنبه توضیحی دارد یعنی توضیح کلمه قبل است چنان که در مثال بالا کلمات محکمه مشرقه واضحه ثابت . اما در مواردی تنسیق فرصتی است برای آوردن تصاویر متعدد ، مثلاً در مورد حضرت مسیح : جمال موعود و ساذج وجود در مورد حضرت رسول : خاتم انبیاء و سید اصفیا ، در مورد شریعت : آثار شمس حقیقت و آثار سدره علم و حکمت (وقتی است که آثار شمس حقیقت و آثار سدره علم و حکمت از میان مردم زائل شود - ایقان) - در وصف مرسلین : از حرارت این شمس های الهی نارهای معنوی است که حرارت محبت الهی در ارکان عالم احداث میشود .

۲ - صنعت اشتقاق : در آثار مبارکه بغرآوانی از این صنعت استفاده میشود مثلاً در ایقان شریف : « تاکی محرمی یافت شود و احرام حرم دوست بندد و یکعبه مقصود و اصل گردد » (محرم - احرام - حرم) در منتخباتی از آثار مبارکه آمده :

- مَثَل شمامثل طبری است که به اجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هوای خوش سبحان بانهایت اطمینان طیران نماید . (طیر - طیران)

* رک بحث در آثار و افکار و احوال حافظ - تاریخ تصرف در اسلام از صدر اسلام تا عصر حافظ - تألیف دکتر غنی - طهران ۱۳۲۲ - ص ۳ - ۴۲۲

- ای ذبیح ضرّ این مظلوم ازسجن وتاراج واسیری وشهادت وذلت ظاهره نبوده ونیست بلکه ضرّاعمالی است که احبای حق بان عاملندوآترانسبت بحق می دهند (اعمال - عامل)

درمجموعه الواح مبارکه آمده است :

- سلطان سلاطین عشق دردست رعایای ظلم مظلوم (ظلم - مظلوم)

۳ - اغراق دلپذیر - این گونه اغراق برقوت وتأثیرکلام می افزایدوخوش آینداست :

- اگرقلب های عالم رادرقلیش جادهی بازجسارت برچنین امرمهم ننماید .

- معلوم است که کل اهل ارض چه مقدارغلّ ویفض وعداوت باین اصحاب داشتند (اصحاب

حضرت باب)

- گویاصبردرعالم کون ازاصطبارشان ظاهرشدوفادارکان عالم ازفعلشان موجودگشت .

۴ - کاربرد مترادفات برای تقویت وتوازن کلام چنان که قبلاً اشارت رفته است :

« چنان چه اذیت و ایدای آن طلعات قدسی معنوی راعلت فوزروستگاری وسبب فلاح ونجاح ابدی

می دانستند »

۵ - ازجمله تلمیحات متداول درآثارمبارکه آن که مرتباً به قصص انبیا خصوصاً آن چه درقرآن آمده

درمتن عبارت اشاره لطیف میشود مثلاً:

« قلب رابه صیقل روح پاک کن وآهنگ ساحت لولاک نما » که لولاک اشاره است بحدیث معروف

قدسی خطاب به حضرت محمد: لولاک لماخلقت الافلاک .

گفتارهدفدم - استخراج بعضی قواعدزبان ازکلام محبوب امکان

چنان که میدانیم منشأ صرف ونحومعانی وبیان دیدگرفنون ادبی دراسلام دردرجه اول همان قرآن

مجیداست . شک نیست که آیندگان نیزسیاری ازقواعدزبان راازکلام حضرت بهاء الله استنباط واستخراج

خواهندکرد . برای آن که چندفونه بدست داده شده باشد، هرچند که این بنده رافرصت استقصاء دراین

زمینه نبوده ، مواردی رابحضورتان معروض می دارم .

اولاً درزمینه تطبیق صفت باموصوف - درغالب موارداین مطابقت طبق قواعدزبان عرب مرعی

میشود مثلاً درکلماتی چون : اسباب متعلقه بدنیا ،تحصیل اشیاء فانیه ، امورتقلیدیه ،حجبات محدوده ،

حدودات مذکوره این رعایت شده است اما بنظرمیرسدکه درمواردی نیزملاحظه آهنگ جمله شده مثلاً دراین

عبارات کتاب شریف ایقان : اوفی الحقیقه بحیات جدیده مشرف شدودرحق اوصادق می آیدحیات بدیع

وروح جدید .

ثانیاً امکان تقدّم دادن فعل برفاعل ومفعول برای جلب توجه خواننده بکلمه ای یاکلماتی : «

غمامی است تیره که حائل میشود بصرعرفان عبادراازمعرفت آن شمس الهی که ازمشرق هوینه اشراق

فرموده » . دراین جاتاکیدبرروی فعل حائل میشودموردنظربرده است . گاه تقدّم فعل درترجمه عبارات

عربی به پیروی ازدستور آن زبان صورت می گیرد مثلاً درکلمات عالیات واین جمله درایقان شریف که

درترجمه آیه ای ازقرآن آورده شده : « آیانتظارمی کشندمگراین که بیایدآنها راخدا درسایه ای ازآبر؟ »

ثالثاً صرفه جوئی درکلمه (است) درپایان عبارات :

- صحیح امیدمیدوفجروم ظاهروقلم اعلی باین کلمه مبارکه ناطق .

- همه مرده اند واوزنده ،همه فانیند واوباقی .

- سیبلش واضح وامرش مشهود ، لکن کل غافل ومحجوب .

رابعاً تکرارکلمات برای ابضاح مطلب وسهل کردن درک آن یاتاکید ، مثلاً دراین عبارات :

- الیوم یوم نصرت است والیوم یوم عمل چه که هرچه الیوم ازنفسی فوت شودبتدارک آن قادرنخواهد

شد .

– انشاء الله بنارسدره ربانیه مشتعل باشید و باشتعالی ظاهر شوید که سبب اشتعال افنده عباد و قلوب من فی البلاد گردد.

گاهی تکرار ظاهری است و کلمه مکرر در دو معنی آمده :

– حزن و سرور در امر محبوب ، محبوب است. که محبوب او کی بمعنای مظهر ظهور، محبوب الهی است. خامساً ابداع در کاربرد افعال – حضرت بهاء الله گاه بجای افعال متداول ، فعل تازه ای را مصرف می کنند مثلاً در ایقان شریف : قسم بخدا که کبدها از استماع این سخن می گذازد و روان ها می ریزد . مثال دیگر وقتی صحبت از ریختن خون بزمین می شود معمولاً می گویند زمین از خون آبیاری شد . حضرت بهاء الله در ایقان شریف می فرماید : چنانچه ارضی نماند مگر آن که از دم این ارواح مجردة آشامید.

در مقابل در آمدن معمولاً بدر شدن یا بیرون رفتن بکار می رود . حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه می فرماید : « خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آتی و نیکو ساطی است بساط باقی اگر از ملک فانی بر تر خرامی

امثله این نوآوری در کاربرد افعال در آیات مبارکه فراوان است .

سادساً کاربرد متداول فعل نمودن بجای کردن (نه فقط در معنی نشان دادن – جلوه کردن ...) :

– مثلاً در کلمات فرقان ملاحظه نما .

– اطفال عصر که حرفی از علوم ظاهره ادراک ننموده .

– اگر نفسی در این بیان مذکور تفکر نماید مشاهده می نماید.

سابعاً استعمال بعضی کلمات رائج بوجه تازه :

طوبی از برای : طوبی از برای اولیائی که بنور ایقان منورند.

دو در معنی غیر : دو این اصحاب احدی مطلع نه .

چه که : در معنای چه وزیرا .

امثله دیگری هم یادداشت شده که برای احتراز از اطالة بیهذ کلام ذکرش را مسکوت می گذارم .

در این مورد کلام را باین آیات کتاب اقدس پایان میدهم که فرموده اند : « یا معشر العلماء – لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم وانه بنفسه لو انتم تعلمون »

گفتار هیجدهم – نوآوری در آثار بهائی

از آنچه در گفتارهای پیشین آمد معلوم میشود که نثر حضرت بهاء الله در زبان فارسی وجوه ممیّزه ای دارد که آن را در صف اول ادب قرار می دهد و از جمله آن وجوه ممیّزه است فصاحت و بلاغت – جزالت و استحکام – کاربرد معتدل صنایع لفظی و معنوی – استشهادیه اقوال شعرا ، حکما و نیز آثار انبیاء و حتی امثال وحکم رائج در بین مردم – موسیقی خوش آهنگ کلام – انتخاب با سلیقه لغات و وسعت استثنائی کلمات و اصطلاحات خصوصاً آنها که از ریشه عربی است و این همه مقرون است بلحنی شکوه مند و پرهیمانه که آن را زهر نثر مرسل بافتی دیگری بالکل متمایز میکند .

در این شبهه نیست که ادبیات بهائی بیزمانی که شناخته شود و آگاهی بدان گسترش و عمق بیشتر حاصل کند تأثیر بارزتری حداقل در ادبیات فارسی خواهد داشت . از این رو این سؤال در پایان مقال بورد است که نوآوری آثار منشور بهائی در چیست و چگونه تأثیر و نفوذی را از آن در ادبیات آینده پارسی می توان انتظار داشت .

اولاً ادبیات بهائی در ریچه وسیعی بروی ادبیات عرب گشوده و بسیار لغات را که در زبان فارسی معمول و متداول نبوده رائج کرده است که اگر در سره گفتن و سره نوشتن فارسی تعصبی نداشته باشیم

و نخواهیم باصرار از سبک ساده روزنامه نگاران که مقبول مردم زمان است پیروی کنیم میتوانیم بسیاری از آن لغات و اصطلاحات تازه را در حدی که بگوش هانا خوش نباشد و ثقیل نیاید پذیره شویم .

یادآوری این بیان جمال مبارک خطاب باهوالفضائل در این موضع شایسته است :

« درحالات لسان پارسی شك و شبهه نبوده و لكن بسط عربی رانداشته و ندارد . بسیار چیزهاست که در پارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدلل بر او باشد وضع نشده و لكن از برای هر شئی در لسان عربی اسما متعدده وضع شده . هیچ لسانی در ارض بوسعت و بسط عربی نبوده نیست . این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد و اولاً معلوم است امروز عالم از آفتابی که از افق ایران طالع و لایح است منور، در این صورت این لسان شیرین راه چه وصف نمائید سزاوار است »*

ثانیاً دیگر زمینه ای که نوآوری آثار بهائی در آن جلب نظر میکند گشایش راه تازه ای برای تشبیهات و استعارات است که از اتم و الطف صنایع بدیعی محسوب میشود . در آثار بهائی تشبیه امور معنوی به صور مادی و سعتی گرفته که تصویری کم در ادب فارسی بدین وجه و کیفیت بتوان بر آن سابقه ای یافت . مثلاً در زبان فارسی آن چه را تند و حاد و سوزنده باشد (مانند حرص - غضب - حسد - فتنه - عشق) باتش تشبیه میکنند . عبارات ذیل که از نصوص مبارکه حضرت بهاء الله منقول است و بسط بیکران تشبیهات به آتش رانشان میدهد:

- نفوسی که باین مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا بر بارنده باشند و در اخذ نفس اماره شعله فروزنده (یعنی سریع العمل و قاطع وی ملاحظه)

- بی روزی را از این پیروزی آگاهی نه و افسرده را از این شعله افروخته گرمی نه . (محتملاً امر الهی)

- خداوند آتش حقیقی را بید معنوی بر افروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را بحرارات محبت رحمانیه بمنزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید (امر الهی یا کلام حق)

- ای بندگان - آتش پرده سوز بر افروخته دست من است او را آب نادانی میفرسید (محتملاً آتش علم الهی)

- شمع باقی بی فانوس روشن و منیر گشته و تمام حجبات فانی را سوخته (محتملاً مظهر ظهور)

- يك کلمه بمثابة ناراست و آخری بمثابة نور و اثر هر دو در عالم ظاهر .

- نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگذارد (سخن تند - ناسزا - غیبت ...)

- مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بیانات اخمدان نار ضغینه و بغض بوده ...

- انشاء الله بنارسدره ربانیه مشتعل باشید (نار محبت ؟ نورانیت ناشی از ایمان ؟)

- غفلت را بنار حَب و ذکر بسوزاند (تشبیه حَب و عشق به نار رانج است اما مشابه ذکر و آتش ندارد)

- چون سراج طلب و مجاهده ... در قلب روشن شد (سراج در مورد عشق و وله و حَب آمده اما در این

معنی تازگی دارد)

این زمینه تحقیق جای آن دارد که بسیار گسترش داده شود .

ثالثاً دیگر نوآوری در عرصه تصویرگری و قشیل سازی و ارائه تابلوئی است . تصویری که از خلال آن معانی لطیف روحانی منتقل می شود و چنان که در جای خود گفته ایم (خورشه ها - نمره ۲) در آثار حضرت عبداله با بسیار رواج و حتی غلبه دارد .

حضرت بهاء الله در موضعی از کتاب ایقان شریف می خواهند مدینه الهی را که همان آئین پروردگار است توصیف فرمایند همان مدینه الهی که بگفته یوحنا در مکاشفات خود باید چون عروس آراسته از آسمان فرود آید . حضرت بهاء الله مدینه الهی را بیک باغ پر گل زیبا تشبیه می فرمایند و در وصف آن میگویند :

* در مقاله مقدمه ای بر بحث الحان آیات از دکتر نصره الله محمد حسینی در مجله پیام بهائی ۸۲ و ۸۵

« چه ذکر نمایم از آثار و علامات و ظهورات و تجلیات که بامر سلطان اسماء و صفات در آن مدینه مقدر شده : بی آب رفع عطش نماید و بی نار حرارت محبت الله بیفزاید در هر گیاهی حکمت بالفه معنوی مستور است و بر شاخسار هر گل هزار بلبل ناطقه در جذب و شور. ازاله های بدیعی سر ناموسوی ظاهر و از نفعات قدسیه اش نفعه روح القدس عیسوی باهر. بی ذهب غنابخشد و بی فنا بقا عطا فرماید. در هر ورقش نعیمی مکنون و در هر غره اش صد هزار حکمت مخزون و مجاهدین فی سبیل الله بعد از انقطاع از ماسوی چنان بآن مدینه انس گیرند که آنی از آن منفک نشوند . دلائل قطعیه را از سنبل آن محفل شنوند و پراهین واضحه را از جمال گل و نوای بلبل اخذ نمایند و این مدینه در رأس هزار سنه او از بد او اقل تجدید شود و تزیین یابد... »

رایعاً زمینه دیگر نوآوری آهنگ بخشیدن به کلام است . در کلمات مکتونه که عبارات آن کوتاه و الفاظش روان است و نیز در الواح پارسی سره جمال مبارک این آهنگ بخوشترین وجه جلوه گراست . اما بآن ها اختصاص ندارد و در الواح سائره نیز آهنگ سخن بخصوص از طریق جمله های مزدوج و الفاظ و عبارات مترادف و یاسجع های ملایم منعکس است مثلاً در این بیان مبارک که در دریای دانش آمده است :

« ای عاشقان روی جانان - غم فراق را به سرور وصال تبدیل نمائید و سَم هجران را به شهد لقا بیامیزید اگر چه تا حال عاشقان از بی معشوق دوان بودند و حبیبان از بی محبوب روان ، در این ایام فضل سبحانی از غصام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشاق می نماید و محبوب جویای احباب گشته . این فضل را غنیمت شمرد و این نعمت را کم نشمرید »

خامساً بر زندگی و شایستگی کلام و علوسطح و سمو شأن و لحن آن است که هرگز تنزل به کلمات نالایقه و تعبیرات. سخیفه و جملات لا طائله نمیکنند و بر مطلب است و مطالب روحانی و مضامین اخلاقی بآن رنگ و طعم مخصوصی میدهد که اگر با نوشته های مردم روزگار مقایسه شود عزت و رفعت آن بخوبی بچشم می خورد . ملاحظه فرمائید یک مضمون ساده که هر کسی در نامه خود بدوست خود می آورد و آن اعلام وصول نامه مخاطب و اظهار شکر و محبت و اشاره به سوابق الفت و موَدت است با چه زیبایی و زینبندی در مکتوبی از حضرت بهاء الله پرورده شده است :

« نامه شهادت زندان باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و بردوستی افزود یاد روزگار پیشین را تازه نمود . سپاس داری جهان را که دیدار در درخاک تازی روزی نمود . دیدیم و گفتیم و شنیدیم . امید چنان است که این دیدار را فراموشی از بی در نیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از آن چه کشته شد گیاه دوستی بروید و در آنجمن روزگار سبز و خرم و پاینده بماند »

این نمونه خوبی از اطناب غیر عمل بل مطلوب و مرغوب دل است . نمونه دیگر از یک مکتوب بسیار کوتاه آورده میشود که در همان چند سطر با مضمونی عالی و مطلبی عمیق و روحانی منعکس است : جمع عبارات این لوح مبارک شش سطر بیش نیست :

« بنام دانای یکتا - یا ابراهیم - آفتاب ظهور از افق سماء الهی ظاهر و مشهود و قلم اعلی بذكر اولیای حق در مقام محمود مشغول . امروز روز محبت و اتحاد است و روز اتلاف و وفاق . باید جمیع بیک کلمه ناطق باشی و در یک هوا طائر و در ظل یک سدره ساکن . جهد نمائید تا باین فضل اعظم فاتر شوید تا در حین صعود بوجه منیر طلعت مقصود را ملاقات نمائید . این است وصیت قلم اعلی دوستان خود را » (کتاب الحکمه ۱ / ۱۴۸)

ملاحظه فرمائید در مکتوبی بدین کوتاهی در نثری فصیح و ساده هم ابراز محبت و عطوفت می فرمایند هم رسالت خود را که اتحاد مؤمنین و اتحاد من علی الارض است اعلام می نمایند هم فلسفه خلقت انسان را که کمک به تحقق مدینه فاضله و وحدت بشریت است با بلیغ بیان و تبیان عرضه میدارند. حق همین است سخندانگی و زیبایی را.

وقتی جمال مبارک می خواهند انتقاد بفرمایند ملاحظه کنید که چه لحن شایسته و پرازنده ای را انتخاب

می کنند . مثلاً آن جاکه درایقان شریف دروصف روحانیون فرموده اند:

« روزبه جان درتلاش معاشند و شب درتزیین اسباب فراش »

درانتقاد از اوضاع جهان امروز می فرمایند :

- عالم را غبار تیرهٔ ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط قول و لفظ گسترده گشته .

- سالهاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن ... و نفس دیده نمی شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند . آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کل از برای اتحاد و اتفاق خلق شده اند .

- گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بریسترناکامی انداخته مردمانی که از یادهٔ خود بینی سر مست شده اند ، پزشک دانا را از او باز داشته اند این است که خود همهٔ مردمان را گرفتار نموده اند نه دردی دانند نه درمان می شناسند .*

- فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور راست انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید ، آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی آید . از حق جلّ جلاله می طلبیم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را بخیر منتهی فرماید . (درای دانش)

طرف خطاب و عتاب جمال اقدس ابهی در بسیاری از این بیانات معلوم و روشن است اما کلام را بنحوی ارائه فرموده اند که توهین باحدی و تخفیف و تذلیل نفسی مشخص در آن ملاحظه نمی شود . چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار .

گفتار نوزدهم - مجملی دربارهٔ غزلیات و قصائد فارسی جمال مبارک

هدف از این پژوهش و گزارش تحلیل نثر حضرت بهاء الله بود اما چون در بعضی آثار مشهور حضرتش اشعار تازه نیز نقل شده و در همه حال نثر حضرت بهاء الله را خصوصاً در دورهٔ اولیهٔ با شعر بیوندی نزدیک بوده لذا در خاتمهٔ عرائض بحثی اجمالی را دربارهٔ غزلیات و قصائد فارسی آن حضرت در حدی که نسخه اش از جلد چهارم مائدهٔ آسمانی بدست آمد بحضور شریفستان عنوان می کنم هر چند که حق مطلب را ادا کردن در این فرصت کوتاه از بندهٔ ناهشیار بر نمی آید .

خصوصیات عمدهٔ اشعار محدودی را که از جمال مبارک بدست ما رسیده است در ۶ نکته می توان ارائه کرد :

اول - رهائی از قالب های تنگ کهنهٔ شعر فارسی . نکته گفتمی در این است که شعر جمال مبارک در مجموع مشخصات صوری ادب کلاسیک فارسی را از جهت اصطلاحات و تعبیرات و تشبیهات رعایت میکند اما در مواردی گویندهٔ ارجمند خود را در محدودهٔ وزن و بحر و قافیه نگاه نمی دارد . مثلاً در غزلی مصدر به « هوالناطق فی لسان العاشق » خطاب به « جانان » می فرمایند :

جان همی در بافت ره از بوی او

مهر و مه آمیخت با هم روی او و ابروی او

در همان غزل این بیت جلب نظر میکنند:

این عجب نیست که عاشق به گمنندش افتاده

گردن شاهان جان اندر خم گیسوی او

مصرع اول بیشتر از مقولهٔ رمل مسدس مخبون مقصور است . در حالی که مصرع دوم از بحر رمل مشمن مقصور . ساده ترکیبیم مصرع اول بر این وزن است : فعلا تن فعلا تن فعلن . و مصرع دوم بر این وزن : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن .

دوم - چنان که در اشعار ظاهره هم ملاحظه کرده ایم (خوشه های نره ۳) در اشعار آن حضرت هم بعضی * نصوص اخبار منتخباتی از آثار مبارکه است

کلمات غلیظ عربی که سابقه استعمال در شعر فارسی ندارد وارد می شود مثلاً لفظ منصعق یا کلمه ذوالجلال در این بیت :

برده بگرفت از جمال آمد بطرز ذوالجلال

منصعق شد جمله عالم ز نور روی او

سوم - این شعار سختی و صلابت قواعد مربوط به قافیه را که در عروض فارسی آمده تخفیف میدهد مثلاً در این اشعار نغز :

وز غضب او نار جحیم آماده

گشته در او مضر لؤلؤ ناسوده

سیحان الله زین مست غضب آورده

از خنده او تنگ شکر شد ارزان

لعل نمکینش یا قوت بدخشان

آمد با چشمی مست ودلی هشیار

چهارم - شوریدگی و شورانگیزی هم چنان که در غزلیات شمس تبریزی دیده میشود اساس و بنیاد کار گوینده الهی است :

باز آ ویده جامی این ساقی عطشان را

زان ساغریا قی ده این فانی دوران را

این هیکل فانی را برسوز و برو خندان

کز روزن جان بینم رخساره جانان را

از باب مقایسه ابیاتی از کلیات دیوان شمس تبریزی رادر همان وزن و بحر و مضمون می آورم:

ساقی ز شراب حق پُردار شرابی را

درده می ربانی دل های کبابی را

از آب و خطاب تو تن گشت خراب تو

آراسته دارای جان زین گنج خرابی را

چون محرم حق گشتی و ز واسطه بگذشتی

برای نقاب از رخ خوبان نقابی را

پنجم - هم چنان که انتظار می رود الفاظ و مضامین عرفانی در این اشعار که مربوط بدوره اول رسالت آن حضرت است فراوان است :

از سدره سینا آن نشنیده

وز هستی و نیستی بسی رهیده

وز کون و مکان بلامکان پریده

از شجرش بشنیدم آن نکته که موسی

قومی دیدم از خَم الهی مدهوش

همگی مست از صبح صبحگاهی

ضمناً بعضی لغات و تعبیرات تازه و بدیع است :

نوشیدم و دیدم عالم جاویده

صورت با معنی در یک جامه خزیده

ششم - کاربرد معتدل و نیکوئی از صنایع لفظی و معنوی که در فن بدیع مذکور است .

مثلاً مراعات النظیر :

ور سرخواهی دریات فتاده

گر جان خواهی دهمت صدبار

تضاد یا مقابله :

زان نار کزو ظاهر آن کوثر روحانی

زان آب کز او شد صورت آتش پیدا

جناس :

هم شنو آواز صوراز نغخه یاهوی او

از قیامت توقیامت بین میان عاشقان

تشبیهات زیبا :

يك شعله زرويت در گلبن جان آمد
چشم از خون ياقوت بر افشاند
تلصيح و تقشيل از طريق اشاره به حكايات شهير:
گريرتوى از رويت در مصرالهى آرند
صنعت اشتقاق :

افروخت جمال جان چون لاله نعمانى
زان گشته همى چشم شفق گلنار
بينى بخريدارى صد يوسف كنعانى

كه مظلوم افتاد بدست ظالم
تكرار خوش :

كه درسجن جفابسى ليل ونهار

مبهم مبهم آن لب نادیده

پُرْخَم پُرْخَم آن زلف چوزنجبير

*

دوستان ارجمند و دلبنده

وقت ما با اشتاب مى گذرد و بزودی به پایان مى رسد دیگر مجال پیش رفتن نیست امابى گمان هنوز اهاى
بى پایان در برابر ما ست.

كشتى نشستگانيم اى باد شرطه برخيز
باشد كه باز بينيم ديدار آشنا را

چون از رفتن مانده ايم و لنگر افكنده ايم جاى آن دارد كه دست دعا برداريم و بدانم كبريائيش تو سَل
جوئيم كه از اين پس موهبت سیر و سفر و خوض و استغراق در اعماق اين درياى بيكران كه سرشار از لئالى
شاهواراست براى همه حاصل آيد تا دامنى پر كنيم هديه اصحاب راهبريم و مصداق اين كلام دلارام مطلع
اشراق شويم كه در لوح سلمان آمده است :

« فطوى لمن يمشى على كتيب الاحمر فى شاطى هذا البحر الذى بوج من امواجه محيت الصور والاشباح
عما توهموه القوم . فيا حيد المن عرى نفسه عن كل الاشارات والدلالات وسيح فى هذا البحر وغمراته ووصل
بحيتان المعانى ولاكى حكمه التى خلقت فيه فتعيماً للفائزين » بيانى كه حاصلش بفارسى اين است :

اى خوش آن كوراه بر زرفاى اين دريابرد
گوهر معنى از اين گنجينه والا برد
دامن از آلايش دنيا بپيراييد مگر
دست و دل پاكيژه تا آن لوئولا لا برد



طبقه بندی آثار مبارکه

حضرت بهاء الله

دکتر وحید رأفتی

آثاری که از قلم خستگی ناپذیر مظهر امر الهی در این دور صمدانی عزّ نزول یافته و کمیت آن بنا به شهادت قلم اعلیٰ به قریب صد جلد بالغ است (۱) به منزلهٔ يك كتاب و كلّ ناشی از تجلیات قوهٔ قدسیهٔ الهیه ای است که در مراتب و عوالم شهودیه اطوار و صور مختلفه به منصفه ظهور رسیده است. در این باره حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین میفرماید:

«... الواح الهی حکم يك كتاب دارد مانند قرآن هر چند سور متعدده است ولی كتاب واحد قل كلّ من عند الله جميع لوح محفوظ است ورق منشور...» (۲)

با وصف این، آثار حضرت بهاء الله بنا بر ملاکها و معیارهائی که به اعتبار اذواق و ادراکات مختلفه میتواند متفاوت باشد، به طرق و انحاء گوناگون قابل تقسیم و طبقه بندی است و هر نوع از این طبقه بندیها میتواند مقاصد و اهداف خاصی را مفید واقع شود. در سطور ذیل کوشش خواهد شد که آثار مبارکه حضرت بهاء الله را فقط بر اساس چند ملاک کلی و اساسی تقسیم بندی و مطالعه نماید.

۱ - طبقه بندی بر اساس شأن و لحن

میدانیم که حضرت ربّ اعلیٰ بنا بر مندرجات باب اول از واحده ششم کتاب بیان فارسی آثار خود را به شئون خمسّه تقسیم فرموده اند و برای هر شأنی نامی مشخص تعیین نموده اند. شئون خمسّه در آثار حضرت ربّ اعلیٰ چنین است:

۱ - شأن آیات

۲ - شأن مناجات

۳ - شأن تفاسیر

۴ - کلمات علمیّه

۵ - کلمات فارسیّه

حضرت ربّ اعلیٰ در باب دهم از واحده سوم و باب دوم از واحده نهم کتاب بیان فارسی شأن چهارم مذکور در فوق را به صورت «علوم حکمیّه»، «شؤون علمیّه»، «صور علمیّه» و «خطب» و شأن پنجم را به صورت «اجوبه فارسیّه» نیز تسمیه فرموده اند. جمال اقدس ابهی بدون آن که شئون آثار خود را تعیین و با اسمانی خاص برای آنها مشخص نمایند، در سورهٔ هیکل بیان فرموده اند که آثارنازله از قلم آن حضرت در نه شأن صادر شده است. عین بیان جمال قدم در این خصوص به این شرح است:

«... قل انا نزلنا الآيات على تسعة شؤن كل شأن منها يدل على سلطنة الله المهيمن القيوم و شأن منها يكفين في الحجية كل من في السموات و الارض ولكن الناس اكثرهم غافلون و لو نشاء لنزلنا على شؤن

آخری التی لایحییٰ عدتہا المحصون ...» (۳)

تا آنجا که برای ابن عبدنویسنده معلوم است درباره جزئیات این شئون تسعه در آثار طلعات مقدسه بهائی تاکنون شرح و توضیحی ملاحظه نشده و وقتی جناب زین المقرئین درباره هویت این شئون از ساحت قدس جمال الهی سؤال نموده اند در پاسخ ایشان چنین مرقوم گردیده است :

«... این که از شئون تسعه آیات باهرات سؤال نمودند فرمودند جناب زین علیه بهائی تفکر نمایند به مقصود فائز میشوند...» (۴) عدم نزول جوابی قاطع در تنصیب و تعیین شئون تسعه آیات جمال قدم، خود میتواند حاکی از نسبیّت این شئون و انعطاف پذیری تقسیماتی باشد که بنا بر ملاکهای گوناگون درباره این آثار میتوان در نظر گرفت . با وصف این در بعضی از آثار جمال قدم بطور پراکنده به بعضی از شئون آثار نازل اشاراتی مندرج گردیده است ، فی المثل درباره یکی از الواح ملوک میفرمایند . «... کلّ شئون در آن لوح منع نازل از نصاب محکمه و مواعظ متینہ و آیات و مناجات و شئون امریہ ...» (۵)

اگر در بیان فوق دو کلمه «نصاب و مواعظ» مترادف ، و تقریباً به یک معنی گرفته شود در این بیان به چندشان از شئون مختلفه آثار حضرت بهاء الله اشاره گردیده است :

۱ - شأن نصاب و مواعظ ۲ - شأن آیات ۳ - شأن مناجات ۴ - شئون امریہ . کلیتی که در کلمه جمع «شئون» امریہ وجود دارد میتوان این عنوان کلی را شامل سایر شئونی سازد که با استقصای در آثار جمال قدم باید به تعیین آن پرداخت . از جمله فضلی بهائی که استنباطات شخصیّه خود را در تعیین هویت این شئون تسعه اظهار نموده اند ، جناب فاضل مازندرانی هستند که در توضیح این مطلب چنین مرقوم داشته اند :

«... به استقصاء در آثار شاید توان تسعه شئون را به این طریق تشخیص و تحدید کرد :

۱ - شأن و لحن الوهیت در امر فرمان .

۲ - شأن و لحن عبودیت و مناجات .

۳ - شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینیہ .

۴ - شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تقنین قوانین شرعی و اصلاح ادیان .

۵ - شأن و لحن عرفان و سیروسلوک و ارشاد و مسائل تصوف .

۶ - شأن و لحن سیاست و دستوره ملوک .

۷ - شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا و غیرهما .

۸ - شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق .

۹ - شأن و لحن اجتماعی و صلح کلّ و وحدت عالم و حقیقت .» (۶)

بدیهی است که در غیاب نصوص صریحه ای که شارح خصوصیات و کیفیات شئون تسعه باشد اظهار نظر فضلی بهائی در حد استنباطات و آراء خصوصی آنان مورد قبول و احترام خواهد بود .

۲ - طبقه بندی بر اساس زبان

آثار حضرت بهاء الله را از نظر زبانی میتوان به سه قسم تقسیم نمود :

اول - آثاری است که بزبان فارسی عزّ نزول یافته است . این آثار خود به دو گروه فرعی قابل تقسیمند :

الف - آثاری که بزبان فارسی متداول امروزی نازل شده است . نظیر لوح احمد فارسی . (۷)

ب - آثاری که بزبان فارسی سره یا شبیه سره عزّ نزول یافته و در آن کلمات عربی به ندرت ملاحظه میگردد . نظیر الواح مندرج در صفحات ۲۴۷ - ۲۶۷ کتاب مجموعه الواح مبارکه .

دوم - آثاری است که به زبان عربی عزّ نزول یافته است . نظیر سوره ملوک ، سور حج ، کتاب مستطاب اقدس و غیره . (۸)

سوم - آثاری است که در آنها زهد و زبان فارسی و عربی استفاده شده است . نظیر لوح ناصرالدین شاه ،

لوح شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی و غیره (۹).

نکته ای که در بررسی آثار جمال قدم از نظر زبانی حائز اهمیت است آن که آثار فارسی و عربی آن حضرت از نظر فصاحت و بلاغت و سایر فنون ادبی در سطح واحد نیست. بعضی در نهایت درجه فصاحت و باتوجه به فنون و ظرافتهای ادبی عزّ نزول یافته و بعضی دیگر که فی المثل در شرح احکام و حدود الهی مرقوم شده، زبانی صریح و استوارویی پیرایه حامل این مواضع شده است.

۳ - طبقه بندی بر اساس نشرو نظم

اگرچه اکثریت قریب به اتفاق آثار حضرت بهاء الله به نشر مرقوم گشته و آثار منظوم آن حضرت نسبت به آثار مثنوی بسیار محدود میباشد ولی آثار منظوم از نظر غنای کیفی در خورتوجه و مطالعه دقیق است. همچنان که آثار نشر جمال قدم به زبان فارسی و عربی است، آثار منظوم آن حضرت نیز به دوزبان فارسی و عربی عزّ نزول یافته است. به نظراین عبد مهمترین و شیواترین اثر منظوم فارسی جمال قدم مثنوی آن حضرت است که شامل ۳۱۸ بیت میباشد (۱۰) و مهمترین اثر منظوم عربی آن حضرت قصیده زورقائیه است که حاوی ۱۲۷ بیت بوده و در غایت شیوایی و استحکام سروده شده است. (۱۱) غیر از این دو اثر منیف باید به ابیات و غزلیات و قصاید سایر جمال قدم نیز اشاره نمود که مجموعه ای از منتخبات آنها در مجلد چهارم کتاب مائده آسمانی به طبع رسیده است.

۴ - طبقه بندی بر اساس مخاطبین

آثار جمال قدم را از نظر مخاطبین آنها میتوان به دو گروه تقسیم نمود:

اول - آثاری که خطاب به افراد عزّ نزول یافته است. این آثار خود به دو گروه فرعی قابل تقسیمند:

الف - آثاری که افراد مؤمن مخاطب آنها هستند. نظیر هزاران لوحی که خطاب به افراد بهائی ساکن در ممالک مختلفه مشرق زمین عزّ نزول یافته است. (۱۲)

ب - آثاری که افراد غیر مؤمن مخاطب آنها میباشند. نظیر الواح ملوک که خطاب به کسانی نظیر ملکه انگلستان، پادشاه ایران، تزار روسیه و غیره نازل شده است. (۱۳)

دوم - آثاری که خطاب به عموم نازل شده است. این آثار نیز خود به دو گروه فرعی قابل تقسیمند:

الف - آثار عمومی جمال قدم که خطاب به جمیع اهل ایمان و یاجامعات بهائی در مدن و دیار مختلفه عزّ نزول یافته، نظیر لوح نازل خطاب به جامعه بهائیان شاهرود. (۱۴)

ب - آثار عمومی جمال قدم که خطاب به جمیع اهل عالم نازل شده، نظیر کتاب مستطاب اقدس، لوح بشارات، لوح اتحاد و غیره. (۱۵)

در تقسیم بندی آثار جمال قدم بر اساس مخاطبین آنها باید به این نکته توجه داشت که بعضی از آثار مبارکه اگرچه خطاب به فردی از افراد عزّ نزول یافته اما حاوی خطابات جمعی به جمهور مؤمنین و یاجمیع اهل عالم است. همینطور در الواحی که خطاب به افراد غیر مؤمن نازل شده ممکن است فقراتی خطاب به مؤمنین و یاعوم جامعه انسانی در آن مذکور باشد. باتوجه به این نکات تقسیم بندی آثار مبارکه بر اساس مخاطبین آنها از دقت و قطعیت کامل برخوردار نیست و باید با تسامح و در سطح کلی مطرح نظر قرار گیرد.

۵ - طبقه بندی بر اساس عناوین

اگرچه اکثریت آثار حضرت بهاء الله غالباً تحت عناوین کلی «الواح» و «سور» تسمیه میشوند ولی در نفس آثار مبارکه حضرت بهاء الله برای بسیاری از آثار نازل عناوینی مشخص تعیین گردیده است. مهمترین این عناوین به شرح زیر است:

- ۱ - کتاب : نظیر کتاب اقدس ، کتاب ایقان ، کتاب بدیع (۱۶)
- ۲ - تفسیر: نظیر تفسیر الشمس و تفسیر کل الطعام (۱۷)
- ۳ - سوره : نظیر سوره ملوک ، سوره حج ، سوره صبر (۱۸)
- ۴ - لوح : نظیر لوح برهان ، لوح اقدس ، لوح دنیا (۱۹)
- ۵ - کلمات : نظیر کلمات عالیات ، کلمات فردوسیّه ، کلمات مکتونه (۲۰)
- ۶ - زیارت نامه : نظیر زیارت نامه سید الشهداء ، زیارت نامه باب الیاب (۲۱)
- ۷ - مناجات : نظیر مناجاتهای صیام (۲۲)
- ۸ - صحیفه : نظیر صحیفه شطیبه (۲۳)

ناگفته براهل اطلاع پیدا است که آثار منظوم جمال قدم نظیر مثنوی و یا قصیده عزّ ورقائیه تحت عناوین هشتگانه فوق درغی آید و بعضی دیگر از آثار مبارکه نظیر هفتادی و یا چهاروادی ممکن است تحت عنوان «کتاب» یا «رساله» درآیند. مقصود آن است که عناوین هشتگانه فوق عناوینی هستند که اکثریت آثار جمال قدم را شامل میشوند ولی از وجود آثاری که تحت این عناوین شهرت نیافته اند نباید غافل بود. (۲۴)

۶ - طبقه بندی بر اساس مطلب و محتوی

یکی از مهمترین و مفیدترین انواع طبقه بندی آثار جمال قدم طبقه بندی آنها بر اساس مطالب و مندرجات آنهاست ، چه در اثر این نوع تقسیم بندی است که میتوان به مطالب مورد نظر در این آثار رجوع نمود و صرف نظر از نام اثر و بیانام مخاطب آن ، مطلب و موضوع مطلوب را مورد مطالعه قرار داد. براهل اطلاع البته واضح است که وقتی مطالعه موضوعی خاص در آثار جمال قدم مورد نظر واقع میشود باید آل چنان است که همه نصوص و آثار مبارکه در خصوص آن موضوع خاص در دسترس باشد تا بتوان بر اساس آنها به تحقیق و مطالعه در مطلب پرداخت. در وصول به این غایت، زبان اثر، نام مخاطب آن و تاریخ و محل نزول اثر اگرچه ممکن است پراهمیت باشد ولی اطلاعاتی فرعی و ثانوی محسوب میگردد.

تقسیم بندی آثار جمال قدم بنا بر مطلب و محتوای آنها سابقه ای نسبتاً دیرینه دارد چه جناب فاضل مازندرانی (صعود ۱۹۵۷م) در حین تألیف اثر منیف خود که تحت عنوان «امر و خلق» به طبع رسیده آثار مبارکه را با توجه به محتویات آنها تقسیم بندی کرده و در ذیل ابواب و فصول مشخصی آنها را تبویب نموده اند. در این مقام درج جزئیات نحوه تقسیم بندی آثار مبارکه آنطور که جناب فاضل مازندرانی به آن پرداخته اند ضرورت ندارد چه با مراجعه به فهرس مجلدات چهارگانه کتاب «امر و خلق» میتوان به نحوه تقسیم بندی ایشان وقوف کامل حاصل نمود. آنچه به اختصار میتوان گفت آن است که جناب فاضل آثار مبارکه را از نظر مطالب و مندرجات آنها به سه باب کلی تقسیم نموده اند (۲۵) و در ذیل هریاب به تناسب موضوع فصولی را در نظر گرفته اند، به طوری که امهات مواضع مطروحه در آثار مبارکه در ذیل این ابواب و فصول تقسیم بندی شده است. مثلاً در باب اول که اختصاص به الهیات دارد در ذیل ۲۱ فصل و در باب دوم که اختصاص به عوالم آفرینش دارد در ذیل ۳۸ فصل اهم نصوص مبارکه را در مواضع مرتبطه با عنوان هریاب تقسیم بندی فرموده اند. مواد مندرج در ذیل این ابواب و فصول منحصرأماً خود از آثار جمال قدم نبوده و جناب فاضل در ذیل هر موضوع به نقل آثار سایر طلعات مقدسه بهائی نیز پرداخته اند.

از نفوس دیگری که در تقسیم بندی آثار جمال قدم بر اساس مطالب و مندرجات آنها همتی شایسته نموده اند جناب احمد یزدانی (صعود ۱۹۷۷م) هستند. ایشان که سالهای متمادی عضو برجسته و ذی نظر لجنة ملی استنساخ الواح در ایران بوده اند آثار جمال قدم را به حدود ۱۳۰ موضوع تقسیم نموده اند و سپس مجلدات چاپی و تعدادی از مجموعه های خطی آثار مبارکه را با مساعدت دیگر اعضای آن لجنة مورد مطالعه و بررسی قرار داده ، هرقره از آثار در ذیل عنوانی از عناوین ۱۳۰ گانه که بتدریج در نظر گرفته و بر تعداد آنها افزوده اند

قرارداده اند . برای آن که نمونه مواضع این طبقه بندی بدست داده شود ذیلأ عنوان ده موضوع اول از مواضع ۱۳۰ گانه راندرج میسازد :

- ۱ - الوهیت
- ۲ - مشیت الله ، ملکوت ظهورالله ، وحی
- ۳ - خلقت عالم ، مبدأ عالم
- ۴ - طبیعت و تعریف آن
- ۵ - عوالم معنوی سه گانه : حق ، امر و خلق
- ۶ - مدنیت مادی ، مدنیت الهی
- ۷ - دین و مظاهر کلی آن
- ۸ - ادیان مختلفه عالم
- ۹ - مبشرین این ظهور اعظم
- ۱۰ - حضرت نقطه اولی

آنچه بدیهی می نماید آن است که روزی باید محتوای آثار نازله از قلم جمال اقدس ابهی به صورتی جامع ، دقیق و علمی طبقه بندی گردد به طوری که طبقه بندی مزبور همه مواضع مطروحه در این آثار را دربرگیرد و به صورتی که بتواند مورد ملاک و رجوع علاقمندان باشد در اختیار همگان قرار گیرد ، برنامه سپردن آثار جمال قدم به کامپیوتر اگر چه امکان دست یابی سریع به هر کلمه از کلمات موجود در این آثار فراهم خواهد ساخت اما تقسیم بندی جامع و مانع مطالب مندرجه در این آثار نیز بسیار ضروری و مفید خواهد بود . عناوین اصلی و عمده محتویات آثار جمال قدم را با توجه به شئون تسعه ای که ذکر آن در صدر این مقاله گذشت باید ابتدا تعیین نمود و سپس در ذیل نه شأن اصلی به تقسیمات و تفرعات دیگر پرداخت .

۷ - طبقه بندی بر اساس ترتیب نزول

مهمترین طریقه تقسیم بندی آثار جمال قدم تقسیم بندی آنها بر حسب محل نزول و تعیین ترتیب تاریخی آنهاست . این تقسیم بندی مبتنی بر مراحل حیات جمال قدم و شهرها و بلادی است که محل استقرار آن حضرت در ایام چهل ساله رسالت بوده است . تقسیم بندی آثار مبارکه بر اساس تاریخ و محل نزول هرات سیرت درجی تطویر و تحوّل آراء و نظریات مندرجه در این آثار را روشن خواهد ساخت ، مطالعات لغت شناسی و کاربرد اصطلاحات و نحوه تحوّل و توسعه آنها را بر ملا خواهد نمود ، بررسی ارتباط محتویات آثار مبارکه را با تحولات و وقایع تاریخی جاری در داخل و خارج جامعه امر میسر خواهد ساخت و بالاخره موقع و موضع هرات را در سیرت تاریخی آن معین و مشخص خواهد ساخت .

با توجه به اهمیت اساسی تقسیم بندی آثار جمال قدم بر حسب محل نزول آنها ، هیکل اظهار حضرت ولی امرالله در جد اولی که برای وقایع مهمه ایام حیات جمال قدم تهیه و آنها را در مجلدات کتاب «عالم بهائی» به طبع رسانده اند ، آثار مهمه نازله در هر مدینه را تعیین فرموده اند . (۲۶) بر اساس نمونه ای که حضرت ولی امرالله بدست داده اند و با توجه به این که در «کتاب قرن بدیع» نیز در ضمن شرح وقایع و حوادث هر مدینه ای مهمترین آثار نازله در آن مدینه را هم بر شمرده اند ، جای شبهه باقی نمی ماند که تهیه صورت آثار جمال قدم به ترتیب نزول تاریخی آنها حائز اهمیت و فیراست و علیرغم مشکلات عمده ای که در این مسیر وجود دارد باید تحقیق و جمع آوری همه اطلاعاتی را که منجر به تهیه و تکمیل چنین صورتی میشود و جهت همت قرارداد . با همه مطالعاتی که بعمل خواهد آمد شاید تعیین دقیق سال و محل نزول بسیاری از آثار مبارکه نظریه عدم وجود قرائن و شواهد کافی میسر نباشد ولی اگر چنین صورتی محل و تاریخ نزول حتی نیمی از آثار مبارکه را بدقت بدست دهد خود بسیار مغتنم خواهد بود .

آنچه درسطورفوق مذکورگشت نگاهی گذرابه امکان چندنوع ازانواع مختلف طبقه بندی آثارجمال اقدس ابهی بود. دراین مقام بایدخاطر نشان ساخت که علیرغم فوایدوجهات مثبتی که دراین تقسیمات وجوددارد کلمه الله حتی المقدوربایددرکلیت وجامعیت وقامت خودمورد مطالعه وتعمق قرارگیرد و محدودیت هاواناقص ناشی ازاین گونه طبقه بندی ها همواره درنظرگرفته شود، چه آیات الهی صرفنظر از تقسیماتی که درباره آنها معمول میشود بنا بر تصریح قلم اعلی عبارت از « جمیع مانزله من ملکوت البیان است » (۲۷). بنا بر این طبقه بندی وتقسیم آثار مبارکه اگرچه ممکن است به عنوان وسیله ای برای مطالعه منظم ودقیق آنها مفید باشد یاکار پژوهش وتحقیقاتی خاص را آسان گردانداما درهر حال بایدبخطا پرداخت که هرنوع طبقه بندی ممکن است به بهای نادیده گرفتن بعضی از اجزاء ویارجحان فرع باصل وجزء برکلیت تمام شود. چه انسان فطرتاً چنین تمایلی دارد که از کلیات فروع بسازد، فروع رادرقالب وحدود معین بریزد. ازهر شقی شقوق دیگر استخراج کند وناچار بپرداختن بی رویه به اجزاء وفروع، کلیت وجامعیت مطلب رابه دست فراموشی سپارد. درعین حال واضح است که ذهن انسان رانمی توان از تقسیم، طبقه بندی وتسنیق که از خواص اصلی کوششهای عقلی وذهنی انسان است بکلی برحذر داشت چه جمال قدم نیز درلوحی ازالواح اشاره ای به این نکته فرموده اند، آنچه که میفرمایند: « شأن نزول شأن حق است وانتشارشان خلق... لابد ازخلف سرادق عصمت ربانی عبادی روحانی ظاهر شوند و آثارالله راجع نمایند و به احسن نظم منتظم سازند و هذا حتم لاریب فیه... » (۲۸)

واضح است که « منتظم » ساختن « آثارالله » از جمله میتواند شامل تقسیمات و طبقه بندیهای باشد که به بعضی از آنها درسطورفوق اشاره گردید.

یادداشت ها

- ۱ - حضرت بهاء الله درلوح شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی که به سان ۱۳۰۸ ه. ق. (۱۸۹۱ م) یعنی یکسال قبل ازصودجمال مختار عزّ نزل یافته چنین میفرماید: «... حال قریب صدجلد آیات باهرات وکلمات محکات از اسماء مشیت منزل آیات نازل وحاضر... » (لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی، لانگهین: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۲ م، ص ۷۶) ودرلوحی دیگر که به اعزاز « جناب حاجی احمدعلیه بهاء الله » عزّ نزل یافته چنین آمده است: « کتاب الهی در آیام ولیالی ناطق به شانی که ملکوت بیان دورش طائف ولکن القوم اکثرهم خائف... اگر آیات راجحت میدانند عالم را احاطه نموده حال معادل صدجلدموجود و اگر بینات را برهان میدانند درالواح الهی ولوح رئیس نازل شده آنچه که الی آخر لآخر ظاهر و مشهور گردد... »
- ۲ - حضرت عبدالهباء، مکاتیب عبدالهباء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۲۲ ب)، ج ۵، ص ۱۸۸.
- ۳ - حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات ۱۳۳ ب)، ج ۴، ص ۲۸۳.
- ۴ - این لوح به امضای میرزا آقاخان خادم الله عزّ صدور یافته و به تاریخ ۲۸ رجب سنه ۱۳۰۰ ه. ق. مورخ میباشد.
- ۵ - اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۲۹ ب)، ج ۴، ص ۱۲۸.
- ۶ - اسرار الآثار، ۱۲۴ ب، ج ۱، ص ۳۳ - ۳۴.
- ۷ - نگاه کنید به مجموعه الواح مبارکه، (قاها: سعادت، ۱۹۲۰ م)، ص ۳۱۵ - ۳۲۰.
- ۸ - سوره ملک در ابتدای کتاب الواح نازله خطاب به ملک وروسی ارض (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۲۴ ب) به طبع رسیده است. سورج در کتاب آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۷۵ - ۱۰۰ و ۱۹۲ - ۲۱۵ به طبع رسیده است. کتاب اقدس چندبار به صورت مستقل و یک بار در ابتدای مجموعه ای از آثار حضرت بهاء الله به خط میرزا محمدعلی غصن اکبر به سال ۱۳۰۸ ه. ق. به طبع رسیده و بار دیگر در ابتدای همان مجموعه که در مطبعه ناصری درعیشی به سال ۱۳۱۴ ه. ق. طبع شده منتشر گردیده است.
- ۹ - لوح ناصرالدین شاه در کتاب آثار قلم اعلی، ۱۲۰ ب، ج ۱، ص ۶۶ - ۹۶ به طبع رسیده است. برای اطلاع از مشخصات لوح شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی به یادداشت شماره ۱ رجوع فرمائید.
- ۱۰ - مثنوی حضرت بهاء الله در کتاب آثار قلم اعلی، ۱۲۱ ب، ج ۳، ص ۱۶۰ - ۱۹۲ به طبع رسیده است.
- ۱۱ - نگاه کنید به ماخذ فوق، ص ۱۹۶ - ۲۱۵.

- ۱۲ - مجموعه های گوناگونی از این قبیل آثار تاکنون به طبع رسیده است . از جمله بسیاری از الواح خصوصی حضرت بهاء الله رامیتوان در مجلدات هفتگانه آثار قلم اعلی ، ۱۲۰ - ۱۳۴ ب ، ملاحظه نمود .
- ۱۳ - برای ملاحظه الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض نگاه کنید به کتاب الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض که مشخصات آن در ذیل پادداشت شماره ۸ مذکور افتاد .
- ۱۴ - برای ملاحظه این لوح به کتاب آثار قلم اعلی ، ۱۳۴ ب ، ج ۷ ، ص ۱۷۱ - ۱۸۶ مراجعه فرمائید .
- ۱۵ - اطلاعات مربوط به کتاب مستطاب اقدس در ذیل پادداشت شماره ۸ مندرج گردید . لوح بشارات در مجموعه الواح مبارکه ، ص ۱۱۶ - ۱۲۴ و لوح اتحاد نیز در همین کتاب ، ص ۲۸۴ - ۲۸۵ ، به طبع رسیده است .
- ۱۶ - اطلاعات مربوط به کتاب مستطاب اقدس در ذیل پادداشت شماره ۸ مندرج گردید . کتاب ایقان به کرات منتشر شده ، از جمله در سال ۱۳۵۲ ه . ق . در قاهره طبع شده است . کتاب بدیع یکبار در ایران و ششدهم آن به سال ۱۹۹۲ میلادی در پراگ صورت گرفته است .
- ۱۷ - تفسیر و التفسیر در مجموعه الواح مبارکه ، ص ۲ - ۱۷ ، و تفسیر کل الطعام در کتاب جناب عبدالحمید اشراق خاوری موسوم به مانند آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۲۹ ب) ، ج ۴ ، ص ۲۶۵ - ۲۷۶ به طبع رسیده است .
- ۱۸ - شرح مربوط به سوره ملوک و سوره حج در ذیل پادداشت شماره ۸ مرقوم گردید . اما سوره صبر در کتاب ایقان تسعه (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۲۱ ب) ، ص ۲۶۲ - ۳۰۴ ، اثر جناب عبدالحمید اشراق خاوری به طبع رسیده است .
- ۱۹ - لوح برهان در مجموعه الواح مبارکه ، ص ۵۳ - ۶۵ و لوح اقدس در کتاب مجموعه ای از الواح جمال اقدس ایمنی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگهین : لجنة نشر آثار ، ۱۳۷ ب) ، ص ۹ - ۳ و لوح دنیانیز در همین کتاب ، ص ۴۶ - ۵۶ - ، به طبع رسیده است .
- ۲۰ - برای ملاحظه کلمات عالیات به کتاب ادعیه حضرت محبوب (لانگهین : لجنة نشر آثار ، ۱۹۸۰ م) ، ص ۲۱۷ - ۲۸۵ مراجعه فرمائید . کلمات فردوسیّه در کتاب مجموعه ای از الواح جمال اقدس ایمنی ، ص ۳۰ - ۴۵ ، و کلمات مکتونه در کتاب مجموعه الواح مبارکه ، ص ۱۷ - ۳۲ و ص ۳۷۳ - ۳۹۸ به طبع رسیده است .
- ۲۱ - زیارت نامه سید الشهداء در کتاب ایقان تسعه ، ص ۲۳۵ - ۲۴۴ ، و زیارت نامه باب الهاب در کتاب مانند آسمانی ، ۱۲۹ ب ، ج ۸ ، ص ۸۱ - ۹۲ ، به طبع رسیده است .
- ۲۲ - تعدادی از مناجاتهای صیام در ادعیه حضرت محبوب ، ص ۱۱۱ - ۱۳۳ منتشر گردیده است .
- ۲۳ - صحیفه شطیبه در کتاب مانند آسمانی ، ج ۴ ، ص ۱۴۲ - ۱۹۲ ، طبع شده است .
- ۲۴ - حضرت ولی امر الله در کتاب (Wilmette: Bahai Publishing trust , 1950) The Baha'i Faith 1844 - 1950 اسامی ۱۵۴ اثر از آثار جمال قدم را با عناوین خاص هر یک از آنها درج نموده و صورت مزبور را به :
- ۲۵ - عناوین ابرواب نه گانه کتاب امرو خلق به شرح ذیل است :
- باب اوگ در الهیات
باب دوم در عوالم آفرینش
باب سوم در عوالم انفس و عالم انسانی
باب چهارم راجع به مظاهر الهیه و ادیان و امور و شئون مرتبط به آن
باب پنجم در تعالیم راجع به صحت بدن و تربیت و آداب و اخلاق و شئون متفرعه بر آنها
باب ششم در بیان امور مرتبط به ایام و تاریخ جدید انواع عبارات و نکاح و طلاق و ارث و احکام موتی و امور مالی غیرها
باب هفتم در عده ای از موارد مصرح به نسخ و تغییرات نسبت به ادیان سابقه
باب هشتم در اصول و تشکیل این امروجهان
باب نهم در اخبار از ماسیاتی
- ۲۶ - این جداول از کتاب عالم بهائی جلد ۴ به بعد مرتباً در مقام مجلدات این اثر به طبع رسیده است برای مثال نگاه کنید به کتاب عالم بهائی ، ج ۱۸ ، ص ۶۰۲ - ۶۰۵ .
- ۲۷ - عبدالحمید اشراق خاوری ، گنجینه حدود و احکام (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۲۸ ب) ، ص ۱۵۲ .
- ۲۸ - مانند آسمانی ، ۱۲۹ ب ، ج ۷ ، ص ۹۲ .

Page is Missing

پژوهشی در مناجات‌های صادره از کَلِّكَ اَطْهَرُ جَمَالَ اِقْدَسِي اِبْهِي

دکتر منوچهر سلمان پور

کلمه الله راهنمای انجمن بنی آدم است از برای نیل به مدارج ترقی و تعالی و کسب رضای الهی و تخلق به اخلاق رحمانی و تقرب به ذرّوة کمال و مَکَمَن قُرب و لقاء چنانچه میفرماید
قوله الکریم :

" مقصود از افرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صُحُف مُتَقَنَّة رِبَانِیة مِنْ غَیْرِ حِجَابِ اَیْنِ مَطْلَبِ اِحْلِیْ و مقصد اعلیٰ مذکور و واضح است و هر نفسی که بآن صبح هدایت و فجر احدیت فائز شد بمقام قُرب و وصل که اصل جَنَّت و اَعْلَى الْجِنَان است فائز گردید و بمقام قَابِ قَوْسَیْنِ که وَرَایِ سَدْرَةِ مَنْتَهی است وارد شد و الا در اِمکنه بُعْد که اصلِ نَار و حَقِیْقَتِ نَفِی است ساکن بوده و خواهد بود. " (۱)

و همچنین میفرماید قوله العظیم :

" هَذَا یَوْمٌ فِیهِ یُسْقٰی الْمُخْلِصُونَ کَوَثرَ اللُّقَآءِ و الْمُقَرَّبُونَ سَلَسَبِیلَ الْقُرْبِ و الْبَقَاءِ و الْمُوَحَّدُونَ خَمَرَ الْوِضَالِ فِی هَذَا الْمَالِ الَّذِی فِیهِ یَنْطِقُ لِسَانِ الْعِظَمَةِ و الْاِجْلَالِ الْمُلْکِ لِنَفْسِی وَ اَنَا الْمَالِکُ بِالِاسْتِحْقَاقِ (۲)

و ایضا میفرماید قوله الرحمن: " تَلْکَ آیَاتِ الْقُدْسِ نَزَلَتْ بِالْحَقِّ مِنْ سَحَابِ فَضْلِ بَدِیْعاً وَ بِهَا تُطَهَّرُ أَفئِدَةُ الْعِبَادِ عَنِ دَنَسِ النَّفْسِ وَ الْهَوٰی وَ یَشْرَبْنَ عَنِ کَأُوسِ الَّتِی کَانَتْ مِزَاجُهَا نِکْرٌ مَحْبُوبٌ وَ حَبِیباً. (۳)

کلمه الهیه به اشکال مختلفه و سُور متنوعه به اهل عالم عنایت گردیده و در این آئین یزدانی به فطرت کلی و به السنه فارسی و عربی نازل شده و توقیعات مبارکه حضرت ولی امر الله نیز مُضَافاً به لغت انکلیسی شرف صدور یافته تاجهانیان به اَحْسَن وجه از اوامر

و نصائح مشفقانه ملکوتیه تمتّع برند و به آنچه رضای خاطر اوست عمل نمایند. اینست که جمال الهی میفرماید قوله جَلَّ جَلَالُهُ :

”كَلِمَةُ الْهَيِّ بِمَثَابَةِ نَهَالِ الْمَتِّ، مَقَرَّ وَ مُسْتَقَرَّشَ أَفْنَدَةُ عِبَادَةٍ (٤) و ایضا میفرماید قَوْلُهُ الْعَلِيمِ: ”كَلِمًا يَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ أَنَّهُ لَمُخَيِّ الْأَبْدَانِ لَوْ أَنَّكُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . كَلِمًا أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ فِي الْأَرْضِ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ بِأَمْرِهِ الْعَالِيِ الْمُتَعَالِيِ الْمُحْكَمِ الْبَدِيعِ . (٥)

کلمه الله در متون الواح مقدسه و ادعیه مبارکه و احکام و مبادی سامیه نازل گردیده و چون مهر تابان قلوب خادمان عتبه مطهره را روشن و منیر ساخته و آنانرا در سبیل وصول بمقصد غائی که تنزیه و تقدیس و تقوی و عبودیت و رقیبت و محبت و اخوت عمومی است هادی و رهنمون میباشد.

حضرت بهاءالله اطاعت و انقیاد و تشبث به ذیل کلمه الله را از لوازم ضروریه و اسباب حتمیه ترقی و تکامل تعیین فرموده اند ، قوله الرحیم:

”کتاب الهی ظاهر و کلمه ناطق و لکن نفوسیکه باو متمسک و سبب و علت انتشار گردند مشاهده نمیشود الاقلیل و آنقلیل اکسیر اَحْمَر است از برای نُحَاس عالم و دریاق اکبر از برای صحت بنی آدم.“ (٦).

فرائض و احکام و حدود و تعالیم کل در بَطُونِ آیات بینات نازل و کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب شرع قویم متضمن قوانین اساسیه چون نماز و روزه و نکاح و طلاق و کفن و دفن و ارث و غیره میباشد و سائر تعالیم سماویه و تفاسیر منصوصه و تفاسیل اصلیه در متون الواح مبارکه از قلم شارح کریم وارد و مسطور و تبیینات مربوطه نیز جمیعا در الواح حضرت مولی الوری و توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله مندرج و مذکور و تشریحات غیر منصوصه به دیوان عدل اعظم الهی مرجوع گردیده است. اهل بها ازچنین بحر زَخَّاری تمتّع و بهره بردارند و از طَنَطَام هدایتهای بدیع ربانیه مستفیض و برخوردار. جمالقدم جَلَّ اسْمه الاعظم میفرماید قوله المستعان :

” مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان برآستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود. هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود.“ (٧)

آنچه تا کنون راهنمای اهل بها در کسب معرفت و ارائه حقیقت در این سبیل بوده اغلب از متون الواح مقدسه استمداد گردیده و لکن تا کنون توجه دقیقی به ارشادات مندرجه در ادعیه

و انکار مبارکه معطوف نگردیده است . شایسته بل لازم و واجب است اهل علم و دانش و فکر و اندیشه در این بحر بیکران غوطه زنند و بکشف لئالی هدایت و مسائل پراهمیت که حضرت ذوالجلال در متون ادعیه و مناجاتهای مبارکه بودیعه گذارده همت گمارند و به بنی نوع انسان اهداء کنند زیرا تجلیات شمس حقیقت در جمیع آثار مقدسه مُشرق و لائح است .
میفرماید قوله المعین :

” بگو الیوم یوم اصفاست . بشنوید ندای مظلوم را . باسم حق ناطق باشید و بطراز نکرش مزین و بانوار حبش مستنیر . اینست مفتاح قلوب و صیقل وجود و الأذی غفل عما جرى من اصبح الإرادة إنه فی غفلة مبین . (۸)
و ایضا میفرماید قوله الخبیر : ” اگر نفسی در کتب منزل از سماء احدیه بدیده بصیرت مشاهده نماید و تفکر کند ادراک مینماید که مقصود آنست جمیع نفوس نفس واحد مشاهده شوند تا در جمیع قلوب نقش خاتم ” المُلکِ لَیْلَه ” مُنطَبع شود و شمس عنایت و اشراقات انجم فضل و رحمت جمیع را احاطه نماید . ” (۹)
حال باران چند فقره در این زمینه مبادرت مینماید باشد که برگ سبزی از گلشن پرطراوت لاهوتی تقدیم دوستان رحمانی گردد .
نثار روی تو هر برگ گل که در چمنست فدای قد تو هر سرو بُن که بر لب جوست

فصل اول - وصف باری تعالی :

اگر بنظر دقیق بادعیه مبارکه توجه کنیم ملاحظه مینمائیم که این آیات سبحانیه متضمن مسائل دقیقاً بیشماری در میادین علم و حکمت و فلسفه و تعلیم و تربیت و شیم و اخلاق و فضائل روحانی و خصائل اجتماعی است . فی المثل در اکثر مناجاتهای مبارکه اغاز سخن با نعت و وصف باری تعالی است درحالیکه در ادعیه و الواح کثیره ثابت و مبرهن گردیده که بنده خاکی هرگز پی بمقامات عزّ الهی نبرد و وصف ذات خداوندی نتواند . باستشادات ذیل از مناجاتهای مبارکه و الواح مقدسه اکتفا مینماید ، قوله العزیز:
” اَنْتَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ . وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ . وَحَدَّكَ لَا شَبِيهَ لَكَ . وَحَدَّكَ لَا نِدَّ لَكَ . وَحَدَّكَ لَا هِدْ لَكَ . لَمْ تَزَلْ كُنْتَ بَعْلُو اَرْتِفَاعِ قَبِيْمِيَّتِكَ مَقْدَسًا عَنْ ذِكْرِ مَا سِوَاكَ و لَا تَزَالُ تَكُوْنُ فِي سَمُوْ اَسْتِرْفَاعِ اَحْدِيَّتِكَ مَنَزْهًا عَنْ وَصْفِ مَا دُوْنِكَ . ” (۱۰)

و همچنين مي‌فرمايد قوله المَبِين : " بر اولي العلم و افئده منيره واضح است كه غيب هويّه و ذات احديه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از وصف هر واصفي و ادراك هر مدركي . لَمْ يَزَلْ در ذات خود غيب بوده و هست و لا يَزَالُ بكيونوت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود . " (۱۱)

با انكه درك حضرت باري و نعت خداوندگاري از حيطه قدرت بشر خاكسي خارج است و ليكن جمال اقدس ابهي اين عجز و نقص را دليل بر عدم ذكر و سپاس بشري نديداند و عباد را بشكر و ستايش پروردگار تاكيد مي‌فرمايند و حمد و ثنای انجمن بني آدم را به اكليل قبول مزين مينمايند چنانچه مي‌فرمايد قوله العزيز :

" وَ لَكِنْ أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقَتْ مَلَكُوتَ مَلِكِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَبِلْتَ مِنْ عِبَادِكَ ذِكْرَهُمْ وَ ثَنَائَهُمْ نَفْسَكَ الْعُلْيَا وَ أَمَرْتَهُمْ بِذَلِكَ لِتُرْفَعَ بِهِ أَعْلَامُ هِدَايَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَ تَنْتَشِرَ آثَارُ رَحْمَانِيَّتِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ . " (۱۲)

حال در وصف و نعت الهي بذكر دو فقره اكتفا مينمايد. قوله المَنَّان :

۱ - " شهادت مي‌دهم كه تو بوصف ممكنات معروف نشوي و باذكار موجودات موصوف نگردي . ادراكات عالم و عقول امم بساحت قُدَسَتْ عَلَيَّ مَا يَنْبَغِي راه نيابد و پي نبرد . " (۱۲)

۲ - " سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي قَدْ اعْتَرَفَ عَبْدُكَ هَذَا بِأَنَّكَ لَا تُوصَفُ بِسِوَاكَ وَ لَا تُذَكَّرُ بِدُونِكَ . كَلَّمْنَا يَتَعَارَجُ أَهْلَ الْحَقِيقَةِ إِلَى سَمَاءِ ذِكْرِكَ لَا يَصِلْنَ إِلَّا إِلَى الْمَقَامِ الَّذِي خُلِقَ فِيهِ أُنْفُسُهُمْ بِأَمْرِكَ وَ تَقْدِيرِكَ . كَيْفَ يَقْدِرُ الْعَدَمُ أَنْ يَعْرِفَ الْقَدَمَ أَوْ يَصِفَهُ بِمَا يَنْبَغِي لِسُلْطَانِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ كِبْرِيَاؤِهِ . لَا وَ نَفْسِكَ يَا مَالِكَ الْأُمَمِ . قَدْ شَهِدَ الْكُلُّ بِعَجْزِ نَفْسِهِ وَ اقْتِدَارِ نَفْسِكَ وَ دَنُوِّ ذَاتِهِ وَ عُلُوِّ ذَاتِكَ . (۱۴)

از دو مثال فوق الذكر چنين استنباط مي‌گردد كه باوجود انكه جمال مبین در الواح عديده كثيره از عدم امكان ادراك ذات غيب قدسي سخن رانده ولي در بيان عزت و ارتفاع مقامات لاهوتي و عجز بي منتهاي بشري اِِبَاء و امتناعي نداشته و حتى لسان باذعان و اعتراف گشوده و انرا بكَرَات و مَرَات ظاهر و عيان فرموده و در متنون ادعيه و الواح خود مذكور و مسطور داشته است .

ما در این عالم ناسوت نیز روزانه با مسائل مشابهی مواجه می گردیم که مستلزم ادراک خطا و اذعان بعجز و قصور است . انطباق این رویه کریمه تاثیر بسزائی دارد. حقیقت خضوع و فنا و واقعیت بدایع خشوع و مدارا در روابط بشری و حیات جامعه انسانی باید این چنین ظاهر و عیان گردد.

فصل دوم - شفاعت :

در ادعیه و مناجاتهای متعدده کثیره مسئله شفاعت مورد توجه واقع گشته و بدان استناد شده است شفاعت مبتنی بر وجود افراد و اشیاء و اعمالیست که تشبث بذیل ان در محضر پروردگار عالمیان واسطه اجابت دعا و نزول برکات حیّ توانا میگردد. این مسئله مهمه در ادعیه نازله از یراعه عزّ احدیه خاصه به لسان عربی مشهود و هویدا است . جمالمقدم و اسم اعظم در موارد مختلفه بطرق متفاوته فقرة مذکوره را ملحوظ نظر قرار داده اند. گهی از اسم الهی شفاعت میطلبند و با وصف و نعت اسم حیّ غفار اجابت دعا را از درگاه حضرت پروردگار رجا مینمایند و گهی با ذکر وقایع و حوادث گوناگون که جنبه معنوی و روحانی دارد هطول امطار مواهب و الطاف سماوی را التجاء میفرمایند. نظری به استشادات ذیل این مسئله را واضح و روشن میسازد. در آغاز بذکر چندمثال از مناجاتهای نازله از قلم معجز شیم جمال قدم جل اسمه الاعظم میپردازیم که دران شفاعت باسم الهی گردیده و وصف و نعت اسم حق نیز بمیان آمده است :

اولا - شفاعت به اسم حق :

۱ - " سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ قَيْمًا عَلَى الْأَسْمَاءِ وَبِهِ انْشَقَّ حِجَابُ السَّمَاءِ وَ أَشْرَقَ عَنْ أَفْقِهَا شَمْسُ جَمَالِكَ بِاسْمِكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى بِأَنْ تَنْصُرَنِي بِبِدَائِعِ نَصْرِكَ ثُمَّ أَحْفَظْنِي فِي كَنْفِ حِفْظِكَ وَ حِمَايَتِكَ . " (۱۵)

مضمون بیان مبارک چنین است: پاک و منزهی تو ای پروردگار من ، سؤال میکنم ترا به اسمت که قائم بر جمیع اسماء است و بدان اسم حجاب آسمان شکافته شده و آفتاب جمالت اسم علیّ اعلایت از افق ان تابیده مرا بدایع نصرتت منصور نمائی و در کنف حفظ و حمایتت محفوظ بداري. در این مثال شفاعت به اسم الهی گردیده است و توصیف اسم حق

نیز مذکور شده که بدین اسم مبارک حجاب آسمان شکافته شد و افتاب جمال سبحانی بدرخشید.

۲ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي اسئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي مِنْهُ تَسْوَجُ فِي كُلِّ قَطْرَةٍ بُحُورُ رَحْمَتِكَ وَ
الطَّافِكَ (۱۶)

در این آیه مبارکه شفاعت باسم خداوند تبارک و تعالی شده که از هر قطره آن دریاهاي رحمت و الطاف الهي بموج آمده است .

۳ - اسئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ ظَهَرَ الْكَنْزُ الْمَخزُونُ وَ الْإِسْمُ الْمَكْنُونُ بِأَنْ تَجْعَلَنِي مُؤَيِّدًا لِإِظْهَارِ
أَمْرِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ. (۱۷) در این آیه مبارکه شفاعت باسم الهي گردیده که بدان اسم، گنج پوشیده و اسم پنهان اشکار شد...

۴ - اسئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ نَادَتِ السِّدْرَةُ وَ نَطَقَتِ الصَّخْرَةُ بِأَنْ تَنْصُرَ عِبَادَكَ الَّذِينَ أَقْبَلُوا
إِلَى أَفْقِكَ الْأَعْلَى... (۱۸) در این آیه کریمه شفاعت باسم حق متعال گردیده که بدان اسم،
سدره الهي ندا فرمود و صخره بنطق درآمد ...

۵ - اسئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَطْلِعَ الْاِقْتِدَارِ بِأَنْ تَخْرُقَ الْحِجَابَ الَّذِي حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ
أَحِبَّتِكَ. (۱۹) مضمون آیه مبارکه چنین است: مسئلت مینمایم به اسمت که انرا مطلع
اقتدار قرار فرموده ای، حجابی که بین تو و عشاقت حائل است را از میان برداری ... در
این آیه کریمه وصف و نعت اسم الهي بمیان آمده - اسمی را که حق مطلع اقتدار
تعیین فرموده است.

۶ - اسئَلُكَ بِاسْمِ الَّذِي بِهِ كَسَّرَتِ الْأَضْنَامُ وَ زَالَتْ بِهِ الْأَوْهَامُ... (۲۰) (در این آیه مبارکه
میفرماید ترا مسئلت مینمایم به اسمی که بواسطه آن بُت ها را شکستی و اوهام نابود شد)

۷ - پس از شهادت غصن اطهر از فم مبارک بلسان مناجات چنین نازل گشته قوله عزّ بیانه
: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَرَانِي بَيْنَ أَيْدِي الْأَعْدَاءِ وَ الْإِبْنِ مُحَمَّرًا بِنَمِيهِ أَمَامَ وَجْهِكَ يَا مَنْ
بِيَدِهِ مَلَكُوتُ الْأَسْمَاءِ. أَي رَبِّ فَدَيْتَ مَا أُعْطَيْتَنِي لِحَيَوةِ الْعِبَادِ وَ إِتْحَادِ مَنْ فِي الْبِلَادِ.
اسئَلُكَ يَا مُحْيِيَ الْقُلُوبِ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ ظَهَرَ التَّفْصِيلُ الْأَكْبَرُ بَيْنَ الْبَشَرِ بِأَنْ تُنْزِلَ مِنْ سَحَابِ
رَحْمَتِكَ عَلَيَّ أَحِبَّتِكَ مَا يُقَرِّبُهُمْ إِلَيْكَ. (۲۱)

مضمون بیان مبارک چنین است : پاک و منزهی ای پروردگار من، مشاهده میفرمائی مرا که
اسیر دست دشمنانم و این (غصن اطهر) در مقابل وجهت، ای انکه ملکوت اسماء در دست
تواست ، بخون خود آغشته است. خداوندا کسی را که بمن عطا فرموده بودی از برای
زندگانی مردمان و اتحاد آنانکه در ممالک و بلادند فدا نمودم. ای حیات بخش قلبها، ترا

مسئلت مینمایم به اسمت که بدان اسم تفصیل اکبر در بین بشر ظاهر گردیده است از ابر رحمت خود نازل فرمائی آنچه که عشقت را بتو نزدیک مینماید . (در این ایه مبارکه شفاعت با اسم حق گشته که بواسطه آن اسم ، ابر رحمت میبارد)

۸ - اسئلك يا مالِكِ الْوُجُودِ وَ رَبِّي الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ جَرِي سَلَمْبِيلُ الْعِرْفَانِ بَيْنَ الْإِمْكَانِ وَ فَكْ خْتَمَ الرَّحِيقِ بِأَنْ تُؤَيِّدَ عِبَادَكَ عَلَى حَبْكِ وَ رِضَائِكَ . (۲۲) (اسمی که بدان سلسبیل عرفان در بین امکان جاری گردید و مهر خمر الهی گشوده شد..)

۹ - اسئلك بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَخَذْتَ الزَّلَازِلَ أَكْثَرَ الْعِبَادِ... (۲۲) (از تو مسئلت مینمایم به اسمت که بدان لرزه اکثر ناس را در بر گرفت)

۱۰ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي اسئلك بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ ظَهَرَتِ السَّاعَةُ وَ قَامَتِ الْقِيَامَةُ وَ فَرَعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ... (۲۴) (اسمی که بدان ساعت آخر ظاهر گشت و قیامت برپا شد و بیم و هراس انانرا که در زمین و آسمانند فراگرفت)

۱۱ - قُلِ اللَّهُمَّ يَا مَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَ فَاطِرِ السَّمَاءِ اسئلك بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ ارْتَفَعَتْ سَمَاءُ وَحْيِكَ وَ نَاجَ بَحْرُ إِرَادَتِكَ وَ هَاجَ عَرَفُ قَمِيصِكَ... (۲۵) (اسمی که بدان آسمان وحی مرتفع گردید و بحر اراده الله بموج آمد و بوی خوش پیراهن حق منتشر گشت)

۱۲ - اسئلك بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ فَتَحَتْ أَبْوَابَ الْقُلُوبِ لِعِرْفَانِ مَظْهَرِ نَفْسِكَ... (۲۶) (اسمی که بدان ابواب قلوب را از برای شناسائی مظهر نفست گشود)

۱۳ - فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي اسئلك بِاسْمِكَ الَّذِي أَرَقَعْتَ أَعْلَامَ هِدَايَتِكَ ... (۲۷) (ترا سنوال میکنم به اسمی که بدان پرچمهای هدایت خود را برافراشتی)

۱۴ - يَا إِلَهِي اسئلك بِاسْمِكَ الْمَجَلِيِّ عَلَى الْأَشْيَاءِ بِأَنْ تَخْلُقَ عِبَادًا يَسْمَعُونَ نَغَمَاتِ الَّتِي ارْتَفَعَتْ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ عَظَمَتِكَ... (۲۸) ... (ترا مسئلت مینمایم به اسمت که بر اشیاء تجلی فرموده)

۱۵ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي اسئلك بِاسْمِكَ الَّذِي مِنْهُ تَمَوَّجَ فِي كُلِّ قَطْرَةٍ بُحُورُ رَحْمَتِكَ وَ الطَّفَافِ... (۲۹) (ترا مسئلت مینمایم به اسمت که بواسطه آن در هر قطره دریاها رحمت و الطافت بموج آمد...)

۱۶ - اسئلك بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ فَتَحَتْ أَبْوَابَ الْقُلُوبِ لِعِرْفَانِ مَظْهَرِ نَفْسِكَ وَ مَطَّلِعِ آيَاتِكَ وَ مَشْرِقِ وَحْيِكَ (۲۰) (سنوال میکنم ترا با اسمت که بدان درهای قلوب را برای شناسائی مظهر نفست و مطلع ایاتت و مشرق وحیت گشود...)

۱۷ - اسئلك بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ سَرَّعَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَى مَقَرِّ عَرْشِ عَظَمَتِكَ وَ نَطَقَتْ حَقَائِقُ الْأَشْيَاءِ بِكُنْهَائِهِ نَفْسِكَ (۲۱) (ترا سنوال مینمایم به اسمت که بدان جمیع اشیاء بسوی مقتر عرش عظمتت شتافتند و حقائق اشیاء بستایش نفس تو گویا شدند)

در این زمینه آیات الهیه مملو از شواهد گوناگون و بیشمار میباشد که درج ان از حیطة این مقال خارج است و بمنظور جلوگیری از تطویل کلام بهمین مقدار کفایت مینماید و توجه را بذکر موارد مختلفه دیگری معطوف میسازد که جمال قدس الهی با استشهاد بدانان از درگاه رب توانا رجای بذل مواهب شتی فرموده اند.

از آنچه که تا کنون مذکور گردیده چنین نتیجه میگیریم شفاعت نمودن باسم الهی از اصول مهته مرعیه در ادعیه و مناجاتهای صادره از کلك اطهر جمال اقدس ابهی است که اکثراً بلغت عربی نازل شده درحالیکه درمناجاتهای فارسی که از سماء مشیت نازل شده این رویه بچشم نمی خورد و در اکثر قریب به اتفاق مناجاتهای صادره از یراعه مرکز میثاق الهی ، چه فارسی و چه عربی ، سبک و اسلوب فوق کمتر مراعات شده و لسان مرکز پیمان الهی اکثراً بتمننا و التجا و رجا و ثنا گویاست.

ثانیا - شفاعت بموارد سائره :

حال نظر را معطوف بمواردی مینمایم که جمال ذوالجلال الهی از صفات و نعوت و اشخاص و عوامل دیگری در تلقاء وجه الهی نام برده و بدان شفاعت فرموده اند. این موارد نیز بسیار و بیشمارند و باختصار ذکر فقرات معدودی بمیان می آید، باشد که در فرصت دیگری این فصول بنحو مطلوب تشریح گردد و موجبات توجه و انتباه را فراهم آورد.

۱ - أَسْأَلُكَ بِقِدْمِ ذَاتِكَ بِأَنْ تُصَبِّرَ الْبَهَاءَ فِي هَذِهِ الْمُصِيبَاتِ الَّتِي فِيهَا نَاحَتْ أَهْلُ مَلَأِ الْأَعْلَى (۲۲) (شفاعت بذات ابدی الهی گردیده تا بجمال قدسش در این مصیبات صبر و تحمل عطا فرماید.....)

۲ - أَسْأَلُكَ بِالَّذِي قَبِلَ الْبَلَاءِ فِي سَبِيلِكَ وَ دَعَا الْكُلَّ إِلَى أُنْفِكَ الْأَعْلَى إِذْ كَانَ مَسْجُونًا بَيْنَ الْأَعْدَاءِ - (۲۲) - (خداوند! ترا مسئلت مینمایم بکسی که «مقصودحضرت بهاءالله است» بلایا را در سببیت قبول نمود و با وجود آنکه در دست دشمنان اسیر و زندانی بود همگان را بسوی افق اعلایت دعوت کرد - شفاعت بنفس جمالقدم شده است)

۳ - أَيُّ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِنَفْسِكَ بِأَنْ تُؤَيِّدَنِي عَلَيَّ خِدْمَتِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ (۲۴) (خدایا ترا به نفست مسئلت مینمایم که مرا بر خدمت بندگانت مؤید فرمائی. (شفاعت به نفس شده است)

۴ - أَسْأَلُكَ بِمَشْرِقِ ذَاتِكَ وَ مَطْلَعِ كَيْنُونِيَّتِكَ بِأَنْ تَجْعَلَ أَعْمَالِي كُلَّهَا عَمَلًا وَاحِدًا فِي حُبِّكَ وَ أَنْكَارِي ذِكْرًا وَاحِدًا فِي ثَنَائِكَ.. (۲۵) (شفاعت به مشرق ذات الهی و مطلع کینونیت ربّانی شده است)

- ۵ - سُبْحَانَكَ يَا بَحْرَ الْوَفَاءِ أَسْأَلُكَ بِنَفْسِكَ الَّتِي سَمَّيْتَهَا بِالْبَهَاءِ بِأَنْ يَهْدِيَ عِبَادَكَ إِلَى أَفْقِ ظَهْرِكَ .. (۲۶) پاک و منزهی تو ای بحر وفا ، از تو مسئلت مینمایم به نَفْسَتِ که انرا بهاء نام نهاده ای مردمانرا به افق ظهورت رهبری فرما.
- ۶ - أَسْأَلُكَ بِنَفْحَاتِ وَحْيِكَ وَ قَوَّحَاتِ إِيهَامِكَ وَ بَحْرِ فَضْلِكَ وَ سَمَاءِ أَلْطَافِكَ بِأَنْ تَجْعَلَنِي فِي اللَّيَالِيِ وَ الْأَيَّامِ قَانِئاً عَلَى خِدْمَتِكَ وَ ذَاكِرًا بِذِكْرِكَ (۲۷) (شفاعت به : (اولا) نفحات وحی الهی و (ثانیا) انتشار روایح الهام ربانی و (ثالثا) دریای فضل و بخشش صمدانی و (رابعا) آسمان الطاف سبحانی شده است)
- ۷ - أَسْأَلُكَ بِنَفَازِ أَمْرِكَ وَاقْتِدَارِكَ وَإِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ بِأَنْ تَجْعَلَنَا مِنَ الَّذِينَ مَا مَنَعْتَهُمُ الدُّنْيَا عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَيْكَ . (۲۸) (شفاعت بنفوذ امرالهی و اقتدار ربانی و رفعت و سطوت و سلطنت سماوی شده تا ما را از جمله نفوسی گرداند که شئونات دنیا آنان را از توجه به خداوند متعال ممنوع نساخته است.)
- ۸ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِالْمُمْكِنَاتِ وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي اسْتَعْلَى عَلَى الْمَوْجُودَاتِ وَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي كَانَتْ مَكْنُونَةً فِي عِلْمِكَ (۲۹) (شفاعت به قدرت محیطه سبحانیه و سلطنت ملکوتیه و کلمه مکنونه الهیه گردیده است....)
- ۹ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِزَفْرَاتِ قُلُوبِ الْعَاشِقِينَ وَ دُمُوعِ الْمُشْتَاقِينَ بِأَنْ لَا تَجْعَلَنِي مَحْرُومًا مِنْ نَفْحَاتِ رَحْمَانِيَّتِكَ فِي أَيَّامِكَ ... (۴۰) (شفاعت به آه و انین دل عاشقان و اشک مشتاقان شده است...)
- ۱۰ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِالْمُمْكِنَاتِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي مِنْهُ اشْرَقَتِ الْأَرْضُونَ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقَتْ الْمَوْجُودَاتِ ... (۴۱) (پاک و منزهی بار الها خدای من . ترا مسئلت مینمایم به آیات که ممکنات را دربرگرفته و بنور رُخْتِ که زمینها و اسمانها بدان روشن و منیر گردیده و برحمتت که برآنچه موجود است سبقت یافته ... (در این آیه مبارکه شفاعت بچند فقره شده است : الف - آیات الهی . ب - نور وجه ملکوتی . ج - رحمت پروردگاری .)
- ۱۱ - أَيُّ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِصِفَاتِكَ الْعُلْيَا وَ ظَهْرَاتِ عِزِّكَ فِي مَلَكُوتِ الْبَقَاءِ (۴۲) (شفاعت بصفات علیا و ظهورات قدرت الهی در ملکوت بقاء شده است .)
- ۱۲ - أَسْأَلُكَ بِسِرِّكَ الْمَسْتُورِ وَ بِأَسْمِكَ الْمَشْهُورِ .. (۴۳) (شفاعت به سَرِّ مستور و اسم مشهور الهی شده است .)
- ۱۳ - در مناجاة شفاء چنین نازل گشته الهی الهی أَسْأَلُكَ بِبَحْرِ شِفَائِكَ وَ إِشْرَافَاتِ أَنْوَارِ نَيْرِ فَضْلِكَ وَ بِإِلَاسِمِ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ وَ بِنَفُودِ كَلِمَتِكَ الْعُلْيَا وَاقْتِدَارِ قَلَمِكَ الْأَعْلَى وَ

بِرَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقَتْ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ... (٤٤) (شفاعت به : اولاً - دریاي شفای الهی، ثانیاً - اشراقِ انوارِ آفتابِ فضلِ رحمانی، ثالثاً - به اسمیکه بدان مردمان را تسخیر فرمود رابعاً - به نفوذ کلمهٔ علیا ، خامساً - به اقتدار قلمِ اعلائی ملکوتی ، سادساً - به رحمت سبحانی که بر آنچه در زمین و آسمان است سبقت گرفته اند)

١٤ - أَسْأَلُكَ بِأُورَاقِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ أَعْمَارِهَا وَ أَغْصَانِهَا وَ أَفْنَانِهَا وَ حَفِيفِهَا بِأَنْ تُبَدِّلَ نَارَ هَجْرٍ أَوْلِيَائِكَ بِنُورٍ وَصَالِكَ وَ بَعْدَهُمْ بِقُرْبِكَ... (٤٥) شفاعت اولاً : به اوراقِ سدرهٔ منتهی، ثانیاً: اغصانِ شجرهٔ الهیه ، ثالثاً: افنان آن سدره ربانیه ، رابعاً: حفیفِ شجرهٔ ربانیه .
١٥ - أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ طَافُوا حَوْلَ عَرْشِ مَشِيَّتِكَ وَ طَارُوا فِي هَوَاءِ إِرَادَتِكَ وَ أَقْبَلُوا بِقُلُوبِهِمْ إِلَى أُنْفِقِ وَحْيِكَ وَ مَشْرِقِ الْهَامِكِ وَ مَطْلَعِ أَسْمَائِكَ .. (٤٦) (شفاعت به کسانی شده است که حول عرش ارادهٔ الهیه طواف نموده و در هواء ارادهٔ الهیه پرواز نموده و با قلوب خود به انفق وحی و مشرق الهام و مطلع اسماء حیّ متعال رو آورده اند.)

١٦ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْنَاهَا وَ كُلِّ بَهَائِكَ بِهِيَ. أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. (٤٧) (شفاعت به بهاء الهی و جمالِ قدسِ کبریائی گردیده است .)
مطالب فوق الذکر که مشتمل بر شرح مختصری از تشبیت بذیل شفاعت در آثار حضرت احدیت است راهنمای گهرباریست از برای ما اهل بها که در زندگی روحانی خویش از این خصلت پسندیده پیروی نمائیم و درس عبرت گیریم و در ادعیه و انکار خویش اولیاء و اصفیاء الهی و عوامل دیگریکه جمال یزدانی در آیات خویش بدان تمسک فرموده اند را شفیع خود قرار دهیم بفضل و مته .

فصل سوم - شکر و سپاس .

فی الحقیقه آیات و ادعیه مبارکه مالا مال از حمد رب یگانه میباشد. در هر فرصت و آنی لسان قدم مراتب ثنا و شکرانه به استان حضرت احدیه را در ادعیه و مناجاتهای صادره از یراعهٔ عز احدیه مذکور و مسطور داشته اند که فی حد ذاته تکبیر و تقدیس و تهلیل و تمسیح جلیل است . نظر به امثلهٔ ذیل مطلب را واضح و عیان میسازد:

١ - الها معبودا ملکا - حمد و ثنا سزاوار تو است چه که از مشتی تراب خلق را خلق فرمودی و گوهر بینش و دانش عطا نمودی. (٤٨)

۲ - ... ای خدای من و مالک من و دوست من و محبوب جان و روان من چگونه از عهده شکر تو برآیم ، در بحر غفلت و نادانی مستغرق بودم لسان فضلت مرا ندا نمود و بد عنایتت مرا اخذ کرد (۴۹)

۳ - ... فَلَا الْحَمْدُ يَا إِلَهِي عَلَى ظُهُورِ مَوَاهِبِكَ وَعَطَائِكَ ، فَلَا الْحَمْدُ يَا مَحْبُوبِي عَلَى طُلُوعِ شَمْسِ عِنَايَتِكَ وَإِفْضَالِكَ ، فَلَا الْحَمْدُ حَمْدًا يَهْدِي الْمُضِلِّينَ إِلَى تَشْفِيعِ أَنْوَارِ صُبْحِ هِدَايَتِكَ وَيُوصِلُ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى مَكَمَلِ إِشْرَاقِ نَوْرِ جَمَالِكَ ، فَلَا الْحَمْدُ حَمْدًا يَقْرَبُ الْمَرِيضَ إِلَى مَعِينِ شِفَائِكَ وَالْبَعِيدَ إِلَى كَوْنِ لِقَائِكَ ... (۵۰)

۴ - ای خداوند یکتا ای پروردگار بیهمتا ستایش و نیایش تو را که این اکیلیل جلیل را بر سر این ضعفا نهادی و این رداء عزت ابدیه را بر دوش این فقرا دادی ... (۵۱)

۵ - ای دلبر افاق شکر ترا که دیده بیدارت روشن گردید و دل و جان از نفحات قدست غبطه گلزار و چمن شد. نفحات انس مرور یافت و نفحات روح القدس منتشر شد ... (۵۲)

۶ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي لَكَ الْحَمْدُ بِمَا جَعَلْتَنِي مَرْجِعَ الْقَضَايَا وَمَطْلِعَ الْبَلَايَا لِحَبِوَةِ عِبَادِكَ وَخَلَقِكَ. (۵۳) ... (.. شکر ترا که مرا مرجع مشاغل و مطلع بلایا از برای حیات عبادت مقرر داشتی)

۷ - إِلَهِي إِلَهِي لَكَ الْحَمْدُ بِمَا اسْكَنْتَنِي فِي دِيَارِ الْغُرْبَةِ وَتَرَكْتَنِي بَيْنَ أَيَادِي الظَّالِمِينَ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِمَا أَنْطَقْتَنِي بِغَنَائِكَ إِذْ كُنْتُ بَيْنَ أَيْدِي الْفَاجِرِينَ ... (۵۴) (شکر ترا که مرا در دیار غربت مسکن دادی و در دست ستمکاران افکنیدی و هنگام گرفتاری در دست گناهکاران زبانه را به ثنایت گشودی)

۸ - ای آله من جوهر حمد و سازج ثنا مخصوص ذات بيمثالت بوده هست. ای سید من و مقصود من بجه لسان عنایات لآنهايه ات را ذکر نمایم .. (۵۵)

اگر قصد نقل آیات شکر و ثنا از آثار مبارکه الهیه نمائیم دریاهاي قلم و مداد کفایت ننماید. لسان قدم بحمد و ثنای آنچه که در حَیْزِ وجود موجود گردیده پرداخته است . حضرت عبدالبهاء در تشریح و توصیف مقام شکر و سپاس بیانی مضمون میفرمایند که شکرانه در ازاء بخشش و عطا از فضائل حمیده و خصائل پسندیده است چنانچه حضرت باری در قرآن مجید فرموده و لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و شاعر نیز گفته که شُكْرٍ نِعْمَتِ نِعْمَتِ افزون کند ولی در این دور بدیع بذل و احسان که از مکارم اخلاق است کفایت ننماید. بلکه انفاق لازم است و انفاق آنستکه نطلبیده آنچه داری بخشش نمایی . در وصف جود و کرم در شریعت حضرت مُنْجِي الْأُمَّمِ نبیل زرندي از حضرت بهاءالله جَلَّ اسْمُهُ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى بیانی نقل می نماید که موصوف و معروف بلوح پنج کنز شده است و در ان جمال قدس کبیریا اصول

و میانی بذل و عطا را در این شریعت غرّاً بیان می فرمایند. مطالعه این لوح مبارک ضروری است چه که مدارج سلوک و رفتار و شیم و اخلاق در آن تعیین و تقریر یافته و منهج قویم در روابط هیئت بشریه تنظیم گردیده است .

فصل چهارم - ذکر اسماء و صفات الهی و اصالت امر ربانی :

در این مقوله نیز در آثار مبارکه شواهد بسیار یافت میشود و حال فقط بذکر چند آیه اکتفا میگردد . قوله الافخم :

۱ - سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ وَبَهَائِي وَبِهَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَرَجَائِي وَرَجَاءَ كُلِّ شَيْءٍ وَعِزِّي وَعِزَّ كُلِّ شَيْءٍ وَسُلْطَانِي وَسُلْطَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكِي وَمَالِكَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَحْبُوبِي وَمَحْبُوبَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَقْصُودِي وَمَقْصُودَ كُلِّ شَيْءٍ وَمُحْرَكِي وَمُحْرَكَ كُلِّ شَيْءٍ... (۵۶)

ذکر صفات الهی بیان آمده است که اوست خداوند و نور و بهاء و امید و عزت و قدرت و سلطان و مالک و محبوب و مقصود و مُحْرَك جميع اشیاء در عالم وجود.

۲ - الها بی نیازا کریم رحیما ملکا مالکا، همه عباد تواند و از کلمه تو از عدم بوجود آمدند و معترفند بر فقر خود و غنای تو و جهل خود و علم تو و ضعف خود و اقتدار تو و عجز خود و سلطان تو (۵۷)

۳ - فَوَعِزَّتِكَ يَا إِلَهِي لَوْ تَجَعَلْنِي سُلْطَانًا فِي مَمْلَكَتِكَ وَتُجَلِّسُنِي عَلَى عَرْشِ فِرْدَانِيَّتِكَ وَتَضَعْ زِمَامَ كُلِّ الْوُجُودِ فِي قَبْضَتِي بِأَقْتِدَارِكَ وَتَجْعَلْنِي فِي أَقْلٍ مَا يَحْصِي مَشْغُولًا بِذَلِكَ وَغَافِلًا عَنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ الْأَعْلَى فِي اسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَتَمِّ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى . فَوَعِزَّتِكَ لَنْ تَرْضَى نَفْسِي وَ لَنْ يَسْكُنَ قَلْبِي بِلِ أجد ذاتی فی تلك الحاله اذل من كل ذليل و اقدر من كل فقير. (۵۸)

مضمون خلاصه بیان مبارک چنین است که خداوند اگر مرا سلطنت ملک عطا فرمائی و بر عرش فردانیت جالس نمائی و زمام وجود بدستم نهی و بدان چنان مشغول سازی که از بدایع ذکرت غافل شوم قسم بعزت و اقتدارت که نفسم هرگز راضی نگردد و قلبم سکون نیابد بلکه خود را از هر خوار و ذلیلی پست تر یابم و از هر فقیری مستمندتر بینم!!! ایها از برای اهمیت ذکر و ثنای الهی وصف و نعمتی اعظم و ارفع از این میسر است ؟

۴ - إِلَهِي إِلَهِي ذِكْرَتُ مَحْبُوبِ قُلُوبٍ وَمَقْصُودِ جَانِهَاسَتِ وَأَسْمَتِ سُلْطَانِ وَجُودِ وَدَارِي غَيْبٍ وَشَهُودِ (۵۹)

۵ - اللَّهُمَّ أَنْتَ مَظْهَرُ الْمَظَاهِرِ وَ مَصْدَرُ الْمَصَادِرِ وَ مَطْلَعُ الْمَطَالِعِ وَ مَشْرِقُ الْمَشَارِقِ (۶۰)

٦ - ... توئی آن مقتدریکه بحرکت قلم امر مُبرمت را نصرت فرمودی و اولیاء را راه نمودی .. (٦١)

٧ - سُبْحَانَكَ يَا مَالِكَ الْقِدَمِ وَ خَالِقِ الْأَمَمِ وَ مُصَوِّرِ الرَّمَمِ ... (٦٢) (توئی مالک ابدی و خالق کائنات)

٨ - ... توئی آن سلطانی که بیک کلمه ات وجود موجود گشت و توئی ان کریمی که اعمال بندگان بخششت را منع نمود و ظهورات جودت را باز نداشت ... (٦٣)

٩ - لَمْ أَدْرِ يَا إِلَهِي بَأَيِّ نَارٍ أَوْقَدْتَ سِرَاجَ أَمْرِكَ وَ بَأَيِّ زُجَاجَةٍ حَفَفْتَهُ مِنْ أَعَادِي نَفْسِكَ. فَوَعَزَّتْكَ صِرْتٌ مُتَحَيِّرًا فَتِي بَدَائِعِ أَمْرِكَ وَ ظُهُورَاتِ عَظَمَتِكَ . أَرَى يَا مَقْصُودِي بَأَنَّ النَّارَ لَوْ يَمَسُّهَا الْمَاءُ تَخْمُدُ فِي الْحِينِ وَ هَذِهِ النَّارُ لَا تَخْمُدُهَا بُحُورُ الْعَالَمِينَ وَ إِذَا يُصَبُّ عَلَيْهَا الْمَاءُ تَنْقَلِبُهُ أَيْدِي قُدْرَتِكَ وَ تَجْعَلُهُ دُهْنًا لَهَا بِمَا قُدَّرَ فِي الْوَالِحِ . (٦٤)

در عالم وجود آب سبب خاموشی آتش است ولی سراج امر الهی را دریاهاى عالم کفایت ننماید چه که دست قدرتش اب را به دهن (روغن) تبدیل نماید و تابش این سراج را افزایش بخشد!

فصل پنجم - در عفت و عصمت بانوان :

أَسْأَلُكَ يَا خَالِقَ الْأَمَمِ وَ مَالِكَ الْقِدَمِ بَأَنَّ تَحْفَظَ إِسَائِكَ فِي سُرَادِقِ عِصْمَتِكَ وَ كَفَّرَ عَنْهُمْ مَا لَا يَنْبَغِي فِي آيَاتِكَ. فَاجْعَلْهُنَّ يَا إِلَهِي طَاهِرَاتٍ مِنَ الْأَرْيَابِ وَ الشُّبُهَاتِ وَ مُقَدَّسَاتٍ عَمَّا لَا يَنْبَغِي لِنِسْبَتِهِنَّ إِلَيْكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ وَ مُنْزَلِ الْآيَاتِ . (٦٥)

فصل ششم - امتحان و افتتان :

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي تَرَى كُلَّ ذِي اسْتِقَامَةٍ حَرَكْتَهُ أَرْيَاحُ الْإِمْتِحَانِ وَ كُلَّ ذِي اسْتِقْرَارٍ انْقَلَبَتْهُ نَفَحَاتُ افْتِتَانِ الْأَلْدِينِ أَخَذُوا خَمَرَ الْحَيَوَانِ مِنْ يَدِ مَظْهَرِ اسْمِكَ الرَّحْمَنِ . (٦٦)

فصل هفتم - در فضائل مؤمنین و طلب مغفرت از برای آنان :

١ - اولئك عِبَادٌ أَخَذَهُمْ سُكْرُ خَمْرِ مَعَارِفِكَ عَلَى شَأْنٍ يَهْرَبُونَ مِنَ الْمَضَاجِعِ شَوْقًا لِذِكْرِكَ وَ ثَنَائِكَ وَ يَفِرُونَ مِنَ النَّوْمِ طَلَبًا لِقُرْبِكَ وَ عِنَايَتِكَ .. فَيَا إِلَهِي تَرَى مَا وَرَدَ عَلَى أَحِبَائِكَ فِي

إِيَامِكَ ، فَوَعِزَّتِكَ مَا مِنْ أَرْضٍ إِلَّا وَ فِيهَا ارْتَفَعَ ضَجِيجُ أَصْفِيَائِكَ وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ
 الْمُشْرِكُونَ أَسَارِي فِي مَمْلَكَتِكَ وَ مَنَعُوهُمْ عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَيْكَ وَ الْوُرُودِ فِي سَاحَةِ عِزِّكَ وَ مِنْهُمْ يَا
 إِلَهِي تَقَرَّبُوا إِلَيْكَ وَ مُنَعُوا عَنِ لِقَائِكَ وَ مِنْهُمْ دَخَلُوا فِي جِوَارِكَ طَلَبًا لِلِقَائِكَ وَ حَالًا بَيْنَهُمْ وَ
 بَيْنَكَ سُبْحَاتُ خَلْقِكَ وَ ظَلَمَ طُغَاةَ بَرِيَّتِكَ . (٦٧)

٢ - سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي قَدْ قَدَّرْتَ لِعِبَادِكَ الْمُقَرَّبِينَ فِي رِضْوَانِكَ الْأَعْلَى مَقَامَاتٍ لَوْ يَظْهَرُ مَقَامُ
 مِنْهَا لَيَنْصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ، فَوَعِزَّتِكَ لَوْ يَرَوْنَهُ الْمُلُوكُ لَيَنْقَطِعَنَّ عَنِ مَمَالِكِهِمْ
 وَيَتَوَجَّهْنَ إِلَى الْمَمْلُوكِ الَّذِي اسْتَظَلَّ فِي جِوَارِ رَحْمَتِكَ الْكُبْرَى فِي ظِلِّ اسْمِكَ الْأَبْنَى (٦٨)

٢ - أَيُّ رَبِّ تَرَانِي مُقْبِلًا إِلَى بَحْرِ فَضْلِكَ وَ كَعْبَةِ عَطَائِكَ . أَسْنُوكَ بَانَ لَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا عَنِ
 تَرَشُّحاتِ بَحْرِ جُودِكَ وَ لَا مَمْنُوعًا عَنِ أَمْطَارِ سَحَابِ مَرْحَمَتِكَ ... (٦٩)

فصل هشتم - بلايا و رزايا :

بلايا و رزايا در شريعت سمحاء از عوامل اساسيه محسوب گرديده و در مواضع عديده چه
 در ادعيه و چه در الواح مبارکه لسان عظمت اهميت حمل محن و مشقات را ذکر فرموده و
 شمول مصاعب و آلام را از ارکان ايمان و ايقان محسوب داشته اند. شواهد بسيار در اثار
 حي مختار موجود است و ما در اين مقام بذکر چند استشهدا اکتفا مي نمايم :

١ - يَا مَحْبُوبَ قُلُوبِنَا وَ الْمَذْكُورَ فِي صُدُورِنَا لَوْ يَمْطُرُ عَلَيْنَا مِنْ سَحَابِ الْقَضَاءِ سَهَامُ الْبَلَاءِ
 مَا نَجْزَعُ فِي حُبِّكَ وَ نَشْكُرُكَ فِي ذَلِكَ لِأَنَّا عَرَفْنَا وَ إِيقَنَّا بِأَنَّكَ مَا قَدَّرْتَ لَنَا إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا
 وَ لَوْ تَجَزَعُ بِهَا فِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ أَجْسَامُنَا تَسْتَقْبِشُرُ بِهَا أَرْوَاحَنَا . فَوَعِزَّتِكَ يَا مَنِيَّةَ قُلُوبِنَا وَ
 فَرَحَ صُدُورِنَا كُلُّ نِعْمَةٍ فِي حُبِّكَ رَحْمَةٌ وَ كُلُّ نَارٍ نُورٌ وَ كُلُّ عَذَابٍ عَذَبٌ وَ كُلُّ تَعَبٍ رَاحَةٌ وَ كُلُّ
 حُزْنٍ فَرَحٌ . أَيُّ رَبِّ مَنْ يَجْزَعُ مِنَ الْبَلَايَا فِي سَبِيلِكَ ، إِنَّهُ مَا شَرِبَ كَأْسَ حُبِّكَ وَ مَا ذَاقَ حَلَاوَةَ
 نِجْرِكَ . (٧٠)

٢ - اگر از منزل پرسي سجن و اگر از غذا پرسي بلايا و محن و اگر از جسد پرسي
 در ضعف و اگر از روح پرسي در سرور و فرحي که مقابله نمينمايد بآن سرور من علي
 الأرض . حبس را قبول فرموديم تا عزت احباء از مشرق اراده اشراق نمايد. همچو بدان که
 حق عاجزاست . قسم به اسم اعظم که اگر اراده فرمايد ارواح جميع امم را به يك کلمه اخذ
 نمايد معذک از ظلم ظالمين چشم پوشيده و حمل بلاياي لا تحصى فرموده تا کل را بمدينه
 باقيه کشاند لا يعلم الا اولي الالباب... (٧١)

۲ - سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي لَوْلَا الْبَلَايَا فِي سَبِيلِكَ مِنْ أَيْنَ تَطَهَّرُ مَقَامَاتِ عَاشِقِيكَ وَ لَوْلَا الرِّزَايَا فِي حُبِّكَ يَا شَيْءُ تَبَيَّنَ شُنُونِ مُشْتَاقِيكَ .. (۷۲)

فصل نهم - تسلیم و رضا :

۱ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنَا الَّذِي أَرَدْتُ رِضَائَكَ وَ أَقْبَلْتُ إِلَيْ شَطْرِ إِفْضَالِكَ وَ قَدْ جِئْتُكَ مُنْقَطِعاً عَمَّا سِوَاكَ وَ لِأَنْدَأُ بِحَضْرَتِكَ وَ مُقْبِلاً إِلَيْ حَرَمِ أَمْرِكَ وَ كَعْبَةِ عِزِّكَ (۷۲)

۲ - قُوْ عِزَّتِكَ يَا إِلَهِي كُلُّمَا أُرِيدُ أَنْ أذْكَرَكَ يَمْنَعُنِي عُلُوْكَ وَ اقْتِدَارُكَ وَ كُلُّمَا أُرِيدُ أَنْ أَصْمِتَ يُنْطِقُنِي حُبُّكَ وَ إِرَادَتُكَ . فَيَا إِلَهِي إِنْ الْمَسْكِينِ يَدْعُو مَوْلَاهُ الْغَنِيِّ وَ الْعَاجِزِ يذْكَرُ مَوْلَاهُ الْقَوِي . إِنْ قَبِلَ مِنْهُ إِنَّهُ خَيْرٌ مُعْطٍ وَ إِنْ أَطْرَدَهُ إِنَّهُ خَيْرٌ عَادِلٍ . وَ الْمَقْبُولُ يَا إِلَهِي مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ وَ الْمَخْرُومُ مَنْ غَفَلَ عَنِ ذِكْرِكَ فِي أَيَّامِكَ . طُوبَى لِمَنْ ذَاقَ حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ وَ ثَنَائِكَ . إِنَّهُ لَا يَمْنَعُهُ شَيْءٌ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَيْ مَنَاهِجِ رِضَائِكَ وَ مَسَالِكِ أَمْرِكَ وَ لَوْ يُحَارِبُهُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا. (۷۴)

مسئله تسلیم و رضا از جمله مسائل مهمه امر الهی است و بمانند قضیه توحید اگر بنحو مطلوب معلوم و مفهوم گردد کلید درک بسیاری از مسائل معنوی بدست آید. بدین لحاظ به بیانات حضرت عبدالبهاء در این مقام استشهد میگردد که در یکی از الواح چنین میفرمایند " حقیقت رضا اعظم موهبت جمال ابهی است ولی تحقق این صفت که اعظم منقبت عالم انسانی است مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است حین امتحان معلوم و واضح گردد. " (۷۵)

و در لوحی دیگر چنین تبیین میفرمایند قوله العزیز : " ای طالب رضای الهی در حدیث است مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَاي . رضای بقضا عبارت از اینست که در راه خدا هر بلائی را بجان و دل بجوئی و هر مصیبتی را بکمال سرور تحمل نمائی . سَمَّ نَقِيعِ رَا چون شهید لطیف بجشی و زهر هلاهل را چون عَسَلٍ مُصَقًّى بطیبتی. زیرا این بلا اگر چه تلخ است ولی ثمر شیرین دارد و حلاوت بیمنتهی بخشد . اینست معنی مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَاي ... (۷۶) ایضا میفرمایند قوله المستعان : یا غلام در صَفْحِ رضا هرکس محشور گشت در یوم نُشُورِ جام فرح و سرور از دست ساقی ظهور نوشید و در ماء طهور از اوساخ شئون امکان پاک و مقدس گشت . پس تو انشاءالله غلام درگاه حضرت رب علامی از این کأس همیشه مدهوش و سرمست باش تا در این توده خاک نَفْسِ پاکِی کشی

و جلوهٔ انجم افلاک نمائی و لیسَ هذا علی رَبِّكَ الْقَدِيمِ بِعَزِيزٍ . این نجوم اجسام عنصری و از جهان طبایعند چون در عالم خود یعنی جهان عناصر لطافتی دارند در فجر و افق عالم روشن و منیرند. پس ملاحظه کن اگر حقیقت انسانیه که از جهان الهیست چون در مراتب وجود ترقی نماید و لطافت و صفا و نورانیت و فیض بها اکتساب کند چگونه از افق وجود بنور شهود مشهود گردد ع (۷۷).

آنچه که در فوق مذکور گشت خلاصهٔ بحث و غوری است که در چند فقره از مناجاتهای جمال اقدس ابهی صورت گرفته و بمحضر انور یاران عزیز گرامی عرضه شده باین امید که دیگران با ذوق و شوق بیکران بتفحص و تفرّس در آیات مبارکه پردازند و در این محیط اعظم غور و غوص کنند و بکسب لثالی شاهوار فائز گردند و این بحث کوتاه و محدود را افزایشی وسیع و نامحدود عطا نمایند و اهل بها را بتلاوت آثار مبارکه علیا تشویق و تحریص نمایند تا جلوهٔ مجد الهی و تَلَأُلُ بیانات سبحانی بسیط زمین را احاطه نماید زیرا کلمهٔ الله مُدِّ حیات است چنانچه حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی میفرمایند قوله تبارک و تعالی:

" انشاء الله جمیع دوستان بروح کلمهٔ بحیوة تازهٔ جدیده مزین و فائز شوند چه هر نفسی فی الحقیقه او حیات یافت او بر عهد ثابت و محکم است چه که وفا یمشی قَدَامَهُ و الْأَمَانَةَ عَنِ يَمِينِهِ و الصِّدَاقَةَ عَنِ يسَارِهِ و نُورُ الْأَطْمِئِنَانِ فَوْقَ رَأْسِهِ و رُوحُ الْإِنْقِطَاعِ يَتَحَرَّكُ مَعَهُ . نفس مطمئنۀ ثابتۀ باین جنود عالم قلوب را فتح نموده و مینماید. در این ظهور اعظم جنود حق بی سلاح به اصلاح عالم توجه نموده اند. لَعَمْرِي سِلَاحِ جِنُودِ الْهَيْمَى أَنْقَذَ وَ أَحَدًا بُوْدَهُ وَ هَسْت. ملاحظه نما یک کلمه عالم را مُسَخَّرَ نموده و مینماید. هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَوِيُّ الْغَالِبُ الْقَدِيرُ . " (۷۸)

در ختام دو بیان اعلائی جمال اقدس ابهی را که در ذکر مجد و حلاوت کلمهٔ الله از یراعۀ عظمت نازل گردیده نقل می نماید قوله الاظهر الانور:

" قُلْ يَا قَوْمِ فَأَصْنُوا كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ أَقْرَبُوهَا فِي أَيَّامِكُمْ وَ قَدْ قَدَّرَ اللَّهُ لِثَالِيهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يَبْعَثُهُ فِي الْجِنَانِ عَلَى جَمَالٍ يَسْتَضِي مِنْهُ كُلُّ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ . فَهَنِينًا لِمَنْ يَقْرَهُ آيَاتِ رَبِّهِ وَ يَتَفَكَّرُ فِي أَسْرَارِهَا وَ يَطَّلِعُ بِمَا كُنَزَ فِيهَا مِنْ جَوَاهِرِ عِلْمٍ حَفِيفٍ . " (۷۹)

قَدْ اشْتَعَلَ الْعَالَمُ مِنْ كَلِمَةِ رَبِّكَ الْإِبْهَىٰ وَ إِنَّهَا أَرْقَىٰ مِنْ نَسِيمِ الصَّبَا قَدْ ظَهَرَتْ عَلَىٰ هَيْئَةِ الْإِنْسَانِ وَبِهَا أَحْيَىٰ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُقْبِلِينَ وَ فِي بَاطِنِهَا مَاءٌ طَهَّرَ اللَّهُ بِهِ أَفئِدَةَ الَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَيْهِ وَ غَفَلُوا عَنْ ذِكْرِ مَا سِوَاهُ وَ قَرَّبَهُمْ إِلَىٰ مَنْظَرِ إِسْمِهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْزَلْنَا مِنْهُ عَلَى الْقُبُورِ وَ هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ جَمَالَ اللَّهِ الْمُشْرِقِ الْمَنِيرِ . " (۸۰)

- ۱ - حضرت بهاء‌الله - كتاب منتخباتي از آثار حضرت بهاء‌اله - چاپ المان صفحه ۵۲ - اين مجموعه از اين پس بنام "منتخبات" مذکور ميگردد.
- ۲ - ايضا - صفحه ۲۹
- ۳ - حضرت بهاء‌الله - كتاب لثالي الحكمة - چاپ برزيل جلد سوم صفحه ۲۴
- ۴ - حضرت بهاء‌الله - "منتخبات" - صفحه ۶۹
- ۵ - ايضا - صفحه ۹۶
- ۶ - ايضا - صفحه ۱۲۲
- ۷ - ايضا - صفحه ۱۲۴
- ۸ - ايضا - صفحه ۱۲۴
- ۹ - ايضا - صفحه ۱۶۷
- ۱۰ - حضرت بهاء‌الله - كتاب مناجاة - چاپ دار النشر برزيل صفحه ۶۶ - اين كتاب از اين پس "مناجاة" خوانده ميشود.
- ۱۱ - "منتخبات" - - صفحه ۲۸
- ۱۲ - حضرت بهاء‌الله - از مجموعه خطي .
- ۱۳ - حضرت بهاء‌الله - كتاب "مناجاة" - صفحه ۱۶۴
- ۱۴ - حضرت بهاء‌الله - كتاب ادعية مبارکه چاپ دارالنشر برزيل صفحه ۱۰۸ - حضرت عبدالبهاء در اين زمينه چنين ميفرمايند قوله الاحلى - پروردگارا آمرزگارا چگونه زبان بستايشت گشاييم و پرستش نمايم . تقرير عين تقصير است و تحرير دليل ناداني در اين امر عسير. زبان التيست مركب از عناصر صوت و بيان و عرضيست از عوارض. بآلت عنصرى و صوت عارضى چگونه توان نعت و ستايش حضرت بيجون گفت. آنچه گويم و جويم از مذكرات عالم انسانى است و در تحت احاطه عالم بشرى. نتايج فكرى چگونه بمعارج الهيه رسد و عنكبوت اوهام چگونه بلعاب ظنون و اوهام بر رفرق تقديس نند. جز بيان عجز چاره اى نه و بغير از اعتراف بقصور بهانه اى نيست. تو غنى متعالى و مقدس از ادراك عقول اهل كمال . ع ع (انتهى)
- ۱۵ - حضرت بهاء‌الله - "مناجاة" - صفحه ۹۸
- ۱۶ - ايضا - صفحه ۱۱۰

- ۱۷ - حضرت بهاء الله - كتاب نفحات الرحمن - خط زين المقرئين - چاپ برزيل صفحه ۲۲۲ - اين كتاب از اين پس " نفحات " مذکور ميگردد.
- ۱۸ - ايضا - صفحه ۲۱۹
- ۱۹ - ايضا - صفحه ۲۱۷
- ۲۰ - ايضا - صفحه ۱۷۹
- ۲۱ - ايضا - صفحه ۱۷۲
- ۲۲ - ايضا - صفحه ۱۴۴
- ۲۳ - ايضا - صفحه ۱۲۵
- ۲۴ - ايضا - صفحه ۲۳
- ۲۵ - ايضا - صفحه ۲۲۴
- ۲۶ - ايضا - صفحه ۱۲۹
- ۲۷ - حضرت بهاء الله - مجموعه مناجاتهاي اثار قلم اعلى چاپ ايران جلد دوم صفحه ۹۷ - اين كتاب از اين پس بنام " مجموعه " خوانده ميشود.
- ۲۸ - ايضا - صفحه ۸۷
- ۲۹ - ايضا - صفحه ۲۹
- ۳۰ - ايضا - صفحه ۱۲۱ - ۲۱ - ايضا - صفحه ۱۰۴ - ۲۲ - حضرت بهاء الله - كتاب چ مناجاة " صفحه ۱۱۲
- ۳۲ - حضرت بهاء الله - كتاب " نفحات " صفحه ۲۰۶
- ۳۴ - ايضا - صفحه ۲۲۹
- ۳۵ - ايضا - صفحه ۲۲۶
- ۳۶ - حضرت بهاء الله - كتاب " مجموعه " صفحه ۹۲
- ۳۷ - حضرت بهاء الله - كتاب " نفحات " صفحه ۲۲۱
- ۳۸ - حضرت بهاء الله - كتاب " مناجاة " صفحه ۱۴۲
- ۳۹ - ايضا - صفحه ۱۴۷
- ۴۰ - حضرت بهاء الله كتاب " مناجاة " صفحه ۱۷۱
- ۴۱ - ايضا - صفحه ۷
- ۴۲ - حضرت بهاء الله - كتاب " مجموعه " صفحه ۱۲۴
- ۴۳ - ايضا - صفحه ۱۱۹
- ۴۴ - ايضا - صفحه ۹۶
- ۴۵ - ايضا - صفحه ۹۲
- ۴۶ - حضرت بهاء الله - كتاب " نفحات " صفحه ۱۶
- ۴۷ - حضرت بهاء الله - كتاب " مجموعه " صفحه ۲۶
- ۴۸ - حضرت بهاء الله - اذكار المقرئين جلد اول صفحه ۲۴

- ۴۹ - ایضا - صفحه ۹۱
- ۵۰ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مناجاة" - صفحه ۲۲۰
- ۵۱ - حضرت عبدالبهاء - مجموعه مناجات چاپ پاکستان صفحه ۹
- ۵۲ - ایضا - صفحه ۴۲
- ۵۳ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مناجاة" - صفحه ۱۰۱
- ۵۴ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مجموعه" - صفحه ۱۷
- ۵۵ - ایضا - صفحه ۲۷
- ۵۶ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مناجاة" - صفحه ۴۵
- ۵۷ - حضرت بهاء‌الله - کتاب اذکار المقربین - چاپ ایران - جلد اول صفحه ۲۲
- ۵۸ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مناجاة" - صفحه ۶۸
- ۵۹ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مجموعه" - صفحه ۲۱
- ۶۰ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مناجاة" - صفحه ۴۵
- ۶۱ - حضرت بهاء‌الله - لوح ابن زئب - چاپ المان صفحه ۶۹
- ۶۲ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مناجاة" - صفحه ۲۷
- ۶۳ - ایضا - صفحه ۱۶۹
- ۶۴ - ایضا - صفحه ۱۰۲
- ۶۵ - ایضا - صفحه ۱۵۵
- ۶۶ - ایضا - صفحه ۱۵ - (در لوح ابن ابهر که در کتاب مائده اسمانی جلد ۵ صفحه ۲۶ مندرج است چنین میفرماید قوله العزیز: " از امتحانات هیجوقت محزون مگردید زیرا امتحان و افتتان حصاد اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است . لهذا باید بسیار ممنون و خوشنود بود چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز بامتحانات الهیه ممکن نه. اگر امتحانات الهیه نبود ایدا نفوس تربیت نمیشدند بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس میماندند چون شدائد بمیان آمد نفوس منقطع گردند و منجذب بحق و متوجه الی الله و متخلق باوصاف رحمانی و مستمد از فیوضات اسمانی شوند. " و در لوح عشق آباد که در همان کتاب و در همان صفحه ۲۶ مندرجست میفرماید قوله الحکیم: " بر خوان رنگین و شهد انگبین و باده خلار و جام سرشار هرکس بنده پروردگان است. عبودیت حق در زیر اغلال و زنجیر و تیر و شمشیر ثابت و محقق میشود. ")
- ۶۷ - ایضا - صفحه های ۹۸ - ۱۰۰
- ۶۸ - ایضا - صفحه ۱۴۱
- ۶۹ - ایضا صفحه ۱۵۲
- ۷۰ - ایضا صفحه ۹۴
- ۷۱ - حضرت بهاء‌الله - لوح خطی مُصدّر به "الاتس الابهی" ای امة الله اگر از منزل پرسی ...
- ۷۲ - حضرت بهاء‌الله - کتاب اشراقات - چاپ مصر صفحه ۱۱

- ۷۲ - حضرت بهاء‌الله - کتاب "مناجاة" - صفحه ۱۲۹
- ۷۴ - ايضا - صفحه ۱۲۸
- ۷۵ - حضرت عبدالبهاء - كتاب مائده آسماني جلد پنجم صفحه ۲۵۵ - لوح آقامحمد رضا شيرازي
- ۷۶ - ايضا - صفحه ۲۶۲
- ۷۷ - ايضا - حضرت عبدالبهاء - مكاتيب جلد هشتم صفحه ۲۱۷
- ۷۸ - حضرت بهاء‌الله - كتاب مجموعه الواح سمندر-چاپ ايران صفحه شماره ۱۵۸
- ۷۹ - حضرت بهاء‌الله - كتاب آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۱۷۹ - چاپ ايران
- ۸۰ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه الواح چاپ مصر - لوح رئيس - صفحه ۸۷

« ای پروردگار آرزوی این بنده درگاه آن است که باران باختر را بینم دست در آغوش دوستان خاور نموده اند ... » (از مناجات حضرت عبدالبهاء)



فاینندگان قبائل وملل بالباس های محلی درکنگره نیویورک

سلمانی ، ستایشگر جمال اقدس ابھی

ع - صادقیان

مقدمه

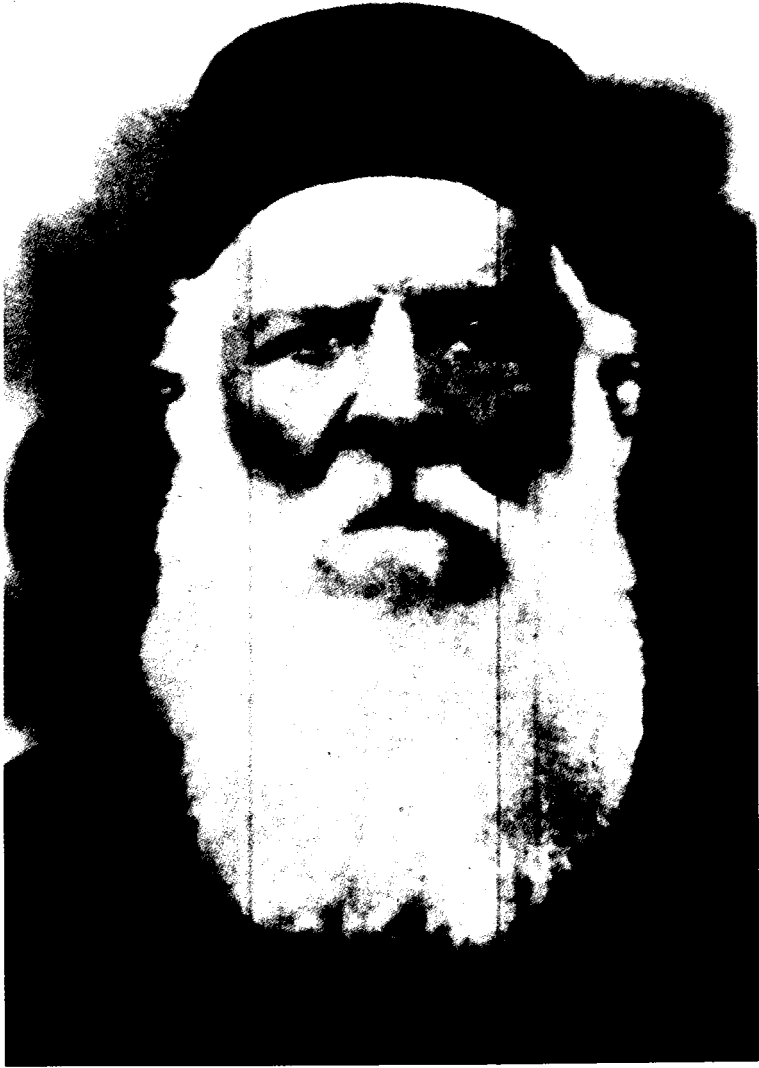
در مطالعه تاریخ امریہائی به کسانی برمیخوریم که باوجود نداشتن امکانات صوری و مقامات ظاہری ، علمی و شغلی و غیر آن وقتی به شناسائی مظهر کلی الہی نائل میشده اند در عرفان و ایقان به مدارج عالیہ واصل میگرددند و نیز نفوسی بوده اند کہ به مجرد تشرّف به حضور جمال مبارک شور و انجذاب خاصی به آنان دست میداده و به یکبارہ تقلیب میشده اند .

یکی از این افراد استاد محمد علی سلمانی غزل سرای شیرین سخن مشهور است کہ فی الواقع او را از نوادر روزگار میتوان شمرد . مطالعه سوانح ایام حیاتش و غزلیات زیبا و شورانگیزش مؤید این مطلب است و نشان میدهد کہ چگونه مس وجودش در مقام باکیمیای مظهر حق به زرتبدیل شده و ارزش و الایبدا کرده است . در اینجا ابتدا به شرح وقایع ایام حیات ایشان می پردازیم ، سپس بررسی اشعارش را انجام خواهیم داد :

الف - شرح احوال

استاد محمد علی فرزند ارشد آقا محمد ابراهیم اصفهانی در سال جلوس محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ هـ . ق. - ۱۸۳۴ م) در اصفهان متولد شد . (۱) وی در تقریرات خود میگوید : « از اهل اصفهانم پدرم محمد ابراهیم اصفهانی کہ مشغول شعرافی (۲) بود و شخصی بود بی سواد اما متقی و مقدس و شیعه اثنی عشری . مادرم مسماة به مریم اهل اصفهان . در سال جلوس محمد شاه متولد شده ام و هشت ساله بودم کہ مادرم به مرض سکنه از دنیا رفت . نه ساله بودم کہ پدرم مرا به دکان سلمانی فرستاد و پانزده سال داشتم کہ در بازار چیت سازها در اصفهان مشغول دلاکی شدم . در اصفهان چند نفر بابی بودند کہ من بابعضی از آنها آشنائی داشتم . از جمله در محله خودمان چند نفر بابی خیلی متدین مقدس بودند مثل آقا بزرگ اصفهانی و چهار پسرش و دیگر آسیابانی مشهور به گندم پاک کن ... » .

سلمانی هنگام فوت مادر دوبرادر و یک خواهر داشت . پس از فوت مادر، پدرش همسر دیگری اختیار کرد . محمد علی در سن پانزده سالگی از نزد استاد سلمانی بیرون می آید و در بازار چیت سازهای اصفهان کہ از اماکن دادوستد معتبر بوده مستقلاً به شغل دوره گردی سلمانی مشغول میشود . (۳) در سال (۱۲۶۲ هـ . ق. - ۱۸۴۶ م) کہ سلمانی حدود یازده سال داشته حضرت اعلیٰ به اصفهان آمده بودند ، میگوید : «... تقریباً یازده سال داشتم کہ حضرت نقطه اولی جل اسمہ الاعلیٰ به اصفهان تشریف آوردند . چیزی می شنیدم ،



جناب استاد محمد علی سلمانی

همین قدر میدانم که در (منزل) امام جمعه (که) مردی بود معتبر و (حضرت) ربّ اعلی در منزل او وارد شدند و ابتدا چندان همهمه نشد. مشهور بود که سیدی است موسوم به سید علی محمد که سرعت قلم غربی دارد بقسمی که وقتی گوشه کاغذ را می گیرد و به تندی مینویسد که وقتی به آخر صفحه میرسد هنوز اول آن خشک نشده...» (۴)

چندی بعد پدرش به مرض ویا فوت شد در حالیکه از زوجه دوم خود نیز یک پسر داشته است. با مرگ پدر کفالت مخارج زن پدر، خواهران و برادران به گردن وی که جوانی ۱۷ ساله بود افتاد. چندی پس از مرگ پدر، بزرگان فامیل دختری را برای همسری وی در نظر گرفتند که با او ازدواج کرد و بعداً صاحب دختری شد. در این ایام با بابیان اصفهان مرادیه پیدا کرد و از امر جدید مطلع شد. خود درباره اقبال از امر حضرت اعلی میگوید: «... در اوائل عمر و شباب که گوش و چشمی بازداشتم اکثر اوقات در حال و قال علمات فکر میکردم و یکی از آنها بدم می آمد و میدیدم که اولادشان فاسق و فاجرند و خودشان بلاانصاف و مدعی بلاعمل. از جمله حاجی محمد جعفر آباهه ای را که از علما بود دیدم که عمل قبیحی از او صادر شد... باری سروکاری با عرفا و شعرا پیدا کردم. مثلاً با میرزا همامی شاعر و غیره. ملا علی بود بابی، آدم خوبی بود... روزی در راه گفتم ملا علی، تو چندی قبل به من گفتی که بابی هستی در این قول صادقی یانه؟ گفت بلی هستم. گفتم از تویک کلمه سؤال میکنم یک کلمه جواب بده. گفت سنوآل کن. گفتم این سیدی که ادعای بابیت فرموده در مسئله توحید چه میگوید؟ ملا علی فکر کرد و گفت میفرماید: به عالم حق کسی راهی ندارد. حق، حق است و خلق، خلق. این حرف را که شنیدم بسیار متأثر شدم و در همان جا به خاک افتادم و سجده کردم و گفتم این شخص حق است... باری کم کم جو یا شدم تا آنکه خوب بابی شدم و بابایی ها معاشرت پیدا کردم...» (۵)

وقتی پدر زنش از ایام وی مطلع شد زن و دختر او را از او گرفت و یاری قطع رابطه کرد. پس از چندی سلمانی را با چند نفر از بابیان اصفهان دستگیر میکنند و نزد حاکم می برند و به امر حاکم شاهزاده خانم میرزا احتشام السلطنه دو ماه به زندان می اندازند. پس از آن دو نفر از بابیان (آقا محمد جواد و ملا علی) را در میدان شاه اصفهان سر میزنند و گوش و بینی سلمانی و رفیق دیگرش را میزنند و آنان را با گوش و بینی بریده در شهر گردش میدهند و سپس آزادی می کنند. سلمانی پس از آزادی مدتی به معالجه گوش و بینی می پردازد و پس از بهبودی ب فکر سفر به بغداد می افتد و چندی برای تهیه مخارج راه به کسب و کار دلاکی مشغول میشود.

سلمانی در تقریرات خود از میرزا سلیمان قلی از بابیان پرشور طهران که برای تبلیغ به اصفهان آمده بوده و هم چنین از سید بصیر هندی که به آن شهر رفته و سپس به طهران و بروجرد سفر کرده و در شهر اخیر الذکر با مر آلدرم میرزا حاکم جبار بروجرد شهید میشود سخن میگوید.

* * *

وی میگوید: «... هنگامی که هنوز در اصفهان بودم شخصی از رفقای من که بابی بود از بغداد و کر بلا برگشت و قصیده (ساقی از غیب بقا...) را برای من آورد و خواند. گفتم صاحب این شعر مقصودش شعر گفتن نیست، مقصود دیگری دارد. بعدها فهمیدم که اثر قلم حضرت بهاء الله است.» (۶)

باری سلمانی به اتفاق دوست بابیش عبدالکریم اصفهانی و پنج نفر از بابیان اصفهان که خود آنها را تبلیغ کرده بود و سید حسین اردستانی از بابیان اولیه بازوآر کر بلا عازم بغداد شدند و یک سال قبل از عزیمت جمال مبارک از بغداد به حضور مبارک میرسند. (۶)

میگوید: «... رفتیم حضور، میرزا آقا جان بود، آقا میرزا محمد قلی بود، مرحبا (فرمودند) من بهمان نظر اول دلم را با ختم دیدم همه چیز (ایشان) غیر از سایرین است، اما همینقدر معتقد بودیم که این شخص بزرگ طایفه است ولی من سلطنت و بزرگی که در طلعت مبارک دیدم یقین کردم که هر (که) هست اوست...» (۸)

باری در بغداد سلمانی استدعا میکند اجازه فرمایند در حَمَام به خدمت هیکل مبارک و دیگر رجال عاتله مبارکه مشغول باشد . ایشان اجازه می فرمایند و سلمانی در حَمَام و بیت مبارک بخدمت مشغول میشود . در بغداد بادختری از اهالی آن اقلیم بنام مریم ازدواج میکند که تا آخر عمر بایکدیگر زندگی میکنند و چنان که بعداً خواهد آمد اولاد و احفار متعددی از خود بجای میگذارند .

سلمانی در تقریرات خود از اجتماع احباً در مزرعه و شَاش و نزول لوح ملاح القدس و ایام رضوان و اظهار امر علنی هیکل مبارک در باغ نجیبیه از جمله میگوید : « ... چند روزی به باغ بیرون شهر تشریف بردند و در آنجا خیمه زده بودند و باغ نجیب پاشا بود . در باغ اظهار امر علانیه فرمودند یعنی از ظهور (حضرت) ربّ اعلی صحبت می فرمودند که او قائم بود امر اوست و در ضمن به لحنی مخصوص اظهار امر خود را هم می فرمودند و تا ۱۲ روز در آن باغ تشریف داشتند . » (۹)

بالاخره روز دوازدهم رضوان و حرکت موکب حضرت بهاء الله و همراهان فرا میرسد . سلمانی در رکاب مبارک پیاده راه می پیماید و مسئول حفظ اثاثیه کاروان میشود . در تقریرات خود از حوادث مختلفه بین راه سخن میراند و از جمله ازل را که تا آن موقع ناشناس بوده می شناسد .

* * *

سلمانی در اسلامبول ملازمت هیکل مبارک و عاتله مبارکه بوده تا اینکه با مردولت به ادرنه حرکت میکنند . در ادرنه پس از چندی اعمال ازل و اعوان و انصارش از قبیل سید محمد اصفهانی ، حاجی میرزا احمد و امثاله بر ملا میشود و مخالفت آنان با جمال مبارک شدت می گیرد . میرزا یحیی ابتدا جمال مبارک را مسموم میکند و سپس منبع آب مشروب عاتله مبارکه را زهر آلود مینماید تا این که روزی در حَمَام در صدد اغوای سلمانی به قتل جمال مبارک بر می آید . وی میگوید : « ... روزی که موقع حمام شد اول ازل آمد و سروتن شست و حنائی هم گذاشت . من نشستم خدمتش بکنم . این شروع کرد به صحبت کردن و نصیحت کردن . گفت میرزا نعیمی بود که درنی ریز حاکم بود ، احباً را کشت ، اذیت کرد بسیار صدمه به امر رسانید . بعد تعریف زیادی از شجاعت و تهور کرد که بعضی ها فطرتاً شجاعند هر وقت باشد صفت شجاعت از آنها ظاهر خواهد شد . بعد حکایت میرزا نعیم را گفت که از اولاد احباً طفلی باقی مانده بود بسن ده یا یازده ساله . روزی که میرزا نعیم میرفته بود حَمَام این طفل هم رفته بود حمام و چاقوئی دسته شاخی با خود برده همین که مرد از توی آب بیرون می آید این طفل چاقو را بر شکمش فرو نمود و شکمش را درید . فریاد میرزا نعیم بلند شد نوکرهای او از سر حمام داخل شدند و دیدند چاقو دست این پسر است لذا پسر را آنچه توانستند زدند و بعد رفتند سر را بپشان میرزا نعیم ببینند حالش چطور است . این پسر به آنکه زخم خورده بود از جا حرکت کرد مجدداً چاقوئی به میرزا نعیم زد . (۱۰) بعد مجدداً تعریف از شجاعت کرد که چقدر خوش است انسان شجاع باشد حالادر امرالله به بینید چه کرده اند ؟ هر کس صدمه میزند هر کس بر من برخاسته حتی اخوی ، و من از هیچ جهت راحت نیستم و نوعی شده است که رفاه رفع شده (لحن راهمچه می پروراند که من وصی و مظلوم و اخوی غاصب و استغفرالله متعدی) صفت شجاعت مدوح معاونت امرالله لازم (در مجموع لحن سخن و حکایت میرزا نعیم و مراتب شجاعت و تشویق من اینکه اخوی را بکش یعنی جمال مبارک) این حرف را که زد بحدی حالم بهم خورد که هیچوقت در حیاتم خود را آنقدر منتقل ندیده بودم بطوریکه احساس میکردم که حَمَام را بصرم کوبیدند . متوحش شدم و هیچ حرفی نردم رفتم سر حمام روی سکو نشستم و با خود فکر میکردم در نهایت انقلاب با خود فکر میکردم که میروم توی حمام سرش را میبرم هر طور بشود بشود . بعد فکر کردم که کشتن این کار آسانی است اما شاید در حضور جمال مبارک مقصّر بشوم و مخصوصاً در آن حال با خود می اندیشیدم که پس از کشتن این مرد که اگر حضور جمال مبارک بروم به من میفرمایند چرا این را کشتی چه جواب بدهم و این خیال مرا متوقف داشت . مختصر توی حمام آمدم و به آن حال اوقات تلخی شدید گفتم : « پاشو برو گم شو ، پاشو برو بیرون » بزاری آمد آب بصرم بریز من يك آبی ریختم شسته یا ناشسته باکمال

ترس خارج شد رفت و هنوز هم تابحال اوران دیده ام . اما من حالی داشتم که به هیچ قسم آرام نمی شدم . از قضا آن روز جمال مبارک حمام نبودند . آقامیرزا موسی کلیم آمد به حمام . من به او گفتم امروز ازل مرا آتش زد و همچو حرفی گفت . آقامیرزا موسی گفت اوسالهاست در این خیال است به او اعتنا نکن . این مرد که همیشه در این فکرها بوده و مرا نصیحت کرد و رفت . خلاصه حمام تمام شد رفتم بیرون خدمت سرکار آقا و عرض کردم امروز میرزایحیی چنین گفت منم خیلی متغیر شدم می خواستم بکشمش بالاخره کاری نکردم فرمودند این مطلبی بود که تو خود فهمیدی ذکری نکن بهتر است مکتوم باشد . بعد آمدم به میرزا آقا جان گفتم تفصیل این است برو حضور عرض کن . اورفت و آمد . فرموده بودند برو استاد محمدعلی رانصیحت کن که جانی این حرف رانزند . مخلص من رفتم توقیعات و خطوط ازل را جمع کردم و شب بردم در قهوه خانه مبارکه روی منقل آتش سوزانیدم و قبلاً به همه نشان دادم و دیدند که خطوط ازل است و هفت هشت نفر از اجداد حاضر بودند . همه به من تعرض کردند که چرا چنین کاری کردم گفتم تا امروز خانه این ازل را سجده میکردم امروز از سگ پیش من پست تر است ... » (۱۱)

جمال مبارک خود نیز در سوره هیکل به این مطلب اشاره فرموده اند : « ان اخی لما رأی الامر ارتفع وجد فی نفسه کبراً وغروراً ... الی ان اراد اکل لحمی و شرب دمی ... و شاور وفی ذلک احد خدامی و اغواء علی ذلک اذا نصرنی الله بجنود الغیب و الشهادة و حفظنی بالحق » . مقصود از « احد خدامی » همین استاد محمدعلی سلمانی است . (۱۲)

باری در ادرنه در واقعه « فصل اکبر » و مخالفت های علنی میرزایحیی و یارانش با حضرت بهاء الله که امتحانی شدید برای اجداد بود ، سلمانی با کمال ثبوت و رسوخ در خدمت هیکل اطهر و عاتله مبارکه بود . وی در تقریرات خود از نزول الواح مهمه از قبیل سوره ملوک ، کتاب بدیع ، الواح ملوک و سلاطین ، لوح نابلتون اول ، لوح سلطان ایران در ادرنه سخن میراند .

* * *

در اواخر ایام ادرنه مشکین قلم و میرزا علی سیاح و جمشید گرجی (بخارائی) حسب الامر مبارک به اسلامبول رفتند که از مفسده ها و تحریکات سید محمد اصفهانی در پایتخت جلوگیری کنند . (۱۳) مشکین قلم در اسلامبول با مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی ملاقات کرد و وی به آنها احترام کرد و چون مشکین قلم صوفی مسلک بود کشکولی هم با او هدیه میدهد . در این ملاقات ها مشکین قلم و میرزا علی سیاح در گفتگوهای خود با مشیرالدوله بی حکمتی کرده سخنان مبالغه آمیزی بر زبان میرانند و از جمله میگویند عده ما الآن به چندین هزار میرسد و امثال این سخنان . مشیرالدوله حرفهای آنها را به اطلاع اولیای دولت عثمانی میرساند و آنها را میترساند مأمورین دولت مشکین قلم و همراهانش را توقیف میکنند . پس از مدت کوتاهی درویش صدقعلی و محمدباقر محلاتی و آقا عبدالغفار و استاد محمدعلی سه رأس اسبی را که میرزا موسی جواهری از بغداد به عنوان هدیه فرستاده و نگهداری آنها مستلزم مخارج گزافی بوده به اسلامبول می برند که مشکین قلم آنها را بفروشد . در ورودیه اسلامبول مأمورین این چهار نفر را زندانی میکنند و اسب ها را هم ضبط می نمایند . پس از چندی که در زندان انفرادی می مانند در زندان به مشکین قلم ملحق میشوند و مورد بازجویی دولتیان قرار می گیرند . مأمورین دولت عثمانی پس از بازجویی های متعدد استاد محمد علی و جمشید گرجی را پای پیاده تحت الحفظ به مرز ایران می فرستند . آنان پس از تحمل زحمت و مصائب بسیار در طول راه توسط مأمورین عثمانی به حسین خان یکی از خوانین کرد مرزی تحویل داده میشوند . حسین خان آنان را اعانت و آزاد میکند که به ایران داخل شوند و به دنبال کار خود بروند . حضرت عبداله بهاء این مطلب را ضمن شرح حال جمشید گرجی در کتاب « تذکره الوفا » آورده اند . (۱۴)

باری سلمانی درخوی از رفیق خود جدا میشود و با سختی و مشقت زیاد به تبریز و زنجان میرود . موقعی به زنجان وارد میشود که ۱۸ روز از شهادت ابا بصیر و جناب اشرف گذشته بوده است . سلمانی به راهنمایی

جناب حاجی ایمان زنجانی به خانه أم اشرف به ملاقات وی می‌رود و در آنجا بیمار می‌شود مدت ۱۲ روز أم اشرف از وی پرستاری می‌نماید پس از آن از طریق سلطانیه به قزوین به خانه جناب شیخ کاظم سمندر وارد می‌شود و با جناب شیخ محمد علی نبیل ابن نبیل برادر سمندر ملاقات میکند و چند روزی را در آنجا می‌ماند تا سلامت خود را باز می‌یابد. در آن هنگام جناب حاجی ابوالحسن امین در راه مراجعت از حضور مبارک به قزوین می‌رسد و به اتفاق از طریق قم به کاشان می‌روند. حاجی امین به یزد و سلمانی به اردستان می‌رود و با جناب میرزا فتحعلی اردستانی که از طرف جمال مبارک به (فتح اعظم) ملقب شده بود ملاقات می‌نماید. ایشان سلمانی را با لطف در خانه خود پذیرائی میکنند. سلمانی با جناب محمد اسماعیل ذبیح ملاقات می‌نماید و فردای آن روز با قافله عازم اصفهان می‌شود و به سراغ همسر و دخترش می‌رود در آنجا مطلع می‌شود که بعد از رفتن او به بغداد زنتش را بدون طلاق به دیگری شوهر داده و به او گفته اند چون شوهرت بابی شده بتو حرام است. لاجرم به منزل مادر عبدالصالح یکی از احبای مقیم ارض اقدس وارد می‌شود و از وی پذیرائی مینمایند. سلمانی در اصفهان با سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ملاقات مینماید آنان از شرح احوالش سؤال می‌کنند و چون قصد خود را از مراجعت به عکا بیان میکنند وسائل سفرش را فراهم می‌نمایند و مقداری اجناس برای فروش در طول راه برای او تهیه کرده او را روانه می‌نمایند. سلمانی در دو هفته ای که که در اصفهان اقامت داشت همسر سابقش مطلع شده و اشتیاق به ملاقاتش داشته ولی وی به ملاحظه شوهر دومش و مردم متعصب و جاهل اصفهان امتناع کرده بود.

باری سلمانی راهی کاشان می‌شود و در آن شهر با پدر جناب نبیل الدوله ملاقات می‌نماید. سپس از طریق قم و سلطانیه به همدان می‌رود در راه همدان دچار سختی های فراوان می‌شود و از آنجا به ساوجبلاغ که منطقه مرزی کردستان بود می‌رود و با شیخ عبیدالله ملاقات میکند و مورد احترام وی قرار می‌گیرد. پس از چندی به موصل می‌رود و با جناب زین المقربین که ساکن آن شهر بوده ملاقات میکند و از طریق کرکوک و دیاربکر و حلب به بیروت می‌رسد.

* * *

سلمانی از بیروت با کشتی به عکا می‌رود و با این که در سجن اعظم ملاقات ممنوع بوده ولی بطریقی وارد می‌شود و به حضور جمال مبارک مشرف می‌شود. جمال مبارک وی را مورد عنایت قرار میدهند و داستان تشریف بدیع و ارسال لوح سلطان را برای او نقل می‌فرمایند.

از زمانی که سلمانی از ادرنه به اسلامبول رفته و گرفتار شده و سپس به ایران رفته و به عکا بازگشته یک سال طول کشیده بود در این مدت حضرت بهاء الله، عائله مبارکه و همراهان از ادرنه به عکا سرگون شده و تحت سخت ترین شرایط زندگی می‌گردند. میرزایحیی و اتباعش به جزیره قبرس تبعید شده بودند ولی سید محمد اصفهانی و دوسه نفر دیگر به عکا فرستاده شده بودند. سلمانی مجدداً علاوه بر خدمت رجال در حمام چون آب عکا شور بوده آوردن آب مشروب از خارج شهر به وی محول می‌گردد.

روزی جمال مبارک سلمانی را راهنمایی فرمودند که نزد حاکم عکا برود و اجازه باز کردن دکانی را بگیرد سلمانی همین کار را می‌کند و اجازه می‌گیرد، حضرت بهاء الله به وی می‌فرمایند منظور اینست که دکانی با اسم حق باز کنی و به کسب مشغول شوی. سلمانی دکان کوچکی در عکا پیدا میکند و اجازه می‌نماید در آن دکان ابتدا بعضی از اشیاء کوچک را می‌فروشد ضمناً در وسط دکان سکونی گلین با دست خود بنا میکند که مشتریان در موقع اصلاح سروصورت روی آن می‌نشستند و به جای صندلی از آن استفاده میشد.

چندی پس از استقرار حضرت بهاء الله و عائله مبارکه در عکا اعوان و انصار ازل با حرکات مفسده آمیز خود و تحریرکات و سوسه های متعدد و مزاحمت ها و به زندان انداختن اجباً باعث حزن شدید هیكل اطهر و خوشم و ناراحتی احبای مقیم عکا شدند. غم و اندوه بطوری به قلب جمال مبارک مستولی شد که لوح « قد احترق المخلصون » را نازل فرمودند. بسیاری از احبا در صدد امحاء این نفوس خبیثه بودند ولی حضرت بهاء الله

پس از اطلاع آنان را منصرف کردند و یکی از آنان را که (ناصر) نام داشت و ساکن بیروت بود به شهر خود فرستادند.

این سه نفر که جرثومه فساد بودند عبارت بودند از: سیدمحمد اصفهانی، میرزا آقاخان کج کلاه و میرزارضاقلی (برادر زن ازل). ادامه حرکات سخیفه این سه نفر کاسه صبر اصحاب والبریزکرد و روز ۲۲ ژانویه ۱۸۷۲ این سه نفر را به قتل رساندند. این واقعه باعث بلوای عام و هجوم مأمورین دولتی به منازل احباً و بیت مبارک شد و در نتیجه جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء و بعضی از احباب را توقیف کردند و به دارالحکومه بردند و نگاه داشتند و مورد خطا و عتاب و بازجویی قرار دادند. بالاخره هفت نفر از مبارشان قتل راهریک هفت سال و ۱۵ نفر دیگر را شش ماه زندانی کردند. (۱۵)

* * *

سلمانی به تدریج دارای چند فرزند شد و خانه ای جداگانه خرید در دکان کوچک خود به کار مشغول بود تا اینکه در سال ۱۳۰۹ ه. ق. - ۱۸۹۲ م واقعه جانگداز صعود جمال اقدس ابهی رخ میدهد. معلوم است که صعود آن محبوب آفاق چه آتشی به دل و جان سلمانی این شاعر حساس زد و چه طوفانی در روح لطیف وی برپا کرد. بلبل خوش قریحه بوستان توحید در فراق محبوب ازلی به ماتم فرو رفت و زبان گویایش خاموش شد: چون که گل رفت و گلستان درگذشت

فراق محبوب بی همتا در بعضی از غزلیات سلمانی منعکس شده و حکایت از سوز درون وی دارد:

بی آفتاب روی بها زابر چشم من
سیلاب خون روانه بمانند جویود (ص ۱۷)

گفته بودم که چوپروانه بسوزم براو
گفت چون شمع اگرسوزی و بگدازی به (ص ۲۸)

باری سلمانی کم کم آرام می گیرد و جمال محبوب از دست رفته را در سیمای حضرت مولی الوری متجلی می بیند و معبود و مسجود خود را در وجود مرکز میثاقش متجسم می یابد و آهسته آهسته به شور و نوا می آید و چنین می سراید:

چون که محبوب بها کرد صعود از عالم
گرتو بر سر بها کار خود اندازی به (ص ۲۸)

تورا چنان به پرستیم ماکه سر بهائی
پرستش توحقیقت بود خدای پرستی (ص ۴۴)

پس از صعود جمال اقدس ابهی. حضرت عبدالبهاء در آن اوضاع و احوال طوفانی سگان کشتی امرالله را به دست گرفتند. کم کم طوفان نقض عهد بالا گرفت، ناقض اکبر چند نفر را بدور خود گرد آورد و علناً با حضرت مولی الوری منصوص کتاب مستطاب اقدس و کتاب عهدی به مخالفت برخاست و هر روز او را نارینه برای خادمین و طائفین حول می فرستاد و به وسوسه و تحریک و تخدیش اذنان احبابی ثابتین می پرداخت. معروف است که برای سلمانی هم از این اوراق می فرستاد سلمانی که عمری را با ثبوت بر عهد و میثاق گذرانده بود این غزل شیوارا که فی الواقع زبان حال او و امثال اوست سرود:

بلبلی کو آشیان عمریست در گزار دارد
کی نظر از گل پیوشد کی خبر از خار دارد

گاه گرید گاه خندد، گاه سوزد گاه سازد
گاه حیران و غزخسوان دیده بر دیدار دارد

غرقه در دریای عشقش کی نظر دارد بساحل
اویجان محتاج موج است و ز ساحل عار دارد

پرسر بازار عشقش جان فروشان راست راهی
خود پسند بی ادب کی ره در این بازار دارد

آنکه محو آفتاب است کی نظر دارد به ظلمت
آنکه عشق یار دارد کی خبر زاغیار دارد

هر که در راه تو پیوید دست و دل از جان بشوید
جز رضای تو نشوید هر که باتو کار دارد

وه عجب آب و هوائی دارد این باغ الهی
خاکش از آتش، گل آتش، ابر آتشبار دارد

خامه عبدالبهاء یا خضر باز آمد ز ظلمت
یا که مرغی آب حیوان جاری از منقار دارد

هر دلی حبب بها دارد ندارد حبب دنیا
باز سلطان کی نظر بر لاشه مردار دارد

این مرع نواخوان گلشن میثاق از آن پس غزلیات شورانگیزی را در نعت و ستایش طلعت بی مثال حضرت

عبدالبهاء می سراید و جان مشتاقان را به شوروشوق می آورد :

ای دل اگر بنده ای ، بنده سرّ الهی
سربها نظر کن بر حال من ز رحمت
بندگی او تو بر امر بها کرده ای (ص ۴۹)
من تشنه و تودر لب آب حیات داری (ص ۴۸)
بها ، محبوب ما ، سلطان قیوم (ص ۳۵)
نظر بر غصن اعظم امر فرمود

* * *

بطوری که گذشت بعد از صعود جمال اقدس ایهی مخالفت ها و دسایس و تحریکات ناقض اکبر واعوان وانصارش آغاز شد و روز به روز بالا گرفت به طوری که در سال ۱۹۰۱ م حضرت عبدالبهاء باردیگر قلعه بند شدند و خطر جانی متوجه مرکز میثاق گردید و طوفان بلایا و امتحانات شدید مرکز امرافرا گرفت . در آن ایام حضرت عبدالبهاء به شرایط نامساعدی که در حال تکوین بود واقف بودند و میدانستند که ممکن است خطراتی متوجه خادمین واحبای ثابتین گردد و به آنها امر می فرمودند متفرق شوند و به دیاردیگر منتقل گردند . بعضی به ایران باز گشتند و جمعی به بلاد واقالم دیگر رفتند .

جناب سلمانی در سال ۱۹۰۷ در حالیکه ۷۲ سال داشت چون رضای مبارک را طالب بود با اذن و صوابدید حضرت عبدالبهاء خود و عائله اش به عشق آباد هجرت کردند . پس از رفتن به عشق آباد یک بار دیگر به ارض اقدس آمد و خانه خود را فروخت و امور معوقه را انجام داد و دوباره به عشق آباد نزد عائله اش برگشت . در آن ایام عشق آباد مرکز مهمی از تجمع احبا به شمار میرفت و در روسیه تزاری فی الجمله آسایش و امنیت برای احباً موجود بود و دوستان از نظر کسب و تجارت در رفاه بودند . مشرق الاذکار برقرار و تشکیلات و دواتر امریه دائر بود . جناب سلمانی و عائله در آن شهر سکونت گزیدند و تا آخر عمر در آن شهر بزیستند .
خاندان سلمانی (۱۷)

بطوری که گفته شد در اصفهان پس از این که سلمانی به امر حضرت باب مومن شد زن و دخترش را از وی گرفتند . در ایام بغداد با دختری بنام (مریم) ازدواج کرد و از این وصلت صاحب ۵ فرزند (۳ پسر ۲ دختر) شدند همسر جناب سلمانی بعد از ایشان در سال ۱۹۳۴ در عشق آباد صعود کرد .

فرزندان جناب سلمانی به همراه والدین از عکا به عشق آباد رفتند و چنان که خواهد آمد در آن شهر تشکیل عائله دادند . اسامی فرزندان جناب سلمانی و مریم خانم به ترتیب ارشدیت ذیلاً نقل میشود :

۱ - عادل محمد اف (پسر ارشد سلمانی) - در سال ۱۸۸۷ در عکا متولد شد و در عشق آباد ظهیر و منشی و دستیار پدر خود بود . تقریرات جناب سلمانی که اکنون موجود است بخط اوست . وی در سال ۱۹۲۲ بسن ۳۵ سالگی به مرض حصیه در عشق آباد صعود کرد . وی ازدواج نکرد و اولادی نداشت .

۲ - علی محمد اف - در سال حدود ۱۸۸۸ در عکا متولد شد بعد از در عشق آباد به علت بدی آب و هوای مرض شد و در سال ۱۹۱۲ بسن ۲۴ سالگی یعنی در عنفوان شباب در آن شهر صعود کرد و نیز ازدواج نکرده اولادی نداشت .

۳ - قمرخانم (دختر ارشد سلمانی) - در سال ۱۸۸۹ در عکا متولد شد ، ۱۸ ساله بود که به همراه والدین به عشق آباد رفت و با جناب کاظم اسکونی (عرفانی) ازدواج کرد و خاندان بزرگی را تشکیل داد که افراد آن مومن و خدوم بودند . وی در سال ۱۹۳۱ در سن ۴۲ سالگی در عشق آباد صعود کرد و در گلستان جاوید آن شهر مدفون شد . شوهر و اولادش بعدها به هنگام تسلط کمونیست ها به ایران تبعید شدند .

۴ - صدیقه خانم - در سال ۱۸۹۱ در عکا متولد شد و به همراه والدین به عشق آباد رفت . در آن شهر با جناب عبدالحق زرین پور ازدواج کرد و صاحب دو دختر (کریمه و ورقاتیبه) شد . صدیقه خانم پس از صعود شوهر اول با آقای مشهدی باقر ازدواج کرد و صاحب دو دختر (رضوانیه و عطانیه) شد . فرزندان صدیقه خانم همه در ظل امر بوده اند . ایشان در سال ۱۹۲۵ در مدینه عشق صعود کردند .

۵ - خلیل محمد اف (پسر کوچک استاد) - در سال ۱۸۹۳ در عکا متولد شد و به تاشکند هجرت کرد

ودر آن شهر ازدواج نمود وصاحب دختری بنام (مریم) شد ایشان در سال ۱۹۶۸ بسن ۷۵ سالگی در تاشکند صعود کردند .

لازم به تذکر است که بعضی از اولاد واحفاد جناب سلمانی در عشق آباد و اتریش و آلمان ساکن و بیخدمت امرالله مشغول اند. جناب سلمانی به تشویق احیاً شرح وقایعی را که از ابتدای ایمان برای وی رخ داده بود برای پسرش عادل تقریر کرد و پسرش آنها را به رشته تحریر در آورده است . این خاطرات فقط تا هنگام مراجعت وی به عکانشته شده و باینکه سالها خود و خانواده اش در عکا و حیفا می زیسته اند دنباله آن مسکوت مانده است .

طبق اظهارنامه اله شعاعیه خانم تأییدی (نوه استاد) جناب سلمانی مریض نشدند ولی در اواخر عمر دید چشمانشان را از دست دادند . موقعی که استاد صعود کرده بود کریمه خانم زرین پور نوه استاد (متولد ۱۹۱۷) هشت یانه ساله بوده اند و صعود پدر بزرگ خود را بیاد داشته بدین ترتیب باید صعود جناب سلمانی را بدین سالهای ۱۹۲۶ یا ۱۹۲۷ میلادی دانست.

با توجه به تاریخ تولد استاد (۱۸۳۴ م) ۹۲ سال داشته اند. بدین ترتیب آنچه در حقیق مختوم (جلد ۲) ص ۲۰۱ آمده و جناب ذکائی بیضانی در تذکره شعرا نقل کرده درست بنظر نمی رسد . (۱۸)

مریم خانم همسر استاد به هنگام صعود همسر خود حیات داشته اند و در حدود ۱۹۳۴ در عشق آباد صعود کرده است . جناب سلمانی نیز در عشق آباد صعود کرده و اجساد هر دو در گلستان جاوید آن شهر مدفون است - علیهما رضوان الله . بطوری که احفاد جناب سلمانی نقل کرده اند ، استاد جمعیه ای عملی ازالواح اصل داشته که پس از صعودشان نزد دخترانشان قمرخانم نگهداری میشده و آنها را (جوهرات روحانی) می نامیده اند. این صندوقچه در زلزله بسیار شدیدی که در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۸ عشق آباد را زیر و رو کرد در دل خاک مدفون شده است . شایدروزی دوباره بدست آید . از اولاد واحفاد جناب سلمانی سؤال شده که آیا ایشان در عشق آباد هم شعر می سروده اند . جواب داده اند در این مورد چیزی نمیدانند . مسلماً اگر ایشان شعر می سروده اند آنها اطلاع می داشته اند و چنین میتوان نتیجه گرفت که ایشان پس از هجرت به عشق آباد شعری نسروده اند .

ب - مروری بر اشعار

گفتیم کسی چون سلمانی را باید از نوادروزگار دانست . نگاهی به شرح سوانح ایام حیات و آثار وی این نظر را به اثبات می رساند .

سلمانی شخصی بی سواد بود ، در خانواده و محیطی مشحون از جهل و تعصب پایه عرصه وجود گذاشت و نشو و نما کرد . در عنفوان جوانی به انگیزه شَم عرفانی که داشت بسوی امر جدید رهنمون شد و با شور و حرارت به تبلیغ امر حضرت ربّ اعلی همت گماشت .

در مورد بی سوادی وی شکی وجود ندارد که خواندن و نوشتن نمی دانسته است ، خود نیز این مطلب را در تقریراتش تصریح کرده است . (۱۹)

جناب ذکائی بیضانی از قول جناب حاج میرزا بزرگ افغان چنین نقل میکند : (۲۰)

«... در بی سوادی او و اینکه حتی خواندن و نوشتن نمی دانسته هیچ تردیدی نیست . من خود در سال ۱۳۱۹ شمسی در شیراز از جناب حاج میرزا بزرگ افغان خادم بیت مبارک که متجاوز از هشتاد سال داشت و مردی مطلع و با ذوق و باسواد بود و خود در اراض اقدس مکرر سلمانی را ملاقات کرده بود شنیدم که می فرمود جناب سلمانی در عکا دکه سلمانی مختصری داشت که سکونی خشت و گلی در آن ترتیب داده بود و مشتریان خود را روی آن سکو می نشاند و باصلاح سر و صورت آنها می پرداخت و من خود مکرر روی آن سکو و نزد او سر و صورت خود را اصلاح کرده بودم او مطلقاً سواد نداشت و خواندن و نوشتن نمی دانست و گاهی بعضی از لغات و کلماتی را که در شعر به کار برده بود و خود معنی آنها نمی دانست در ضمن اصلاح سرازمن می پرسید که فلان

کلمه چه معنی دارد و من برایش توضیح میدادم .»

آنچه مسلم است سلمانی با شعر و عرفای هم زمان خود در اصفهان معاشرت و مراد داشته ، چنانکه در تقریراتش میگوید از جمله بامیرزا همای شاعر آشنائی داشته و با اینکه سواد نداشته مسلماً با اشعار شعرای معروف مانند سعدی و حافظ و دیگران آشنائی داشته است .

سلمانی دارای شمی عرفانی بوده . به طوری که در تقریراتش میگوید در اصفهان یکی از دوستان قصیده (ساقی از غیب بقا) را همراه آورده و برایش خوانده بود بدون اینکه اسمی از سراینده آن ببرد . میگوید: بعد از شنیدن این قصیده به دوستان گفتم صاحب این اشعار قصدش سرودن شعر نبوده بلکه منظور دیگری داشته است . این نکته میرساند که سلمانی با حسن عرفانی خود تاحدی به مقام جمال مبارک پی برده و به همین منظور ترک خانه و خانمان کرده و به همراه چند نفر از بابیان اصفهان عازم بغداد و تشرّف به حضور مبارک شده است .

از اینکه سلمانی از چه موقع به غزل سرائی آغاز کرده مدرک مکتوبی در دست نیست . آنچه مسلم است اینست که وقتی به حضور حضرت بهاء الله میرسیده چنان تحت تاثیر آن وجود مکرّم قرار می گرفته که بکلی از خود بیگانه شده و ارکان وجودش دگرگون می گردیده است :

بلبل از فیض گل آموخت سخن ، ورنه نبود
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

جناب ذکاتی بیضائی در این مورد میگوید: « جناب سلمانی معلوم نیست از چه وقت به سرودن شعر پرداخته ولی همین قدر مسلم است که این قریحه خفته و استعداد نهفته در وی از وقتی بروز و ظهور کرده که درک خدمت و فیض زیارت جمال قدم وی رانصیب گشته و هربار که از نزدیک به خدمت می پرداخته انجذابی خاص در وی پدیدار شده و با ذوقی سرشار به سرودن اشعار مشغول میشده است و بطوری که گذشت غالباً از لغات و کلماتی که در شعر بکار می برده خود معنی آنرا نمی دانسته و بعداً از دیگری استفسار کرده و معلوم میشده است که آن کلمه یا لغت به موقع استعمال شده است » (۲۱)

دو روایت غیر مکتوب در مورد غزل سرائی سلمانی موجود است که شایان توجه است : متصاعد الی الله شعاعیه خانم تأییدی علیها رضوان (نوه استاد) می نویسد : « مادرم ... تعریف میکردند روزی قدمای امر مشرف بودند حضور مبارک (حضرت بهاء الله) بعد از مذاکراتی هر کدام سئوالی (از محضر مبارک) میکردند و به جوابی نائل میشدند . دفعتاً (حضرت بهاء الله) می فرمایند : سلمانی ، تو چرا ساکت ایستاده و سئوال نمی کنی ؟ عرض میکند قربان بنده آنچه در اندرون است نمیتوانم بیان کنم . فرمودند معطل نشو فوراً خارج شو برو بیرون شعر بگو . بعد از خارج شدن از همان موقع شعر میگویند ... » (۲۲)

در روایت دیگری ادیب و سخنندان محترم جناب ابوالقاسم افغان چنین مرقوم می دارند : « بنده از پدرم مرحوم حاج میرزا حبیب الله افغان شنیدم که استاد محمد علی در عکابر برای او و جمعی از احبایک درد کانش برای اصلاح آمده بودند تعریف کرده است که روزی در دازنه در حمام مشغول شستشوی بدن مبارک جمال قدم بودم بعد از اختتام کارم اظهار عنایت فرمودند و فرمودند چه میخواهی ؟ عرض کردم دلم میخواهد مثل سعدی غزل بگویم . فرمودند : « بگو ، میتوانی » و از آن به بعد به اراده و مشیت الهی بدون تکلف و به کمال آسانی هر چه اراده کردم بر زبانم جاری شد ... » (۲۳)

آنچه مسلم است تاثیر شدید عشق جمال مبارک و حالت انجذاب و روحانیتی که بوی دست میداده جان مایه این غزلیات زیبا و دل انگیز گردیده است .

روایت دیگری از قول ایادی فقید امرالله ابوالقاسم فیضی نقل شده است که چون سلمانی سواد نداشته که اشعارش را به محض سرودن یادداشت کند جمال مبارک یکی از احبای باسواد را مأمور می فرمایند هر وقت سلمانی شعری بنظرش رسید او فوراً آن ها را یادداشت کند که از خاطر نرود .

میگویند هر وقت سلمانی غزل جدیدی میسروده ابتدا آنرا وقتی در حمام به خدمت جمال قدم مشرف برده

معروض میداشته وایشان آنرا اصلاح می فرموده اند.

نگاهی به سبک اشعار سلمانی

در شعر عروضی فارسی قالب «غزل» برای بیان احساسات عاشقانه و ابراز مراتب تعلق و عشق عاشق به معشوق، مناسب ترین قالب است. به همین دلیل (ولولنا خود آگاه) اشعار سلمانی در این قالب عرضه شده است. سلمانی از نظر سبک، مکتب معروف عراقی راپیروی کرده است. وی تحت تأثیر سعدی شاعر بلند مرتبه شیراز قرار داشته و یقیناً باغزلیات شیخ اجل انس والفتی دیرینه داشته است. بدین دلیل بسیاری از غزلیاتش رابه اقتفای غزلیات سعدی سروده است که ذیلاً به دوغزل از هردو شاعر اشاره می نمائیم:

اکنون دوغزل سلمانی را با دوغزل سعدی که در یک بحرو وزن و قافیه سروده شده مقایسه می کنیم بطوریکه ملاحظه میشود غزلیات سلمانی از لحاظ شیوایی کلام، رقت احساس، سلاست و فصاحت باغزلهای شیخ اجل پهلومیزند: (۲۴۱) اینک یک غزل کامل از سعدی:

وین نه تبسم، که معجز است و کرامت
سینه سپر کرد پیش تیر ملامت
هر نفسی میرود هزار ندامت
باقی عمر ایستاده ام به غرامت
آن همه وصفش که میکنند به قامت
عزم رحیلش بدل شود به اقامت
گر بر روی در حسابگاه قیامت

این که توداری قیامت است نه قامت
هر که قماشای روی چون قمرت کرد
هر شب و روزی که بی تو میرود از عمر
عمر نبود آنچه غافل از تو نشستم
سرو خرامان چو قد معتدلست نیست
چشم مسافر که بر جمال تو افتاد
اهل فریقین در تو خیره بمانند

این همه سختی و نا مرادی سعدی

چون تو پسندی سعادت است و سلامت (ص ۴۶۳)

یک غزل کامل سلمانی:

هر قدمی میکنی هزار قیامت
در ره عشقت، سر تو باد سلامت
کس نکشد در قیامت از تو غرامت
کرده دلم در سواد دیده اقامت
کار من و دل تأسف است و ندامت
در دل از ناله، سوختن ز علامت
گر همه عالم مرا کنند ملامت
هر چه کنی تو عنایت است و کرامت

گر بخرامی تو با چنین قد و قامت
گر برود جان و مال و دنی و عقبی
خون من و عالمی بریز و میندیش
تا بشود روشن از جمال تو، عمری است
تا نشود خاک زیر پات سر من
دعوی عشقت کنند مردم و پیداست
بس نکنم من ز عشق و روی نتابم
گر بزی و برانیم ز در خویش

سربها در گه عطا به ضعیفان

ثوب رسالت کند عطا و امامت (ص ۸)

یک غزل کامل دیگر از سعدی:

ما را ز داغ عشق تو درد دل دینه ای
نگذار ناله ای که بر آید ز سینه ای
وز موی در کنار و یرت عنبرینه ای
گر من زبندگان تو باشم کمینه ای
و آندم که بی تو می گذرانم غبینه ای

ای صورتت ز گوهر معنی خزینه ای
دانی که آه سوختگان را اثر بود
زیور همان دورشته مرجان کفایت است
سردر نیاورم به سلاطین روزگار
چشمی که جز بروی تو بر می کنم خطاست



- این عکس در حدود سال ۱۹۱۹ م در عشق آباد در خانه استاد محمدعلی سلمانی که در جنوب مشرق الاذکار قرار داشته گرفته شده است .
- ردیف ایستاده (عقب) از راست به چپ :
- ۱ - جناب کاظم اسکونی (عرفانی) داماد بزرگ استاد (شوهر قمرخانم) (دست په سینه) .
 - ۲ - جناب عبدالحق زوین پور (داماد د پگرا استاد) شوهر اول صدیقه خانم .
 - ۳ - برادر جناب عبدالحق .
- ردیف نشسته از راست به چپ :
- ۱ - اشراقیه خانم اسکونی (عرفانی) (دختر بزرگ قمرخانم و همسر قاسم اف) .
 - ۲ - جناب استاد محمدعلی سلمانی (در این عکس در حدود ۸۵ سال داشته اند) .
 - ۳ - جناب عادل محمد اف (پسر بزرگ سلمانی) .
- ردیف ایستاده (جلو) نوه های سلمانی از راست به چپ :
- ۱ - شعاعیه تأییدی (عرفانی) دوساله (دختر سوم قمرخانم) (ایشان اخیراً در آلمان صعود کرده اند) .
 - ۲ - ساجیه عرفانی (مودت) هشت ساله (دختر دوم قمرخانم) .
 - ۳ - کریمه زوین پور (دختر بزرگ صدیقه خانم) دوساله .
- باسپاس از جناب دکتر منوچهر تأییدی (نواده استاد) برای ارسال این عکس .

سنگی بدست دارد و ما آبگینه ای
کز دل بدر کند همه مهری و کینه ای
تنها دراین مدینه ، که درهر مدینه ای

تدبیر نیست جز سیر انداختن که خصم
و آترا روا بود که زند لاف مهر دوست
سعدی به پاکبازی و رندی مثل نشد

شعرش چو آب در همه عالم چنان شده
کز پارس میرود به خراسان سفینه ای (ص ۵۹۵)

یک غزل کامل دیگر از سلمانی :

در هر خرابه ای تو نهادهی دفینه ای
چون قرص آفتاب زهر آبگینه ای
حسنت فکنده ولوله در هر مدینه ای
باید دوباره نوح بسازد سفینه ای
جز گلغذار ما که ندارد قرینه ای
تا فتنه زمانه نچسده زمینه ای
چون مفلسی که درکفش افتد خزینه ای
آخر چه دیده ای که تو با او به کینه ای

خالی زعشق تو نبود هیچ سینه ای
ظاهر زهر دلی شده مهر جمال تو
تنها نه دل زعشق تو فریاد می زند
دریا شد از فراق تو عالم زاشک من
هر گلرخی قرینه ای هستش در این چمن
خونم بریز ، ای به فدای دو چشم تو
معروف خاص و عام شدم من زعشق تو
ای سرخ شب بغیر تجلی زآفتاب

هر گه شوی کمینه گدای در بها
سلطان زندگان تو باشد کمینه ای (ص ۵۰)

سلمانی و سبک هندی

با آنکه غزلیات سلمانی رادر مکتب عراقی باید جای داد ولی گاهی در بعضی از ابیات غزلیاتش به سبک
هندی نزدیک میشود و در باریک اندیشی و نازک طبعی اشعار صائب و کلیم و غالب را بخاطر تداعی میکند :
خجلم اگر بگویم که به آفتاب مانی
نه چنان بسوخت عشق تو وجود ناتوانم
شمیم زلف تو بگذشت ، من گمان کردم
حدیث عشق تو و جان من بدان ماند
گردد بنفشه زار به عالم به چشم من
هر گه که چون نسیم تو آئی ، روم زهوش
چنان ز سر روم جوش از حرارت عشق

نه ، به آفتاب نسبت ندهیم یار خود را (ص ۳)
که بدست باد بینم اثر غبار خود را (ص ۳)
در آفتاب به تعجیل مشک می بیزند (ص ۱۴)
که پر گاه بیفتد میان آتش تیز (ص ۲۴)
هر گه بناز شانه کنی زلف مشکبیز (ص ۲۵)
آیم چونم بهوش ، توازن گذشته ای (ص ۵۱)
که زمهریر بجوش آمده است از جوشم (ص ۳۰)

عشق بی کران به جمال مبارک

آنچه از مرور بر اشعار سلمانی بدست می آید عشق بی کران وی بجمال اقدس ابهی جل جلاله است که
در سراسر اشعارش موج میزند :

چنان پر شد فضای سینه از دوست
که غیر از دوست نبود در ضمیرم
سلمانی برای ابراز عشق بی حد خود به محبوب حقیقی و بیان مافی الضمیر زبان شعر را انتخاب کرده
(یا به او داده شده) شعر زبان روح وی بوده و با کلام منظوم بیان احساس می نموده وی میگوید :
مراد من توئی از آنچه گفتم و گویم
توئی گواه ، مرادم غزل سرائی نیست (ص ۷)
فرق سلمانی با شعرای دیگر این است که اگر آنان معشوق مشخصی برای خود نمی شناخته اند وی معبود
خود را خوب می شناخته و تأثیر عشق وی راد وجود و روح خود احساس میکرده ، معبودی که در نزدیکی او
زندگی میکرده و همواره وی را مورد لطف و عنایت خود قرار میداده است .
از میزات اشعار سلمانی استحکام و انسجام و حسن ترکیب ، سلاست و رقت بیان اوست . در اشعار بسیاری

از متقدمان دیده ایم که بیش از حد در پی آرایش کلام و یکار گرفتن صنایع لفظی ویدیعی بوده اند و در نتیجه اشعاری متکلف چون جسم بی روح و فاقد جوهر شعر بجای گذاشته اند . ولی سلمانی بدون اینکه در پی تکلف باشد عشق و انجذاب خود را در خلال ابیات غزل هایش عرضه کرده و آن حالت را به خواننده انتقال میدهد:

روز ازل سرشته شد مهر رخت چو باگلم
همچونتی که آتشی او فتدش به اندرون
حَبّ تو ظاهر و نهان در رگم و استخوان
سلمانی ذره وار در پرتو انوار آفتاب جهانتاب جمال اقدس ابهی به رقص در می آید و به ذکر محامد و نعوت آن دلبری همتا زبان می گشاید و این معنی در قام غزلیاتش سریان دارد :

تا به ابد غمی رود دوستی تو از دلم
آتش عشقت ای بها، می جهد از مفاسلم
چاشده گرزمام جان بگسلد، از تونگسلم (ص ۳۴)

با من چو آینه رخ او روبرو بود
عشقت چه جوهریست، ندانم که تا ابد
منظور قلب و منظر چشم من او بود
در جسم ماچو جان و به گل رنگ بر بود (ص ۱۷)

تخلص شعری سلمانی

چنان که از مطالعه غزلیات سلمانی بر می آید در دوران جمال مبارک وی کلمه (بها) را برای تخلص خود اختیار کرده بوده ، یقین است این کار را با اجازه جمال اقدس ابهی انجام داده است . از مجموع ۵۴ غزلی که از سلمانی در دست است تعداد ۴۵ غزل را که در دوره جمال مبارک سروده در مقاطع تمام این غزلها بدون استثنا کلمه (بها) بعنوان تخلص شاعر آمده و هرگونه تردیدی را درباره تخلص سلمانی رفع میکند.

چو طیسر روح پرد سوی اشیان بقا
مدام آب حیاتی که بود در ظلمات
در این قفس دهم عشقت ای «بها» پرواز
سلمانی پس از صعود حضرت بها، الله ، در غزلیاتی که سروده تخلص خود را به «سر بها» یا «سرآله» تغییر داده که مسلماً آنهم با اجازه و رضایت حضرت عبدالبها، بوده است :

دوستی (بها) هر که بال و پر دارد (ص ۱۵)
بجای خضر، من از خامه «بها» نوشتم (ص ۳۰)
در آن هوا که جهانی به زیر پر دارم (ص ۳۱)
سلمانی پس از صعود حضرت بها، الله ، در غزلیاتی که سروده تخلص خود را به «سر بها» یا «سرآله» تغییر داده که مسلماً آنهم با اجازه و رضایت حضرت عبدالبها، بوده است :

دوستی تو باقی است
ای دل اگر بنده ای بنده (سر آلهی)
ای دل بیاز (سر بها) اذن کن طلب
دوستی تو باقی است
ای دل اگر بنده ای بنده (سر آلهی)
ای دل بیاز (سر بها) اذن کن طلب

از مجموع ۵۴ غزلی که از سلمانی در دست است ۹ غزل را با تخلص (سر بها) و (سرآله) سروده و نشان میدهد که این غزلیات را در دوره حضرت مولی الوری سروده است .

مجموعه اشعار سلمانی

آنچه مسلم است اشعار سلمانی بیش از آنچه اکنون موجود است بوده ولی در اثر حوادث روزگار از بین رفته . امید است روزی این اشعار بدست آیند و در دسترس مشتاقان آثار وی قرار گیرند . مجموعه های مطبوعی که اکنون در دست است یکی مجموعه ایست به قطع جیبی ۱۲ x ۱۸ سانتیمتر در ۵۱ صفحه که ۵۳ غزل در آن درج شده و تحت عنوان (غزلیات سلمانی) با خط نستعلیق توسط جناب لامع خطاطی شده و در کراچی به چاپ رسیده است . در صفحه اول این مجموعه این عبارت ملاحظه میشود : (محض خاطر حضور آقای تیمسار سرلشکر شجاع الله علانی تقدیم میدارد مورخه اول شهر انور ۹۷ - ۱۵ خرداد ماه ۱۳۱۹ لامع) در این مجموعه اغلاط تحریری متعدد وجود دارد . بجز این ۵۳ غزل یک غزل دیگر در کتاب «ظهور الحق» جلد ۸ قسمت ۲ - ص ۱۰۲۲ درج شده است و بدین ترتیب تعداد غزلیات سلمانی به ۵۴ غزل بالغ میگردد . غزل مزبور با این بیت آغاز میشود :

بیا که مردم هشیار عاقل و مستند
این غزل مشتمل بر ۸ بیت است و مقطع آن چنین است :

نظر بروی تو چشم از جهانیان بستند

بهاپرست شونداهل شرق و غرب الحمد
 جناب ذکائی بیضائی در تذکره شعرا ضمن شرح حال سلمانی سه ترجیع بند را ذکر میکند ولی فقط یک
 ترجیع بند را در آنها نقل میکند ولی از دو ترجیع بند دیگر که ذکر کرده اثری نیست . شاپدورات ایشان بتوانند
 آنرا در میان اوراق جناب بیضائی پیدا کنند . این ترجیع بند مشتمل بر ۵ بند است که با این بیت آغاز میگردد:
 ای رخت آفتاب مشرق ذات
 در هوای تو شمس ها ذرات
 برگردان هر کدام از بندها این بیت است که ۵ بار تکرار شده:

عاشقان ، مژده سترغیب درید
 یار هرگز ندیده ، گشت پدید (۷۵)
 شماره ابیاتی که از سلمانی در دست است به ۵۸۹ بیت بالغ میگردد.

نسخه دیگری از مجموعه غزلیات سلمانی بخط نسخ موجود است که عیناً از روی نسخه چاپ کراچی
 استنساخ شده و در ۵۴ صفحه به قطع جیبی توسط مؤسسه مطبوعات امری ایران در سال ۱۳۴۴ بدیع به چاپ
 رسیده است .

با توجه به اغلاط تحریری فراوانی که در هر دو مجموعه مذکور موجود است امید است روزی نسخه صحیح
 و منقحی از اشعار جناب سلمانی به چاپ برسد .
 اصول اخلاقی بهائی در غزلیات سلمانی
 مطلبی را که نباید از نظر دور داشت این است که سلمانی در اشعار خود جای جای بعضی اصول اخلاقی
 و مبادی روحانی امر بهائی را گنجانده است بدون این که تصنع و تکلفی در غزلیاتش به چشم بخورد:
 ۱ - طریق اهل بها:

طریق اهل بها عاشقی و جانبازی است
 هر آنکه این صفتش نیست او بهائی نیست (ص ۷)
 ۲ - صدق و امانت :

نظریه صدق و امانت بوده بزم حضور
 بزهلو خشکی ورندی و پارسائی نیست (ص ۷)
 ۳ - صلح خواهی :

به صلح باش تو با کائنات کاهل بها
 به جنگ رو نکنند و به خصم نستیزند (ص ۱۳)
 ۴ - فناء فی الله :

در بارگاه قدس حقیقت رسی اگر
 در شاهراه نیستی اول قدم زنی (ص ۳۹)
 ۵ - تواضع و فروتنی :

چون خاک شو که از تو بروید گل مراد
 تابر سر از شقایق رحمت عکم زنی (ص ۳۹)
 ۶ - اغتنام فرصت:

کاری بساز، عمر گرانمایه در گذشت
 زان پیشتر که دست ندامت بهم زنی (ص ۳۹)
 پایان سخن

اکنون با اعتراف به اینکه آنطور که باید و شاید در خور این ستایشگر جمال اقدس ابهی بود نتوانستم حق
 مطلب را ادانم سخن را کوتاه میکنم و شمارا به سیر و سیاحت در گلستان پر گل و ریحان عشق محبوب ابهی و
 استماع تغنیات هوش ربای این بلبل خوش الحان گلشن ایمان و انجذاب دعوت میکنم :

ای ساذج حقیقت ، بی شبه و بی مثالی
 خورشید آسمان را باشد زوال و نبود
 از دامن جلالت کوتاه دست اداریک
 در بوستان جنت چون روی او گلی نیست
 هرگز ندیده چشمی چون زلف و عارض تو
 زلف تو دیده در باغ آشفته گشته سنبل
 با حسن تو نباشد خورشید را کمالی
 ای آفتاب عزت هرگز تو رازوالی
 بر درگه بلندت پشت فلک هلالی
 باشد رواگر ای دل چون بلبلان بنالی
 تابیده آفتابی ما بپسن دو لیالی
 نرگس ز چشم مستت شدمست و لایالی

از قطره لب تو هر نقطه گشت ظاهر
چون در ازل سرشتند با عشق تو گل من

آن نقطه در حقیقت بحر است پر لئالی
زان تا بد لجبوم از عشقت انفصالی

ای خضر آب حیوان از خامه (بها) جوی
ظلمات را نباشد هرگز چنین زلالی

یادداشت ها

- ۱ - بسیاری از اطلاعات درباره حیات جناب سلمانی از شرحی که ایشان تقریر کرده و پسر ارشدش (عادل محمداف) نوشته گرفته شده (۳۸ صفحه) یک نسخه از این یادداشت ها به لطف دوست هنرمند جناب موقن در اختیار نگارنده قرار داده شده و در این اوراق بنام « تقریرات » ذکر خواهد شد.
- ۲ - شعر به معنی « صو » است . سابقاً از یزد و اصفهان عده ای پادستگاه های ابتدائی دستی به بافتن پارچه هائی با نخ نازک مشغول بوده اند و به آنها « شعریاف » می گفته اند . باوراج کارخانه های جدید بافتندگی این شغل تقریباً منسوخ شده است .
- ۳ - سابقاً در ایران بعضی از کسانی که شغل سلمانی داشتند اسباب اصلاح سروصورت را در کیف دستی حمل میکردند و در بازارها به مغازه ها میرفتند و در همانجا به اصلاح سروصورت کسبه می پرداختند .
- ۴ - ۵ - ۶ - تقریرات
- ۷ - در حدود ایام نزول کتاب مستطاب ایقان (۱۲۷۸ ه . ق . - ۱۸۶۲ م)
- ۸ - ۹ - ۱۱ - تقریرات
- ۱۰ - این اظهارات میرزا یحیی اشتباه تاریخی است و معلوم میشود وی از حوادثی که فقط چند سال قبل از آن بر بابه در نی ریز گذشته کاملاً بی اطلاع بوده چون حاکم نی ریز زین العابدین خان بوده ، نه میرزا نعیم . وی به دست چهار نفر از اربابان نی ریزی کشته شده . نه طفل پانزده ساله و میرزا نعیم فقط از شیراز مأمور نی ریز بوده است . برای اطلاع بیشتر از جمله مراجعه فرمائید به : لوامع الانوار تألیف میرزا محمد شفیع روحانی . نی ریز مشکبیز تألیف محمد علی فیضی . مطالع الانوار تألیف نیل زندی . تاریخ حضرت باب (انگلیسی) The Bab تألیف حسن مؤمنان بایوزی
- ۱۲ - برای تفصیل بیشتر از جمله رجوع فرمائید به کتاب قرن بدیع (گاد پاسزای) اثر کتک حضرت ولی امر الله . ترجمه نصرالله مودت . چاپ دوم ص ۳۳۷ . مؤسسه معارف بهائی کانادا . ۱۴۹ بدیع . و نیز ج ۴۰ ، بهالیوزی . بهاء الله شمس حقیقت ترجمه دکتر مینو ثابت . جرج رنالد . اکسفورد . ۱۹۸۹ ص ۲۹۳
- ۱۳ - محمد علی فیضی . حضرت بهاء الله چاپ دوم . مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان ۱۴۷ بدیع
- ۱۴ - حضرت عبدالبهاء . تذکرة الرفاء . مطبعة عباسیه . حیفا . ص ۸۵ - ۱۹۲۴
- ۱۵ - برای تفصیل بیشتر از جمله به مراجع شماره ۱۲ مراجعه فرمائید
- ۱۶ - ابیاتی که از سلمانی در این مقاله آمده از مجموعه غزلیات ایشان چاپ کراچی نقل شده است .
- ۱۷ - متصاعد الی الله جناب مهندس نصرت الله مجلوب محقق مفصلی درباره خاندان جناب سلمانی انجام داده و در سال ۱۹۸۶ در جزوه ای نوشته بودند . این جزوه بعداً بوسیله متصاعده الی الله خانم شمانیه تأنیدی (نوه جناب سلمانی) بدست نگارنده رسید و مورد استفاده قرار گرفت .
- ۱۸ - جناب اشراق خاوری در کتاب « وحی مختوم » جلد دوم سال صعود استاد را ۱۳۳۰ هجری و سن ایشان را به هنگام صعود در هشتاد سالگی دانسته اند و جناب بیضانی همین موضوع را در کتاب تذکرة شعرا قرن اول بهائی (جلد ۲) نقل کرده اند .
- ۱۹ - تقریرات ص ۲۱
- ۲۰ و ۲۱ - ذکاتی بیضانی نعمت الله . تذکرة شعرا قرن اول بهائی . جلد ۲ - مؤسسه ملی مطبوعات امری طهران ۱۲۳ بدیع . صفحات ۱۸۶ و ۱۸۹
- ۲۲ و ۲۳ - از مکاتیب خصوصی به نگارنده
- ۲۴ - ابیاتی که در این مقاله نقل شده از کلیات سعدی . تصحیح محمد علی فروغی . چاپ دوم . انتشارات امیرکبیر طهران ۲۵۳۶ شاهنشاهی میباشد .
- ۲۵ - صورت کامل این ترجیع بند در قسمت « گلبرگهائی از گلزار ادب و هنر » در همین شماره درج شده است .

پینش بهائی

دو هنر و معماری

مهندس فریبرز صهبا

قبل از هر چیز باید توضیح بدهم که در غرب آرشیفتکت ها علاوه بر کار ساختمان به نطق و مقاله نویسی و فلسفه هم می پردازند ولی در شرق اینطور نبوده است. ترجمه لغت « آرشیفتکت » در فارسی « معمار » است و کار معمار ساختن و وسائل کارش خشت و گل و مصالح ساختمانی است. لذا کار من ساختن است و صحبت و قضاوت بانقادان و هنرشناسان است. بخصوص صحبت در این جمع محترم که پراست از اساتیدی که من سالهای سال افتخار شاگردی شان را داشته ام جسارت است وی ادبی. انشاء الله که عفو می فرمایند.

چون صحبت از پینش بهائی در هنر و معماری می کنیم مبادا حمل بر این شود که خدای بنده ادعائی داشته باشم که از هنر چیزی می دانم. تنها به حکم ایفای وظیفه، بعنوان یک فرد علاقمند به هنر مطالبی عرض می کنم و امیدوارم که نقائص صحبت مرا خواهید بخشید. صحبت در این مطلب حقیقتاً کار دشواری است و هنوز کمتر در عالم بهائی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. زیرا ما در اول امر هستیم و وقتمان به سایر امور مهمه مصروف است و هنوز وقت کافی صرف بررسی هنر به مفهوم واقعی دردیانت بهائی نشده است و مدارکی که در دست است بسیار مقدماتی و ابتدائی است. بعبارت دیگر عالمی است که بآن از درجه بسیار کوچکی می نگریم. البته توجه دارید که تکلیف هنر در عالم غیر بهائی هم خیلی روشن نیست و مثل علم نمی شود در موردش صریحاً اظهار نظر کرد و مطمئن بود. در عالم علم با ارائه مدارک و پرمینای مطالعات موجود میتوان نتیجه گیریهای صریح انجام داد ولی هنر مطلبی است غیر محدود و وسیع که به احساسات و درون انسان مرتبط است و در واقع هنرمندان غیر بهائی هم در این کلاف سردرگم گرفتارند. بنابراین با این مقدمات میتوانیم متوجه شویم که این صحبت تا چه حد محدود است و آن راتنها کوششی بحساب آورید و قدمی ناچیز در مسیر این راه پرپیچ و خم. هدف من اینست که تا حد اکثر امکان در صحبت خود متکی به آثار مبارکه باشم و مستند، البته تا حد بضاعت مزاجه خود. تاجانی که مامی فهمیم هنر ساخته و پرداخته جامعه است یعنی از داخل جامعه سرچشمه می گیرد و چیزی نیست که از خارج به آن وارد شود. اگر جامعه راهه گلی تشبیه کنیم هنر مثل عطر آن گل است. وقتی این عطریه مشام ما میرسد که این گل در نهایت شکوفائی خود باشد. تا وقتی غنچه است عطر آن هم مستور است و آنرا نمی شود استشمام کرد. حضرت ولی امر الله در یکی از توقیعات خویش خطاب به محفل ملی امریکای فرمایند مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۷ « موسیقی، ادبیات، هنر و معماری مخصوصه ثمره همدنیت است و در ابتدای یک ظهور جدید بدست فی آید » (ترجمه)

در عین حال می دانیم که حضرت ولی امرالله فرموده اند که هنر جلوه گزینش روح القدس است . از آنجاکه ما بعنوان بهائی معتقدیم که حقیقت نفثات روح القدس در همهٔ ادیان واحداست بنابراین تقسیم بندی هنریه هنر اسلامی، مسیحی و بهائی ظاهری است و در واقع اساس آن یکی است و این تقسیم بندی برای سهولت در بحث در مورد آن است ولی در واقعیت اساس آن یکی است . یاپیزی هنراست و یانست، یابه دل می نشیند و یائی نشیند . این تقسیم بندی هارا افراد کرده اند: هنر کلاسیک ومدرن ، شعر نو و کهنه ، معماری مسیحی یا اسلامی همه تعابیر و تفاسیر افراد است . تا آنجاکه من می فهمم یک شعر یا شعر است یانست . قالب آن مهم نیست بهترین مثالی که میتوان زد نقل اشعار مولوی در آثار مبارکه حضرت بهاء الله است . آیامیتوان گفت که اشعار مولوی شعر بهائی نیست؟ بسیاری از اشعار شاعران گذشته بنظر من شعر بهائی است . چون که کاملاً موافق و هماهنگ با بیانات مبارکه و جلوه گزینشات روح القدس است آنچه حضرت ولی امرالله در مورد هنر بهائی می فرمایند منظور هنری است که ملهم است از تعالیم دیانت بهائی . البته اساس این تعالیم در ادیان گذشته بوده است و هنرمندانی که از عصر خود پیشتر رفته بودند در همان زمان این جلوه هارا درک کرده بودند . البته در آینده هنرمندان بهائی با وسعت و جلوه بیشتری آن منظر روحانی را در مقابل خود خواهند دید و چون متمرکز در آن خواهند بود ترقیات بیشتری خواهند کرد و اثر شدید تر و موثرتری خواهند داشت .

در دیانت بهائی مقام هنر بسیار عظیم است ، با زیارت بعضی از بیانات مبارکه می بینیم که مقام هنر در کنار مقام دین آمده است . بنابراین بخاطر مقام روحانی هنر و بخاطر بهت آن می توانیم حس کنیم که در حال حاضر موقعیت مناسبی به هنر بهائی مثل اینست که بخوایم منظره فوق العاده زیبایی را از داخل سوراخ سوزن بسیار کوچکی مشاهده کنیم . تنها چیزی که میتوانیم بگوئیم اینست که منظره ای فوق العاد پر ابهت و شکوه است ولی از درک جزئیات آن عاجزیم . حضرت ولی امرالله در یکی از توجیحاتشان میفرمایند (۲۳ دسامبر ۱۹۴۲) : « در این حین که در آستانهٔ فرهنگ بهائی ایستاده ایم تصور پیش بینی شکل و خصوصیات هنرهای آن که ملهم از ظهور بدیع و منبع خواهد بود ، ممکن نمی باشد تنها امری که میتوان به آن اطمینان داشت آنست که عالی و شگفت انگیز خواهد بود . » (ترجمه)

* * *

در هنرهای تجسمی و معماری تا بحال چهار بُعد تعریف شده است: هنرهای دو بُعدی . که روی یک سطح است مثل هنر خطاطی و نقاشی در دو بُعد عرضه میشود همینکه وارد بُعد سوم شود یعنی عمق بر آن تعلق گیرد تبدیل به مجسمه سازی می گردد که بکلی امکانات و حلاوت دیگری دارد . بُعد چهارم در هنر بُعد زمان و حرکت است . مجسم کنید تصویر دو بُعدی وقتی سه بُعدی میشود چه عوالمی دارد . وقتی بُعد حرکت به آن افزوده میشود بکلی دنیای دیگری است مثل مجسمه ای که یکباره جان میگیرد هر بُعد که اضافه میشود بکلی مفاهیم هنر را زیر و رو میکند . بعقیده من مادر دیانت بهائی در هنر از چهار بُعد فراتر می روم . وقتی این بُعد بوجود می آید مثل آنست که آب را کدکه دارای سه بُعد طول و عرض و ارتفاع بوده حال به جریان افتد و البته این حرکت و تلاگو زیبایی و حلاوت عالمی بکلی متفاوت دارد که در عالم سه بُعدی تصورش را هم نمی توانستیم بکنیم . با برداشتن ناقص من از مطالعاتم در دیانت بهائی چشم ما بسوی بُعد دیگری باز میشود و بُعد پنجم به عالم هنر اضافه خواهد شد و در آینده هنرمندان با درک این بُعد ، عاشقانه به دیانت بهائی هجوم خواهند آورد زیرا دیانت بهائی در جددی به عوالم روحانی بر روی آنان باز خواهد کرد . می خواهم سعی کنم این بُعد پنجم را تعریف کنم ولی میدانم کوششی است بی جا ، زیرا مثل آنست که کودکی بخواد روح را تعریف کند . اما بهر حال باید برای اینکه بتوانیم راجع به آن صحبت کنیم به آن اسمی بدهیم . با معلومات محدود خود می توانیم فی المثل به آن نام بعد ماورای طبیعت یا روحانیت بدهیم و یا آنرا بُعد روابط ضروری بنامیم قبل از اینکه وارد این مطلب شوم باید بگویم که اگر این فرضیه بُعد پنجم را بپذیریم ببینید چطور یکمرتبه هنرمندان آزاد میشوند . در عالم دو بُعدی هنرمندوری یک سطح چسبیده است و قادر به حرکت نیست . با

اضافه کردن بعد سوّم هنرمند در فضای ایستد و بعد چهارم در فضا به حرکت در می‌آید و پرواز می‌کند. وقتی به بُعد پنجم می‌رسیم هنرمند را از جمیع قیود عالم آزاد می‌کنیم و خواهد توانست به حداستلای کمال و معرفت برسد بعقیده من هنرمند واقعی احساسات را تعریف نمی‌کند، نقل نمی‌کند، آنها را خلق می‌کند، ایجاد می‌کند. اگر شخصی مرتب برای ما تعریف کند و بگوید چه منظره زیبایی، با گفتن زیبا چیزی زیبایی شود. اما هنرمند بهائی بجای تعریف يك احساس و يك الهام آنرا برمی‌انگیزد و ایجاد می‌کند. این خود ما هستیم که به کنه زیبایی تصویر دست می‌یابیم حتی اگر آن تصویر بخودی خود زیبا نباشد ولی ما زیبایی منظور نقاش را حس می‌کنیم. و بیننده است که با آن رابطه برقراری کند و در رابطه با ما است که این هنر تکمیل می‌شود يك شاعر واقعی یا يك نقاش خوب زمینه را می‌سازد مادر آن خود دخالت می‌کنیم. هنر هنرمند در رابطه با ما معنی پیدای می‌کند. وقتی ما شعر زیبایی می‌خوانیم در عالم این شعر تخیل می‌کنیم و حرکت می‌کنیم. جملات شاعر ما را متوقف و محدود نمی‌کند بلکه با آن حرکت کرده حتی از شعر جلوتر می‌رویم. و با یادیدن يك تابلوی نقاشی مثل اثر «ونگوگ» در این منظره یا گل آفتابگردان فقط گل آفتابگردان نمی‌بینیم بلکه در ماورای آن تخیل کرده به حرکت می‌پردازیم، به روابط حقیقی گل و آفتاب و گل و یاد آفتاب و ماه دست می‌یابیم. این را من بُعد روابط ضروری تعریف می‌کنم. هنرمند بهائی از هنر خودش در واقع از خودش آئینه ای می‌سازد و در مقابل آئینه روح و خیال ماقرار میدهد. از این دو تصویر تصویری بی نهایت ایجاد می‌شود که این نه هنرمند است و نه ما هستیم بلکه حقیقت، حقیقتی ماورای چهار بُعد در آن مجسم شده. دخالت مادر هنرمند ترین مسئله است. فی المثل در عالم معماری اطاق ساده ای را مجسم کنید که بسته است و راهی و منفذی به خارج ندارد مثل جعبه مکعبی که مادر آن قرار داریم. معماری آنرا ساخته و موجود است مادر این اطاق محدودیم از هر زاویه ای که بنگریم در مقابل فکر ما یک دیوار است و ما را متوقف می‌کند. اما در همین اطاق اگر فقط در گوشه ای از آن نورگیری باشد و از آن نور داخل شود به مجرد آنکه نور وارد این اطاق شد ما در این اطاق آزاد خواهیم شد. خیال من از این منفذ عبور کرده به ورای آن خواهد رفت و تجسم می‌کنم در آنجا مرز عه ای است با سبزه و درخت و حیوانات، و زارعین مشغول به کارند. شما فکر می‌کنید که آنجا آبخاری است در حرکت، و دیگری چیز دیگری مجسم می‌کند. دیگر ما محدود به این چهار دیواری نخواهیم بود و فکر ما به حرکت در خواهد آمد. فقط به خاطر نوری که از آن روزن می‌آید. مثال دیگر، لیوان آبی را مجسم کنیم که در آن آب موجود است مرکب از هیدروژن و اکسیژن. همین آب در جوی آب هم هست اما بکل متفاوت است و همین آب در رنگین کمان هم هست ولی در بهشت اعلاي خودش. در اینجا آب همان آب است لکن آزاد شده و در مقابل نور قرار گرفته و با بقیه اشیا رابطه برقرار کرده. در مقابل نور هوا و باد قرار گرفته به حد کمال خود رسیده. اگر از فرد تا بینائی بپرسند آب را تعریف کنی می‌گوید آب تراست مایع است و می‌شود آنرا نوشید و سیال است. حال اگر این شخص بینائی خود را با یاد او وارد مقابل رنگین کمان قرار دهد و متحیر خواهد شد و به شگفت خواهد آمد و فریاد خواهد زد خدا یا این چه دنیائی است! آب حقیقی این است از بینائی است! کمال است! نور است! بنظر من کار هنرمند بهائی اینست که چشم انسان محدود را که نسبت به این بُعد پنجم، بُعد روابط ضروری گوراست، به رنگین کمان باز کند. آب را در معرض نور قرار دهد. آب را در رابطه با نور و یا ما قرار دهد. حقیقت آب را با حقیقت ما مرتبط کند و در کنار هم قرار دهد. حالا ببینید تعریفی که حضرت عبدالیهاء از این مطالب می‌فرمایند چقدر زیباست. (در کتاب مفاد ص ۱۲۰) می‌فرمایند:

«شریعت روابط ضروریه ایست که منبعث از حقائق کائنات است مظهر ظهور یعنی شارع مقدس تا مطلع به حقائق کائنات نباشد روابط ضروریه که منبعث از حقائق ممکنات است ادراک ننماید.»

در مکاتیب (جلد ۱ ص ۱۵۹) می‌فرمایند: «محبت روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیا است. همچنین خطاب به یکی از احباب امریکای فرمایند: (منتخبات آثار حضرت عبدالیهاء ص ۱۱۲) «از قضا و قدر و اراده سؤال نموده بودی. قضا و قدر عبارت از روابط ضروریه ای است که منبعث از حقائق اشیا است و این

روابط بقوة ایجاد در حقیقت کائنات بودیم گذاشته . « پس می بینید محبت ، شریعت و قضا و قدر چه نحو تعبیر گذشته . در لوح « دکتر فورال » (مکتب جلد ۳ ص ۴۷۹) می فرمایند: « طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه ای است که منبعث از حقائق اشیاء است . در لوح لاهه می فرمایند: « در نزد نفوس آگاه که مطلع هستند به روابط ضروریه که منبعث از حقائق اشیاء است ملاحظه می نمایند . ملاحظه فرمائید که تعبیر هنرزدیانت بهائی عبارت است از درک روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء . یعنی هنرمنددیانت را می شناسد ، عالم روحانی رامی شناسد . هنرمند درک عشق می کند . هنرمند به قضا و قدر و جبر و اختیار در این عالم مطلع است . هنرمند طبیعت رامی شناسد و قدر میداند . حال ملاحظه فرمائید اگر این تعریف را به هنرمندان عالم که دیوانه و اربه دنبال تعریف هنر هستند و هر کدام به نحوی می خواهند هنر را تعریف کنند بگوئیم تمام این اختلافات با این تعبیر زیبای حضرت عبدالیهاء روشن خواهد شد و هنرمند متوجه خواهد شد که چه عوامل عجیبه ای در مقابلش باز است . در واقع از این بیانات مبارکه در می یابیم که هنرمند مؤمن است . این مؤمن هنرمند در لیوان آب رنگین کمان می بیند ، چه که اوبه روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء آگاه است . به روابط نور و آفتاب مطلع است . به رابطه انسان با نور و آفتاب مطلع است ، و اینها را در مقابل هم قرار داده ، رنگین کمان زیبا را در مقابل چشم مامی گذارد و چشم ما را به بهشت واقعی اشیاء بازمی کند . در عین حال ملاحظه فرمائید که در اینجا هنرمند بهائی می تواند در واقع عالم راقع کند زیرا با قلب انسان رابطه پیدا می کند . این خیلی مهم است که ما در میابیم و آگاه باشیم که چطور هنرمندان بهائی می توانند چشم عالم را بطرف امر باز کنند . چرا که هنرمند در واقع با قلب مردم و طبیعت رابطه پیدای می کند . در مثال آئینه که ذکر شد ملاحظه فرمائید که حضرت اعلی چه میفرمایند (منتخباتی از آثار حضرت اعلی ص ۲۷) « قَدَا حَبَّ اللّٰهُ فِیْکُمْ اَنْ تَکُوْنَ قُلُوْبُکُمْ مَّرَاتًا لِاَخْوَانِکُمْ فِی الدِّیْنِ اَنْتُمْ تَتَعَكَّسُوْنَ فِیْهِمْ وَهْمٌ تَبَعُکْسُوْنَ فِیْکُمْ هَذَا صِرَاطُ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ بِالْحَقِّ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْلَمُوْنَ شَهِیْدًا... » اراده الهی آنست که قلوب خود را آئینه ای نمائید و در مقابل آئینه قلوب احبا قرار دهید . این راه حقیقی خداوند را و ناظر است به اعمال شما ...

حضرت ولی امر الله در یکی از دستخط های مبارک خطاب به یکی از احباب مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۳۳ میفرمایند:

« ما فیتوانیم درون و قلب انسانی را از محیط خارجمان جدا کنیم و بگوئیم همینکه یکی از این دو تقلیب شد ، همه چیز بهبود خواهد یافت . شخص انسانی با دنیا مرتبط است . زندگی درونی او خمیرمایه و سازنده محیط می باشد و خود او نیز متأثر از آن است . هر یک در دیگری مؤثر می باشد و هر تغییری در زندگی بشری ، نتیجه این انفعالات متقابل است . »

ببینید چطور به صراحت می فرمایند که بهائی نمیتواند فقط در قلب خودش بهائی باشد بلکه باید ناظر و عارف باشد به روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء .

یادم می آید سالهای قبل وقتی برای اولین بار به هند سفر کرده بودم و راجع به معماری آن کشور مطالعه میکردم در یک صبح سحر به دیدن تاج محل رفتم ، هوا بسیار لطیف و خوب بود . آسمان در فصل باران در نهایت زیبایی است و دائم شکل عوض میکند ، حرکت ابرها و بازی آنها در نور فوق العاده زیباست . در هند بهر محل تاریخی که بروید عده ای بدنیا نشان راه می افتند و اصرار می کنند که راهنما شوند . مرد پاره نه فقیری دنبال من بود و به اصرار می خواست ساختمان را برای من توضیح دهد ، بالاخره مانع من بی نتیجه ماند و به او اجازه دادم حرفش را بزند . پس از مدت کوتاهی که راجع به اتفاقات مختلفی که منجر به ساختمان تاج محل گشت از عشق شاه جهان به زش ممتاز محل و بقیه قضایا صحبت کرد . من متحیر ماندم که چطور این مرد که شاید صد ها بار این قصه را تعریف کرده این چنین با احساس و روح راجع به این بنا صحبت می دارد ، چطور بعد از سالهای سال مردم این چنین با این بنا رابطه برقرار می کنند و آنرا زنده احساس می کنند قصه ای که او می گفت از نظر تاریخی دقیق نبود ولی نکته مهم این بود که می شد احساس کرد که این بنا

در قلب اوجای مخصوص دارد و پنجره‌های باو در رابطه است . تاج محل بر اصول معماری ایرانی و توسط یکی از معماران ایرانی دوره صفویه ساخته شده و در واقع از نظر تناسبات به تکامل بسیاری از ساختمانهای دیگر اسلامی نمی باشد و معماری های زیبا تر اسلامی در عالم زیاد است . اما چطور است که این بنا از همه آنها بیشتر به قلب انسانها نزدیک شده و دسته دسته مردم در تمام طول سال از اطراف و اکناف دنیا و هند به دیدن آن می روند . آنروز صبح همینطور که او یامان صحبت میکرد متوجه شدم که این تنها تناسبات وزینائی نیست ، اهمیت در رابطه ای است که بانسان برقراری کند و برای اصول فلسفی هنری و معماری است ، چیزی که این بنا را جاودان نگه میدارد آن رابطه قلبی است که با مردم برقراری کند این همان است که در آینده هنرمندان بهائی بیش از هر چیز به آن توجه خواهند داشت ، این در مورد هنر هنری مثل موسیقی و شعر صادق است . داستان و تاریخی که این بنا با خود دارد و احساسات مردمی که در ساختن آن درگیر بوده اند از دهان به دهان و سینه به سینه عبور کرده ، به جایی که باید یعنی به صفحه قلب انسان هان نشسته و اثر گذاشته و این اثری است که کار هنری واقعی انجام می دهد . البته باید توجه داشته باشیم که برای درک آثار هنری احتیاج به علم و آشنائی با اصول هنری داریم . در یکی از غماشگاه هائی که در زمان خروش چف در روسیه از آثار پیکاسو ترتیب داده شده بود خروش چف در حالیکه به تابلوهای اونگاه میگردید پیکاسو گفت : من کار شمارا نمی فهمم . پیکاسو پرسید : آبشما از آثار پوشکین لذت می برید و آنرا می فهمید؟ خروش چف جواب داد : البته خیلی از آن لذت می برم . پیکاسو پرسید : میشود بپرسم چطور شد که از آنها خوشتان آمد و آنرا فهمیدید؟ خروش چف گفت : آنها را می خوانم و لذت می برم . پیکاسو گفت : پس آنها را می خوانید برای اینکه بتوانید آنرا بخوانید چکار کردید؟ خروش چف جواب داد : در مدرسه خواندن و نوشتن آموختم . پیکاسو گفت : خوب می بینید برای اینکه از آثار پوشکین لذت ببرید چند سال زحمت کشیده اید و تحصیل کرده اید ، خواندن شعر را با اشعار پوشکین شروع نکردید ، از اشعار ساده تر شروع کرده بتدریج با کار پوشکین آشنا شدید و حالا با همه آن سابقه می توانید از آنها لذت ببرید ولی آیا در مورد هنر نقاشی چیزی خوانده اید؟ پس چطور ممکن است هنری را که با قرنهای سابقه شروع شده تا به اینجاریسیده بی هیچ سابقه درک کنید . نیما یوشیج شاعر معاصر ایران که زمانی مرکز بحث و انتقادات فراوان بود ولی امروز در شرق و غرب مسلم است که هنرمندی بزرگ بوده و در تحول ادبیات معاصر ایران سهم بزرگی دارد و در تازه ای به عالم ادبیات فارسی گشوده است ، در یکی از مقالاتش می نویسد که چطور گاهی این مردم بی انصاف در چند دقیقه کاری را که من در نیم قرن انجام داده ام نقد کرده مورد قضاوت و بی التفاتی قرار می دهند . این مسئله خیلی مهم است . هر رشته از هنر محتاج مطالعه و درک و دقت و تحصیل و مرارت فراوان است و هر کس نمی تواند آنرا بر اکتی بفهمد . بنابراین باید در مورد هنرمندان بهائی هم منصف باشیم آنچه آنها خواهند کرد حتماً بدیع و جدید خواهد بود . حضرت عبدالبهاء می فرمایند : «هنر و معماری جدیدی بوجود خواهد آمد که تمام زیبایی های سابقه را در بردارد ولیکن بدیع و جدید خواهد بود» (نجم باختر جلد ۶ ص ۳۰) اگر به بعضی از جوانان ایرانی که در خارج بزرگ شده اند و از هنر ایران چیزی نمی دانند شاهکارهای بهترین اساتید خط عالم را نشان دهیم از آن هیچ نخواهند فهمید چون در مورد آن چیزی نمی دانند .

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا است سخن شناس نه ای جان من ، خطا اینجاست

ما باید متوجه باشیم که هنرمندان در عرفان وسیع تر خود از توده خلق جلوتر است و هنرمندان در نهایت کوشش و دشواری سعی میکنند چشم مارا به دنیائی که خود ناظر به آند بنا کنند . البته هنر واقعی بالاخره جای خود را باز میکند و بر قلب توده اثر می گذارد . چه که فی المثل حافظ را از افراد عامی تافضلا و علمای ایرانی همه می شناسند و از اشعارش لذت می برند اما این در اثر مرور قرنهای اتفاق افتاده است . همه نوع آثار هنری ارائه می گردد و وظیفه روحانی ما است که هنرمندان را تشویق کنیم و قدر دیدنیم آنچه واقعی و درست است آرام آرام جای خود را باز خواهد کرد و بایستی خواهد ماند و آنچه سطحی است از بین خواهد رفت . بهر حال اگر این

فعالیت هانباشدوسعی نشده باشد چطور هنر واقعی بهائی پیدا خواهد شد؟ در هنر معماری اسلامی ایران ملاحظه بفرمائید. تاریخانه دامغان یکی از اولین مساجد ایران است این بنا تقلیدی است فقیرانه از آتشکده زرتشتی و هیچ چیز از معماری اسلامی مثل گنبد و سایر تناسبات زیبا در آن نیست. ولی هروقت بخواهند از معماری شکوفای اسلامی صحبت کنند از تاریخانه دامغان شروع می کنند. یکبار به مسجد اردستان و یا مسجد شیخ لطف الله نمی رسند. اوکین مشرق الاذکار بهائی مشرق الاذکار عشق آباد است سبک این بنا خیلی به مسجد نزدیک است. البته اصول جدید و زیبا هم دارد ولی اگر به افراد غیر بهائی نشان دهید فکر میکنند مسجد است. چون کاملاً متأثر از معماری اسلامی است. دومین مشرق الاذکار بهائی در شیخاگوست است که اگر چه هنوز از معماری زمان خود متأثر است ولی جهش فوق العاده و بی نظیری را به طرف معماری آزاد نشان می دهد و فوق العاده زیبا است. در آینده در زمان شکوفائی هنر بهائی مشرق الاذکار متعدد و باشکوه ساخته خواهد شد ولی هرگز در تعریف هنر معماری بهائی از آنها شروع نخواهند کرد، بلکه سردفتر تاریخ معماری بهائی از مشرق الاذکار عشق آباد و شیخاگوست آغاز می گردد و این در جمیع عوالم هنری صادق است. اگر ما امروز قدر هنرمندان خود را ندانیم و تشویق نکنیم هرگز به آن شکوفائی نخواهیم رسید. چون این حرکت به آرامی صورت خواهد گرفت و ناگهانی نیست (امروغلق جلسوم ص ۲۰۷)

حضرت بها، الله میفرمایند:

« در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمائید چه که ثمره سدره انسانی کمالات ظاهره و باطنیه بوده. انسان بی علم و هنر محبوب نه مثل اشجاری ثمر بوده و خواهد بود. لذا لازم که بقدر وسع سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمائید»
حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح خطاب به یک هنرمند بهائی نقاش می فرمایند:

« از اینکه مشغول باکمال صنعتی بسیار مسرورم زیرا صنعت در این دور بدیع عبارت از عبادتست هر چه بیشتر کوشی بخدا نزدیکتر گردی چه موهبتی اعظم از این است که صنعت انسان مثل عبادت حق باشد یعنی چون قلم تصویر درستت باشد مثل اینست که در معبد عبادت حق مشغولی.»

وقتی صحبت از کیفیت هنر و تعالی هنری میشود بعضی به اشتباه بیان میکنند که هنوز وقت این نرسیده است که ما به هنر و کیفیت آن بپردازیم. الآن وقت تبلیغ است. در حالی که ما باید بدانیم که بزرگترین مبلغین بهائی میتوانند هنرمندان بهائی باشند چرا که هیچکس مثل آنان موقعیت تبلیغ نخواهد داشت. ببینید چطور الآن در اروپای شرقی جوانان ما که هنوز اطلاعات کامل امری هم ندارند بنا بر ناخفتن موسیقی و خواندن اشعار زیبا به قلب مردم رخنه کرده موفق به جلب آنان به امر میشوند. یافای المثل نقاش مشهور بهائی جناب «دان راجرز» که مشاور و عضو دارالتبلیغ بین المللی هستند از بزرگترین نقاشان امریکای شمالی هستند. من در بعضی سخنرانی های ایشان در نقاط مختلف دنیا حضور داشته ام که چطور برای جمعی بزرگ از هنرشناسان و روشنفکران ساعتها راجع به امر مبارک صحبت میکنند. بنده برای دریافت جایزه ای برای مشرق الاذکار هدیه امریکادعوت شدم. گردانندگان این مسابقه همه از اعضای کلیسا بودند و اسقف اعظم کلیسای نیویورک رئیس هیئت داوران بود. این جایزه در واقع همیشه به طراحان کلیساتعلق می گرفته و اخیراً ادیان دیگر را نیز وارد کرده اند، ولی تا بحال به هیچ بنائی جز کلیسا این جایزه رانداده بودند و استثناً در آن سال آنرا به مشرق الاذکار دادند. از اول می دانستم که در آن جمع نمی شود راجع به دیانت بهائی صحبت کرد لذا صحبت خود را به مسائل معماری محدود کردم. در اتمام صحبت من اسقف اعظم ایستاد و تقاضا کرد اگر ممکن است حالا راجع به دیانت بهائی کمی برای ما بگوئید. آنوقت من مفصلاً در مورد امر صحبت کردم. همینطور وقتی در زاپن به دعوت انجمن آرشیتکت های آن کشور صحبت می کردم از قبل به من تاکید کرده بودند که راجع به دیانت صحبت نکنید. در ضمن سخنرانی خود ذکر کردم که در طرح مشرق الاذکار لازم بود

اصول اعتقادات بهائیان را در ساختمان مجسم نمود و تنها به اصول اساسی امر نظیر وحدت ادیان و وحدت عالم انسانی اشاره نمود . بعد از اتمام صحبت موقع سنوالات پنج سوال اول همه در مورد اصول دیانت بهائی بود ناظم جلسه ایستاد و تقاضا کرد دیگر در مورد دیانت سوال نکنند تا از معماری صحبت شود نفر بعدی شهردار سابق شهر مرد بسیار مورد احترامی بود ایستاد و گفت : من در ۱۹ سالگی با مرهبائی آشنا شدم ولی از آن به بعد با آن تماسی نداشتم ام ممکن است بگوئید چطور می توانم با بهائیان تماس بگیرم . ملاحظه میفرمائید که چطور امکانات بی نظیر برای ابلاغ امر پیدا میشود .

« دیزی گلیسمی » هنرمند بزرگ موسیقی جاز به هند آمد و در زمان خانم گاندی با او مدت ها در مورد امر و وضع احیای ایران صحبت کرد و به صراحت گفته بود که برای دیدن مشرق الاذکار به هند آمده و در عین حال کنسرت هم خواهد داد . این هنرمندان می توانند در راهائی راه باز کنند که در حالت عادی بروی همه بسته است . در سایر ادیان هم همینطور بوده در عالم اسلام هنرمندانی چون مولوی در واقع قلب مردم را بروی اسلام گشودند . علما فقط به بحث در احکام و تعالیم مشغول بودند . در حالیکه هنرمندان درهای قلوب مردم را به حقیقت اسلام باز کردند . در هنر شعر جنبه رابطه بسیار محسوس است . شاعر واقعی درهای خیال را بروی ما باز می کند و ما را به عوالم رؤیائی کشاند ، وقتی برای بچه ها قصه می گوئیم همینکه شروع می کنیم بایکی بود ، یکی نبود بچه خودش قصه را شروع کرده تا بگوئید شیری بود او میگوید بزرگ بود در جنگل بود . هنرمندان هم ما را به عالم پاک کودکی برمی گردانند و آزادی می گذارند که تخیل کنیم . مثالی می زنم از یکی از شعرای ایرانی که از زمان خودش جلوتر بود من افتخار آشنائی با او را داشتم و از نزدیک می شناختمش . متأسفانه تحمل صدمات زمان را نیاورد و روح حساسش خیلی زودتر از موعد مقرر از این عالم رفت . ارزش سهراب سپهری در هنر و ادبیات فارسی کاملاً مشخص است . بعضی قسمت ها از یک شعر او بنام « صدای پای آب » را انتخاب کرده ام ، عوالمی را که از آن صحبت شد بطور محسوس در خود دارد :

اهل کاشانم .

روزگارم بدنیست .

تکه نانی دارم ، خرده هوشی ، سرسوزن ذوقی .

مادری دارم ، بهتر از برگ درخت . دوستانی ، بهتر از آب روان .

و خدائی که در این نزدیکی است :

لای این شب بوها ، پای آن کاج بلند .

روی آگاهی آب ، روی قانون گیاه .

من مسلمانم .

قبله ام یک گل سرخ .

جانم از چشمه ، مهرم نور .

دشت ، سجاده من .

من وضو باتش پنجره هامی گیرم .

در نماز جریان دارد ماه ، جریان دارد طیف .

سنگ از پشت نمازم پیدا است :

همه ذرات نمازم متبلور شده است .

من نمازم را وقتی می خوانم

که اذانش را باد ، گفته باشد سرگلدسته سرو .

کعبه ام برب آب ،

کعبه ام زیراقای هاست .
کعبه ام مثل نسیم ، می رودباغ به باغ ، می رودشهریه شهر .
« حجرالاسود » من روشنی باغچه است .
اهل کاشانم .

پیشه ام نقاشی است :
گاه گاهی قفسی می سازم بارنگ ، میفروشم به شما
تابه آوازشقایق که درآن زندانی است
دل تنهائی تان تازه شود .

.....

اهل کاشانم ، اَمَّا
شهرمن کاشان نیست .
شهرمن گم شده است .
من باتاب ، من باتب
خانه ای درطرف دیگرشب ساخته ام .
من دراین خانه به گم نامی نمناک علف نزدیکم .
من صدای نفس باغچه رامی شنوم
وصدای ظلمت را ، وقتی ازبرگی می ریزد .
وصدای ، سُرْفَةُ روشنی ازپشت درخت ،
عطسه آب ازهرخنة سنگ ،
چك چك چلچله ازسقف بهار .

.....

من به آغاز زمین نزدیکم .
نبض گل ها رامی گیرم .
آشناهستم با ، سرنوشت ترآب ، عادت سبزدرخت .
روح من درجهت تازه اشیا جاری است .
روح من گاهی ازشوق ، سرفه اش می گیرد .
روح من بیکاراست :
قطره های باران را ، درزآجرهارا ، می شمارد .

.....

ونخوانیم کتابی که درآن بادغی آید
وکتابی که درآن پوست شبنم ترنیست
وکتابی که درآن یاخته هابی بعدند .
ونخواهیم مگس ازسرانگشت طبیعت بپرد .
ونخواهیم پلنگ ازدرخلقت برودبیرون .
ویدانیم اگرکرم نبود ، زندگی چیزی کم داشت .
واگرخنج نبود ، لطمه می خوردبه قانون درخت .
واگرمرگ نبود ، دست مادری چیزی می گشت .
ویدانیم اگرنورنمود ، منطق زنده پروازدگرگون می شد .

ویدانیم که پیش ازمرجان ، خلایق بود در اندیشه دریاها .

و نپرسیم کجائیم ،

بوکنیم اطلسی تازه بیمارستان را .

کارمانیست شناسائی «راز» گل سرخ ،

کارماشاید این است

که در «افسون» گل سرخ شناور باشیم .

حال ببینید آیا این شاعر روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء را درك کرده است یا خیر؟ در واقع خودش می گوید: روح من درجهت تازه اشیاء جاریست . اثر هنری و کتابی که در آن شبنم ترینست ، زنده نیست، جان ندارد . دیانت بهائی هنر را از موزه های بیرون آورده به زندگانی روزمره مردم می آورد . از همه مهمتر اینست که هنرمندی بهائی بنابه تعریف هنر که ذکر شده ، عاشق است و مؤمن و متواضع خواهد بود زیرا می داند آنچه را که درك کرده عطر گل است ، از او نیست متعلق به او نیست ، به تمام خلقت تعلق دارد . این مطلب بسیار مهمی است و حکایت « آنرا که خبر شد خبری باز نیامد » است ، اثرواقعی هنری مثل عطر گل در فضا سیال است . توجه کنید به این تصویر در شعر سهراب سپهری که می گوید: « گاهگاهی قفسی می سازم با رنگ ، می فروشم به شما ، تا به آوازشقایق که در آن زندانی است دل تنهائی تان تازه شود . » ببینید چطور باشعربرای شما نقاشی هم کرده است و مرغ دل مادر آن قفس احساس می شود .

* * *

وقتی هنر در دیانت بهائی به زندگی روزمره برگردد مهم است که مادرهای قلب خود را باز کنیم و آمادگی پذیرش و معرفت را داشته باشیم . حضرت عبدالبهاء ، در یکی از الواح خودشان می فرمایند: (مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی ص ۲۰)

« ای دوست حقیقی در دبستان الهی درس و سبق رحمانی خوان و از ادیب عشق تعلم حقایق و معانی نما اسرار ملکوت جو و از فیوضات لاهوت دم زن هر چند تحصیل فنون و علوم اعظم منقبت عالم انسانی است ولی بشرط آنکه این نهر متصل به بحر اعظم شود و از فیض قدم استفاضه کند . چون چنین شود هراسنا دبحری پایان گردد و تلمیذ بنبوع علم و عرفان شود پس اگر علوم دلیل بر جمال معلوم شود فنعم المأمول والا شاید این قطره سبب گردد و از فیض موفور محروم شود زیرا تکبر و غرور آورد و قصور و فتنه بخشد علوم حاضره قنطره حقیقت است پس اگر حقیقت میسر نگردد از مجاز چه ثمر و اثر .

در جای دیگری فرمایند: (حضرت عبدالبهاء - شاهراه حقیقت - ص ۱۶۷)

« صنعت عطیة روح القدس است . وقتی این انوار الهی بر ذهن يك موسیقی دان بتابد ، آهنگی خوش نواز بیابا ظاهر میشود . هر وقت بر خاطر شاعری پرتوافکند ، اثری شاعرانه و لطیف خلق میگردد . هنگامی که افکار نقاشی رابه روح و هیجان آورد ، تصاویر شگفت انگیز و عالی جلوه مینماید . این عطا یا وقتی به اعلی غایت خود واصل میگردد که جلوه ذکر و ثنائی حق باشند . »

در جای دیگر حضرت عبدالبهاء ، خطاب به يك نقاش بهائی می فرمایند:

« اما صنعت تو ، این یکی از تعالیم عبدالبهاء است که هنر مثل عبادت است و تو باید هنر خود را مستمراً ترقی دهی . از طریق امر مبارک ، تو میتوانی پیشرفت عظیمی در صنعت خود بنمایی زیرا از عالم بالا مدد خواهی شد . بگو ، من دهنر دارم ، یکی جسمانی و دیگری

روحانی . هنرمادی و جسمانی من آنست که اشکال انسانها رامیکشم و هنرمعنوی و روحانی من آنست که ملائکه را تصویرمینمایم و امیدوارم که بالمالک بتوانم کمالات حق را مجسم و مصور سازم . هنرجسمانی من عاقبت فانی میشود اما صنعت روحانی من ابدیست . تصویرسازی ظاهری را هرکس ازعهده برآید اما هنرروحانی من کار هر شخصی نیست»

کار هنرمندبهنائی فوق العاده دشوار است و سالها زحمت و پشتکار و مرارت در پیش است تا بر آن هنرواقعی دست پیدا کند همانطور که برای رسیدن به سرچشمه آب در زیر زمین مدتها کندوکاو و کوشش لازم است و وقتی به آب رسیدیم خودش فوران می کند و جاری خواهد شد . ولی بدون شك همانطور که می فرمایند مدد از عالم بالا به این هنرمندان بهائی خواهد رسید ، مادر جستجوی هنربهنائی باید سعی کنیم که این گوهر گرانبهائی را که داریم ارزان نفروشیم چه که تقلید ساده از آثار موجود و یا کپی کردن قطعه شهر یا موسیقی یا نقاشی بدون ذره ای اصالت در واقع فروختن ارزش امر مبارک است به قیمت ارزان و موجب لطمه زدن به کار ما خواهد گشت . شعری را که کسی در وصف یاری گفته برداشتن و فی المثل در مورد حضرت عبدالبهاء تغییر دادن حقیقتاً ارزان فروختن ارزش های هنری و معتقدات ما و دست کم گرفتن آنست و جرم بزرگی است . هنرمندان ما و لو در شروع کار یا بدد رنهایت جدو جهد بدنبال مفاهیم تازه باشند و نباید این گوهر گرانبهارا ارزان بفروشند . بدنبال اهمیت امر تبلیغ باید ذکری از سفر اخیر چین بنمایم . چندی قبل از طرف انجمن آرشیوتکت های چین برای صحبت در مورد روح معماری در آسیایه آنجاسفر کرده بودم . در بسیاری از کشورهای دنیا مثل اروپای شرقی ، چین ، ژاپن و ایران که سالهای سال شکوفائی هنری را پشت سر گذاشته اند و حال در معرض هجوم هنری بندویار غربی قرار گرفته اند نگرانی بسیار شدیداست و غمی دانند چگونه می توانند اصول هنری و فرهنگی خود را حفظ نمایند . برای مثال در مرحله چینی های و نکورانسان بیشتر احساس میکنند در چین تا در یکن . زیرا در یکن هیچ يك از عوامل معماری و هنری چین دیده نمی شود و یکی از مهمترین مطالب در مورد امر تبلیغ اینست که در این نوع کشورها تشنگی شدیدی برای اتصال گذشته خود به امروز آینه احساس میشود و بدنبال کاری اصیل می گردند . چرا که نمی شود فقط خود را به گذشته محدود کرده و هنر جدید را نادیده گرفت . زمان و قرن و مصالح و وسائل تغییر کرده گنبد های قدیمی بر حسب ضرورت تکنیکی ساخته میشود ، در حالیکه امروزه امکانات فوق العاده متنوع و متفاوت است ، بعضی از احیا فکر میکنند که یکی از اصول مشرق الاذکار داشتن گنبد است . این مطلب اشتباه است حضرت ولی امر الله بصراحت می فرمایند گنبد لازمه مشرق الاذکار نیست در حال حاضر چون مردم بین بناهای مذهبی و گنبد رابطه ای می دانند در مشرق الاذکار گنبد استفاده شده لکن در آینده معماران بهائی طرح های دیگر خواهند ساخت . حضرت عبدالبهاء می فرمایند : « يك هنر و معماری جدیدی بوجود می آید که تمام زیبایی های سابقه را دربر خواهد داشت و لکن بدیع خواهد بود . » انجم باختر جلد ۶ ص ۳۰ و ۳۱ ، ما باید بدانیم که هنربهنائی رجز خوانی درباره هنرهای گذشته نیست بلکه بدیع و تازه خواهد بود ، این همانست که همه این کشورها محتاج آنند ، فرهنگ و هنری که بدیع و تازه است لکن روح فرهنگ و هنر این ممالک را محفوظ میدارد . در این سفر چین من به هر کجا که رفتم وقتی راجع به این اصول صحبت کردم همگی امیدوار شدند . در یکی از این جلسات یکی از دانشجویان چنین گفت ، من متوجه شده ام که بهائیان جوهر وجود افراد را درک می کنند و به آنها نشان می دهند . به او گفتم می دانی که این عین بیان حضرت بهاء الله است؟ وقتی غیر بهائیان به این ممالک می روند عقب افتادگی آنان را به رخشان می کشند و این افراد احساس عقب ماندگی و کوچکی می کنند . وقتی احباز بیانی ها و نکات مثبت فرهنگی آنها را درک می کنند و به آنها می نمایانند به خود امیدوار میشوند . گل لوتوس که اختراع من نیست در هند آترافراوان می بینید ، هر جا بروید دیده میشود . در هر نقش دیوار معبدی در هر طرح گنبدی همه جا هست . من این طرح را از خودشان گرفته ام و یادیدی نو به آن نگر بسته جلوی شان قرار داده ام . بزرگترین

مشکل ما این بود که میخواستیم در هند معبد بسازیم. زیرا هندی ها هر بنائی را به عنوان معبد قبول نمی کنند. در هند در سر هر تپه ای یک معبد زیبا موجود است. حال چطور آنها را دعوت کنیم که در ساختمان مدرن تازه ای که توسط شخصی خارجی ساخته شده به دعاب نشینید. من در هنگام مطالعه به یکی از معابد هندو که در حال ساختمان بود رفتم از کارگرها پرسیدم این معبد چگونه طرح شده است و معمار آن کیست؟ گفتند معابد ما معماری ندارد. پرسیدم پس چه کسی آن را طرح می کند؟ گفتند کاهن بزرگ معبد را طرح می کند طرح معبد عمل مذهبی است. خواستم با آن شخص ملاقات کنم گفتند او نصف روز در حال عبادت است و نصف روز کاری کند. آنها معتقدند که در هنگام عبادت به کاهن الهام می شود و طرح معبد را مجسم می بیند. هر چه طرح معبد پیچیده تر باشد دلیل این است که این طراح سیر و سلوک پیشرفته تری در مسیر این جستجوی روحانی خویش کرده است و به اعتقاد آنها او کین فرمی که در ذهن کاهن نقش می بندد شکل حجاب است و گنبد چون حجاب است هندوها آن را تجسم او کین مرحله سلوک می دانند و دلیل بر محدودیت فکری و قوای روحانی طراحش میدانند. در عین حال در هند گنبد علامت مشخصه مسجدها است. حال اگر ما چیزی بسازیم که گنبد دارد آن را مسجد می خوانند. طرح مشرق الاذکار از طرفی باید کاملاً بدیع می بود، چرا که دیانت بهائی دیانتی بدیع و جدید است و از یک طرف باید رابطه با قلبهای آنها برقرار کند و احساس کنند این معبد به خود ایشان تعلق دارد. امروز که مشرق الاذکار هند میلیونها مردم را از مذاهب مختلف به سوی خود جلب می کند برای مردم آسیا جالب توجه است. اینست که دولت چین با تمام وسواسی که در مورد افراد خارجی دارند از دعوت کردن تاد در مورد این رابطه برای معماران چین صحبت کنم و فیلم مشرق الاذکار را در تلویزیون چین به نمایش گذاشتند.

این جنبه بسیار مهم و دیدی که بهائیان از هنر و فرهنگ عالم دارند و در واقع همان توجه به روابط ضروری منبث از حقایق اشیاء درهای عالم را بسوی امر مقدس بهائی باز خواهد کرد و بعقیده من هنرمندان ارجمند بهائی در آینده کلید این دروازه را در اختیار ما اهل بهاء قرار خواهند داد. چقدر مهم است که ما به این جنبه بسیار با اهمیت هنرناظر و نسبت به آن آگاه و متذکر باشیم. با تشکر فراوان از پرباری شما



هیئت ارکستر و گروه خوانندگان "کر" دومین کنگره جهانی بهائی نیویورک

نگاهی به هنر خطاطی

امریهائی و آثار مشکین قلم

مهندس سعید معتمد

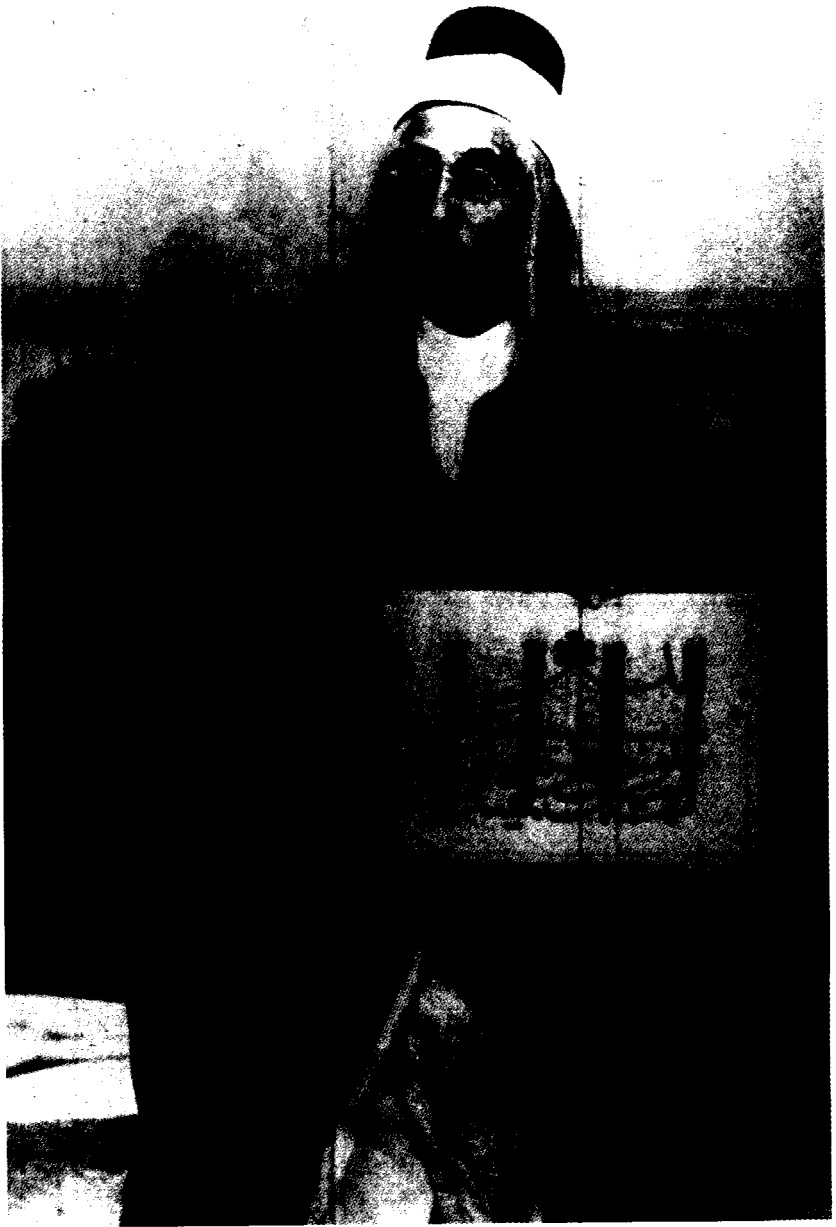
مقدمه

برای فهم و درک بیشتر مراتب زیبایی و کمال در هنر خوشنویسی جناب مشکین قلم نیاز بدان داریم که قدری بشرح گذشته و حال این رشته از هنر پیردازیم و از ابتدا و مراتب رشد آن بیشتر خبر بگیریم و دروادی های مختلفه آن بسیر و سیاحت پردازیم ، و آنرا بمنزله شجره عظیمی تصور کنیم که ریشه در گذشته دارد و در طول زمان صاحب هزار شاخ و برگ و ثمره گردیده است . حال میوه ثمین و رنگین بر آن افزوده شده که بجاست طالب آن گشته و همت را بدست یابی آن متوجه نمائیم .

بشروع و دی است اجتماعی و پس از گذراندن مراحل طولانی برای انتقال مفاهیم ذهنی خود به خانواده و همسایگان مجبوره ایجاد کلام و لسان گردید که تاریخ آن بسیار دور و دراز است و مثل رشد یک نوزاد از مرحله ای به مرحله دیگر میباید . انسان نخست به ادای کلمات پرداخت و بعد جمله ترتیب داد و با ایجاد حرف و لغات و صرف آن برای بیان گذشته و حال و آینده موفق گردید . ولی برای زمانهای دراز کلاً آن چه گفته می شد فقط در صدر و سینه محفوظ ماند تا تا احتیاج شدید حاصل شد که به ثبت گفتار و قول و قرار پردازد . بشر در بخشی از عالم کهن یعنی در خاور میانه در ابتدای کار تصاویر مختصر اشیا را به کمک گرفت و در این راه جلورفت تا به ایجاد خط تصویری توفیق یافت . بهترین نمونه آن در مصر پیدا شد و معمول دربار و دستگاه حکومت گردید . این نوع خط در سایه دگرگونیهای زمان متروک شد و قریب دو هزار سال مدفون و ناشناخته ماند تا که در قرون جدید کشف شد و بتدریج بر موز آن پی بردند و امروز کاملاً قابل خواندن بوده و به لسانهای زنده ترجمه شده است . این خطوط تصویری که در نوشتن کتیبه ها ، در قبور و قصور و طومارهای مذهبی و اداری مورد استفاده واقع می شده دارای جلوه و زیبایی مخصوصی بوده است .

تاریخچه خط در ایران

در ایران خط مراحل مختلفه را پیموده است . در ابتدا آنچه اطلاع ما از طریق حفاری ها اجازه می دهد «خط نشانه» بوجود آمده مثلاً برای خورشیدنشانه کوتاه شبیه آفتاب و برای خانه علامتی مختصر نظیر منزل



جناب مشکین قلم
۱۳۳۰ - ۱۲۴۱ هـ . ق
۱۸۲۶ - ۱۹۱۲ م

و مسکن ساخته انتخاب شده بود که قراری بین نویسنده و خواننده و تفاهم ساده و بدون اشتباه بود. این خط بدوی و خالی از زهرنروزبائی بوده است. و بعلمت آنکه نتوانست کلیه مفاهیم را منتقل کند و وسیله ترتیب اسناد شود، بیاری از تجارت و بعداً بکمال اهل ذکاوت و فهم و دقت، «خط الفبائی» را بصورت میخی از همسایگان در بین النهرین پذیرفتند که کار ساده کرد. این مرحله در هزاره دوم قبل از میلاد حضرت مسیح واقع شد. با ایجاد سلطنت های عظیم و وسیع در ایران چون مادها و هخامنشیان، نیاز شدید به دستگاه بسیار گسترده اداری و حکومتی و مالی و نظامی پیش آمده و وجود خط جامع تری را ایجاد می کرد. نتیجه آن پیدایش کاملترین و ساده ترین نوع خط میخی بود. بخصوص برای ترتیب اسناد آن هارابه روی گل نوشته و بعداً گل را پخته، و با برای ذکر تاریخ ایجاد بناهایی چون کاخ ها و آتشکده ها خط را بر روی صفحات طلا و نقره حک نموده، و با بر روی سنگهای پرداخته کنده که به کتیبه مشهورند، و جمیع از حیث نظم و زیبایی و وقار و کمال بی نظیرند. در این قرون بود که خطوط نه تنها قدرت معنوی کامل یافتند و به ادای جمیع معانی پرداختند بلکه بصورت ظاهر هم بعنوان خط خوش مرتب یعنی بردیف در کنار هم در نواری محدود و زبینه و متناسب جای گرفتند و معنای دیگر خوشنویسی و یا حسن خط متولد شد. خطوط صاحب تناسب، هم آهنگی و قوت و زیبایی شدند و وقار و استحکام آن امروز هم جلب نظر و احترام هر بیننده و رزیده رامی نماید.

تأثیر حمله اسکندر بر خط ایران و تحولات بعدی خط

با آمدن اسکندر بایران (سال ۳۱۲ ق. م.) این عظمت جهانگیریکاره تغییر مسیر داد. حتی خط میخی ایرانی متروک و بجای آن خط یونانی متداول شد، که خطی است از بازمانده های خط فنیقی که در شرق دریای روم پیداشده و رشد و گسترده گی بسیار کرده بود و سبب تسهیل جمیع امور بخصوص امر بازارگانی فنیقیان در ایرانورد در اوائل هزاره اول قبل از میلاد شد. زیبایی ظاهری آن خط چندان چشمگیر نیست تعادل و توازن و بقول دیگر موسیقی خط در آن باوج نرسیده ولی در ایران با لاجبار در دوران سلوکیه ها و اشکانیان معمول این دوران بود. آثارش در معابد و کاخها باقی مانده می شود و مسکوکات رایج این دوره تأیید مطالب مذکور را می نماید. تا اینکه ساسانیان وارث تاج کیان شدند. نوشته های این دوره چه در کتیبه ها چه در کتاب نوشته ها، آن استحکام و کمال حروف رومیان و خطوط اسلامی ایران را ندارد. ولی رفع حوائج آن دوره را به تمام می کرده است. این خط به خط پهلوی مشهور شد که از نواده های خط آرامی است.

تغییر بسیار عمیق که در دوره خط تصویری و نشانه ای پیداشد، اختراع حروف و ترکیب آنها برای ترتیب کلمه بود. بهترین نمونه آن در خط لاتین است. در این مورد قواعد محکمه خوش نویسی پیداشد و روشد کرد تا تکمیل گردید. بهترین نمونه آن در کتیبه های شهر رم مرکز سلطنت و حکومت جهانگیر رومن هاست که حکایت از یک نظم دقیق هندسی و ریاضی و هم آهنگی با معماری مینماید.

در اوایل دوره اشکانیان و در مقام دوره ساسانیان، ایرانیان مبارز و رقیب سرسخت رومیان بودند که قدرت و بالنتیجه ثروت و مکنث ثمره مخصوص رخوت ببار آورد. در این دوره امر قابل توجه، زبان نویسی و ترتیب کتب مذهبی بود بخصوص در مکتب مذهب مانوی که تأثیرات آن در دوره های بعدی ایران اسلامی محسوس و نمایان است. بطور کلی امر زبان سازی بر زبان نویسی ترجیح یافت.

خط ایران بعد از حمله اعراب و نگاهی به خط کوفی

با ورود فاتحین عرب که بمثل سیل کوهستان وارد فلات ایران شدند و حامل قدرت و قوت عجیب روحانی بودند، ایران تسلیم شد و در مدت کوتاه با قبول اسلام رابطه فرهنگی ایرانیان با گذشته بریده شد و بی پناه و درمانده شدند. تغییرات سریع و عمیق در ایران بوجود آمد. از جمله خط پهلوی معمول ساسانیان متروک و بجای آن خط کوفی متداول گردید. خط کوفی یکی از شاخه های خط سریانی است که معمول بین النهرین بود. تا که یکی از فضلاء قریش بنام حرب ابن امیه ابن عبدالشمس از مکه به کوفه رفت (مشهور بحیره) و زمانی دراز در آنجا ماند تا این خط را موخت و باستانی رسید. و بجزیره العرب بازگشت و در مکه مکتبی فراهم

آورده و از جمله محصلین خط ، ابوطالب عم پیغمبر (ص) پدر حضرت علی علیه السلام بود که در این رشته پخته گردید و مشهور گشت . بعداً کُتّاب نامداری چون حضرت علی (ع) و عمر بن خطاب و عثمان در این دیار علمدار شدند . خط کوفی از نظر زیباشناسی دارای استحکام عجیبی است که در نهایت درجه اطمینان حروف و کلمات در کنار هم قرار گرفته و با حرکات متین و محکم خود دورنگای حصار شهر عظیمی را بیاد میآورد که با برج و بارو و دیوار و دروازه خود در عین غرور پایداری خود را آشکار میکند . خط زیر آنها در یک تراز و بر روی آن حروف مسطح و درین آنها حروف مرتفع چون الف و لام بنا شده که بسیار هم آهنگ و دلپذیر و متجانس و چشمگیر است و از علاقه شدید روحانی و بخصوص عرفانی حکایت میکند بخصوص توجّه بسیار با صول مقدّس و متعالی یک دین الهی را در خود مجسم مینماید و این خط اکثراً برای نوشتن صحیفه کریمه قرآن مجید ، قرارداد های مهم و کتیبه های مساجد و مقابر و قصور و کار میرفته است . از خط کوفی اوائل اسلام نمونه های خیلی کمی دیده شده . درابتداء کوفی مایل معمول بود و کوفی حجازی به موازات آن وجود داشت تا که به تدریج به کوفی مستقیم تبدیل شد . ممالک شمال آفریقا در این مرحله پیش قدم بودند .

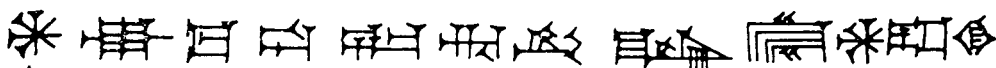
تحولات خوشنویسی و خوشنویسان مشهور

سهم ایرانیان در اختراع خطوط نوع دیگر که در سایه خط کوفی بوجود آمدند بسیار مهم و قابل توجه است . از جمله ایشان اسحق سکرزی اهل سیستان بود . که در دوره مأمون عباسی سمت عالی داشت و صاحب تألیف و رساله جامعی در خط بود . و دیگری فضل بن سهل ایرانی وزیر مأمون که مشوق و حامی این امر بود تا بدان درجه که در دوره او سی و هفت خط اختراع شد و معمول دربار گردید . اما سرآمد خوشنویسان ابوعلی محمد مشهور به ابن مقفله بیضانی شیرازی است که از نوابع دنیای دانائی و خوش نویسی محسوب است وی بسال ۲۷۲ هـ . ق . از پدری ایرانی اهل بیضاء شیراز متولد شد به همت او بود که خط کوفی بعلمت دشواری در تحریر و تألیف و تعلیم جای خود را به خطوط جدیدی داد . وی درابتداء تصحیحات بسیار در فن خط نویسی وارد نمود و بعداً قواعد متینی برای خوشنویسی پیشنهاد کرد . در دوران حیات خود ابتدا خط مُحَقَّق و سپس خط ثلث و بالاخره نسخ را اختراع نمود و به کمال رسانید و قواعد و قوانین هر یک را کشف و ابلاغ نمود . در دربار عباسیان در بغداد صاحب مناصب عالیّه گردید . سرانجام ناکام کشته شد و بدین جهت بزرگ شهید معروف شد (۳۲۸ هـ . ق) . از جمله خدمات او ایجاد وحدت خط در جمیع ممالک اسلامی بود که به کمک خلیفه عباسی معمول و مجری گردید .

اما در قرن پنجم از مشاهیر کُتّاب ابوالحسن ابن بواب بود مشهور به قیلة الکُتّاب ، که نهایت همت نمود که خطوط اختراعی ابن مقفله با توجه به پاکی و پرهیزکاری به نهایت صفا و بلوغ و پاکیزگی رسیدند ، او موفق به ایجاد قواعد نهائی برای خوشنویسی و قبول اصول تناسب کامل و کافی بین سطح و دور و حرف و نقطه گردید که بنام قواعد دوازده گانه خط مشهورند .

اما مبدا اذکرنسوان در این میدان غافل بمانیم . بانویی چون زینب شهده خراسانی (قرن ۶ هـ . ق) سرآمد اقران شد و معلّمه نایفه مشهور با قوت مستعصمی بود . بعدها هم بانوی دیگری بنام گوهر شاد خانم دختر میر عماد قزوینی است که شهره آفاق گردید .

خوشنویسی چون با قوت مستعصمی در استحکام و کمال خطوط موجود تأثیری بی اندازه نمود و قرآن ها و مرقعات بسیار نوشت که جمیع از شاهکارها محسوب می شود . مقارن آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله بود که به هنگام هجوم مغولان در سایه هنری ماندنش جان سالم بدر برد و عمری طولانی کرد . از جمله شاگردان با قوت ، شیخ شهاب الدین سهروردی است که از مشاهیر عرفای عالم اسلام است ، او خط نسخ جلی را به اوج رسانید و در مدت عمر خود ۳۲ قرآن نوشت که در نهایت نفاست و ظرافت و طهارت است . (قرن ششم هـ . ق دوره تیموری) اما در میان خطاطان هیچ فردی بشهرت میر نرسیده . نامش میر عماد حسنی قزوینی و هم دوره شاه عباس کبیر (قرن ۱۱ هجری) و صاحب مقامی رفیع بود . خط نستعلیق او بی نظیر است . شاید یکی از پیش کسوتان و راهنمایان جناب مشکین قلم هم ایشان باشد چه که اشاره لطیفه «میر عماد ثانی» در آثار حضرت عبدالبهاء

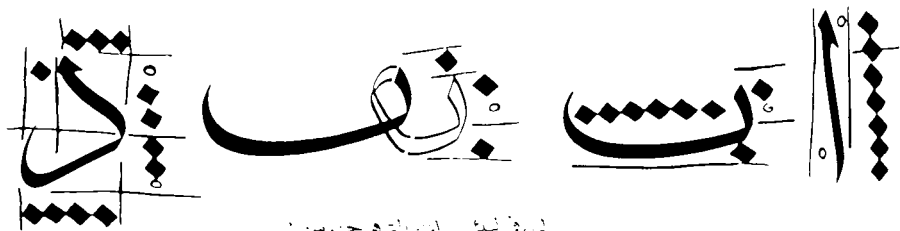


^dNabu - ku - du - úr - ri - uşur šar Babili



za - ni - in É - sag - íl ù É - zi - da

نمونه خط میخی دوره بابل .

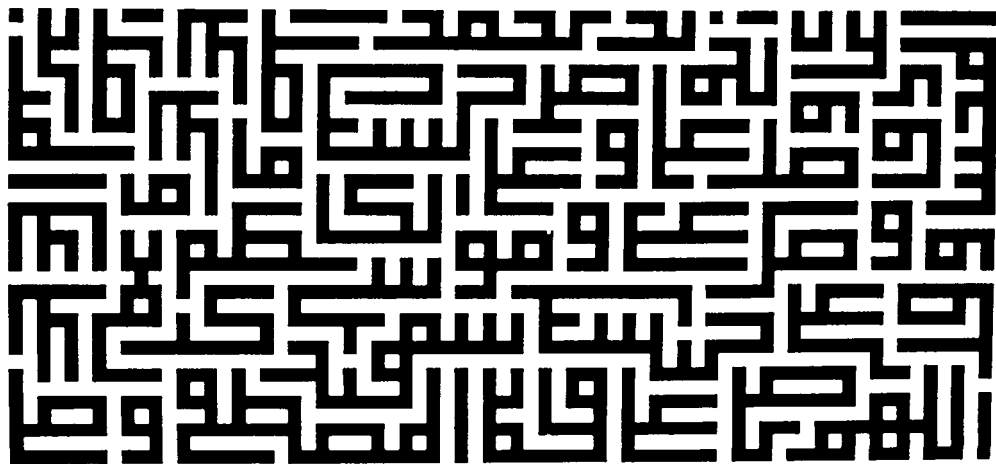


بیت در ابتدا بدهاء التي هي جزء من بيت



سین در ابتدا

رابطه حروف بانقطه در خط ثلث.



دیوار باخط کوفی تزئین شده . اصفهان ۷۰۳ هـ . ق .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

NEKHI
نسخی

يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً
يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً

THOUGHTI
نشاہی

يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً
يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً

NEKHI MUDEHNE
نسخی حدیث

ROGA
رقعة

يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً
يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً

DIWANI
دیوانی

FARSI
فارسی

KUFI ANCIEN
کوفی قدیم

يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً
يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً

IJA'AZA
اجازة

MAGHREBI
مغربی

يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً
يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً

JELI DIWANI
جلی دیوانی

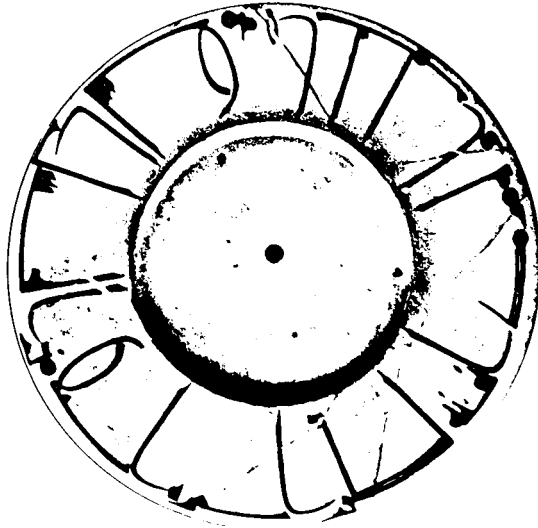
KUFI
کوفی

يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً
يُولدُ النَّاسُ أَجْرَارًا سَوَاسِيَةً

KEHFI MUDEHNI
کوفی حدیث

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

« بسم الله » به شکل مسلسل - خط استاد ترك قره حصارى ۸۷۰ هـ . ق



بشقاب سفالی با تزئین خط کوفی



یا مظهرالعجائب ... به شکل شیر



خط نستعلیق . اثر میرعماد الحسنی . قرن ۱۷ هـ . ق



خط شکسته اثر درویش عبدالعجید طالقانی ۱۱۸۱ هـ . ق

اقاب حقیقی کلمه الهیت که در تابلو دایره

نستعلیق

سخن بر زبان نرسد جز به نیت و در کمال خفا و در کمال خفا
تجلی نمود خجسته ظاهر شد و همچنین در مرآت ای قند اهل
فاز او ظاهر و ایشان از شمس کلمه ربانیه موجود و اسمائیه
و غیره

شکسته نستعلیق

نسخ

رقاع شکسته

نسخ

شکسته

ظاهر هماره باطنه بان و اینها کتبیه و نورانی

ثلث

شکسته نستعلیق

نسخ

رقاع شکسته

نسخ

شکسته

و بصیر روحانی علت تار بیطه و بعثان

نستعلیق

هم حکایت از قدرت مشکین قلم میکنند و هم معرف اخذ روح کارهای میراست . بدین مفهوم که استاد مسلم میرعماد و عروج به مرتبه بالاتر غیر قابل تصور است . امپراطور مغول جهانگیر مشهور درباره میرعماد گفته : « اگر شاه عباس این هنرمندی مانند رابه دربار ما بفرستد ، معادل وزن او مروریاد سلطان هدیه ایشان می فرستم . »
 از میر خط درشت نستعلیق فقط چند قطعه در مراد باقی مانده ولی از خط ریز نستعلیق او کتب و قطعات متعدده موجود است . هم دوره و رقیب میرعماد علی رضای عباسی است که شاهکار خط ثلث این نابغه زمان در مساجد اصفهان و خراسان و مراد مستبرگه موجود است و گونیا که باوج بی انتهای واصل شده (کتیبه زیر گنبد طلای حضرت امام رضا (ع) در مشهد و مسجد شیخ لطف الله در اصفهان)

در میان خوشنویسان اخیر ایران نام شفیعا (او خرد دوره صفویه) مخترع خط شکسته مخصوص بسیار مشهور است و دیگری احمدنی ریزی است . وی صاحب شیوه ممتاز در خط نسخ بوده که در آخردوره صفویه حیات داشت . این هنرمند قرآن هائی تحریر نموده که بخط طلا بود یا بخط مشکین با تزئین ابرطالی . گاهی هم جلد کتاب را خود می ساخته و تزئین باخط راروی جلد او معمول کرد . در کتاب خاطرات جناب مالیری ذکر مؤمن بزرگواری است که خواسته بود این استاد احمدنی ریزی برای او قرآنی در عین نفاست تحریر کند که باز ماندگانش در موقع ظهور قائم (ع) بنام او تقدیم حضرتش نمایند که این نیت پاک تا بد انجاء مجری شد که خواستند قرآن مذکور را بجناب مالیری تسلیم کنند تا به حضور حضرت قائم (ع) برساند و این نشانه ای از مقام عظیم این خوشنویس بی نظیر بود .

اما حلقه خوشنویسان تادوره مبارک ظهور حضرت رب اعلی در ایران بدون ذکر اسم « درویش » بسته نخواهد شد . نامش عبدالمجید طالقانی که هنوز همه جاورد زبانهاست ، چه که بزرگترین خوشنویس سبک شکسته بود . در دوره کریمخان در عین جوانی از این عالم رفت . این هنرمندیکی از نوابغی است که شاید مستقیماً جناب مشکین قلم را دلیل راه شده که در نتیجه جناب ایشان بخلق و ایجاد نوشته هائی به سبک شکسته پرداخته چون « مثنوی مبارک » که رونویسی و خوشنویسی کرد و همه رامات و متحیر نمود که بچه روانی و آرامی این همه جنبش و جوشش را بر روی صفحه کاغذ ثبت ابدی نموده است .

از دوره صفوی و قاجاری قرآنهاي متعدده - فرامین سلطانی - کتب حکماء و دیوان شعراء - دائرة المعارف علمی و طبی و قطعات بسیار و کتب دعاها و بیاضها و طومارها بمیراث رسیده که همه خوش خط ولی شاهکار دوران در بین آنها کمتر مشهود و محسوس است مگر عده ای محدود و معدود .
 نگاهی به وسائل خوشنویسی

اکنون توجهی کوتاه بوسائل خوشنویسی باید کرد . در دوران خط میخی معمولاً قلم چوب گردسختی بود که سر آن را بصورت سه گوش تند گوشه بریده و بر روی لوحه گلی فشرده و یا تفییر طول و جهات این اثر میخ مانند را بهم ترکیب می کردند تا نشانه حروف ظاهر گردد و بالاخره بنوشتن کلمات موفق میشدند و مضمون بصورت مکتوب در میآمد . بعداً این لوحه گلی به آتش میرفت و یخته و محکم و قابل نگهداری میشد . در این دوره مرسوم بود که رونوشتی از هر لوحه تهیه می شده که در دارالانوار حاکمان آن زمان محفوظ می ماند ، و امروز در حفاریها به کشف آنها و بهره مندی از مطالب آنها نائل می گردیم .

بعد از آن اختراع یونانیان و رومیان قابل توجه است . دو تخته چوب مستطیل باندازه کف دست بطور مسطح در داخل گرد شده را با موم پوشانده و این دو تخته را در دریا سه نقطه با حلقه لولائی بهم وصل میکردند . برای تحریر قلم شبیه به سیخ بلند از نقره یا مفرغ داشتند که حروف و خطوط راروی این سطح موم میخراشیدند و چون بعداً مضمون منظور روی پوست منتقل میکردید این سطح موم را به کمک آفتاب نرم کرده و مسطح نموده آماده و قابل استفاده برای نوشته تازه میکردند . در مصر قدیم و دوره بعدی از تنه پاپیروس (محصول گیاهی) کاغذ ساخته با کمک قلم نی و مرکب بر روی آن می نوشتند . و این امر در خاور میانه معمول بوده و تهیه کاغذ از پاپیروس به تدریج آسانتر و ساده تر میشد . گاهی هم با قلم مو خط را مینوشتند که شباهت به نقاشی خط داشت .

رسم نوشتن کتاب بر روی پوست حیوان رامدیون شرقیان هستیم که در قرون وسطی در اروپا معمول شد ، و آثار بسیار از این دوره بیادگار مانده است . مشهورترین کاغذهای دوره اسلام خان بالغ است که گویا محصول چین بوده و از جاده پاره ابریشم بغرب می آمده . نوع جدید مشهوری عادل شاهی و معمول دوره تیموریان است . در قرون وسطی صنعت کاغذسازی تمام کاردست بوده و محصول آن بسیار محدود و در چین و ژاپن معمول بود . ولی محصول ماشینی توسعه عظیم یافت و نوع مرغوبتر از ژاپن و نوع معمول تراژ آلمان می آمد که دارای سطحی صاف باقشری از گچ و آهار بودند . کاغذهای قرن نوزدهم میلادی اکثراً به کمک اسید ساخته شده که بتدریج کاغذ را می پوشاند و اینست که حفظ آن در دارالانثار کاربرزحمتی است . نام « کاغذ ترمه » را زیاد شنیده ایم نوع کاغذی است که معمول ایران در دوره حضرت ربّ اعلی بوده . لطیف و به قطع کوچک و تحریر خط ریز بر روی آن سهل و آسان بوده است .

قلمدان محافظه ایست که برای نگهداری و حمل و سائل تحریر بکار می رفته . در قلمدان ، قلم نی - قیچی باریک کاغذبری - دوات - قطع زن (قط زن هم گفته اند) قلمتراش فولادی و قاشق آب دوات کنی و قلم کش و خط کش و غیره جای میگیرند .

در کشور عثمانی قلمدان یا انقره بوده یا مفرغ و ندره فولادی و اکثراً دوات در بیرون به تنه قلمدان وصل می شده و گاهی دودواته یکی برای مرکب مشککی یکی برای جوهر قرمز بکار می رفته است . قلمدان در دوران پیش خیلی بزرگ و پر حجم و در آخرین قرن ظریف و باشکل زیبا و به ظاهر برنقش و جلا گردیده است . بالعکس قلمدان ایران در ابتدا بصورت قوطی چهار گوش (تابوتی) یا بفرم های باریکتر کشوتنی ساخته میشده که در دوسر نیمگرد است . در عین لطافت و اجدهتصاویر گل و بلبل و انسان و حیوان یاداری مناظر درباری و عشق بازی و یا نقش هندسی و یارزم یا بزم بوده که هر کدام نمونه ای کامل از هنر و سلیقه ایرانی در قرون اخیر است . این قلمدان ها معمولاً بین شال کمرو شکم به همراه نویسنده بوده است . در موقع تحریر ، تشکجه مناسب و نور کافی ، دوات پراز مرکب عالی ساخته و پرداخته استاد ، قلمهای تراشیده ، کاغذ مناسب مرغوب ، از واجبات محسوب می شده است . نور ، یا نور روز بود یا نور شمع یا چراغ نفتی یا روغنی ، ولی خطاط میبایستی همیشه در صحنه قلم پردازی از روشنی کافی بدون سایه مزاحم بهره مناسب داشته باشد . قلم و مرکب را معمولاً خود خوشنویسان تهیه میکردند و هنرنویسنده برای تهیه آنها راهی مخصوص بخود داشت . اما قلم نی محصولی است طبیعی ازنی خیزران که در سواحل رودخانه هادرمحیط مردابی ببار میآید . پس از قطع آن و پاک کردن سطح از برگ در داخل خاکستراتش مرتباً تحت تأثیر گرمای مطلوب میدهند تا مقداری آب خود را از دست بدهد و سطح آن بصورت عنابی درآید که به کمک قلمتراش بطور مورب قطع می شود و با فشار بروی قطع زن شکل قابل استفاده برای تحریر پیدا میکند . در وسط این قطعه بریده بایستی به کمک قلمتراش یک یاد و یاسه قطع یا برش ایجاد کرد تا مرکب به آسانی در موقع تحریر و گردش قلم بر روی کاغذ منتقل گردد و حرف مصور پیدا شود .

مرکب که مشهورترین آن بپراطوسی معروف است مزوجی است از دوده و صمغ و مازو و گاهی هم اضافاتی شبیه بعسل و شکر و حتی ربّ انار که رنگ قرمزی زیبا از آن حاصل میگردد . ولی کل رموز از مرکب سازان و یا خود محرران است . رقت و غلظت آنرا با کمی وزیادی آب مرتب می نمایند . برای تحریر خطوط درشت مشهور بجلی ، مرکب را قدری رقیقتر و برای خط ریز و خفی قدری غلیظتر ولی برای سریع نوشتن آب بیشتر مزوج میکنند تا قلم ریز هم روانتر در حرکت باشد .

گاهی خوشنویسان اصرار داشتند که در نوشته ایشان جمیع حرکات قلم آشکار و نمودار باشد (این امر در بسیاری از شاهکارهای جناب مشکین قلم محسوس و معلوم است) . چنین احساس میگردد که پس از شروع کلمه یا جمله با همان مرکب که در اول برداشته اند آنرا ادامه داده تا به اتمام برسد چه در غیر آن دوباره قلم به دوات بردن سبب وقفه و بریدگی و عدم پیوستگی می شده که در نظم خط تأثیر منفی داشته و علت نقص و شکستگی می شده است . اما شروع با مرکب پر پیونده و به تدریج در موقع تحریر از مقدار آن کم می شده و بدین ترتیب جمیع

حالات و حرکات قلم بر روی کاغذ مرئی می شده که خود عالم مخصوصی دارد .
معماری خط

اما چند جمله راجع به معماری خط : اقلیدس میگوید: « خط عبارتست از مهندسی یا هندسه روحانی که توسط وسیله یا ابزاری بعالم ظهور آورده میگردد. » بدین معنی مهندسی است که صاحب نظم و ترتیب و قانون و انضباط و قرار و مقیاس است و روابط محکمه متینه دارد و مأخذ و مینا و مقیاس آن تابع میل نویسنده نیست بلکه تابع اصول محکمه و بالاتر از همه مفید برای عالم انسانی است . و اما این هندسه روحانی است یعنی از دنیای عالیتری می آید بدین ترتیب که قوه و قدرت ناطقه انسان از عالم پنهان در این عالم امکان بصورت لسان و بیان ظاهر می گردد و وسیله خط این ظهور و بروز برقرار و ماندگار میشود . یعنی هندسه ای است که سرچشمه آن در عالم روحانی است ، اثراتش توسط ابزار و اشخاص (وسایل تحریر و خوشنویسی) در عالم مشهود و ظاهراً و آشکار میگردد . در این هندسه یا معماری اصول محکمه ای موجود است که بذکر مختصری از آن می پردازیم :

تعادل خط با صفحه یا سطح - تناسب بین خطوط در یک صفحه ، توازن یا تقسیم عادلانه سطرها در عین هم آهنگی در سطح ، فاصله پیشانی صفحه تالیه سطر اول ، حاشیه ها چه پائین چه بالا و چه چپ و راست از مجموعه سطرها ، حرف اول یا کلام اول در جمله تازه ، رابطه عمیق نوع خط با متن کتاب (یا با مضمون روحانی کتاب) ، وجود جمال و کمال با هم ، خیال پردازی ، تعیین محل مناسب برای نقوش همراه چه در متن چه حاشیه ، توجه کامل با استقامت و استحکام خطوط و هم آنگی آنها با هم ، توجه دائمی به سطر و صفحه و ترداد خطوط ، جادادن نقطه در محل مناسب بدون ایجاد زحمت برای خواندن صحیح جملات مگر در موقع استثنائی برای غلبه جنبه زیبایی (بطور مثال قطعات جناب مشکین قلم و ترداد نقطه ها و حرفهای شبیه بهم که کار را بسیار زیباتر ولی خواندن خط را مشکل تر می نماید .

بالاخره منظره عمومی صفحه یا سطح ، که گاهی حکم ساختمان عظیم می یابد ، گاهی شبیه سفینه میشود که اکثراً حظ بصر منظور نظر بوده ، و بالاتر از همه اجرای يك مفهوم روحانی است که چشم می بیند و به مغز می رساند و به عالم روح میگردد و این است وظیفه خوشنویسان یا به تقارن آن اصل هنر در نزد معماران ایجاد موردی مفید و زیبا برای عالم انسان . اما با توجهی به زیباییهای کتب عتیقه شباهتی بین آنها و ورود به قصر و گلستان می یابیم . در ابتدا با تزیین مخصوص ، شبیه سردر کاخ جلوه دیگریافته و ممتاز از بقیه شده بخصوص در عالم هنر اسلامی اوراق اوکیه هر کتاب مهم و اجادین زیبایی سحر آسا است . بعد از ورود به این قصر ، هر صفحه یا گوشه و حاشیه ای ، یا با حفظ طلائی یا رنگی و با تزیینی دل پسند تزیین گشته که اشاره به مقامات عالیه و الوای روحانی آن نوشته هاست . حکم باغچه ای شاداب دارد به صورت ظاهر همیشه بهار است و در باطن حاوی لطیف ترین آثار روحانی نازله از عالم تجلی الهی است . دیوار این قصر و حصار اطراف آن جلد کتاب است که خود شاهکار دیگری است . در عین استحکام پر از لطافت و ظرافت و گاهی رنگین و گاهی مطلقاً ولی در همه حال حافظ متن پر بها است .

خط ، هنر آسمانی

اما اشاره لطیفه درباره خط و هنر خطاطی شده و آنرا (هنر آسمانی) نامیده اند و بدین سبب است که توسط این هنر ممکن گردیده که کلمات الهی در این عالم باقی بمانند و موجب هدایت دائمی عالم انسانی گردند . ظهور کتب مقدسه همراه با ظهور مظاهر الهیه بوده ولی بقای ظاهری آن در این میان مدیون وجود خط و خطاطان بوده است . حال آنچه از تورات و انجیل و یا گاواگیتا - قرآن کریم و آثار متعدد حضرت رب اعلی و حضرت بها - الله و حضرت عبدالبها ، داریم کل تحریری و تسویدی هستند . بعضی از خوشنویسان این هنر آسمانی را با اضافه کردن ابر طلائی یا برنگ دیگری کلمات ، مجسم تر نموده اند . کلمات و حروف سوار بر ابرها در آسمان در حرکت اند و جریان و این ترداد بسیار لطیف و متین است .

از حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه چند حدیث درباره خط روایت شده . از جمله « علیکم بحسن الخط » و یا « الحُفْظُ نصف العلم » و این نشانه آشکارا همیت خط و تشویق مومنان باین امر مهم و لطیف و ظریف است . از حضرت ربّ اعلیٰ مذکور: « اذن داده نشده که احدی حرف بیان را بنویسد الا باحسن خط ... » . سلطان علی مولانا از خوشنویسان مشهور ایران در قرن دهم هم دوره سلطان حسین با یقرا اشاره لطیفه دارد « صفای خط از صفای دل است » معلوم است که مردی خدانشناس و عارف بوده است . او میگوید خط خوش این مراتب را در بر دارد : ۱ - رفّت طبع ۲ - وقوف بر خط ۳ - قوت دست ۴ - طاقت تحمل محنت ۵ - اسباب کتابت .

قرین خوشنویسی

اما قدری راجع به قرین خط ذکر شود . اساس و واحد خوشنویسی را بر روی نقطه میگذارند چه بواقع واحد اول اوست و اولین اثری است که قلم بر روی کاغذ میگذارد و پس از آن حروف را مینویسیم . هر حرفی رابطه مستقیم با ابعاد نقطه دارد . چه پهنای حرف همان پهنای نقطه و هم پهنای قلم تراشیده خطاط است . گردش قلم که موجود پدید آورنده نوشته است ، رابطه هندسی و ریاضی دقیقی با نقطه دارد . مثلاً حرف «ن» که ممکن است فاصله بین دونیش چپ و راستش پنج عرض نقطه را در آغوش گیرد و اگر بیشتر شود قوس «ن» باز تر و اگر کمتر شود قوس «ن» تنگ تر میگردد که هر دو ی آنها لطمه مستقیم به زیبایی حرف و بالاخره به سطر و صفحه میزند . این است که مخترعین خط این روابط را کشف و تدوین کرده و تعلیم داده اند .

در مورد تعلیم ، معلّم خط سرمشق میدهد و شاگرد به قرین می پردازد و بعد استاد تصحیح میکند تا بحدی که نقص کمتر گردد . بادقت بدقائت خط جناب مشکین قلم در یکی از قطعات ایشان مثلاً «یا باهاء الابهی» توجه کنیم ، که باچه مهارت صفحه را تقسیم نموده و باچه نبوغ کلمات را ترتیب داده و باچه دقت هر حرف تحریر شده . گویا بارها قرین و تکمیل نموده تا به این بلوغ رسیده است .

گاهی خوشنویسان بزرگ به تقارن پرداخته اند تا این معماری روحانی جلوه محسوس و مخصوص پیدا کنند چه تقارن را رمز زیبایی دائمی میدانند . گاهی با تحریر یک مطلب ، قطعه تمرکزی بوجود می آوردند . کلیه حروف در کنار دایره آمده حروف لام و الف و کاف کشیده و متمرکز و متمایل به مرکز دایره و شبیه خورشید و انوارش میشده . برای تزئین گنبد در هنر عثمانی از این شیوه استفاده شایسته نموده اند . اما مواردی داریم که کتیبه بسیار طولی سردر مسجدی را زینت میدهد و یا کتیبه خارجی زیر گنبدی را پوشانده و بر جلال آن افزوده است . در این مورد درب مسجد دروازه مقام مقدسی است و یادگرایات الهی بخط خوش فاتحه اللطاف شده که زیارت آن سبب توجه و تنبّه و تذکر است و نواز زیر گنبد اشاره به این که حمل بار سنگین گنبد می کند و استواری و برقراری گنبد ممکن و مطمئن است .

استادی خوش نویس در تقسیم عادلانه کلمات است و مهندسی عجیب او در جادادن آن همه متن و مضمون الهی در عین هم آهنگی بدون نقص و تنگی و یافراخی است . بطوری که از خود سؤال میکنیم که آیا معماران را برای اخذ و قبول این کتیبه ساخته یا کتیبه را برای این محل در بنا پرداخته اند؟ تجانس عجیب بین خط و معماری چه در پرستشگاه و چه آرامگاه در مقام آثار اسلامی ایرانی مشهود است و حکایت از تعلق و خلوص و ایمان معمار و خوشنویس و همکاری ایشان با یکدیگر دارد .

در ایام قدیم برای قرین ، اهمیت بیش از معمول قائل بودند . از قرین های اساتید بزرگ کم و بیش آثاری باقی مانده . عموماً در ضمن قرین خط به تکرار یک کلمه می پرداخته اند تا بالاخره آن کلمه در نهایت استواری ظاهر گردد و بعداً قرین را ادامه میدادند تا حروف دیگر هم در خود به کمال برسند . بعداً در صفحه جداگانه تمام مطلب را از نومی نوشتند که به قطعه مشهور در نزد طالبان بسیار مرغوب است . این قطعات قرین را که «سیاه مشق» می گویند ، جلوه مخصوص دارند و شبیه موهای ضخیم و مشکوی پراکنده روی صحنه کاغذ می باشند . دیدن آنها حس کنجکاو را برمی انگیزد و بدنبال آن میرویم که خوشنویس در این نامرتبی و نابسامانی چه

حرفی یا چه لغتی را قمرین و تعقیب می کرده و کجا بکمال رسانده که آماده انتقال بر روی قطعه مورد نظر گردد. این سیاه مشق ها بسیار مطلوب اهل هنرند. در این اواخر غریبان بسیار مشتاق داشتند آنها هستند و شباهتی بین این کارونقاشی نودرآن میجویند. در این اواخر سرمشق رایامعلم حسن خط میداده یا چاپ میشده و در دفتر مخصوص قمرین خط میآمده است. قمرین در این اواخر با دقت کمتصرصورت می گرفته و بسرعت و بی قراری صفحات متعدّد را پر میکردند و تأثیر در خوشنویسی نداشته است. و از همه ناروا تر ظهور قلم خودکار ساچمه ای است که صدمه بزرگ به حسن خط و حتی به ترتیب و خوانائی خط زده است.

هنرهای خوشنویسی

گاهی خوشنویسان به همکاری و کمک معماران خط را با مصالح موجوده در بنا تطبیق میدادند، مثلاً آیه قرآن کریم را با آجرهای یک یا کاشی مخلوط با آجرنوشته و ترتیب میدادند که حروف تمام گوشه دار و هندسی و با جلو و عقب نشانند سایه دار میشدند. گاهی هم آیه بسیار طولانی را از گوشه سطح مربعی شروع و پس از ختم یک سطر نود درجه چرخانده و مثل طرح حلزونی بتدریج تمام سطح را پر میکنند تا در مرکز مربع آیه تمام شود. این امر سبب میشد که جلوه مخصوصی باین سطح بدهد و در ضمن حالت رمز پیدا کند. در بعضی از کتیبه ها نام خدایا پادشاه سازنده مسجد یا قصر و بنا را در پشت ترتیب شیوه دیگر یا رنگ دیگر نوشته اند که زیبایی آن خیره کننده است و میراتب از شیوه غریبان در نوشتن کتب مقدسه که فقط حرف اول را تزئین می کردند زیبا تر است. میتوان تصوّر کرد که بواسطه منع نقاشی در کشورهای اسلامی توجه شدیدی به خوشنویسی حاصل شده و استفاده از آن در نوشته های معماری، تزئینی و تحریری رشد و بلوغ مخصوص پیدا کرد. مثلاً یک امریکلی بی سابقه تزئینی را مورد توجه قرار دهیم و آن یک بشقاب گرد سفالی با لعاب سفید دوره سامانیان که با خط کوفی مشکی در لبه خود نصیحتی روحانی را بطوری در حاشیه جاداده که تمام دایره لبه پر شده و در ضمن نقطه ها را با رنگ قرمز پر رنگ آورده که گونیا غنچه هادرمیان بوته ها قرار دارند. این امر چنان بحد بلوغ خود رسیده که سبب اعجاب و تحسین غریبان و شرقیان واقع گردیده و در عین سادگی دارای زیبایی سحرانگیزی شده است. گاهی ممکن است خط خوش را ترکیب جدیدی بخشید مثلاً هنر تزکّر یا مکرّر نوشتن یک جمله بهمان نوع در زیر هم با فاصله کم و فشرده با مرکب هائی که از پر رنگ تا کم رنگ تغییر می یابند. بطوریکه خط زیر سایه خط بالا میشود. بهترین نمونه آن در قطعه تحریری جناب امان الله موقن دیده شده (همه باریک دارید و برگ یک شاخسار) (بست جلد مجله پام بهائی) اما هنر تقارن یا امتناظر یا آینه و در ترکی آینه ای بهترین نمونه آن دو خروس جناب مشکین قلم است که گویا خروس در مقابل آینه قرار دارد. هنر تسلسل داریم که خط بدون انقطاع در نهایت روانی چون نهی در جریان است بهترین نمونه آن بسم الله الرحمن الرحیم بخط خطاط مشهور عثمانی، قره حصار، در موزه اوقاف اسلامی در اسلامبول است. هنر ظفرانگاری بر عهده خوشنویسانی بود در دربار عثمانی که در دیوان عالی نام سلطان و پدر و القاب مخصوصه او را در نهایت مهارت بصورت پرقوس و انحنائی بانر مشی لطیف در هم بافته و بهم پیوسته به ترتیبی می نوشتند که حکم تاج عمامه مانند را می یافت. آنرا در بالای فرامین سلطنتی و در پشت مسکوکات می آوردند. به معنای خود حکم صحه و امضاء سلاطین را داشت. در این رشته پیچیده جناب مشکین قلم نهایت مهارت خود را در آثاری شبیه بخروس های طرح خودشان نشان داده اند. اما در این سه قرن اخیر هنری اختراع و پرشد بی انتهای رسید و آن ترتیب کلمات است به صورت موجودی مصور مثلاً رأس انسان، کیوتر، کشتی، مناره، ستاره و پرنده و شیر درنده و مشهورترین ثمره این گلستان هنر، خروس خواننده جناب مشکین قلم است. بعد از آن نوبت به شیرهای مشهور طرح ایران و پاکستان اشاره بوجوه مبارک حضرت علی (ع) میرسد. خوشنویسی نه تنها معمول کتاب و کتیبه بود بلکه در نوع مخصوصی «طومار نویسی» هم ترقی مخصوص نمود. طومار نواری است از کاغذ مرغوب با عرض کم و طول بسیار. معمول ترین آن طومار شامل قرآن کریم است که تمامی متن در آن تحریر و گاهی در داخل محصوره هائی بصورت ریزنوشته شده که از دور صحنه باغچه بندی را بیاد می آورد و گاهی نوعی دیگر مثلاً ۹۹ نامهای خدا (اسماء الله) بطور جلی تمام طومار را

پُر کرده ولی در داخل آن تمام قرآن مجید بصورت ریز تحریر شده . شبیه این کار از جناب علی مسمی پرست اصفهانی علیه رضوان الله دیده شده که بصورت درشت زیارتنامه مبارکه را نوشته و داخل آن بصورت ریز تمام کتاب مستطاب اقدس را آورده است .

هنرهای دیگر از قبیل خط ناخنی و خط گشنیزی و شبیه آنها در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی اختراع شده و معمول بوده که ذکر آنها سبب درازی کلام و خستگی میگردد .

مراحل خوشنویسی

مواردی که با نوشتن همراهند عبارتند از:

تحریر و لغت محرر از آن آمده که بشخصی می گفتند صاحب سواد کافی و اطلاع کامل بردرست نویسی و مهارت در خواندن داشته . در کتب معتبره محرر بخود اجازه میداده نام خود را هم ذکر کند .

کتابت که لغت کتاب مأخوذ از آنست . در این مورد بیشتر منظور نویسنده ای است با معلومات و خوشنویسی در سطح بالا اکثراً قرآن کریم و رسائل و کتب ادعیه و دیوانهای شعرای مشهور را تکثیر می کردند و خود را کتابت می دانستند که مرتبتی عالی داشتند .

ترقیم یا رقم نویسی که نویسنده خود را رقم میداند و مرتبت آن از کتابت کمتر است .

استنساخ یا رونویسی از روی متن موجود که فقط درجه صحت و دقت در نوشتن برداشتن مقام ایشان را معین میکند . این ردیف از خادمین در امر الهی صاحب رتبتی عالی بودند .

تسوید یعنی رونوشت برداشتن با توجه به مقابله مکرر با اصل که یقین حاصل شود که تفاوتی با اصل ندارند . این امر با شخصی مطلع و مطمئن و با دقت بیش از معمول واگذار میشده . در امر تکثیر کتب مقدسه خدمات شایانی نموده اند . جمیع این مراتب در دربار سلاطین و حکام و امراء و علما معمول و مورد استفاده واقع که برای متون اداری و مذهبی مأمور و منظور بوده اند . بهر حال خوشنویسی هنرهای دیگر از قبیل تزیین و تذهیب و تذهیب معمول گردیده که از بحث این مقاله خارج است . برای راهنمایی و تعلیم در حیطه این هنر بزرگ از قرون اوکیه تا با امروز در دنیای اسلام کتب متعدده بالنسب مختلفه تألیف شده که اکثراً مکتب های خوشنویسی را تشریح نموده و استادان آنرا معرفی کرده و ضمناً سرمشق هائی نیز داده اند . گاهی هم بتعلیمات اضافی برای تهیه قلم و کاغذ و مرکب مرغوب و صیقل کاغذ و تزیینات و جدول کشی و طلاکاری پرداخته اند .

بد نیست ذکر هم از تک روهاب شود . مقصود خوشنویسانی هستند که به کارهای بی سابقه ساخته و پرداخته اند . مثلاً خوشنویسانی که بر روی صفحه فولادی خط و تزیینی را آورده و مشبک و ارفصحه فولادی را بریده و آنرا زینت درب مساجد و سرعلم ها و امثالهم نموده اند . یکی دیگر از تک روهاب فشار پاشی ناخن است . بر روی صفحه کاغذ نرم و نسبتاً مرطوب که پس از خشک شدن در مقابل نور موری قابل خواندن گشته و نادیده ها دیده میشوند . گوید در این مورد هم جناب مشکین قلم کارهائی داشته ولی هنوز نمونه از آن پیدا نشده است .

خوشنویسی در امریهائی

حال که قدری در عالم خط بسیر و سلوک پرداختیم باید توجه به این مطلب نمائیم که وجود نادری چون جناب مشکین قلم بمنزله شاخه بسیار قوی و محکمی است که در رأس درختی تنومند و سالم و کهنسال بوجود آمده که رابطه آن با دنیای گذشته در نهایت استحکام است و علاوه بر آن خود این خوشنویس صاحب قدرت خلاقه شدید و جدید بوده که بسهم خود پایگاه تولد شاخه های جوانتری خواهد شد که امر بیوستگی را اجراء میکند و با زاین شاخه های تازه تر متوجه به کمال و علو و امتناع میشوند و بیخلق و ایجاد شاهکارهائی می پردازند و امید قطعی مابدانست که این قبیل هنرمندان در دامان امریکرت ظاهر و بجلوه گری پردازند . چه که کمال درغایت هنرنو فن منظور است و برای تلطیف روح از اعظم و وسائل محسوب . (بفرموده حضرت علی کمال هرامر بهشت اوست) در دو کشور ایران و آل عثمان خوشنویسان بسیار مورد نظر شاهان و بزرگان و هم محترم دوران بوده اند و در

تربیت هرجوان از خانواده اعیان ، خط خوش نوشتن از اہم مطالب برنامه تعلیم و تربیت ایشان محسوب میشدہ و تکثیر کتب مہمہ و ترتیب فرامین واحکام بہ بہترین خط وبخصوص قراردادہای کشوری و تہیہ اسناد وظیفہ ایشان بودہ است .

اما دردنیای امرتوجہ بہ کمال باطن و ظاہریش از ہر دور منظور محسوس بودہ و ہست . در مورد ہنر حسن خط بذکر نمونہ ہای عالیہ آن می پردازیم :

حضرت رب اعلیٰ بخط نستعلیق در نہایت زیبائی و بشیوہ شکستہ در عین ظرافت ولطافت وجلوہ آسمانی مکاتیب و توقیعات خود را مرقوم می داشتند . بالاتر از ہمہ سرعت عجیب ایشان در تحریر بود کہ صحت در کتابت ہم مزید اعجاب ہمگان میگردد . آثارشان بصورت اصلی ہکرات در کتب آمدہ است وبزرگترین مجموعہ خطوط اصلی ایشان در دارالآثار بین المللی بہائی در حیفاضبط شدہ است . حضرت ایشان بخصوص خط شکستہ را قجید و «باب الخطوط» نامیدہ اند .

در خاندان حضرت بہاء اللہ جل اسمہ الاعلیٰ والد ماجدشان میرزا عباس نوری از مشاہیر خوشنویسان ایران در دیار فتحعلی شاہ بودہ اند . نستعلیق ایشان در نہایت حلاوت و کمال و اتقان است . از آثار ایشان در دارالآثار بین المللی بہائی و بسیاری از مجموعہ ہای ہنر خوشنویسی موجود است . از خطوط جمال اقدس ابہی نمونہ ہای متعددہ موجود است کہ با قلم ریز سیاق شکستہ و گویا در نہایت سرعت نوشتہ اند . در ایام شباب در ایران مشہور بود کہ خط نستعلیق را بسیار خوش مینوشتہ اند . خطوط ایشان اصولاً بدو دستہ تقسیم میگردد ، دوران قبل ودوران بعد از مسمومیت ایشان ، کہ در دورہ آخری آثار شدید تأثیر رسم بصورت رعشہ در آنہا محسوس است . اکثر آثار ایشان در دارالآثار بین المللی و در خاندان احبای الہی و در دارالکتب ہای مشہور جهان موجود است .

حضرت عبدالبہاء مولی الوری بدو شیوہ نستعلیق وشکستہ مرقوم فرمودہ اند . نستعلیق در نہایت ملاحظ و جاذبہ وشکستہ در عین لطافت و ہر سطر ی بتدریج بطرف بالامتثال ، بمثل کشتی کہ موجی بر میخورد و قصد عروج دارد . خط لاتین حضرتشان ہم حکایت از روح عظیم وحساسی مینماید . خط نوشتہ ہای ایشان اکثراً در دارالآثار بین المللی ، دارالکتب موجود و ہم در خاندان احبای قدیمی نگہداری میشود .

حضرت ورقہ مبارکہ علیابہائیہ خانم نستعلیق پاک و روشنی دارند کہ خواندن آن بسہولت ممکن وقالبی است بسیار زیبار برای معانی ومفہومات عالیہ روحانی مکتوبات ایشان . اکثراً در دارالآثار محفوظ ماندہ اند .

حضرت شوقی ربائی تعلق شدیدی بزبانویسی داشتہ اند و از ایام صباوت وشباب بہ آموختن خط مشغول بودہ اند . خط شکستہ ایشان از ملاحظ و یلوع و کمالی حکایت میکند کہ با دقت بیش از معمول و تجزیہ وتحلیل مخصوص میتوان بقسمتی از ظرائف آن پی برد . خط نستعلیق ایشان کمتر دیدہ شدہ . خط لاتین ایشان از قدرت نفس واستقامت بی پایان حکایت میکند . اکثر آثار ایشان در دارالآثار و آرشیوہای محافل ملیہ و بسیاری ہم در خاندان احباً موجود و محفوظ است .

ناگفتہ فناناد کہ در خاندان جمال اقدس ابہی ، غصن اکبر میرزا محمد علی در خوشنویسی بر اتب اعلیٰ واصل و در رشتہ ہای شکستہ ونسخ نستعلیق ، رقاہ ، ریحانی و دیبازی بیداد کردہ است . حتی از خود خط جدیدی اختراع و ابتکار نمود . ولی چنانچہ حکایت میکنند پس از نقض عہد در این موہبت نقص وتغییر کلی حاصل شد .

نگاہی بہ حیات وآثار جناب مشکین قلم

در چنین محیطی بمانند ایران وعثمانی جناب مشکین قلم متولد وبزرگ شدند . نام ایشان میرزا حسین (در بعضی تذکرہ ہا محمد حسین آمدہ) فرزند فاطمہ خانم وحاج محمد علی تاجراصفہان ، شیرازی الاصل ومتولد در اصفہان بسال ۱۲۴۱ - ۱۲۴۰ قمری ہجری (۱۸۲۶ میلادی) مقارن دورہ فتحعلی شاہ وبسنت قرارداد ترکمانچای بودہ اند .

خودایشان گفته اند : اسم حسین پدرم علی مادرم فاطمه زهرا شهزادگان و پسرم علی اکبر و خانه ام در کوچه جاشوهای شیراز. خاندان ایشان پیرو طریقت شاه نعمت الهی بوده اند. صعود ایشان بسال ۱۹۱۲ در عگا بسن ۸۶ سالگی واقع شده است. از کودکی ایشان اطلاع کافی نداشتیم. ابتدا به تحصیل علوم معموله زمان در دنیای اسلام پرداختند و خطاطی و طراحی و نقاشی علاقه مخصوص داشتند. پدرشان بازرگان بود و با طهران و مشهد رابطه تجاری مستقیم داشت. پدر ایشان برای مطالبه طلب بزرگی به طهران رفت و قبل از وصول طلب فوت شد. پس از آن پسرشان میرزا حسین برای تعقیب آن طلب به طهران رفت و مدتی در آن شهر ماند. از قضای روزگار روزی در دکان یکی از دوستان نشسته بود که صدراعظم (که معلوم نیست اتابک اعظم یا میرزا آقاخان نوری بوده است) از جلوی حجره دوست ایشان می گذرد. میرزا حسین تصور صدراعظم را کشیده در حجره دوست خود میگذارد. صاحب حجره در موقع مراجعت صدراعظم این تصویر را باو تقدیم میدارد که بسیار مورد توجه واقع میشود و وی را مأمور می کند که بهر نوع شده رسام این ترسیم را یافته و به دربار معرفی کند و گرنه به سیاست شدید مبتلی میگردد. ترس از جان علت سرعت میشود و صاحب حجره بهر نوع شده میرزا حسین را پیدا کرده و به دربار روانه میکند.

صدراعظم ایشان را برای تعلیم و لیعهد و سایر شاهزادگان روانه تبریزی نماید و لقب «مشکین قلم» به ایشان میدهد. مشکین قلم سالها در تبریز در منزل میرزا مهدی کلاتر ساکن و به وظیفه خود و خط نویسی مشغول بود. تا اینکه سفری به اصفهان برای دیدار خانواده نمود. در آنجا مطالبی از ظهور مبارک شنید و در موقع مراجعت در راه از شخصی بنام میرزا مهدی در طهران از امر الهی اطلاع بیشتری پیدا کرد و چنان مجذوب شد که دیگر حاضر به ماندن در تبریز نبوده و عازم شامات گردید. و در انتظار تشریف بحضور حضرت بهاء الله ماند. در حاکم والی منور الفکر و عالم آنجا احمد جودت پاشا، ایشان را محترم داشته و به تعلیم و تربیت پسران معین میفرماید. در آن شهر بود که نبیل زندی با ایشان ملاقات کرد تا بالاخره به ایمان و ایقان کامل واصل شد. از آن بعد این شعر ساخته جناب نبیل زندی را در زیر لوحه های خود مرقوم می داشت :

در دیار خط شه صاحب علم بنده باب بهاء مشکین قلم

مشکین قلم با شور و شوق از حلب وارد ادرنه شد و بنهایت آرزوی دل و جان خود رسید و به شرف لقای جمال مبارک فائز گردید. در ادرنه بتدریج به کتابت آثار الهی مشغول شد و در مجاورت مبارک غرق دریای نعمت و سرور بود. در این زمان بود که قطعه «بایهها - الاهی» را به ترتیبی بدیع نوشته و بحضور حضرت مقصود معروض داشت که به تصویب مبارک رسید و مورد الطاف و انعام حضرت محبوب واقع گردید. بعد از سال ۱۲۸۵ هـ. ق (۱۸۶۸ م) برای اجرای چند منظور از جمله رفع شبهات و دفع مضرات دشمنان و معرفی حقیقت به اهل ایمان و کسب معیشت از طریق حسن خط به مدینه کبیره اسلامبول سفر کرد و در اندک مدتی مشهور خاص و عام شد و مجالس و مواسف بزرگان هنر دوستان گردید. ولی دیری نپایید که بعزت سعادت دشمنان و بخصوص سفیر دربار ایران در دستگاه آل عثمان تبعید شد و به گالیبولی وارد شده و مدت کوتاهی در حضور مبارک مشرف بود و در راه تبعید به حیفا همراه گردید. تا آنکه در بندر حیفا ایشان را به همراه سه مؤمن عظیم الشان دیگر از جمع همراهان حضرت بهاء الله جدا کردند و به قلعه فاماغوستا (قبرس) تبعید نمودند. جناب مشکین قلم مدتها در قبرس محبوس بود تا اینکه در سنه ۱۸۷۷ پس از قریب دهسال مسجونیت و محرومیت، قبرس از دست عثمانیان خارج و وی آزاد شد و پس از ۱۸ سال دوری و تنهایی در سال (۱۸۸۶ م) دوباره عازم کوی دوست شد. در ارض اقدس ایشان به تسوید آثار مبارکه مشغول بود از جمله اقتدارات، اشراقات، کلمات مکتونه، مثنوی جمال مبارک، ایقان و رساله سیاسیة عبدالبهاء را استنساخ کرد که به تدریج به طبع رسیدند. در سال ۱۹۰۵ م برای نظارت در طبع کتبی که خود تسوید کرده بود عازم بمبئی شد و به خدمات لائقه نائل گردید. کهن سالی ایشان و مراتب دلتنگی حاصله از دوری حضرت عبدالبهاء بعرض مبارک رسید که امر به مراجعت بارض اقدس فرمودند. در عگا سکونت نمود تا که در سال ۱۹۱۲ در موقع غیبت حضرت مولی الوری که در سفر غرب بودند،

جناب ایشان صعود کرد. این خبر موجب تأثر شدید خاطر مبارک گردید. در کتاب تذکره الوفا شرح مبسوط حیات و خدمات ایشان را ذکر فرمودند. فطویبی ثم طویبی له. میفرمایند: « شب و روز همدم و همراز بود و هم نغمه و هم آواز. حالت غریبی داشت و انجذاب شدیدی، جامع فضائل بود و مجمع خصائل، مؤمن و موثق و مطمئن و منقطع بود. بسیار خوش مشرب و شیرین سخن و اخلاق مانند بوستان و گلشن، ندیم بی نظیر بود و قرین بی مثیل. در محبت الله از هر نعمتی گذشت و از هر عزتی چشم پوشید... ».

جناب مشکین قلم با آغا بگم خانم اهل اصفهان در همان شهر ازدواج کرده و ثمره آن دختری بنام شاه بگم و پسری بنام میرزا علی اکبر بوده که بعدها در عکا بشغل قنادی مشغول بود. اولاد و احفاد ایشان امروز موجود و نوادگان کل از مهاجران و ثابتانند.

جناب فاضل مازندرانی در کتاب « ظهورالحق » مشروحاً ذکر ایشان را نموده. جناب بالیوزی در کتاب « بهائیان مشهور » ایشان را صاحب عالی ترین فضائل معموله ایران در آن دوران دانسته و طبع شعور و قریحه سرشار و کلام و سخن پراز ذوق و نکته دانی و سخن سنجی بحد کمال ایشان را یاد آورده و علاوه بر آن در خوشنویسی و هنرهای ظریفه مربوطه بدان سرآمد اقران دانسته اند. در « کواکب الدریه » شرح کوتاهی از حیات طولانی ایشان ذکر و با توصیف مقام رفیع ایشان چه در دنیای امروزه خارج آن آمده است. عبدالحمیدخان ایرانی صاحب کتاب « خط و خطاطان » ایشان را از نوایغ دوران دانسته و ذکر کرده که آثارشان در نهایت قدرت و معروف بهمه جا و همگان است. در کتاب آثار خوشنویسان، از استادی ایشان بارها ذکر نموده و اظهار شده که آثارشان شیرین و ملیح است.

اما نکته دیگر و بسیار جالب نظر، در موقع تهیه صندوق مرمحامل عرش مطهر حضرت رب اعلی در رانگون برما، پس از ختم کار خوش نوشته ایشان « یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی » جناب مشکین قلم از حضور مولای خود استدعا نموده که نام خود را در محل محدود جا بدهد. پس از کسب اجازه جمله « بنده عبدالبهاء مشکین قلم » را به مهارت تام تحریر و تقدیم میدارد. هیکل مبارک خیلی متغیر میشوند. قطعه را گرفته میفرمایند که ابداً لازم نیست. مشکین قلم در نهایت خاکساری به توبه و انابه پرداخته طلب عفو می نماید. بعداً فرمودند بشرط آنکه با مضانی که در دوره جمال قدم میکردی برگردی یعنی « بنده باب بهاء مشکین قلم » * جناب مشکین قلم در جزء نوزده حواریون حضرت بهاء الله یابلسان دیگری از نوزده اعمده امر مبارک محسوب و در مجموعه تصاویری که هر ۱۹ حواری جداگانه آمده اند ایشان یکی از این ستارگان درخشانند. خانم پروفیسور شیمیل مستشرق مشهور ذکر ایشان را با اجتماع دو صفت دریک وجود ممتاز مینماید. اول قدرت در حسن خط ثانی استقامت فوق طاقت در عقیدت.

عموم زائرین و دوستان و مسافران حکایت از شور و غلیان و ظرافت طبع و عرفان و لطافت و خلق ایشان مینمایند.

این وجود ممتاز شعر هم سروده ولی بنام شاعر شهرتی ندارد. اما هنر خطاطی و سپس صنعت طراحی ایشان است که مشهور آفاق است خط شکسته را چه ریز چه درشت و بقول معروف چه خفی و چه جلی در نهایت نیکوئی نوشته و آثار بسیار از خود باقی گذاشته اند. نمونه آن در تحریر کلمات مکتونه و قطعات جداگانه و مثنوی مبارک قابل عنایت و موجب حیرت است. این شکسته نویسی ها از دور شباهتی دارند به موهای مجعد مشککی که بر روی صفحه پاکی بطور پراکنده، ریخته شده که حالی بخصوص دارند. خط نستعلیق را چون میرمی نوشته در نهایت بلاغت و استحکام و استواری و اکثراً بخط جلی و در عین حلاوت و شیرینی نمونه آن در کتیبه هامثلاً: « گر خیال جان همی هستت بدل اینجامیا... » آمده. دیگری خط بافته بهره سه نوع ثلث و نسخ و نستعلیق که بواقع حکم ترکیبی از تحریر و تمیق (زیباسازی) دارد و در نهایت اتقان نوشته مثلاً: « یا بهاء الابهی » و « یا علی الاعلی » * این مطلب را جناب دکتر محمدافغان از جد مکرم روایت کرده اند. و جناب ابوالقاسم افغان ذکر فرموده که والذین محترم حسین مطلب را در موع تشریف به آستان مبارک یاد آورده اند.

یا «عبدالبهاء عباس» که در نهایت اطمینان بترتیب آنها پرداخته و باتوجه باین مطلب محسوس می‌گردد که الف ها و لام هارا به ترتیب ۳ یا ۴ شاخه بصورت گلدسته ها رویه آسمان کرده و سایر حروف گرد را مثلاً ع و ح در حکم گلدان هادر سایه این گلدسته ها قرار داده و لغت «الله» را متعالی خواسته و در بالاترین قسمت صفحه جا داده و سپس «بهی» را چون ابر آسمان در حالت آرمیده و آسوده در قسمت ثلث بالا آورده است. خط نسخ ایشان گاهی شبیه خط یاقوت بوده و اما در تحریر ع چنان مهارت و کمالی نشان داده که باعث تعجب است. نمونه های آن بصورت قطعه یا پراکنده بهمراه سایر خطوط بسیاری دیده شده است. ایشان اولین خطاط بهائی هستند که برای تجسم خط خود از مفاهیم روحانی استفاده کرده اند. مثلاً صورت انسان اشاره به لغت لقاء که نام حسین علی (نام مبارک حضرت بهاء الله) را بصورت متقارن طوری ترتیب داده که شمایل و صورت انسان در آن منعکس شده که اجتماع در هنر تقارن (آینه) و تلفیق کلمات بصورت نیم صورت انسان (طفرانگاری) آمده که بکلمه هنر آینه غائی، قام صورت شده. یا مثلاً بصورت درخت صنوبر یا سرو خرامان که اشاره لطیفه بسدره المنتهی (مظهر ظهور خداست) رسم نموده اند.

در بین کارهای او مشهورترین آنها ترکیب خروسی است که نام مبارک یا بهاء، الابهی یا یابهی الابهی را چنان بهم آمیخته که بدن خروس شده و سپس سر و گردن را با جلوه و ظرافت و در عین توانائی و زیبایی بدان افزوده که گونیا حکم یک واحد یافته و از یک قالب در آمده. چنگهای خروس را یکی ایستاده و استوار خواسته و دیگری را متمایل و زاویه دار که لوح مبارکی را محکم گرفته و طالب حفظ آن گشته و در این لوح یا لوحه یکی از ابواب جمال اقدس ابهی را تحریر نموده که با وجود خط ریز صاحب ظرافت ملیله کاری در هنر زرگری شده و کاملاً قابل قرائت مانده است. این خروس تجسم نمونه و مظهری است از مفهوم عالی روحانی این کلمات عرفانی: مرغ بهشتی، دیک البقا، دیک عرش، ورقة الفردوس و حمامة قدسی که گل از مقوله تعبیرات روحانی و مقتبس از آثار مبارکه الهی است. اصولاً خروس در عرفان اسلام بمثل دین مقدس زرتشتی اشاره به بشارت صبحگاهی و ظهور خورشید الهی و حامل سر وش و مژده آسمانی بوده است. و در بعضی موارد اشاره به صدای خروس قبل از آفتاب است تا مؤمنین بیدار شوند و بر از نیاز و ادای فریضه نماز پردازند. در معراج نامه اثر شیخ عطار ذکر خروسی است که همراه رسول خدا (ص) بود تا ساعت هارامعین کرده و اعلان صبح نماید. ملائی رومی میگوید که این خروسی که شمارا بیدار میکند بایستی فرشته باشد. اما لغت بهاء را مظهر نور دانسته و جسم و جان خروس را با آن پوشانده و مجسم ساخته است. ایشان در ابتدا قبل از دوره خروس نشانی، ترکیب نوع دیگر از اسماء الله آورده که با بصورت کبوترند یا طاووس ولی اکثراً خروسی پر خروش بر روی مفروشی زیبا ساخته و پرداخته است. در کارهای بعدی حتی این خروس مقابل خروسی دیگر ایستاده و با قدرت تمام از عهده این هنر «آینه غائی» بر آمده. گاهی درخت سرور در میان دو خروس کاشته و گاهی ستاره نه پر (اشاره بنام بهاء) در افق صفحه یا قطعه بحالت زوج یا تنها آشکار نموده است، و بندرت هم صورت انسانی چون ماه آسمانی بر آن افزوده است. در مواردی با ببری یا پرهای طلائی و یا حاشیه مشکی ظریف به تزئین و تزیین پرداخته و گاهی تاج خروس را برنگ قرمز نمودار کرده که لطف مخصوص آشکار شده است. در بعضی موارد لغت «یا بهاء الابهی» را در متن خروسی جای داده که اشاره بحمد و ثنا بدرگاه الهی است. گاهی بخصوص در اواخر اینام از گل‌های بریده رنگین با سمة اروپائی استفاده کرده و پرهای خروس و با سطح قطعه را با آن تزئین نموده و پوشانده که از لحاظ علم مناظر و مرابدون ذرة اشتباه است و کل در نهایت دقت معمول و مجری شده است (بخلاف اکثر تصاویر این دوره در ایران و ترکیه و پاکستان).

تصویری از طاووس کشیده که بر روی نخلی ایستاده که حکایت از دقت ایشان در طبیعت میکند. در ترکیب خطوط مهارت عجیبی داشته و حکومت ایشان بر خط و گردش آن مطابق میل و نیت ایشان امری مسلم است. در پیاده کردن خط و در نهایت هم آهنگی با سطح کنار آمدن، استاد مسلم بوده اند بطوریکه پس از ختم کار آثار میتوان یک بنای کامل بدون حشو و زوائد دانست. در تحریر مثلاً «زیارتنامه مبارکه» که فقط بخط

نستعلیق است یا الواحی که بدویاسه خط متفاوت نوشته نجانس بمانند موجود است ، که حاکی از تسلط ایشان در امر عرضه تناسب و رابطه و ضابطه در قانون خط است . اینجاست که میتوان ایشان را معمار بزرگ بنای خط و خطاطی دانست .

گاهی بشیوه دوره تیموریان بصورت مؤرب صفحه راپر کرده (اشعار جنابان نیرو سینا راجع به حضرت ورقا) و گویا جدول و خط و حاشیه هم کار ایشان باشد که شباهتی بطرح باغچه بندی یازری صفوی و شال کشمیری پیدا کرده . گاهی بکلمه ابرطالائی بین حروف و کلمات راپر کرده و جلوه آسمانی بخشیده است . دریک مورد هم کار مشهور صوفیان و درویشان خانقاه ترکان را نمونه قراردادده و آنرا بکمال رسانده . نمونه آن آیه شریفه است « کل شیئی هالک الا وجهه » که بصورت تاج درویشان آمده و ریزان انطباق قوسها و الفهای کلمات است که در مواردی که قوس مشترک یا جهت مشترک دارند بر روی هم انداخته و جنبه خط پنهانی یافته که خواندن آن فقط برای اهل فن میسر است .

امضای ایشان ندره میرزا محمد حسین (گویا برای عرضه بدنای خارج یا مستور نگه داشتن نام خطاط) ولی اکثر (بند باب بهاء مشکین قلم) بوده و یا این بیت (در دیار خط شه صاحب علم بنده باب بهاء مشکین قلم) که در نهایت دقت تحریر و در گوشه و در طبقه زیر جاداده و معمولاً تزئین نموده و با قوسهای لطیف قاب کرده و گاهی با جمله تکمیلی که در چه حالی و در چه شهری و چه تاریخی نوشته است . کارهایی هم از ایشان هست مثل (مثنوی مبارک) که بدون امضاء مانده .

اماعتل اینکه بعضی از آثار ایشان امضاء ندارد ، شاید تعصب شدید بعضی فارسی زبانان بوده که از طرفی عاشق و طالب خوشنویسی ایشان بوده اند و از جهت دیگر مطلع که این وجود مبارک بهائی است و با چه استحکامی در امر ایمان قائم و برجاست ، عطف به تعصب جاهلیه از خرید آن هم که گرانقیمت بوده میگذشتند و فقط بی امضاء هاراطالب بودند .

نکته هائی درباره تجزیه و تحلیل خط مشکین قلم در کارهای این خوشنویس بزرگ کاملاً محسوس که در موقع نوشتن خط درشت (جلی) قوسهای حروف رادر نهایت دقت و شباهت بهم آورده و دنباله حروف ج و ح و خ و ل و ن و ی و س و ش کل شبیه بهم و یکسان و کاملاً مطابق معماری خط میباشد . در موقع نوشتن بطوری تحریری کرده که از شروع حرف تا آخر آن جمیع حرکات قلم محسوس و حالت مرکب و در حرکت با کمرنگ شدن مرکب برای هر دیده مقبول است .

ما مطمئن هستیم که عادت ایشان بر این بوده که قبل از تحریر تعداد زیادی قلم تازه تراشیده و آماده تهیه کرده و از قلم سائیده و فرسوده بیزار بوده اند و گویا عطف برسم دوران ، خود ایشان مرکب برای خود می ساخته اند . گویا قبل از شروع به تحریر ، نهایت بنظافت پرداخته و در موقع تحریر آثار در حال توجه و دعا و مناجات بوده و صفای قلب ایشان بوده که دست ایشان را هدایت میکرده است .

شاهکار ایشان در ایجاد قوسها در خط درشت آشکارتر میگردد . در مورد حرف ه مشهور و بدو چشم در لغت بهاء و یابهی که شاهکاری است در عین کمال . حروف ر ، ز ، د ، ذ ، ایشان که بدرشت نوشته اند در عین مهارت و قابل انطباق بر روی یکدیگر است و در عین ملاحظت الف ها و لام ها و کاف ها در نهایت ایستادگی و ترتیب و گویا که ستونهای عمودی یک بنا باشند کل متوازی و شاقولی میباشد .

طرز تحریر در دوره ایشان بدو ترتیب بود یکی اینکه بر روی تشکچه می نشستند و پای چپ را بر روی زمین آسوده می گذاشتند و پای راست را بطوری تا کرده و بالا نگه میداشتند تا دست چپ و کاغذی را که با آن دست گرفته بودند به آن تکیه دهند و یادست راست با قلم نی که بدوات می بردند با دقت کامل و تسلط برورقه ، به تحریر مشغول می شدند و این البته برای صفحات کوچک ، عملی و معمول بود و یا اینکه بر روی تشکچه می نشستند . در مقابل میز کوتاهی داشتند که صفحه کاغذ را بر روی آن قرار میدادند و با قلم به تحریر می پرداختند که برای نوشتن خط درشت بسیار قابل استفاده بود .

گاهی برای نوشتن خط بسیار درشت (مثلاً عرض آن از ده سانتی متر بیشتر بود) از میزهای معمولی پایه بلند استفاده می‌شده در این مورد مرکب رقیق تر از معمول بکار می‌برده تا گردش قلم بدون زحمت و مقاربت زیاد کاغذ میسر باشد و قلم آن یا نی بسیار ضخیم، یاد و قلم باریک که در وسط بکمک تخته چوبی بفاصله لازم از هم دور نگاهداشته و یا گاهی برای تهیه قلم تخته چوبی (چوب سست و سبک وزن مرغوبتر بوده چه می‌توانست به راحتی مقداری مرکب در خود جذب و جمع کند) گرفته و بصورت قلم تراشیده که خطاط بدون زحمت زیاد خط جلی را بر روی کاغذ می‌آورد. بعداً در این مورد نویت شاگردان میرسد که به پرکردن خط البته تحت نظر استاد می‌پردازند.

جناب مشکین قلم گوایام برزاتو هم بر روی میز تحریر می‌پرداختند. گاهی جناب ایشان برای امور فرعی از دوستان کمک می‌گرفت مثلاً برای آهار زدن و صیقل یاسنگ زدن کاغذ که سطح صاف و قابل نوشتن گردد ممکن است که برای تکثیر خروسها و امثالها از شیوه سوزنی استفاده می‌کرده که معمول زمان بوده است. بدین ترتیب که شکل پرند رادرمزهای خارجی آن بکمک سوزنی سوراخ سوراخ می‌کرده و بعداً بکمک گرده یا نرمة ذغال چوب که از بارچه کتانی کهنه خارج می‌شده و بر روی صفحه سوراخ سوراخ شده به آرامی کوبیده تا تصویر صفحه جدید منتقل شود. بعداً بکمک قلم این نقاط را بهم وصل می‌کرده اند که ثمره آن نقش گرده ای از ترسیم یا خط اصلی بود. بعد از ختم کارت تشخیص بسیار مشکل که کدام اصل است و کدام کپیسه و کجا کپیسه شده است و با استفاده از این نقش گرده ای و برگرداندن آن میتوان تصاویر آینه ای بوجود آورد. مثلاً دو خروس متقابل یاد و کبوتر متناظر و یا نقش صورت متقارن که شاید ایشان بدین شیوه آنها را ساخته و پرداخته اند. از قرار مجموع مجموعه ای از ابزار کار ایشان باقی مانده که مؤید این مطلب و قابل تحقیق دقیق است. در موقع تحریر یا قلم نی موسیقی مخصوصی از قلم شنیده میشود که آثار آنال قلم و در آثار قلم اعلی بنام صریح قلم نامیده و در مدرسه بدان جیرجیر قلم می‌گفتیم که هنوز گوش بسیاری بدین صدا آشناست.

در گزارشهای مؤمنین شرقی اکثراً ذکر لطائف ایشان میشود که حاکی از صفای دل ایشان بوده بخصوص مشهور است که هروقت حضرت عبدالبهاء دلتنگ میشدند، دستوراً با حضار ایشان میدادند که وجودشان سبب سرور قلب مولای مهربان میگردد. و ایشان رامونس خود میدانستند. فرموده اند که... «مثل گلستان غرق گلها بود. همیشه خندان بود. روح مجسم و عشق مصور بود». حال حکایتی کوتاه از ایشان در دوره محبوب عالمیان. اصرار فراوان داشت که حتماً در حمام خدمت جمال جانان برسد. این امر ابداً معمول نبود و مقبول نه. ولی با صراخ خود میافزود. سنوآل شده که مقصود و منظور ایشان چیست؟ بکمال صراحت و در عین ظرافت معروض داشت که غرض آنکه «تا خودش ببیند که چه آدم بیرختی را خلق کرده»

ایشان باریک اندام بودند با صورت لاغر و نحیف و موهای کم و بلند و ریش بسیار کم مایه. تصاویر متعدد از ایشان موجود است، گویا اولین در جمع خاندان مبارک و مؤمنین اوکیه در آدرنه، بعداً تصاویر دیگر مربوط به ایام کهولت در عکا. لباس ایشان بسیار ساده و فراخ و از هزینت و طرازی رنگارنگ آسوده بوده اند و در سالهای آخر عینک معمول آن زمان بصورت بیضی کوچک بر چشم و عصائی دردست و تسبیحی دردست دیگر داشته اند.

گویا آخرین خاطره از جناب مشکین قلم بقلم شخصی است زاتر فرنگی که در ۱۹۱۲ بکوه خدا رفته بود بنام استونز که کتابش مشهور است به The Mount of God. E.S. Stevens

بدیدار مردی بسیار کهنسال با موهای کم و تئک که از زیر عمامه ظریفش بر روی سینه ریخته بود رسیدم. در اطاق کوچک خود مرا پذیرفت. بر روی تختی که محل خوابش بود نشست و لباس شرقی بتن داشت. تنها زینت اطاق او خوش نوشته ممتاز بود که با زینت طلائی قاب کرده. از ایشان تقاضا کردم که اگر ممکن است آخرین کار خودشان را نشان بدهند. تخت خود را کنار کشیده، جعبه چوبی را از زیر آن بیرون آورد و پس از جستجوی مختصر لرله یا طوماری را از کاغذ شیبیه به پوست بیرون آورده بر روی تخت باز کردند. از ایشان سنوآل شده که آیا دست شما فیلرزد؟ گفتند که الحمد لله دستم آرام است ولی دیگر نمیتوانم آهسته بنویسم. عجله

در تخریر دارند و گاهی ارزش تعیین کلمات برای ایشان مشخص و معین نیست . فرمودند بیک طریق کهن است که خط را بکمال رسانند آنهم موقعی است که کاغذ در کف دست قرار گیرد . و اگر کسی بخواهد مشق کند باید شب بنویسد ، چه هیچ نوری بهتر از نور شمع نیست . ولی تعداد معدودی هستند که میتوانند بنویسند . مؤلف این کتاب میگوید : موهای ابریشم مانند ، ایشان را بصورت بانوی باوقاری در آورده که گوئیا از ملکوت خدا آمده و با عالم خاک سروکاری ندارد . در این چشم های پیریک قدرت عجیب و جوانی و تازگی موجود که خالق آن همه آثار زیبا شده است . (انتهی)

ایشان در اصفهان همسر جوان خود را گذاشته و بعد هاپس از بیست سال بی خبری از یکدیگر ، دست تقدیر خانواده را از وجود و حال ایشان مطلع می کند و پس از کسب اجازه همسر و پسرایشان عازم ارض اقدس شدند و پدر گمشده را باز یافتند .

یادی از بعضی از خوشنویسان

مطلب بسیار مهم آنکه در دیانت مقدسه حضرت ربّ اعلی و شریعه الهیه حضرت بهاء الله معمول و نهایت اهتمام مبذول که جمیع آثار به بدیع ترین شیوه تخریر گردند . از خوشنویسان دوره حضرت اعلی ، حاج میرزا حسن خراسانی (که کتاب صحیفه مخزونه را با خط طلا نوشته که حال در محفظه آثار موجود است) ، میرزا عبدالوهاب و آقاسید اسدالله دیان و میرزایحیی تشویق و میرزا آقارکاب ساز مشهورند .

از دوره جمال اقدس ابهی - جناب زین المقربین و ضیاء السلطنه دختر فتحعلیشاه و میرزا محمد علی و جناب مشکین قلم و در تخریر میرزا آقا جان کاتب وحی ، مذکورند . از دوره حضرت عبدالبهاء ، جناب مشکین قلم و میرزا محمد زرقانی و میرزا طراز الله سمندری و زین المقربین و محب السلطان و نعیم سدهی و عندلیب لاهیجی و آقامیرزایحیی تشویق ، آقاسید محمد علی نبیل اکبر و جناب روح الله ورقا و جناب عبدالمیثاق میثاقیه نام آورده اند .

از دوره حضرت شوقی ربّانی - جناب علی اکبر روحانی (محب السلطان) ، جناب زین ، جناب رضوی کرمانی ، بیادمانده اند .

از دوره جدید - جناب یحیی جعفری ، جناب امان الله موقن ، جناب سعادت الله منجذب ، جناب مهندس فردوسی ، جناب برهان زهرائی ، جناب ابوالقاسم فیضی ، جناب دکتر مهدی سمندری ، جناب هوشمند فتح اعظم و جناب هندای و دوستان بسیار دیگر دیده هستند .

در جستجوی الواحی از حضرت مولی الوری درباره خوشنویسی و خوشنویسان . بزیارت سه لوح مبارک موفق و مشرف شدم که برای مسک ختام ذکر میگردند . *

هوالله

ای بنده درگه بها باید بقسمی بنشر نجات الهیه پردازی که فرصت آه و ناله نداشته باشی ملاحظه کن که عبدالبهاء چگونه شب و روز مشغول و حریص و ومنهمک در اعلاء کلمه الله است اینست سبیل فلاح و نجات که فرصت تراشیدن خامه و تغییر لایقه آمه ندارم لهذا با قلم شکسته مرقوم میشود . ع ع

* لازم آمده در ختم مقال بحضور سروران گرام چون جناب دکتر وحیدر آفتی - جناب پروفیسور حشمت مؤید - جناب دکتر شاپور راسخ - جناب هوشمند فتح اعظم - جناب دکتر ابرج امین - سرکار خانم پروفیسور شیبیل - جنابان امان الله موقن و صادقیان و بسیاری از عزیزان نهایت سپاس قلبی خود را تقدیم دارم که بدون کمک های پر ارزش ایشان جمع و درج این مطالب ممکن و میسر نبود .

جناب آقامیرزا مهدی یزدی علیه بها، الله

هو الله

ای مهدی یاران روزگام شد و آفتاب دم غروب است و خامه عبدالبهاء ازبامداد تابحال در رکوع و سجود و حال دیگر جواب میدهد و قسم میخورد که اگر اسب تازی بودم و یاسمند ترکمنی حال ازبافتاده بودم و سراز سجود بر نمیداشتم از برای خاطر خدا دست از من بدار و الا زارزار گریه کنم من میگویم ای خامه این جناب آقامیرزا مهدی یزدی است و خاطرش نزد عبدالبهاء بسیار عزیز است از خدا بترس فتور میار سرسپار این ورق رارشگ باغ ارم کن بیان اشتیاق کن رسم محبت آشکار نما قدری تحریر کن اندکی تقریر نما آنوقت هر چه میخواهی بکن و الا بضرب تازیانه چنان ترا جولان دهم که تادم صبح ترك تازی کنی و گوشت و استخوان نذر جان بازی غائی قلم چون سطوت خطاب شنید با حال شکسته و خسته و بی تابی در تکاپو آمد و تا آخر ورق جولان نمود اینست سرگذشت عبدالبهاء دم غروب آفتاب از افق دنیا . ع ع

تبریز

جناب آقامیرزا ابراهیم خطاط علیه بها، الله

هو الله

ای خطاط باثبات هر خطی در صفحه کائنات خط خطاست، مگر خطی که ناطق با اسم جمال ابهی است، نگارنده، خطاط آفاق است و مظهر موهبت نیر اشراق، چون نظریه عالم امکان نمائیم رقی منشور بایم و در آن لوح محفوظ، آیات و کلمات و حروفی مسطور بینیم، که هر کلمه طیبیه شجره ای است اصلها ثابت و فرعها فی السماء و توتی اکلها فی کل حین و هر کلمه خبیثه مانند شجره خبیثه است اجتثت من فوق الأرض مالها من قرار الحمد لله بفضل و موهبت جمال ابهی روحی له الفداء، احبای باوفا کلمات طیبیتند و کلمه طیبیه بر زبان رانند و کلمه طیبیه از گفتار و رفتارشان آشکار گردد. پس قطعه آذریبجان مانند صفحه ساده میماند امیدواریم که احبای الهی در آن لوح مرّد کلمات طیبیه گردند و حروفات مقدسه شوند بلکه آیات باهره گردند تا برهان ظهور جمال قدم شوند و حجت قاطعه اسم اعظم. ای رفیق چون چنین جلوه غائی در نزد عبدالبهاء خطاط لوح مسطوری و کاتب رقی منشور و تصدیق خوش نویسی شما بینمایم. از قرار معلوم دلنگ شده ای و از گبرودار فرار خواهی، ای رفیق این نشد باید مردم میدان باشی و گوی عزت ابدیه بچوگان همت بریائی. وجود شما در آن صفحات حال لازم است و بقا اولی اگر چه زحمت بسیار است و مشقت بی شمار ولی باید تحمل غنائید و بذیل مقدس تثبیت جوئید و طلب تأیید کنید و به انقطاع و انجذاب و وله و شور و شوق و شغف مغناطیس توفیق گردید و چون تأیید حاصل گردد جمیع این زحمات و مشقتات فراموش شود و عليك التحيّة و الثناء ع ع

منابع بزبان فارسی

- | | | |
|---------------------|--------------|---|
| ۱ - اشراق خاوری | عبدالحمید | «نورین نیرین» طهران مؤسسه مطبوعات امری ۱۹۶۷ |
| ۲ - بالیوزی | حسن | «حضرت بها، الله» ترجمه فارسی - آمریکا ۱۹۹۲ |
| ۳ - برادن | ادوارد ج. | «یکسال در میان ایرانیان» طهران - ترجمه فارسی |
| ۴ - خادم | ذکرالله | «شهادت مستشرقین درباره امر مبارک» طهران مؤسسه مطبوعات امری |
| ۵ - رأفتی | دکتروحید | «مقدمه بر احوال مشکین قلم» در کتابی راجع به مشکین قلم - لندگ ۱۹۹۳ |
| ۶ - رأفتی | دکتروحید | «توضیح مختصر بر اثر هنری مشکین قلم در تخریر» مثنوی مبارک - فرانکفورت ۱۹۹۳ |
| ۷ - رفیعی | ابوالقاسم | «خط و خطاطان» طهران ۱۳۴۵ |
| ۸ - شیمیل | خانم آتاماری | ترجمه «مقدمه کوتاه بر مشکین قلم» مؤسسه لندگ - در کتابی راجع به مشکین قلم، ۱۹۹۳ |
| ۹ - عبدالبهاء | حضرت | «تذکره الوفا» چاپ حیفایا ۱۹۲۴ |
| ۱۰ - فاضل مازندرانی | اسدالله | «اسرارالانوار» مؤسسه مطبوعات امری - طهران ۱۹۶۸ |
| ۱۱ - موذن | امان الله | «آثار و احوال بعضی از خوشنویسان بهائی» خوشه ها شماره ۱ - ۱۹۹۰ |
| ۱۲ - نبیل اعظم | محمد | «مطالع الانوار» ترجمه و تلخیص جناب عبدالحمید اشراق خاودی - طهران لجنة آثار امری ۱۱۷ |
| ۱۳ - حیدرعلی | حاج میرزا | «بهجت الصدور» تجدید طبع لانگنهاین - آلمان - ۱۹۸۸ |

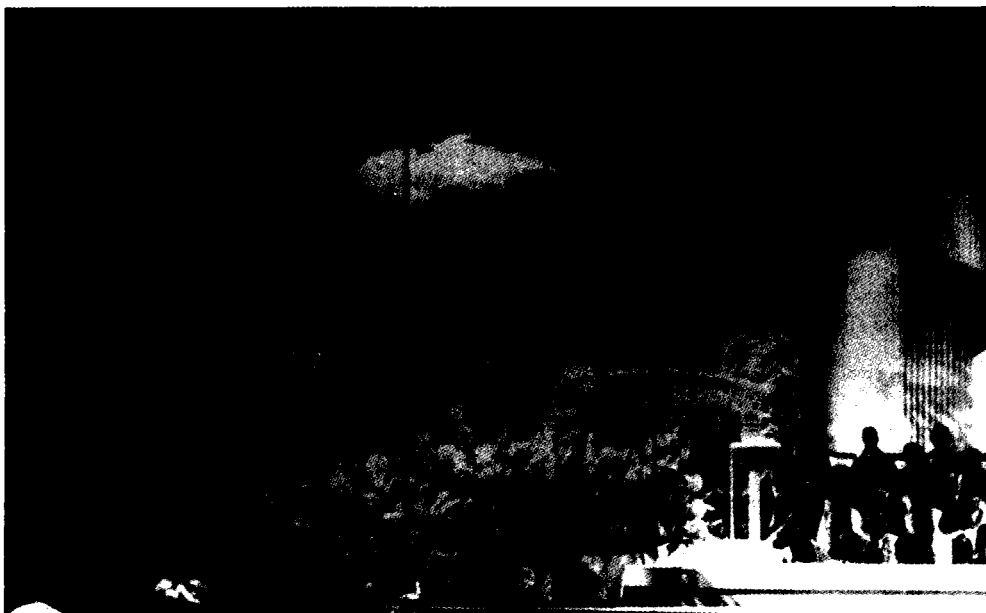
منابع بلسان عربی

- ۱ - البایا «روح الخط العربی» - محتوی چند شاهکار مشکین قلم

Bibliography

- 1 - "Abdu'l - Baha . Memorials of the Faithful" Wilmette : Baha' i Publishing Trust, 1971 .
- 2 - Aidun , Gol. " Mishkin Qalam , The Great Calligrapher and Humorist." Unpublished paper delivered at the New England Regional Conference of the Association for Baha' i Studies. 1982.
- 3 - Balyuzi , H.M. Baha,u,llah . King of Glory . Oxford : George Ronald , 1980.
- 4 - Browne , Edward Granville . A Year Amongst the Persians . London : Century Publisheng ,1984.
- Materials for the Study of thi Babi Religion. Cambridge : Cambridge Press , 1961 .
- A Traveller's Narrative written to illustrate the Episode of the Bab. New York : Baha;i Pulishing Committee , 1930.
- 5 - Haydar "Ali, Haji Mirza" The Delight of Hearts. Translated and abridged by A. Q. Faizi . Los Angeles: Kalimat Press , 1980.
- 6 - Momen, Moojan. The Babi and Baha'i Religions 1844 - 1944 : Some Contemporary Accounts. Oxford: Georg Ronald , 1983.
- 7 - Nabil'i A'zam Mrhammad. The Dawn - Breakers : Nabil's Narrative of the Early Days of the Baha'i Revelation. Wilmette : Baha' i Publishing Trust , 1932 .

- 8 - Nakhjavani , Bahiyyih . Four on an Island . Oxford : George Ronald , 1983.
- 9 - Oeming Badiie, Julie and Heshmatollah Badiie." The Calligraphy of Mishkin Qalam "in The Journal of Baha'i Studies . Volume 3 (1991), Number 4 , pp. 1 - 22 .
- 10 - Schimmel , Anne - Marie . Calligraphy and Islamic Culture . New York : New York University Press. 1978 .
- Islamic Calligraphy . Leiden : E. J. Brill , 1970 .
- 11 - Islamic Calligraphy . The Metropolitan Museum of Art New York N. Y . U.S.A.
- Stevens, E. S. The Mountain of God . Mills and Boon , 1911 .
- 12 - Tahirzadeh , Adib.The Revelation of Baha 'u' llah , Volume I. Oxlord : George Ronald , 1975 .
- The Rvelation of Baha'u'llh , volume 11. Oxford : George Ronald , 1977 .
- 13 - Islamic Calligraphdr. y - Y.H. Safadi . London, 1980 ?
- 14 - Islamische Schönschrift Dr. Alexandra Raeuber - Zürich 1979.
- 15 - " Calligraphie arabe Vivante " الخط العربي Hassan - Massudi - Pares 1981.
- 16 - Islamic Calligraphy , Cincinnati Museum - U.S.A. 1990 ?
- 16 - Clligraphy , The Encyclopaedia of Islam , Lieden 1990 - 91
- 17 - Survey of Persian Art , Pope . M.S. A. & Japan .
- 18 - " Meshkin Galam" Dr. Vahid Rajati . Landegg 1993 .
- 19 - " Mathnavi'-i- Mubarak" Frankfurt M. 1993 .
- 20 - Islamische Brch kunst , Prof. Kühnel , Braunschweig . 1963 .



اینجا مسکواست ... یابہاء الابہی . لحظہ ارتباط کنگرہ نیویورک با اجتماع احباً درمسکو .

موسیقی و امریهائی

مهندس عبدالحمید اشراق

در جامعه بهائی درباره موسیقی بحثی بصورت تحقیق تاکنون کمتر انجام شده است. محققاً زمان آن رسیده که هنرمندان و پژوهشگران این مهم را در سرلوحه کار خود قرار دهند و طالبان و تشنگان این هنر را سیراب کنند، و این موهبت الهی را که در این ظهور به نواحسن بر ما ارزانی شده به درجه کمال برسانند. از بیان حضرت بهاء الله: « انا حللنا لكم اصغاء الاصوات والنغمات اياكم ان يخرجكم الاصفاء عن شأن الادب والوقار افرحوا بفرح اسمى الاعظم الذى به تولمت الافئدة والمجذبت عقول المقرئين . انا جعلناه مرقاة لعروج الارواح الى الاق الاعلى لتجعلوه جناح النفس و الهوى انى اعوذ ان تكونوا من الجاهلین .» (۱) الهام گرفته و آنرا برای دوستان و شیفتگان این فن تشریح نمایند و راه و روش فراگیری را به آنها بیاموزند.

در این مختصر نمیتوان کلیه مطالب و نکات مهمی را که در این ظهور مبارک بیان شده تشریح کرد. حضرت عبدالبهاء این هنر را یکی از بهترین هنرها قلمداد نموده و اثر شدید آنرا در روح دربیانی چنین تشریح میفرماید: « موسیقی یکی از بهترین هنرهاست و تأثیر شدید در روح انسانی دارد» (۲) این بر ماست که نحوه این تأثیر، نوع موسیقی، زمان بکار بردن، زمان اجرا و کلیه نکات و مطالبی که میتواند مسئله نحوه این تأثیر را روشن کند تحقیق کرده و منظور مبارک را بیشتر استنباط نمائیم و وجه مشترک بین عرفان و موسیقی را در این ظهور تشریح کنیم و حکمت اینکه جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء مقام ارزنده ای برای موسیقی قائلند روشن سازیم. مقام ورزش و الای این هنرانشان داده و تفاوت ارزش اجتماعی هنرمندان قبل از ظهور و بعد از آنرا گوشزد کنیم و بخصوص به ایرانیان ثابت نمائیم که در این ظهور با اشاره به مقام موسیقی بنیان فرهنگی و اجتماعی این هنر را در اجتماع ایران دگرگون کرده مقام هنرمند را گرامی داشت و موسیقی را از ابتذال و بازاری بودن نجات داد و راه ترقی و جهانی شدن آنرا هموار کرد.

از همه مهمتر باید رابطه کلام را با موسیقی تشریح کرده و حداقل اصول تلاوت مناجات را که بارگ و پوست هر فرد بهائی آمیخته شده است گوشزد کنیم و احبای فریفته بیان حضرت عبدالبهاء را برای تلاوت بهتر الواح هدایت کنیم. و بالاخره حقیقت جمله مادام نلی کارون (nelly Caron) در کتاب « سنت های موسیقی» که میگوید « در واقع از اوائل این قرن موسیقی آزادی خود را پس از ۱۳ قرن بدست آورد» (۳) بررسی کرده و رابطه این آزادی و ظهور مبارک را تحقیق کنیم. نفوذ کلام حضرت عبدالبهاء را در هنرمندان بنام آن زمان و وسیله شدن آنها برای ارتقاء این هنر را پیدا کنیم.

برای روشن شدن این مهم ادوار مختلف را مقایسه نموده و اوضاع اجتماعی و فرهنگی زمان قبل و بعد از ظهور را بررسی کنیم و تحقیق نمائیم که چقدر بیان مبارک در اجتماع اثر گذارده و اصولاً چه اثری در پیشبرد این فن و فراگیری آن بجای نهاده است که میفرماید: « ملاحظه نمائید چقدر نت های اعجاب انگیز و آهنگ های فرح انگیز بر روح اثر میگذارد» (۴)

وضع نسوان را در فراگیری این فن و موثر بودن آنها را در عرضه نمودن هنر موسیقی مطالعه کنیم. اصولاً تا قبل از ظهور مبارک اکثراً منشاء موسیقی ایرانی را عرب و یونانی میدانستند و با وجود اینکه اکثر محققان



جناب آقا میرزا عبدالله فراہانی

پس از جستجوی فراوان معترف شده بودند که موسیقی عربی آنچه مورد تحقیقاتشان بوده است از موسیقی ایران سرچشمه گرفته و در واقع پایه و اساس موسیقی عرب همان موسیقی زمان ساسانیان است. ولی کمتر از محققان بر آن شده بودند که تحقیقات خود را تا موسیقی ایران ادامه دهند و برای تکمیل مطالعاتشان هم که باشد موسیقی ایران را بررسی کنند.

دردائرة المعارف قدیم کنسرواتوار پاریس فقیرترین تحقیق قسمتی است که درباره موسیقی ایران نگاشته شده. در این دائرة المعارف ۲۶۸ صفحه برای تحقیق در موسیقی عرب ۱۲۰ صفحه در مورد موسیقی ترک اختصاص یافته و درباره موسیقی ایران که پایه و اساس هر دو است فقط ۱۸ صفحه درج شده بود و حدود یک صفحه ونیم برای موسیقی ایران قدیم یعنی بیش از ده قرن اختصاص داده شده بود.

ولی در چاپ جدید این وضع دگرگون شده و این بی انصافی را تعدیل نموده اند. دانشمندان موسیقی شناس ایرانی، ترک و تازی قلمداد نشده اند و موسیقی ایرانی جزء موسیقی عرب بشمار نرفته است. « آلن دانیلو » فرانسوی الاصل و متخصص موسیقی هند که معمولاً این مدارک را جمع آوری و تحقیق میکند در این دائرة المعارف جدید حق کلام را تا اندازه ای ادا نموده و به صراحت گفته آنچه معمولاً موسیقی عرب میخوانند اصلاً از موسیقی ایرانی ریشه و مایه گرفته و جزئی از آن است. هنری جورج فارمر (H.G. Farmer) در کتاب موسیقی خاورزمین میگوید: « ما قادر نیستیم با اطمینان بگوئیم اعراب از ایران و بیژانس چه چیزهایی را به عاریت گرفته اند، اما به یقین می توانیم بگوئیم بیشترین بهره ای که اعراب از موسیقی ایران بدست آورده اند از جنبه سازی آن بوده است و از دستاورد (پرده های زهی روی دسته سازهای زهی) (۵) ایرانی است. و اعراب آنرا برای جاهای انگلستان نوازنده روی عود و تنبور از ایرانیان گرفته اند. سپس در جائی دیگر اضافه میکند « در ارتباط با علم موسیقی سوای دوستدعمده به زبان فارسی یکی « بهجة الروح » نوشته عبدالمومن ابن صفی الدین و « جامع العلوم » نوشته فخرالدین رازی بقیه تمام کارهایی که در این زمینه از این دوره به ما رسیده بزبان عربی است » (۶).

کارل انجل (Karl Angel) دانشمند انگلیسی در کاتالوک آلات موسیقی چنین اظهار میکند: « بنظر می آید ایرانی ها از زمان های پیشین فاصله های کوچکتر از نیم پرده در موسیقی خود به کار می برده اند. هنگامی که اعراب بفتح ایران نائل آمدند ایرانی ها بدرجه عالی تری از قدمن رسیده و هنرهای زیبای آنها بویژه موسیقی شان از عریها جلوتر و آلات موسیقی آنها کاملتر بوده است، اعراب سازهای ایرانی را پذیرفته و دستگاه های موسیقی ایران را تقلید کردند و گامی که در قدیم ترین کتابهای آنان دیده میشود همان دستگاه قدیمی گامهای ایران است » (۷)

(مرتضی حنانه) رهبر سابق ارکستر سمفونیک طهران میگوید: « موسیقی ترکیه، عراق و مصر ریشه های ایرانی دارند و حتی اسم فارسی هنوز بر آنها مانده است مثل سگاه به معنی (سه گاه) و چارگاه به معنی (چهارگاه) ... و غیره. چون فارابی و ابن سینا به عربی نوشته اند آنها هم استفاده کرده اند. ماحوصلة دقت، ترجمه و تحقیق را نداشته ایم و دنیا یک دیگران راه افتاده ایم و این رنج آوراست » (۸)

نباید تعجب کرد که استاد مرتضی حنانه میگوید: (ما حوصلة تحقیق را نداشته ایم) مگر قبل از ظهور مبارک کسی حرأت داشت بگوید من موسیقی میدانم و یایک ساز میزنم؟ مگر کسی جرأت داشت سازی حمل کند و یا افتتاحار کند که به موسیقی علاقمند است؟ مگر این هنری که حضرت عبدالیهاء آنرا یکی از بهترین هنرها میدانند یک حرفه حساب میشود؟ شغل نوازندگی توسط افرادی از طبقات زیرین اجتماع انتخاب میشد و این عده معمولاً شامل اقلیت های مذهبی، افراد قبائل ولوطی ها بودند.

اجتماع برای یک هنرمند ارزشی قائل نبود کسی علاقه ای به این حرفه نشان نمیداد، این عدم توجه به موسیقی دلائل زیادی داشت. شاید از همه مهمتر منع موسیقی بعنوان یک حرفه و عملکرد آن در خفا و مورد لعن و تحقیر قرار گرفتن علاقمندان به آن بود. موسیقی بطور رسمی نمی توانست در جامعه حضور پیدا کند و بعقل

گونگون و بی‌وزنه از دوره صفویه بامنوعیت شدید روبرو بود و چون شعر و آواز آزاد بود موسیقی برای حفظ خود به کلام پناه برد و در پناه آن به حیات خود ادامه داد. کسی جرأت حمل ساز نداشت سازها را برخلاف قواعد فنی طوری می ساختند که بتوان آنها را زیرعبا مخفی کرد و هنوز سه تارهای (کاسه کتابی) از آن دوره باقی مانده است.

(خانم عطیة نظری) فارغ التحصیل هنرستان عالی موسیقی لندن چنین تعریف میکند: «بخاطر می آرم که روزهایی که بایستی ساز خود را به مدرسه ببرم چه مصیبت ها می کشیدم زیرا بچه های کوچک و خیابانمان مثل اینکه گناه کبیره ای مرتکب شده ام بالگد به زیرعبه سه تارم میزدند و در این موضوع سه جعبه دودسه تارمن شکست و پدرم بازم از چند مغازه ای که در طهران بود سه تارهای زیبایی که باصدف تزئین شده بود برای من خرید، و روزی بالاخره آنقدر عصبانی شد که برای خود هم يك عبا خرید و هفته ای دو روز که من می بایستی سه تارم را به مدرسه می بردم ایشان ساز مرا زیرعبامی گرفت و مرا بدمدرسه می رساند» جورج فارمر (H.G. Farmer) در کتاب موسیقی خاورزمین می نویسد: «در آن روزگار در مشرق زمین موسیقی دانان در اختلافات جرأت آن رانداشتند بمناسبت شغل خود به قاضی شکایت ببرند». (۹۱) درجائی دیگر از قول دوسون (Duson) می نویسد «شنیدن موسیقی تجاوز از قانون است، تولید موسیقی تجاوز از دین است، لذت بردن از موسیقی تجاوز از ایمان است و برای شما ناپاکی می آورد». (۱۰۰) سپس اضافه میکند «شهادت کسی که دست اندرکار موسیقی است قابل اعتماد نیست».

اوژن فلاتدن (O.Flanden) در سفرنامه خود می نویسد: «ایرانیانی که بسیار دولت مندند پسر ناهار دوسه مطرب می آورند یکی از آنها خواننده است که پیوسته آوازهای یکنواخت میخواند و اشعارش بیشتر از عشق، شراب و شجاعت صحبت می دارد، سازهایی که با این آواز همراه است يك دایره زنگی است يك چنگ (منظورش تار است) و يك نوع ویلن که آنرا کمانچه میگویند، کنسرتی که این سازها تشکیل میدهند زیاد خوش آهنگ نیست، موسیقی ایران بسیار عقب مانده است و این امر دواعلت دارد یکی اینکه موسیقی مانند نقاشی صنعتی تقلیدی نیست بلکه علمی است. دیگر اینکه موسیقی ایرانی بدست لوطیان و اشخاص بی سروپا افتاده که کار دیگری از دستشان برنی آید باین جهت قدر و قیمت موسیقی بکلی در ایران از بین رفته است، بندرت اشخاص اسم و رسم داری یافت میشوند که با موسیقی آشنائی داشته باشند» (۱۱۱) ادوارد براون (E.Broun) در کتاب یکسال در میان ایرانیان می نویسد: «میزبان میهمانی را که از حیث شخصیت و مقام بزرگتر از دیگران است در صدر سفره می نشاند، موسیقی دانه و خوانندگان و رقاصان هم پائین سفره می نشینند» (۱۲)

(روح الله خالقی) میگوید: «موزیسین ها را بنام (عمله های طرب) و یا (عمله جات طرب) می نامیدند» (۱۳)

در کتاب وقایع روزانه ناصری به چنین جملاتی بر میخوریم: «در قصر قاجار بعد از ناهار شاه مارا خواست، وارد باغ شدیم عمله طرب هم بودند» (۱۴) درجائی دیگر آمده است: «شش به غروب مانده وارد سلطنت آباد شدیم و در سرفقات آفتاب گردان زده بودند، شاه ناهار خوردند، عمله طرب خبر کرده بودند از شهر آمدند، زیر درخت آلویالو که تازه شکوفه کرده بود شاه نشست، قدری ساز زدند».

وقتی انسان به این محدودیتها که موسیقی گرفتار آن بوده است نگاه می کند به حیرت می افتد که این هنر چگونه دوام آورده است، و خارج از غلوا اگر این بارقه آزادی در آن جو بحرانی از طرف این ظهور انجام نمی شد خدامیداند این کلاف سردرگم و بیحث و جدلهای فقها سرنوشت و وضع موسیقی را به کجا می کشاند؟

اگر در این مدت ۱۳ قرن رکود، اسکلت و اثری از موسیقی کلاسیک ایرانی باقی مانده از برکت تعزیه خوانی و تعصب جامعه مسلمان در اجرای مداوم این اپرای حزن انگیز بوده است. بطوریکه چون تعزیه به شعرنوشته میشد مجریان باید با دستگاه های موسیقی ایرانی آنها را اجرا کنند

وهر بازیگری که يك نقش را اجرا میکرد باید آن نقش در يك گوشه ازدستگاه موسیقی ایرانی خوانده شود. از نیمه چهارم قرن هجری که این گونه نمایشات مذهبی توأم باخواندن دستگاه های ایرانی شروع شد تقریباً بايك مختصر تغییرى همانطور باقیمانده و آن گوشه های موسیقی راکم و بیش حفظ کرده اند. مثلاً حضرت عباس باید چهارگاه بخواند. یاشیبه عبدالله بن حسن باید گوشه آواز راک رابخواند وبهمین جهت گوشه ای بنام راک عبدالله دردستگاه موسیقی ایرانی معروف است. زینب گیری میخواند واگر باید اذان بگویند حتماً باید آواز کردی باشد. درسؤال وجوابها رعایت تناسب آوازهاییکدیگر شده مثلاً اگر امام باحضرت عباس سؤال وجوابی داشت امام شور میخواندوحضرت عباس هم بایدشور جواب دهد. کسی که میبایستی شبیه علی اکبر رابازی کند بایدجووانی خوش قیافه وقامت باشد وحتماً صدای خوبی هم داشته باشد واین صدا دردستگاه مربوطه ای که آن نقش رابازی میکندتعلیم داده میشد.

این تعلیمات سبب شدکه گوشه هائی از موسیقی کلاسیک ایرانی تا اندازه ای حفظ شود. دراینجابهت این نیست که اهمیت شبیه خوانی رادرزمان ناصرالدین شاه ووسیله تفریح قراردادن آن رادرین شاهزادگان ووارد نمودن موسیقی نظامی رادرآن ذکر کنیم ولی فقط باید تذکرادادکه همین که اشرافیت درتعزیه واردشد نسخه های تعزیه عوض شد وموزیک وجنبه های عزاداری شکل دیگری گرفت.

این اسکلته بی جان موسیقی در سه شکل مختلف حفظ شده بود :

- مجالس جشن وخوشگذرانی

- مجالس مذهبی

- مجالس عرفانی ودرویشی

موسیقی این مجالس تکراری ودرحال رکود کامل بود ومعمولاً درخفا بصورت ناقص اجرا میشد. دراین دوره برزخ فقط دوخانواده بطوررسمی مالکان اصلی موسیقی سنتی ایرانی بودند، ابتدا محمدصادق خان که خود سنتور می نواخت ورهبر موسیقیدان های درباربود که ازایشان فقط نامی باقی مانده است. دوم خانواده علی اکبرفراهانی که خود يك نابهغه بنام بود ودوفرزند وی یعنی آقاحسینقلی ومیرزاعبدالله این گنجینه هنری وستنی را حفظ کردند.

خانواده فراهانی باگوش دادن وتوجه کردن به قطعاتی که موجودبودوجمع آوری گوشه های دستگاه های سنتی ایرانی آنها را مرتب نموده ودرسینه نگه داشتند. عشق وعلاقه ای که این خانواده به این هنرنشان میداد بی سابقه بود وقام نویسندگان زمان ومحققین درباره قدرت نوازندگی آنهاواصالت هنرشان صحبت کرده وحکایات بسیارازآنها نقل کرده اند وچون قبل ازطلوع خانواده فراهانی دردربارمحمد شاه قاجارموسیقی ایرانی دوره سیاهی راگذرانده بود وسالهای سال هیچ رساله ونوشته ای در باره موسیقی نوشته نشده بود این خانواده توانستند تاریکی آن دوره راجبران کنند.

اصولاً تاریخانوان يك سازاصلی موسیقی ایرانی اززمان علی اکبرفراهانی شناخته شد.«روح الله خالقی» میگوید:(۱۵) «علی اکبربزرگترین موسیقی دان دربارناصرالدین شاه قاجاریعنوان سازنده وهم نوازنده تارمورد توجه قرارگرفت». خالقی اضافه میکند:(۱۶) «علی اکبرفراهانی درکارش بی رقیب بودازجانب دربارموردتفقد قرارمی گرفت ازجمله به دستورشاه درسال۱۸۵۶تصویری ازاوکشیده شدکه مردحدود۴۵ساله ای بنظر میرسد» . دورینگ (J. During) میگوید : (۱۷) «علی اکبرموسیقی بدیعی ساخت وطریق طبقه بندی وتدوین موسیقی رازنویسیادنهاودوسرلسله موسیقی دانان وموسیقی نوازان ایران شد». او اضافه میکند «محفوظات موسیقی او پایه واساس سنت موسیقی کلاسیک ایران امروز شد» مدارکی درمورد زندگی نامه علی اکبر دردست نیست ومعلوم نیست نزد چه کسی تعلیم دیده است ؟ محل تولدش (فراهان) اراک بوده ودرحدود سال ۱۸۴۰ بابراذر زاده اش غلامحسین به طهران مهاجرت نموده اند.سه فرزند علی اکبر همگی به موسیقی علاقمند بودند ودو نفر آنها یعنی میرزاعبدالله و آقاحسینقلی به عالیترین مقام هنری زمان خودرسیده اند.

چون مرگ علی اکبر فراهانی زودرس بود برادرزاده اش غلامحسین که خیلی خوب ساز میزد با بیوه علی اکبر ازدواج کرد و چون در آن زمان هنرمندان اگر چیزی میدانستند برای خود نگه داشته و بدیگران یاد نمی دادند استاد غلامحسین هم نمی خواست به فرزندان علی اکبر یعنی میرزا عبدالله و آقا حسینقلی که کوچک بودند چیزی یاد بدهد ولی مادرشان یعنی زن غلامحسین شوهرش را مجبور کرد که به آنها تعلیم دهد .

(خالقی) میگوید: (۱۸)، میرزا عبدالله آنقدر در کودکی به این هنر علاقمند بود که از پشت پرده آهنگ هانی که پسر عمویان مینواخت گوش میکرد و بخاطر می سپرد و اجرا میکرد. « میرزا عبدالله با سختی و مرامت این هنر را فراگرفت و از گوشه و کناره هر چه می شنید درسینه ضبط میکرد و با این تفاوت که آنچه را که آموخته بود برخلاف سایرین به رایگان به شاگردانش می آموخت .

سهم میرزا عبدالله در موسیقی ایرانی خارج از هرگونه تعصب و صف ناپذیراست و باید گفت آنچه در حال حاضر در دست داریم ثمره زحمات آن وجود هنرمنداست ، میرزا عبدالله تا آنجا که توانست نقطه تخرکی برای این هنرشد و آنچه هم اکنون بنام دستگاه ایرانی و موسیقی سنتی اجرا میشود حاصل جمع آوری و تدوین توسط شاگردان این استاد بوده است . حاجی محمد مجرد ، او را کتاب موسیقی ایران نامید .

تسوگه (Tesug) میگوید: (۱۹) « ردیفی که امروز در ایران نواخته میشود بنام مکتب میرزا عبدالله نامیده میشود . میرزا عبدالله موسیقی را بعنوان حرفه و شغل انتخاب کرد و این حرفه را از ذلت و انحطاط نجات داد. صفات بازاری چون عظمت فکر، عظمت روح ، عظمت هنر و بالاتر از همه عظمت اخلاق را به او نسبت میدهند .

(خالقی) میگوید : (۲۰) « بیخود نیست که از اخلاق و رفتار میرزا عبدالله همه کس تعریف میکند اگر مرد شریفی نبود او هم رسم گذشته نوازندگان را تعقیب میکرد ، ولی خواست که دیگران که دنبال او میآیند جزیه نیکی از او سخن نگویند ، این بود خلق و خوی یک هنرمند واقعی که شایسته بسی تعظیم است . »

درجانی دیگر میگوید: (۲۱) « از او که موجب نگاهداری آهنگهای زمانه اش بوده است با احترام و نیکی یادکنیم از این گذشته وی مردی بود خوش طینت و مهربان و همه را از گنج هنرش بهره میرساند .

شبهه نیست که حسن خلق میرزا عبدالله به مقدار وسیع ناشی از ایمان او با مر حضرت بهاء الله بوده و بییقین تشویق مستمر و عنایت بی اندازه حضرت عبدالهء با او که در الواح متعدده مبارکه منعکس است مشوق او بادامه و ترقی این فن شریف بوده است . الواح مورد اشاره به تشویق و تقدیر اکتفا نمی کند بلکه هادی و راهنمای میرزا عبدالله در کار هنری او بوده است . در لوحی خطاب به میرزا عبدالله چنین میفرمایند : « ملاحظه کن که نظریه این جهت فن موسیقی چقدر مدوح و مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی بکار بر موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آنوقت ملاحظه فرمائی چقدر تأثیر دارد وجه روح و حیات رحمانی بخشد. (۲۲)

شاید این بیانات و الواح متعدد و ارتباط مستقیم با جامعه بهائی میرزا عبدالله راه این راه کشانده بود زیرا سایر بستگان که بهائی نبودند خصوصیات اخلاقی سایر هنرمندان را حفظ کرده بودند و روش سایرین را پی گیری میکردند . تنها میرزا عبدالله بود که خصوصیات یک فرد بهائی را در جامعه هنری رواج داد ، حکایتی که احمد عبادی تعریف میکند خوب میرساند که میرزا عبدالله با چه ظرافت و لطافتی سعی میکرد مقام و آرج هنرمندان را در آن زمان بالا ببرد . آن حکایت چنین است :

« یک روز در یکی از عمارات سلطنتی تعدادی از قصرنشینان مشغول خوردن غذا بودند بعد از صرف غذا آنها آس بازی کردند ، میرزا عبدالله در گوشه ای نشسته و برای خود سه تار میزد ناصرالدین شاه که نتوانسته بود بخوابد به باغ آمد و به عمارتی که صدای سه تار از آن میآمد رفت و بنوی خوش آن سه تار گوش فراداد . سپس پاهایش را روی پاشنه چهارچوب گذاشت ، همه پها خاستند جز میرزا عبدالله که بنواختن سه تار خود ادامه داد ، شاه به سایرین گفت بنشینید و گفت میرزا دستمال داری ؟ عرض میکند آری شاه میگوید دستمال را پهن کن و بعد دستور میدهد که در آن دستمال سکه های طلا و نقره بریزند . » (۲۳)

جای بسی تأمل است که در آن زمان که هنر موسیقی در طبقات پائین رائج بود و هنرمند در اجتماع ارزشی نداشت، چطور یک نفر جسورانه و باظرافت قام آنچنان ارزشی برای هنرش قائل می‌شود که حضور شخص شاه را نادیده بگیرد. حتماً این عمل میرزا عبدالله در آن زمان زیانزد عام و خاص شده است و خود شروع يك حرکت بسوی ارزش نهادن به هنرمند بوده است.

میرزا عبدالله يك كلاس درس با نفودونه تنها در آنجا آنچه میدانست از صمیم قلب به شاگردان می آموخت بلکه يك محیط الفت و صمیمیت و برادری و برابری ایجاد کرده بود و شاگردان علاوه بر آموختن موسیقی، درس اخلاق نیز می آموختند، برجسته ترین و شاخص ترین هنرمندانی که در ایران هستند از مکتب میرزا عبدالله برخاسته اند.

(دکتر ساسان سپنتا) در کتاب «چشم انداز موسیقی ایران» از قول بهاء الدین بامشاد چنین می‌گوید: «... میرزا عبدالله چندی بعد به معیت برادرش آقا حسینقلی در محله امامزاده یحیی کلاس درس ترتیب داد جوانان و متجددین بدورش جمع شدند، دیری نگذشت که بر اثر تحریکات مخالفان در مورد دانش کلاس موسیقی به خانه اش ریختند و باشکست و وسائل تعلیم، بساط درسش را تعطیل کردند. چندی بعد کلاس خود را به خیابان عین الدوله منتقل کرد و تصمیم گرفت علیرغم مخالفین بتعلیم عده بیشتری همت گمارد. با اینکه مکرر در کوچه و بازار مورد استهزا و حمله اراذل قرار می‌گرفت معذک تادم مرگ دست از تعلیم نکشید و در ستر بیماری با سه تار قطعاتی بعنوان یادگار به شاگردان برجسته خود تعلیم میداد. به شاگردان تھی دست علاوه بر تعلیم مجانی کمک های مالی میکرد. در آن زمان رسم چنین بوده که متعلمین در پایان هر درس يك سکه دوریالی زیر فرش استاد می‌گذاشتند. شنیده شده که گاه در خاتمه جلسات درس این وجوه را بین شاگردان بی بضاعت بعنوان قرض تقسیم می‌فرمود و میگفت آنچه باید برای من برسد دیروز رسیده است و اکنون نیازی به این وجوه ندارم». (۲۴)

این صفات ارزنده استاد در شاگردان نیز تأثیر فراوان گذاشت بطوریکه در مورد غلامحسین درویش یکی از شاگردان نزدیک میرزا عبدالله، (دکتر سپنتا) چنین می‌گوید: «استفاده از هنر به منظور مقاصد انسانی و کمک به مستحقان و تخصیص عوائد کنسرت به آنان یکی از خصوصیات اخلاقی درویش خان بود». (۲۵) و در جاتی دیگر درباره این شاگرد با وفا می‌گوید: «استغنائی طبع و پرهیز از حرص و طمع و وسیله قراردادن هنر برای جمع آوری مال از صفات و خصوصیات او بود». (۲۶)

آقای (نصیری فر) در کتاب «مردان موسیقی نوین ایران» درباره درویش می‌گوید: «درویش خان در بین نوازندگان عصر خود از خصوصیات اخلاقی بسیار بالاتر و والاتری برخوردار بود و همکاران و هنرش را بسیار گرامی میداشت و بارفتار خود آبروی از دست رفته موسیقی را در آن دوران احیا کرد». (۲۷)

(غلامحسین درویش) با نظارت میرزا عبدالله مأمور تشکیل يك ارکستر شد که در آن زمان سابقه نداشت و در انجمنی بنام اخوت که از طرف داماد ناصرالدین شاه تأسیس شده بود فعالیت چشمگیری را آغاز نمود و برای اولین بار مردم را برای يك کنسرت عمومی دعوت کرد. این پدیده را که مهرة اصلی و سرچشمه آن همان میرزا عبدالله بوده نباید نادیده گرفت چون تا آن زمان فقط تك نوازی نقش اصلی را در جامعه هنری موسیقی ایرانی بازی میکرد خارج از آنکه گروه های چند نفری بعنوان مطرب در مجالس شرکت میکردند.

(خالقی) در کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» می‌گوید: «برابری و مساوات حقیقی که از آرمانهای بزرگ بشریت است در این جلسه پرمهر و صفا بدون کوچکترین امتیازی برقرار بود... حتی رجال و اعیان که در خانه خود نوکرها داشتند و هرگز دست به سفیدوسياه نمی زدند سینی بدست می‌آوردند و دو به دو در اطراف باغ نشسته با کمال صفا بخوردن غذا مشغول میشدند». (۲۸) گفته خالقی انسانرا بیاد جلسات احباب در ایران می اندازد که همان آرمان، صفا و پاکي سرلوحه جلسات بود.

در همان کتاب (خالقی) اضافه میکند: «رئیس ارکستر غلامحسین درویش بود و گویند گاهی هیئت

ارکستر به بیست نفر میرسد و اکثر آنرا از شاگردان خاص میرزا عبدالله بودند»
این یک قدم بزرگ در اجتماعی کردن هنر موسیقی و مستقل نمودن آن بعنوان یک پدیده هنری برای عموم بود .

قدم دوم داخل کردن سازهای خارجی در ارکستر بود . (خسرو جعفرزاده) در مجله «آوا» چنین می نویسد:
«ارائه موسیقی ایرانی بصورت کنسرت که پدیده ایست غربی و همچنین کاربرد سازهای مثل ویلن ، ویلن سل ، پیانووارگ در ارکستر انجمن اخوت نشانگرایان است که درویش خان اصولاً قطب سنتی هم تاحدودی تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده اما برنامه آنها تقویت و گسترش موسیقی سنتی است با استفاده از اطلاعات و امکاناتی که از فرهنگ و موسیقی اروپا برای پیش برد این برنامه مفید تشخیص داده میشد» . (۲۹۱)

قدم بعدی بین المللی کردن زحمات میرزا عبدالله و به نوت درآوردن ردیف هابود . در این مورد (حاج مخبرالسلطنه) مهدیقلی هدایت بکمک (مهدی خان منتظم الحکماء) به مدت ۷ سال ردیف های میرزا عبدالله را باخط بین المللی یعنی نوت تهیه کردند ، و این همان ردیف هائی است که هم اکنون در هنرستان های موسیقی ایران تدریس میشود و بنام «ردیف میرزا عبدالله» معروف است .

(عزیز شعبانی) در کتاب «شناسائی موسیقی ایران» چنین مینویسد: (۳۰) «از سال ۱۲۹۴ تا سال ۱۳۰۱ شمسی بمدت ۷ سال در هفته دوشب «دکتر صلحی» ردیف موسیقی میرزا عبدالله را با سه تار نواخت و «مهدیقلی هدایت» نوت آنرا نوشت که در نتیجه کلیه ردیف میرزا عبدالله در کتابی قطور گرد آورده شد ...» (۳۰) بعد اضافه میکند : «مرحوم مخبرالسلطنه این کتاب را در سال ۱۳۲۲ شمسی موقعیکه استادوزیری رئیس اداره موسیقی کشور بود به هنرستان عالی موسیقی اهداء کرد» (۳۱)

جالب توجه این جاست که چون (مخبرالسلطنه هدایت) و (کلنل وزیری) هر دو از مریدان میرزا عبدالله بودند در زمان نخست وزیری (مخبرالسلطنه) بنا به پیشنهاد (کلنل وزیری) تدریس سرود و موسیقی در دبستانها به تصویب دولت رسید .

این مطلب که تعلیم موسیقی را باید از کودکی آغاز کرد و از آوانوا در پرورش کودکان مدد گرفت در آثار بهائی از قبل آمده بود چنانکه حضرت عبدالبهاء در این مورد فرموده بودند: «... موسیقی هیجان و تأثیر شدیدی در قلوب اطفال ایجاد میکند زیرا قلوبشان پاک و بی آلایش است و نغمات موسیقی در آن تأثیر شایان دارد و استعداد های نهفته ای که در قلوبشان بود بعه نهاده شده از طریق موسیقی ظهور و بروز مینماید . پس شما باید سعی کنید تا آن استعدادها را بحد کمال برسانید و بی آنها بیاموزید که با لحنی دلپذیر و موثر بخوانند . هر طفلی باید قدری موسیقی بداند زیرا بدون اطلاع از این هنر لذت واقعی از الحان و نغمات خوش میسر نخواهد گشت . ایضاً لازم است که در مدارس موسیقی تعلیم داده شود تا روح و قلب محصلین مستبشر و حیاتشان بنور شادی منور شود» . (۳۲)

خدایمانند که فکر پیشنهاد (کلنل وزیری) از کجا سرچشمه گرفته که در مدارس باید موسیقی تعلیم داده شود . از نوشته های (دکتر ساسان سپنتا) در چشم انداز موسیقی ایران نزدیکی این دو هنرمند را درک میکنیم . او میگوید : «ردیف هفت دستگاه میرزا عبدالله را علیبنقی وزیری بمدت یکسال و نیم که به حضور میرزا میرفت مستقیماً از روی پنجه او بخط نوت درآورد و از آن هفت دستگاه ، نوت چهارگاه آن به کتابخانه هنرستان موسیقی ملی هدیه شد» (۳۳)

بعداً خود کلنل وزیری منشاء خدمات بسیار ارزنده ای از جمله تأسیس هنرستان موسیقی ملی ، تشکیل ارکسترهای منظم و معرفی کردن این هنر به جامعه بعنوان یک رشته علمی و هنری ، تدوین تاریخ موسیقی و تدریس آن در هنرستان ، فعالیت در گسترده کردن این هنر بین جوانان و مدارس ، تدوین کتاب سرود برای مدارس ، تشویق هنرمندان به تشکیل کلاسهای خصوصی و بالاخره تمام هم خود را صرف کرد که این رشته هنری را از حالت فلاکت و بی رمقی و مطرب مآبی بیرون آورد و آنرا در ردیف هنرها جلوه دهد .

بعدها شاگردان او چون خالقی ، صبا ، ملاح ، معروفی ، فروتن رادوسایرین روش اورا باتغییراتی پی گیری کردند و توانستند این هنر را از حالت رکود نجات دهند .

برای نمونه یکی از صدها حکایاتی که برای ارج نهادن به موسیقی دانان در آن زمان نقل میکنند از زبان (دکتر سپنتا) بشنویم : « وزیری در دوره تصدی خود اجازه نمی داد ارکستر هنرستان درجانی نوازندگی کند و این مسئله دولتیان را ناراحت کرده بود و برای ضربه زدن مترصد فرصت بودند ، خبرچینان فرصت را غنیمت شمرده و به مقامات نافذ گفتند بهتراست وزیری با ارکستر هنرستان در یکی از کاخهای سلطنتی حاضر شوند و هنگام غذا خوردن میهمانان و موقع شام ارکستر مذکور در اطاق مجاور سالن غذاخوری نوازندگی کند . مراتب به وزیری ابلاغ شد و او گفت این نحو برنامه اهانت به ارکستر و هنرجویان هنرستان است اگر میهمانان میخواهند موسیقی بشنوند پس از صرف شام در سالن کنسرت ، ارکستر انجام وظیفه خواهد کرد . خبرچینان بد نیتان پاسخ وزیری را بگونه دیگری به مقامات رسانیدند و بیان جنبه ثمره دادند رضاشاه پس از استماع دستور داد (اورا بردارید و جوانی حرف شنو جایش بگذارید) « (۳۴)

قدم بعدی ورود نسوان در این رشته و بدست گرفتن بخش مهمی از این هنر و توسعه و گسترش آن در این قشر جامعه بود بدین طریق که در ابتدا دودختر میرزا عبدالله به این هنر علاقه وافری نشان دادند و برخلاف سنت و رسوم زمان پدرمانعتی بعمل نیارود و بجای منع کردن بالعکس آنها را تشویق به فراگرفتن موسیقی نمود . بعداً خود آنها بطور خصوصی تدریس موسیقی را بین بانوان و آقایان آغاز نمودند . مولود خانم دختر میرزا عبدالله یک ارکستر بانوان تأسیس کرد که تا آن زمان سابقه نداشت و برای او کین بار انجام میشد . دخالت نسوان جرعه ای بود که در آن محیط بسته ، و متعصب درخشید و توانست جای خود را باز نماید و هم اکنون نیز ادامه دارد .

* * *

حال ببینیم این موسیقی که مورد عنایت خاص حضرت عبدالبهاسست چیست ؟

البته منظور باین مبارک که میفرمایند : « موسیقی از علوم محدوده درگاه کبریاست » (۳۵) و یامیفرمایند : موسیقی مائده روح و جان است بانبری سحرآمیز موسیقی روح انسانی تعالی می یابد « (۳۶) بیان مبارک تنها مربوط به موسیقی ایرانی نیست ولی چون این مقوله درباره موسیقی ایرانی است بطور مختصر پیدایش آن ، انواع دستگاه ها ، گوشه های آن ، زمان اجرای دستگاه ها ، وابستگی شعرو موسیقی ، بداهه نوازی و بداهه خوانی و از همه مهمتر رابطه موسیقی با کلام و مناجات را بیان میکنیم .

در ایران زمین اصولاً موسیقی ماتا و اواسط قرن نهم هجری جنبه تئوری داشته است ، چنانکه کتابهایی تا آن زمان مانند فارابی ، ابن سینا ، صفی الدین ارموی ، قطب الدین شیرازی و عبدالقادر مراغه ای در دست میباشد . ولی بعد از آن هیچ نوشته و یا مقاله ای در دست نیست . از طرف دیگر چون در قدیم اکثر علوم با هم ارتباط داشته اند و جزء حکمت محسوب شده اند بالنتیجه هر حکیم و دانشمندی تمام قسمتهای حکمت نظری و عملی را میدانسته . بنابراین برای کمترسی تخصص منظور عمل بود . ، و اکثراً کتبی که در رشته موسیقی تدوین نموده اند از دانشمندان درجه اول چون فارابی ، ابن سینا و غیره بوده اند و این افراد در ضمن بررسی سایر علوم از موسیقی نیز صحبتی بیان آورده اند و با علم به اینکه عده ای از آنها چون فارابی و قطب الدین شیرازی به ساز نیز آشنا بوده اند چون هم خود را صرف تمام علوم کرده اند ، نرسیده اند آنطوریکه باید این فن را تکمیل کنند بدینجهت کلیه مطالب رسانیده و اکثراً شبیه بهم و علی الاصول با مقایسه هر کدام با دیگری مطلب جدیدی را در آنها بیابیم .

موسیقی ایرانی داری مختصاتی است که با آن یک کیفیت خاص میدهد و چون ما با آن خو گرفته ایم برای ما لذت بخش میباشد . خصائص اصلی موسیقی ایران را میتوان بدین صورت تشریح کرد :

۱ - اساس موسیقی سنتی را دستگاه تشکیل میدهد و در آنها ریتم و ضرب بکار گرفته نمیشود .

- ۲ - موسیقی ایرانی از ربع پرده استفاده میکند و شاید از همین بابت در گوش بیگانه یکنواخت جلوه میکند.
- ۳ - بداهه خوانی و بداهه نوازی از مختصات این موسیقی است .
- ۴ - موسیقی ایرانی با کلام رابطه مستقیم دارد .
- ۵ - از نظر خیرگان هر دستگاهی برای ساعات معین در روز و برای طبقات مشخص پیش بینی شده . عدم رعایت آن اثر مطلوبی بجا نخواهد گذارد .
- ۱ - معمولاً موسیقی ایرانی دارای ۷ دستگاه است . هر يك از دستگاه‌های هفت گانه کلاسیک ایران به چند نغمه و هر نغمه به چند گوشه تقسیم میشود و این گوشه ها هر کدام مربوط به یکی از مناطق و نواحی ایران است . چنانکه از میان این گوشه ها ترانه های گیلان بانغمات دشتستان فارس می بینید که با کمال موافقت با هم توافق حاصل کرده و مطلوب واقع شده است. بعضی از این گوشه ها وجه تعلق آنرا به هر کدام از اقوام روستائی یا قصبات و نقاط مختلف نسبت میدهند . از قبیل گیلکی (از دستگاه دشتی مربوط به گیلان) بیات کرد (کردستان) دشتستانی (مربوط به دشتستان فارس) و یا خوارزمی ، شوشتری و غیره ...
- هنرمندان چیره دست نیز گوشه هائی ساخته بنام خود و یا بنام يك محل ، و یا نام دیگری بدان نهاده اند . يك گوشه ممکن است در چند دستگاه بهمان اسم تکرار شود ، منتهی اصل یکی است و تغییر پرده میدهد و به تناسب آن مقام خود نمائی میکند مثل گوشه کرشمه که در اکثر دستگاه ها دیده میشود و بعضی از گوشه ها هم تغییر پذیر نیستند مثل عراق که در همه جا تا اندازه ای بیک شکل نواخته میشود . در اینجا به ذکر تعداد گوشه ها و نام آنها می پردازیم و به نظریه دو هنرمند ، يك استاد سنتی و دیگری يك هنرمند تحصیل کرده اکتفا میکنیم . (مرتضی نی داود) در کتاب « چهره های موسیقی ایران » نوشته (شاپور بهروزی) چنین میگوید : « ... بعد وزارت اطلاعات از من دعوت کرد تا از موسیقی ایرانی یعنی محفوظات من نوار تهیه کنند بنده با همه کسولت و خستگی رفته برای ضبط موسیقی ایرانی . کارم یکسال و نیم طول کشید هر روز می رفتم ، در استودیو ، يك صندلی بود و بنده می نشستم ، ساز هم بود که برمی داشتم و می زدم . در عرض یکسال و نیم ۲۹۷ نوار تهیه شد یعنی در ۲۹۷ قسمت تمام موسیقی ایرانی و دستگاه ها و گوشه ها و ردیف ها را زدم » (۳۷) (مرتضی حنانه) رهبر سابق ارکستر سمفونیک طهران چنین میگوید : « ... پنج دستگاه بیشتر نیست و هر دستگاه پنج مقام داشته و هر مقام هم لابد پنج گوشه دارد که این مجموعاً ۱۲۵ شاخه میرسد و امروز اساس موسیقی ایرانی این است و کسی آنرا بدین طریق درست کرده . من بعنوان موسیقی شناس نمیدانم چه کسی درست کرده ... » (۳۸)
- از پیدایش و اختراع دستگاه مدارك مطمئنی در دست نیست که از کی و کجا شروع شده ولی روایات مختلفی از محققین در دست است که میتواند راه گشایش دهد . کریستنس (Christanse) در فصل نهم از کتاب « ایران در زمان ساسانیان » مینویسد : « روایات موجوده اختراع دستگاه های موسیقی ایران را به بارید نسبت میدهند در واقع این مقامات پیش از بارید هم وجود داشته ولی ممکن است این استاد در آنها اصطلاحات و تغییراتی وارد کرده باشد ، در هر حال بصورتی که در آمده است آنرا منبع عمده موسیقی عرب و ایران بعد از اسلام باید شمرد و میتوان گفت که در مالک اسلامی شرق هنوز هم الحان بارید باقی است » (۳۹)
- کلمه دستگاه را میتوان به دو جزء تقسیم کرد یکی دست دیگری گاه ، کلمه گاه در موسیقی ایرانی خیلی متداول است مثل سه گاه ، چهار گاه ... و غیره . گاه یعنی لحظه ، دم ، و هله ، محل و یا موقع میباشد و کلمه دست از زمان های دور در موسیقی ایرانی بکار برده شده مخصوصاً در زمان فارابی که در اکثر کارهایش به کلمه دستان و دست بر میخوریم و بنا بر مطالعات محققین نام انگلستان دست را به صداهای موسیقی میدادند ، یعنی نوت های موسیقی را در آن زمان با انگلستان دست شناسائی میکردند و از این نظر نامهایی به انگلستان داده بودند که انگشت اول را سبابه دوم را وسطی سوم را بنصر و چهارم را خنصر (انگشت کوچک) می نامیدند .
- دکتر (مهدی برکشلی) میگوید : « آلات موسیقی دسته دار که فارابی تشریح نموده است همگی بوسیله نوار پرده بندی میشود . هر نوار را بنام فارسی آن دستان می خوانند . » (۴۰)

(مرتضی حنانه) در کتاب «گامهای گمشده» می نویسد: «... نتیجه اینکه بنظر ما دستگاه بسادگی میتواند اصطلاحاً به مفهوم محل وقوع دست روی دسته ساز باشد ... ساده تر بگوئیم دستگاه یعنی محل و طرز قرار گرفتن انگشتهای دست نوازنده روی دسته سازدر (گاه) موقع و یادرنوبت معینی که تصور میشود چیزی شبیه کلمه (پوزیسیون) در سازهای زهی در موسیقی غربی شد ...» (۴۱) بعد اضافه میکند «از این تعریف چنین استنباط میشود که دو گاه، سه گاه، چهارگاه به پوزیسیون دوم، سوم و چهارم اطلاق میشده است.» (۴۲)

در قبول تعداد دستگاهها هم اختلافات فاحشی هنوز موجود است، عده ای معدود از موسیقی دانان قدیمی هنوز دستگاهها را ۱۲ ذکر میکنند که این چنین است. شور، دشتی، ابوعطا، افشاری، ترک، سه گاه، چهارگاه، همایون، نوا، راست پنجگاه، ماهور، اصفهان.

اکثریت هنرمندان کنونی ۷ دستگاه را قبول دارند. خالقی بدون اینکه ترتیبی برای دستگاهها قائل شود در کتاب «نظری به موسیقی» میگوید: «اکنون آوازهای بزرگ را دستگاه می نامند و معمولاً موسیقی را شامل ۷ دستگاه میدانند» (۴۳) از این قرار: ماهور، همایون، سه گاه، چهارگاه، شور، نوا، راست پنجگاه.

(کلنل وزیری) موسیقی ایران را پنج دستگاه می شناسد و در کتاب «آواز شناسی موسیقی ایرانی» چنین می نویسد: «معروف است که موسیقی امروز ایران عبارت از ۷ دستگاه است ... مادر صفحه ۱۲۹ کتاب «دستورات» چاپ برلین تقسیمی غمده پس از ۱۵ سال دیگر تجربه، باز با جزئی اختلافی بهمان عقیده باقی هستیم.» (۴۴) سپس در همان صفحه اضافه میکند: «دستگاه به آوازی باید اطلاق شود که طرز بستن درجات گام آن و فواصل جز آن شباهت به گام دیگر نداشته باشد.» (۴۵) (کلنل وزیری) تشبیه مناسبی میکند و میگوید: «اگر موسیقی ایران را مملکتی فرض کنیم دستگاه را ولایت و نغمات را شهر و گوشه ها را خانه تعبیر مینماید.» (۴۶) در دستگاههای هفت گانه علاوه بر مقامهای بزرگ و کوچک که موسیقی بین المللی را تشکیل میدهند و در دستگاههای ایرانی موجود میباشد یعنی مقام بزرگ در ماهور، و مقام کوچک در همایون مقامهای دیگری در این دستگاهها وجود دارد یعنی (سه گاه، چهارگاه، شور) که در موسیقی اروپائی وجود ندارد. باین علت است که میگویند موسیقی ایرانی غنی تر و وسیع تر است.

۲ - مسئله دیگر فواصل و گام ۲۴ قسمتی در موسیقی ایرانی است که در موزیک بین المللی نبوده و آنها دارای گام ۱۲ قسمتی میباشد. علت آن وجود ربع پرده هائی است که در موزیک ایرانی بنام کرن و سری نامیده میشود. در گام ۱۲ نیم پرده ای یعنی پایه موسیقی بین المللی تمام ترکیبات موسیقی که رائج است بوسیله این دوازده نیم پرده متساوی انجام میشود. در موسیقی ایرانی و مشرق امروزین صداهای نیم پرده یک صدای دیگری که در حدود ربع پرده است معمول است که این ربع پرده ها وسعت عملکرد موسیقی مشرق را بیشتر میکند و مثل این است که این هنر ثروت های طبیعی هم مضافاً داشته باشد و این فواصل از نظر علمی اختلاف اساسی موسیقی ما و موسیقی فرنگی است. علاوه بر اینها حالت موسیقی ما با موسیقی فرنگی متفاوت است و اینکه میگویند غم انگیز بودن موسیقی ایرانی مربوط به ربع پرده است کاملاً غلط است چون غم انگیز بودن یک قطعه مربوط به طرز فواصل و سبک خاصی است که در ترکیب قطعه عمل میشود. گو اینکه در موسیقی بین المللی نیز قطعات غم انگیز بسیار موجود است در صورتیکه از ربع پرده استفاده نشده است.

۳ - دیگر از مشخصات این موسیقی سنتی بداهه نوازی است. بدین طریق که تاحدی آزادی برای نوازنده هست بطوریکه مطابق احساسات و فهم خود مقدار سکوت، سرعت نوتها و توقف ها و کوشش ها و غیره را به دلخواه انجام دهد. بنابراین خطی بعنوان خط جداکننده یا خط میزان وجود ندارد، و نوازنده در آن واحداً ترکیب چندنوت آن قطعه را خلق میکند و گه گاهی خود نوازنده قادر نیست آنچه را که یک ساعت قبل نواخته عیناً

بدون کمترین اختلافی بنوازد. بنابراین به یک نوازنده موسیقی ایرانی یک آزادی بیش از حد داده شده که در یک قالب مشخص آنچه می‌خواهد بکند و چون ابتکارات و خلاقیت‌ها بعلت عدم تحصیل و دانش در این رشته محدود شده اکثراً قطعات تکرار مکررات است. فرودها، رجعت‌های کنواخت و گوشه‌های دستگاه‌ها همان هائی است که بکرات شنیده ایم.

ولی با وجود این نواقص اثرات این موسیقی را که ما با آن خو گرفته ایم نمیتوان نادیده گرفت. حضرت عبدالبهاء در الواح متعدد اثرات این ارتعاشات و امواج رادارانسان تشریح می‌فرماید: «... خلاصه موسیقی اگرچه امری مادی است ولی تأثیر شدید در روحانیت دارد، عظیم‌ترین رابطه آن با روح است و بیش از همه تعلق به عالم روحانیت دارد. اگر شخصی بخواهد خطابه‌ای ایراد نماید پس از استماع نغمات موسیقی خطابه او موثرتر خواهد بود» (۴۷) سپس در همان لوح یادآورید و اثرات آهنگهایش برای به مقصود رساندن مقاصدش نزد پادشاه اشاره می‌فرماید: خسرو پرویز بین اسب‌های خود اسب سیاه باهوشی بنام شب دیز (رنگ شب) را بیشتر از همه دوست میداشت و چنان به این اسب علاقمندی داشت که سپرده بود هر کس خبر مرگ او را بر زبان راند مجازاتش اعدام است. روزی شب‌دیز مرد و کسی جرأت اظهار آنرا به شاهنشاه نداشت، رئیس دواب ناچار از یاری در خواست نمود بوسیله آهنگی این خبر شوم را به شاه بفهماند، گویند یاری آهنگی ساخت و خسرو از شنیدن آن مرگ شب‌دیز را دریافت و فریاد برآورد (شب‌دیز مرد)، یاری پاسخ داد، آری، شاهنشاه خیر آنرا دادند، و بدین وسیله شاه را از عهد خود بازگردانید. (۴۸) درجائی دیگر حضرت عبدالبهاء موسیقی را به بلوری تشبیه می‌فرماید که باید کاملاً پاک و صیقلی باشد و می‌فرماید: «موسیقی مانند بلوری است که کاملاً صاف و صیقلی است، درست مثل این جام پاکیزه که در مقابل ماست و تعالیم و بیانات الهیه مانند آب وقتی بلور و جام کاملاً پاک و تمیز باشد و آب در نهایت تازگی و شفافیت آنوقت میتواند حیات بخش باشد. بنابراین آیات الهی خواه بصورت راز و نیاز و خواه دعا و مناجات باشد وقتی با صوت و لحنی خوش تلاوت شود بسیار موثر است بهمین علت است که حضرت داود مزامیر خود را در قدس الاقداس در اورشلیم با نغمات موسیقی تغنی میکرد.» (۴۹) با این بیان مبارک در مورد رابطه مناجات و دعا با موسیقی پاک و صاف و بجای تشریح بخشهای تشکیل دهنده یک دستگاه چون پیش درآمد، تصنیف، چهار مضراب، رنگ و غیره و بانواع موسیقی ایرانی چون موسیقی زورخانه، مذهبی، عرفانی و غیره بحث خود را در مورد آواز و رابطه کلام و موسیقی ایرانی ادامه میدهم.

۴ - مهمترین بخش دستگاه را آواز تشکیل میدهد. آواز ترکیبی است از شعر و موسیقی چون این دو فن از دیرباز با هم مانوس و توأم بوده اند، البته این تلفیق بیشتر در موسیقی ایرانی است. زیرا بعلت یک صدائی بودن موسیقی ایرانی و کنواخت بودن آن شنونده در اثر تکرار قطعات خسته میشود. بنابراین موسیقی آواز را بکمک می‌گیرد تا از کنواختی بیرون آید. شاید در اثر مرور زمان و چند صدائی شدن این احتیاج کمی کمتر شود ولی هنوز آن زمان نرسیده است. همانطور که اشاره شد چون موسیقی در خوانندگی هم مثل نوازندگی بداهه خوانی است پس مجری باید اختلاف بین دو گوشه را در یک دستگاه خوب بداند و چون احتمال دارد که بایک بندبازی و یا چند نوت از آن گوشه خارج شود پس شناسائی کامل قطعات برای خواننده از واجبات است. مسئله خواندن مشکل ترا اجرای یک قطعه با ساز است چون در بداهه نوازی اگر خطائی شود و ایست روی یک نوت زیاد و یا کم شود فقط از زیبایی قطعه می‌گاهد در صورتیکه در آواز با کفش زیاد روی یک سیلاب و یا یک حرف معنی کلمه عوض میشود. بنابراین در بداهه خوانی وظیفه خواننده مهمتر از نوازنده است و اجرای یک قطعه عملاً مشکل تراست. از طرف دیگر نوازنده بایک آلت موسیقی و پرده هائی روبروست که با انگشت گذاری روی آنها صدای نوت مربوط حاصل میشود و برای عوض کردن یک مد و یا یک مقام انگشت راری پرده دیگری می‌گذارد در صورتیکه خواننده باید گوش بسیار قوی داشته باشد تا بتواند از یک گوشه که روی یک نوت ایست دارد به چند نوت بالاتر بپرد و در آنجا ایست کند و اگر سازی در کار نباشد که به خواننده مایه‌ای بدهد

کارش مشکل است. نکته جالب تر اینکه کشش ها، فرازاها، فرودها، ایست ها باید در کجای لغت باشد و روی چه حرفی از لغت انجام پذیرد، در چه زمان از تحریر بیاید لغت را ادا کرد، در اوج و یاد شروع تحریر و غیره. با بیان این چند کلمه مسئله خواندن مناجات در موسیقی ایرانی بسیار حساس بنظر میرسد و شاید نظر مبارک در موسیقی پاک و صاف اجرای صحیح و اصولی موسیقی باشد. میفرمایند: «ای منجذب به ملکوت آموختن هنر موسیقی را تکمیل کن و تا حد امکان در جانفشانی باستان رب الملکوت قیام نما» (۵۰). مشکل اجرای مناجات بطوریکه بتواند آن غنا و اصالت کلام الهی را به نحو بهتری برساند بیشتر از خواندن آواز در یک دستگاه است. چراکه برای خواندن شعر در یک دستگاه معمولاً از لغاتی خارج از شعر برای پر کردن جاهای خالی بکار میبرند چون (ای جانم) یا (حبيب من) یا (های های های) ... و غیره در صورتیکه نمیشود در یک مناجات این لغات را بکار برد. در ابرودن صدای خوب برای خواندن مناجات نعمتی است ولی استفاده صحیح و علمی از صدای خوب نعمت بزرگتری است.

روش خوانندگی از مکتب تعزیه به آواز خوانی رسیده و بیشتر مردم به فریاد زدن و بلندخوانی و چهچه علاقمند هستند و روش خوانندگی آرام را در پیش نمی گیرند. یک دستگاه از بم شروع میشود و بعد از اجرای قطعات دستگاه موقیقه صدابه اوج میرسد بایک فرود سریع دستگاه را خاقه میدهند.

سئوالی است که باید هنرمندان عزیز بهائی در آن غوطه و روشوند که بهنگام خواندن مناجات باید کدام روش و چه اصولی را رعایت کرد و کلام الهی باید چطور ادا شود؟

۵ - در آواز به میزان بلندی صدا دانگ نیز گفته میشود یعنی اگر کسی شش دانگ بخواند یعنی صدای خود را به اوج رسانده، در مورد اینکه هر مقامی چند دانگ است از قول استادان گویند، برای مثال، عشاق نیم دانگ، حسینی دودانگ، بوسلیک چهار دانگ و شهنواز نهره.

آوازه‌های ایرانی معروف است که هر شعری برای دستگاه مخصوصی ساخته شده شعری را که در دستگاه دشتی میخوانند باید بوی هجران، بی وفائی و فراق را بدهد. و برای ماهور باید اشعار از شادی و طراوت سخن گویند.

خبرگان موسیقی پارافراترمی نهند و برای خواندن هر آوازی وقتی را تعیین میکنند و ترجیح میدهند که آن آواز در آن وقت باید خوانده شود و مدعی هستند اگر خارج از آنکه تعیین نموده اند خوانده شود اثر خود را ندارد. در کتاب (بهجت الروح) نوشته (عبدالمؤمن صفی الدین) که یکی از قدیم ترین رساله های موسیقی است چنین آمده: «وقت طلوع آفتاب باید دو گاه و حسینی و سه گاه خواند و در وقت ظهر نوازند و ماهور... و غیره» (۵۱) این سینما میگوید: «بر نوازنده واجب و فرض است که صبح کاذب را با مقام راهوی و صبح صادق را با حسینی و طلوع خورشید را با راست و موقع قبل از ظهر را با بوسلیک و نیم روز نصف النهار را با زنگوله و موقع ظهر با عشاق و بین دو نماز را با حجاز و بعد از ظهر را با عراق و غروب آفتاب را با اصفهان و شب هنگام مغرب را با نوا و بعد از نماز عشاق را با بزرگ و موقع خواب را با مخالف هم آهنگ سازد» (۵۲) و نیز برای شنوندگان هم طبقه بندی نموده اند و تعیین شده در مجالس جهت هر کسی چه باید خواند. در رساله (بهجت الروح) آمده است: «اگر اهل مجلس تجار باشند زنگوله و سلمک و سه گاه و حسینی خوانند و اگر اهل مجلس مردمانی چون وزیران و منشیان و مستوفیان و مانند اینها باشند باید از قطعات متوسط بنوازند چون غزال و رکب و سه گاه و عراق... و غیره. و اگر مردم مجالس لشکرکش و تیغ زن و خون ریز باشند باید پرده ای چند که اول اودر پستی باشد و آخر اودر اوج بخوانند مانند راست پنجگانه و عراق ونی ریز... و غیره» (۵۳) (صفی الدین عبدالمؤمن) میگوید: «هر مقامی (شد) روی روان انسان تأثیری دارد، ممکن است این تأثیرات بایکدیگر متفاوت باشند. برخی از آنها برجسارت می افزاید این ها سه اند، عشاق، ابوسلیک و نوا، و اما در مورد راست، نوروز، عراق و اصفهان اینها با آرامش بخشی های مطبوع و دل انگیزه جان آرامی می بخشد و اما در مورد بزرگ، زیرا فکند، زنگوله اینها آندوه و رخوت میآورند» (۵۴) در کتاب «بحر الاحسان» نوشته (فرصت الدوله شیرازی) در مورد زمان، مکان، نوع جلسات که باید

چه آوازی و چه دستگاهی را انتخاب کرد به تفصیل توضیح داده شده آنچه مسلم است انتخاب يك دستگاه موقع وزمان مشخص دارد ولی نویسندگان كتب موسیقى به جنبه های انشائی و عرفانی بیشتر توجه نموده اند تاجبیه های تحقیقات علمی آن .

این دیگربرماست که اگرخواهیم الواح مبارک را با موسیقى ایرانی آمیخته و اجرا کنیم این اصول را تا اندازه ای رعایت نمائیم . شکی نیست که جامعه بهائی بنابه فرموده حضرت ولی امرالله دارای موسیقى خاصی غی باشد و درحال حاضر مکتب خاصی را ایجاد غی نماید ولی چون هنوز از این موسیقى استفاده میشود جادارد که بیش از آنچه بوده است در آن دقت نمائیم .

منشی حضرت ولی امرالله مینویسد : « چون موسیقى یکی از هنرها محسوب میشود در پرورش قوای فکری و روحی انسان اثر دارد و حضرتشان عقیده ندارند که بهائیان در صدد ایجاد موسیقى مخصوص بهائی بر آیند همچنانکه نباید در صدد ایجاد مکتب خاص بهائی در زمینه نقاشی یا نویسندگی بود . یاران آزادند به تبعیت از استعداد خود نقاشی کنند و به نویسندگی بپردازند و بابه تصنیف موسیقى اشتغال ورزند » (۵۵) و در جانی دیگر آمده است : « در زمان حاضر فرهنگی که بتوان آنرا فرهنگ بهائی نامید اعم از موسیقى ، ادبیات ، هنر ، معماری و غیره وجود ندارد صحیح است زیرا اکنون طلیعه امر جدید است ، نه زمان بروز اثمار آن » (۵۶) ولی این مطلب به آن مفهوم نیست که سرودهای بهائی یعنی سرودهایی که بوسیله احبا در مواضع مختلف امر به تصنیف شده است نباید وجود داشته باشد .

* * *

آنچه ذکر شد مختصری از گفته های مستشرقین و از نوشته های محققین و از حکایات جاری شده بر زبان هابود که از وضع اسفناک هنرمندان در قرون گذشته ، قبل از ظهور مبارک و از وضع موسیقى و رکود کامل آن ، از عدم توانائی و نفوذ این هنر به جهان خارج حکایت میکند ، سایه خرافات تا مغز استخوان ها رخنه کرده و اجازه جنبش و حرکت حداقل رابه این هنر نمیداد . از آنچه گذشت دیدیم که هنرمند را مطرب ، عمله طرب خطاب میکردند ، حرفه موسیقى نه اینکه يك شغل شریف بود بلکه به طبقات پائین و گروه های خاص و افرادی بی سرو پا اختصاص داده شده بود . حال نفوذ و تأثیر ظهور مبارک را بر موسیقى ایرانی از لابلای این عوامل ، جریانات و حکایات روزمره و مقایسه آنها با قبل از ظهور باید جستجو کرد . دیگر این که يك هنرمند و موسیقیدان را « عمله » غمی نامند ، اورا پست و بی سرو پا خطاب غمی کنند ، اورا در پائین جلسه غمی نشانند ، او ارزشی بس ارجمند و والا در جامعه پیدا کرده است ، ارزشی که هیچ قابل تصور در آن زمان نبود . دیگر کسی درخفا ساز غمی زند ، دیگر کسی ننگ ندارد که به این هنر گرویده است بلکه این هنر بصورت يك حرفه پر قدر و منزلت مورد استفاده قرار میگیرد . دیگر آن روش تدریس کورکورانه و درخفا از بین رفته و جای خود را به مدارس هنری هنرستانهای موسیقى ، دانشکده های موسیقى و به خصوص آموزشگاه ها داده است . دیگر کسی سازی غمی شکند بلکه برای گوش دادن به نوای آن ساز سعی میکنند از دیگران سبقت گیرد . بانوان دوشادوش مردان در صحنه ها ظاهر شده هنرفغانی میکنند ، کنسرت های عمومی در اقصی نقاط ایران بطور علنی اجرا میشود از بعد از ظهور و از شروع این قرن مقالات ، سخنرانی ها ، كتب و بحث و گفتگو های بی شمار ، سکوت و رکود قبل از ظهور مبارک را گرفته است . باید به جرأت گفت که ظهور مبارک علاوه بر اینکه پایه های نفوذ مذهب اسلام را در عدم بکاربرد این هنر سست کرد این هنر رابه راه واقعی و حقیقی خود هدایت نمود . مرزهای بسته را گشود فرهنگ و دید جامعه را نسبت به مجریان دگرگون کرد . آنرا يك هنر آسمانی قلمداد کرد و تأثیر شدید آنرا در روح تشریح نمود و سبب شد که جامعه آنرا بنام یکی از رشته های هنرهای زیبا قبول کند و افرادی چون وزیری ، صبا ، خالقی ، خادم میثاق و یامشاد و غیره که از متشخص ترین فامیله بودند علم این هنر را بدوش بکشند . و افتخار کنند که باین حرفه گرویده اند . قبول کنیم که به اعتبار ورود آرمانهای نوین این ظهور رنگ و بوی تازه ای به موسیقى داده شد و بافت اصلی این هنر توسط مومنین این ظهور بنیان گرفته است .

قبول کنیم که ولوله و جوش و خروشی که اوائل این قرن در این رشته بوجود آمد سبب شد که این هنر ابعاد تازه تری به خود یگیرد و اثر این ابعاد تاهمین امروز استوار و پابرجاست. یقین است که هنرمندان ارجمند و محققین جامعه بهائی از این پس نکات و مسائل گفته شده را موشکافی کرده و مارا در جریان مسائل تازه تری قرار خواهند داد.

اجازه میخوام که صحبت خود را بالوح حضرت عبدالبهاء که بافتخار بنیان گذار موسیقی کلاسیک ایرانی یعنی میرزا عبداللّه نازل شده و علاوه بر فصاحت و بلاغت کلام چون يك ملودی موزون موسیقی دلپذیر است خاتمه دهم .

اللّه ابهی

ای بنده الهی تو عبداللّه و من عبدالبهاء بیا هر دو همتی نمائیم و به آستان مقدس خدمتی اگر رضای من جوشی نعره یا عبدالبهاء برآور و به اثبات عبودیت محضه من در آستان جمال ابهی قیام نما اگر بدانی که مذاقم چگونه شیرین میگردد به بانگ بریط و چنگ و نی این آهنگ بنوازی: ای عبدیها ای بنده آستان بها ای خاک درگاه بها ای غبار راه بها ای آشفته روی بها ای سرمست روی بها ای معتکف کوی بها زودی بیا زودی بیا و البهائ و علیک . ع ع

مآخذ و توضیحات

- ۱ - کتاب مستطاب اقدس .
- ۲ - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی . صفحه ۶ (ترجمه)
- ۳ - CARON - NELLY - ET , SAFVATE , DARIOUCHE = LES TRADITIONS
MRSICALES , IRAN . BRCHET / CHASTEL , INSTITUT INTERNATIONAL
J - ETUDES COMPARATIVES DE LA MUSIQUES 1966
- ۴ - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی (ترجمه)
- ۵ - هنری جورج فارمرود HENRY - GEORGE - FARMER «تاریخ موسیقی خاور زمین (ایران بزرگ و سرزمینهای مجاور) صفحه ۱۴۰
ترجمه بهزاد باشی انتشارات آگاه طهران سال ۱۳۶۶
- ۶ - مآخذ بالا
- ۷ - کارل انجل و Karl - Angel CATASOGE DES INSTRUMENT DELA MUSIQUE صفحه ۱۶۰
- ۸ - مجله آهنگ، شماره اول سال ۱۳۶۸ صفحه ۱۲
- ۹ و ۱۰ - هانری جورج فارمر
- ۱۱ - اوژن فلائتن - سفرنامه، صفحه ۶۹، ترجمه نور صادقی، سال ۱۳۲۶ چاپخانه نقش جهان
- ۱۲ - ادوارد براون - يك سال در میان ایرانیان . ترجمه ذبیح الله منصورى صفحه ۱۱۷
- ۱۳ - روح الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، چاپ افست مروی، سال ۱۳۶۸ صفحه ۲۳
- ۱۴ - کتاب وقایع روزانه دربار ناصری، سال ۱۲۹۸، صفحه ۸۸، تألیف اعتماد السلطنه
- ۱۵ و ۱۶ - روح الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران

- ۱۸ - روح الله خالقی ، سرگذشت موسیقی ایران
- ۱۹ - تسوگه TSUGE (آوا) صفحه ۲۹
- ۲۰ و ۲۱ - روح الله خالقی ، سرگذشت موسیقی ایران
- ۲۲ - مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی صفحه ۵ (ترجمه)
- ۲۳ - روح الله خالقی ، سرگذشت موسیقی ایران
- ۲۴ و ۲۵ - دکتر ساسان سینتا ، چشم انداز موسیقی ایران
- ۲۷ - حبیب الله نصیری فر ، مردان موسیقی نئی ایران صفحه ۲۹
- ۲۸ - روح الله خالقی ، سرگذشت موسیقی ایران
- ۲۹ - خسرو جعفرزاده ، مجله آوا پائیز ۱۳۷۰
- ۳۰ و ۳۱ - عزیز شهبانی ، شناسائی موسیقی ایران
- ۳۲ - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی ، صفحه ۵ (ترجمه)
- ۳۳ و ۳۴ - دکتر ساسان سینتا ، چشم انداز موسیقی ایران
- ۳۵ و ۳۶ - مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی ، صفحه ۶ (ترجمه)
- ۳۷ - شاپور بهرزی ، چهره های موسیقی ایران ، جلد اول ، صفحه ۷۴
- ۳۸ - مرتضی حنانه ، مجله آهنگ ، شماره ۲ سال ۱۳۶۸ صفحه ۷
- ۳۹ - کریستس ، ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، صفحه ۳۴۴
- ۴۰ - دکتر مهدی برکشلی ، مجله موزیک ایران ، شماره ۵۱ مرداد ۱۳۳۵
- ۴۱ و ۴۲ - مرتضی حنانه ، گامهای گمشده ، سال ۱۳۶۷ صفحه ۱۷
- ۴۳ - روح الله خالقی ، نظری به موسیقی ، چاپ دوم ۱۳۷۰ صفحه ۲۵۰
- ۴۴ و ۴۵ - علینقی وزیری ، آواز شناسی موسیقی ایرانی ، چاپ اول ۱۳۶۹ صفحه ۱۶
- ۴۶ - علینقی وزیری ، آواز شناسی موسیقی ایرانی ، چاپ اول ۱۳۶۹ صفحه ۱۷
- ۴۷ - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی ، صفحه ۷ (ترجمه)
- ۴۸ داستان مرگ شبیدز را دکتر مهدی حمیدی شیرازی در منظومه ای تحت همین عنوان سروده است و تأثیر شگفت انگیز ساز و آواز باید را در روح پادشاه تشریح نموده است . (از جمله رجوع فرمائید به دفتون شعر ، صفحه ۶۰ ، انتشارات گلشانی ، طهران . لازم به تذکر است که حضرت عبدالبهاء در لوح مذکور ناظر به مرگ شبیدز نبوده اند .
- ۴۹ - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی ، صفحه ۸ (ترجمه)
- ۵۰ - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی ، صفحه ۵ (ترجمه)
- ۵۱ - عبدالمؤمن بن صفی الدین ، رساله موسیقی بهجت الروح ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۶ صفحه ۸۸
- ۵۲ - هنری جرج فارمر ، صفحه ۳۶۰
- ۵۳ و ۵۴ - عبدالمؤمن بن صفی الدین ، رساله موسیقی بهجت الروح ، صفحه ۵۹
- ۵۵ - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی ، صفحه ۱۵ (ترجمه)
- ۵۶ - مجموعه مستخرجاتی از آثار امری درباره موسیقی ، صفحه ۱۶ (ترجمه)

نظام و وجد در هنرهای اسلامی *

پرفسور بورگل

تطور تمدن اسلام بین دو قطب قرار گرفته است: یک قطب شریعت قطب دیگر تصوف یا عرفان. انعکاس این دو مبداء در هنر چیست؟ بنظر من میتوان دو عنصر مهم را که در هنرهای اسلامی بچشم میخورد بعنوان تجلی این دو قطب تأویل نمود. یکی عنصر نظام و ضابطه و انضباط، یعنی شکل سخت و منجمد و محکم و حتی احياناً عیوس، عنصر دیگر طرب و وجد و بیخودی است. عنصری که در هنر اوتل اسلام کمیاب بوده و با ظهور عرفان اشاعه یافته است.

معماری دوره قدیم اسلام شاهد این حقیقت است. مثل مسجد ابن طولون در قاهره که بیشتر به قلعه ای شباهت دارد تا به ساختمان برای عبادت.

مفهوم سوّم که باید از آن بحث کنیم قوه هنرهای زیباست. کلمه «قوه» را در اینجا به معنی مصطلح بکار میبریم.

سبب ممنوع کردن نقاشی در اسلام چه بود؟ البته در قرآن این ممنوعیت روشن نیست فقط در حدیث مشهور است، و ممکن است این احادیث را برای حضرت محمد ساخته باشند. بهر حال همین توقف منفی را حدیث هم در برابر موسیقی قائل است و طبق احادیث هر دو هنر انسان را از دین و پرستش خدا منحرف میکنند. یعنی عامل حقیقی دفع این دو هنر «قوت» آنها بوده است. تصویر و مجسمه در معاملات سحر و جادو نقش مهمی ایفا میکرد. ضمناً در هزارویک شب و طوطی نامه چند قطعه از تأثیر سحرآمیز نقاشی مندرج است. تأثیر موسیقی در این بود که انسان را بطرب یعنی به حالت بی انضباط می برد. و این البته برای اهل دین که میخواستند همه چیز را با شریعت منضبط کنند غیر قابل قبول بود. هنر سوّم که قویتر و خطرناکتر بنظر می آمد «شعر» بود چون شعرا در ایام پیغمبر نقش سیاسی خیلی مهمی بازی میکردند. برای این است که قرآن در پایان سوره «شعرا» آنان را مورد حمله قرار میدهد و میگوید: «انهم یقولون ما لایفعلون» (آیه ۲۲۶) یعنی دروغگو و حتی هم ردیف شیاطین هستند.

سبب شامل و عام ممنوع یا متهم کردن هنرهای زیبا در برخی از متون دینی و شرعی اسلامی تأثیر آنها و قوه سحرآمیز آنهاست. در حالی که بنا بر قاعده اصلی اسلام، «لا حول و لا قوه الا بالله». هنرهای زیبا متهم میماند تا آنکه هنرمندان مطیع خدا شوند و کارایشان با قواعد شریعت منطبق گردد.

تاریخ هنرهای زیبا در اسلام تاحدی تاریخ این تنازع بین گرایش آزادی هنرمندان و نظام اجتماع با قوعد آن است، یعنی تنازع میان شریعت و عرفان وجود دارد. بزبان دیگر، تاریخ هنرهای زیبا در اسلام تاریخ اسلامی شدن آنهاست. تاریخ اینکه چطور و تا چه اندازه این «سحر هنر»، «سحر حلال» شده است.

* پرفسور بورگل متأسفانه سخنرانی خود در دوره قلم اعلی، را که به فارسی بود، نگاشته برای درج در «خوشه ها» ارسال داشته اندک عیناً چاپ میشود. تنها اصلاحات جزئی در جهت روانی جملات انجام شده است (خوشه ها)

شاعر بزرگ «نظامی گنجوی» از این مطلب کاملاً آگاه بوده و آن را در ابیات زیبائی در مقدمه «مخزن الاسرار» چنین مطرح کرده است .

تا نکند شرح تو را نامدار	نامزد شعر مشوزینهار
شعر تو را سدره نشانی دهد	سلطنت ملک معانی دهد
شعر تو از شرح بدانجا رسید	کز کمرت سایه بجوزا رسید
شعر برآرد به امیریت نام	کالشعراء، امراء الکلام

اگر بخواهیم به نقش عرفان در تطور هنرهای زیبائی بریم باید تأثیر افکار مکتب افلاطونی یا افلاطونی جدید را بسیار مهم شماریم .

مفهوم «فیض» و مفهوم «جمال» یا «زیبائی» دارای اهمیتی عمده هستند آفرینش از «فیض الهی» بوجود آمده است . و جوهر خدا «جمال» است «ان الله جمیل و یحب الجمال» . زیبائی آفریننده در آفرینش وی تجلی میکند . جمال جهان انعکاسی از «جمال خدا» است .

گروه مشهوری از متفکرین قرن چهارم هجری که با اسم «اخوان الصفا» معروفند در رسائل ایشان در این خصوص آمده است . هنرمندان هوشیار کار و شکل و قشال و نقاشی ایشان رابطوری می سازند که در آنها تناسبی با عالم کبیری یعنی فلک پیدا شود و باین وسیله حکمت و اقتضای آفریننده را تمثیل میکند . بدین وسیله مفهوم جمال نقش اصلی اش را از دست داده و رنگ دینی و پاک و مقدس گرفته است . ضمناً نه فقط جمال بلکه در عین حال تأثیر جمال یعنی «وجد و طرب» هم مورد تقدیس واقع گردید و امری که به کفر متهم شده بود به امری پاک و پارساگونه متحول شد . مثال این تحول ، رقص و سماع و شعر و پوشیدن جامه های پاک و زیبا در آئین های تصوف و عرفان است . تمام زیبائی آفرینش اشاراتی به زیبائی مطلق ، زیبائی دوست و زیبائی خدا است .

حافظ میفرماید :

مادر بیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بی خیر ز لذت شرب مدام ما

و در غزلی که از تجربه بعثت او مینماید شاعر حکایت میکند:

بعد از این روی من و آینه وصف جمال که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

همین «اخوان الصفا» مسئله «سحر» را مطرح کرده و گفته اند «سحر» همه اموری را مینامند که تأثیر آن بر بدن یاروح غیرمادی یا بوسیله غیرمرئی بوجود می آید . و «سحر» آنوقت «سحر حلال» است که در خدمت اسلام بکار برود . پس «سحر هنر» تأثیر آن بر روح و بدن انسان است ، و این سحر آنگاه حلال است که هنرمند زیبائی آفرینش را تمثیل و خدارا مدح میکند .

اکنون میخواهیم دو مسئله زیر را مطرح کنیم :

الف - رابطه ضابطه و طرب با هنر چیست ؟

ب - وسائل قوه هنرهای زیبا چیست ؟

البته بستگی این دو سؤال با یکدیگر نزدیک است .

ضابطه و طرب هر دو جزئی از اجزاء هنر خالص در اسلام هستند . هر دو ناشی از فکر اسلامی بعد از ظهور عرفان و هر دو سهم در ایجاد آن قوه سحرآمیز هنر عناصر این دو قطب در هنر چگونه تجلی میکنند ؟ تأثیر عنصر ضابطه در اشکال منجمد مخصوصاً هندسی و نسبت های ریاضی واضح است . در حالی که عنصر طرب در اشکال نباتی ، شبیه به رقص و جوش و خروش نشان داده ، دیده میشود .

در خصوص وسائل تأثیر عنصر طرب باید به وسیله ای اشاره کنیم که شاید مهم ترین وسیله سررشته هنر مورد بحث است یعنی : تکرار و تکرار ، و البته تکرار مرتب ، در عین حال از وسائل نظام و از وسائل ایجاد عنصر قوت در هنر است ، تأثیر این حقیقت در شعر واضح تر است خصوصاً در شعر مولانا که شعری طرب انگیز و

رقص ماندداست . این سه عنصر را با هم می بینیم . ضابطه نظم ، طرب انگیزی آهنگ و تأثیر بوسیله ساختار تکراری .

هرچه وجود است ز نو تا کهن	فتنه شود بر من جادو سخن
صنعت من برده ز جادو شکیب	سحر من افسون ملایک فریب
بابل من گنجه هاروت سوز	زهره من خاطر انجم فروز
زهره این منطقه میزانی است	لاجرمش منطق روحانی است
سحر حلال سحری قوت شد	نسخ کن نسخه هاروت شد
شکل نظامی که خیال من است	جانور از سحر حلال من است

زینت کردن و آراستن مبنی بر تکرار البته در مقام سبک های هنر عالم و از قدیمی ترین دوره های زندگی انسان موجود است ولی شك نیست که این عنصر در هنرهای اسلامی دارای اهمیت مخصوصی است . اهمیتی که در دین اسلام و متون مقدسه آن ریشه های عمیق دارد .

اگر به نقش عددهفت (۷) در قرآن مثلاً آنجا که از هفت آسمان و هفت زمین واز سلسله انبیا بحث می کند آسمان و زمین در قرآن ساختار تکراری دارند . در متن منزل (قرآن) هم یکی از معجزات برجسته شیوه آن دوباره ساختار تکراری است . مثلاً در سوره الرحمن (۵۵) که در ۷۸ آیه آن جمله « فبأی آلاء ربکما تکذبان » ۳۱ بار اکرار شده است . ولی تکرار در قرآن هم مثل این است که اسماء حسنا ی خدا در مقام متن ، مثل رشته های زرد پارچه زریفت ، پخش شده است . یا اینکه سلسله سوره ها هم یک ساختار تکراری را تشکیل میدهد . با این ویژگی که طولانی ترین سوره ها در آغاز و کوتاه ترین سوره ها در پایان کتاب قرار داده شده اند . یعنی ترتیب سوره ها ، اگر آنرا به شکل هرمی تصور کنیم شکل مخروطی دارد ، شکی که از کثرت به وحدت می رود . بنظر من ممکن است این ترتیب را با آئین ذکر در برخی از طریقه های صوفیه و عرفا تشبیه کرد : رقص مولویان خلوتیه در استانبول .

نه فقط ساختار تکراری از مختصات آئین ذکر خلوتیان است ولی در عین حال قطعه هائی که بهنگام اجرای ذکر خوانده میشود نخست دراز است و به تدریج کوتاه و کوتاه تر میشود حتی در پایان آئین قسمت اول شهادت « لاله الی الله » و بالاخره کلمه « هو » تکرار میشود . که اشارت است بخدا و وصال . و در حال وجد و بیخودی خوانده میشود . عنصر تعجیل شکل مخروطی البته با گنبد مسجد شباهت دارد و آشکار است که سر گنبد مطابق است با کلمه « هو » در « ذکر » یعنی بانقطه وصال . این ایست که حلقه مرکزی گنبد های مسجد جامع معمولاً مزین است به آیه نور « الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوه » ساختار تکراری در زینت درونی و گاهگاهی هم بیرونی گنبد پیدا است و عنصر طرب مقدس در کیفیت تزئین یا آراستن رقص ذهن را بیاد می آورد .

در مقابل تکرار کلمه در شعر یا زمینه در موسیقی تکثیر شکل در نقاشی یا عنصر بنائی چون گنبد یا ستون در معماری است . بیشتر ستون ها در مساجد عربی و به ویژه در مغرب این پدیده رایبان میکند . مثلاً مسجد بزرگ قرطبه در معماری عثمانی تکثیر گنبد را بخوبی می نمایاند . و در معماری ایرانی مقرنس رامیتوان به عنوان نتیجه منطقی تکثیر گنبد تأویل کرد .

ساختار تکراری البته در رشته های دیگر هنر مرنی و شکلی اسلامی هم وجود دارد مثلاً در خطاطی و خوشنویسی یا ماتن تکرار میشود یا خود متن دارای ساختار تکراری است . مثلاً جمله « یا محول الاحوال ، حول حالنالی احسن حال » با تکرار حروف لام و هاء و الف . تکرار متن در داخل مسجد و مقبره یا روی بدنه مناره ها دیده میشود .

خط ابری

یکی از رشته های خوشنویسی فارسی خطی است که آنرا خط ابری می نامند ، چون هر حرف و هرواژه به

شکلی مثل ابر نشان داده میشود . ریچارد اتینگهاوزن (۱) کارشناس مشهور این پدیده را به یک Corson Sanitairi تشبیه کرده و گفته است معنی آن ابر اینست که خط حامل متق شخص پارسا را از محیط دنیوی جدا نگاه میدارد . بنظر من این ابر بیشتر تجسم فیضی است که از کلمات بر می آید یعنی ابر اشارت است به قوه و قداست . کلمات گویا متدرجاً این پدیده به شکل یک مد و سبکی کم و بیش بی معنی تنزل یافته است و وسیله دیگری برای ایجاد جذابیت در اثر هنری ترکیب دو طرح یا نظم یا ساختار مختلف است مثل خط باتزین و تذهیب .

اتینگهاوزن در یکی از مقاله هایش درباره قالی ایرانی نشان داده است که طرح و نقش یک قالی ایرانی معمولاً ازدوسه حتی چهار نظم هندسی و نباتی که باهم ترکیب شده بوجود می آید، تزئین هم معمولاً اینطور است . این نوع ترکیب فضا را پر میکند و نتیجه آن پدیده ای است مختص به هنر ایران که مخصوصاً در مینیاتور معمول شده و نام آن نزد کارشناسان غربی Horror Vacoj یعنی «خوف از خلاء» معروف شده است ،

این پدیده که ضد آن محبت به خلاء در هنر ژاپن است و بارها مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است اتینگهاوزن گفته است که شاید این خوف از خلاء انعکاس تمدنی است که در شهرهای بزرگ و پراز جوش و خروش بوجود آمده است که اطراف آن صحرا و بیابان بوده است و شاید هم باگرایش ایرانیان به مبالغه و اغراق ربط داشته باشد . نظرم این است که این پُری و این فوران رنگها با عنصر وجد و طرب و قوت بستگی دارد . بسیاری از اوقات مضمون یک نقاشی مرکب است از یک زمینه جامد یعنی دیوار یا ایوان خانه یا سرای و یا کوشک که در پیش آن مردم سرزنده و پر جوش و خروش دیده می شوند و جنب عنصر معماری هم غالباً باغچه ای پر گل و درخت دیده میشود .

اینطور بنظر می آید که معماری جامد ، متناسب با قطب ضابطه بوده و شریعت و حکومت را منعکس میکند در حالی که مظاهر دیگر هنری بیشتر با قطب طرب رابطه دارند .

تنازع این دو عنصر یعنی جمود و حرکت ، شریعت و طریقت ، ضابطه و طرب ، نظام و عصیان پدیده ایست که در هنر ایران اسلامی بارز و جالب است . مینیاتور ایرانی را میتوان از این نقطه نظر ملاحظه کرد . البته میدانم نکاتی که ذکر شد مقدمه ای نارسا و موقتی است و بیشتر با تواضع و فروتنی جنبه آغازین آزمایشی دارد با وجود این امیدوارم کاملاً بی فایده نبوده باشد .
از صبر و حوصله و توجه و علاقه شما سپاسگزارم

1 - R. ETTINGHAUSEN



سبدهای گل که از طرف دوستان ایران به کنگره اهدا شده است .

گلبرگی چند از
گلزار ادب ایران

فصل « گلبهرگی چند از گلزار ادب
ایران » به سه بخش تقسیم شده است :
بخش اول - نمونه هائی از آثار منشور
متقدمان بهائی .
بخش دوم - چندغزل و یک ترجیع بند
از جناب استاد محمدعلی سلمانی .
بخش سوم - اشعاری از سراینندگان
متقدم و متأخر بهائی .
امیدواریم آثار مندرجه در این فصل
مورد توجه اهل ادب قرار گیرد .

بخش اول

نونه هائی از آثار منشور متقدمان بهائی

از «بهجت الصدور» (۱)

نظر به چهره مبارک

حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی (۲)

« به یقین مبین بدانید از دوست و دشمن هر کس بگوید من توانستم درست در چهره مبارک نظر کنم کاذب است .

برکات و کرات تجریه کردیم و امتحان نمودیم و جد کردیم که رخسار و شمایل مبارک را زیارت نمائیم نتوانستیم بعضی اوقات انسان چون بحضور مشرف میشود بشأنی واله و حیران و مجذوب می شود که به حقیقت منصعق و مدهوش و بکلی بیخود و عالم را فراموش می نماید و وقتی هم که بیخود نیست و می خواهد وجه مبارک را زیارت کند حصر نظر و بصر می نماید چه قسم شمس را چون نظر می نمائید اشعه ساطعه اش مانع می شود و تیر می زند و چشم را تیره می نماید و از چشم چشمه آب جاری می شود همین قسم چون حصر نظر زیارت جمال مبارک نمائید از چشم آب میآید و ممکن نیست نفسی بتواند تشخیص دهد، و برای فانی هم این حال مشهود شد.

ایام ارض سر که قریب هفت ماه مشرف بودیم منجذب و منصعق بودیم و سر از پا دونه بکلی فراموش بود و بعد از چهارده پانزده سال چون به بقعه مبارکه نورا، مطاف ملاء اعلیٰ طور تجلی بر موسی ارض مقدس عگا مشرف شد و سه ماه مشرف بود میخواست لون تاج مبارک را بداند و زیارت کند هر وقت به مشول فائز میشد فراموش مینمود تا روزی باغ رضوان را به مقدم مبارک مزین و معطر و منور فرموده و حقایق جنات موعوده غیبیه و شهود به آن رضوان ساجد بود و در اطاقی که حال موجود است و سر بر و کرسی و بعضی اشیاء مختصه به حضور در آن اطاق محفوظ است و مشرفین زیارت نموده اند، نهار تناول میفرمودند و دوسه نفر در اطاق و جمعی بیرون ایستاده بودند و اله جمال بی مثال لایزال ذوالعظمة و الجلال بودند .

فانی از وراء احباب و اصحاب قائمین زیارت تاج و هاج پر ابتهاج را نمود کانه کوکب درّی لا شرقی و لا غربی و لا جنوبی و لا شمالی و چه دید و چه زیارت نمود آن حال هم وجدانی است و حکایت و روایت و وجدانیات محال و مجتمع است .

مثلاً و نغریب از یاد تریبام مشرف شونده ریک بقدری عطفوت و رآفت و رحمت رحمانی ربّانی را در باره خودش مشاهده و زیارت مینماید که هر بنده گوید خدای من است با اینکه همه شخص واحد را زیارت نموده اند و بیان مبارک هم بواحد واحد نبوده و مع ذلك این قسم در عروق و شریان و قلوب و عقول و وجدان جاری و نافذ است و برای هر یک حالی و وجدانی حاصل که اگر بخواهند برای یکدیگر بیان کنند اهداً ممکن نیست منتهی این است ، یکی میگوید من مست و بیخود شدم مخاطب هم گاهی مست و بیخود شده است قیاس بحال خود میکند و یا میگوید بسیار حال خود را نورانی روحانی دیدم طرف مقابل هم از این تصویری می نماید و یا میگوید محظوظ شدم كذلك مقصود این است که وجدانیات و روحانیات و نورانیات و روحانیات و ماینسب الی الاهیّات مقدس از جسمانیات و طبیعیّات و امکنه و از مننه و اعراض و ماهیّات است مثلاً طفل غیر بالغ را بهر زبان و بیان بخواید نفسی مراتب بلوغ و مدارک و مشاعر بالغ را برایش بیان کند با این که از طبیعیّات است و تعبیراتش سهل است ولی در طفل مشاعر ادراکش هنوز حاصل نشده است روحانیّات که از مجردات است به طریق اولی و این حال وجدان اگر به عنایة الله و مطالع امره و توفیقات الله و تأییداته و امداداته برای نفسی مستقرّ و متمکن شود برقی وقتی و شبیحی مستودعی نباشد و آلوده بخوبی بینی و زنگ خود پرستی نشود راه ترقیّات و صعود بجماع روحانیات برایش از جمیع جهات مفتوح میشود و لازال العبد به بتقرّب الی بالنوافل تحقیق نماید . مقصود این است که از افاضات حضور و تجلیّات انوار ظهور مکلم طور و سینای نور حکایت نتوان نمود .

بلی تاج مبارک سبز بود و در نهایت خوبی دوخته شده بود ... »

۱ - حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی ، بهجت الصدور - چاپ اول ۱۹۱۳ میلادی ، هندوستان

۲ - حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی در اصفهان در خانواده ای شبیحی متوکل شد و شوشو فویافت . پس از مطالعه آثاری از حضرت رب اعلی و مشاهده شهادت و جاننازی بعضی از بابیان به امر حضرت اعلی گردید و چون امر جمال قدم علنی شد به آن حضرت مؤمن شد و در ادرته به حضور مبارک مشرف شد . حاجی حیدر علی برای تبلیغ و نشر امر حضرت بها ، الله به مصروف ولی در آنجا به تخریک و دیسیسه کنسول ایران دستگیر شد و مدت ده سال در سودان اسر زندان بود . پس از خلاصی از زندان حسب الامر جمال قدم به ایران و عراق سفر کرد و بیش از بیست سال از حیات خود را در مسیر و سفر سپری کرد و به تقدیم خدمات ارزنده بار الهی میندشد . بهداز صمود جمال مبارک به ذیل میثاق حضرت عبدالها ، متمسک شد و در زمرة علمداران میثاق در عهد حضرت مولی الهی درآمد . از ایشان دو کتاب « بهجت الصدور » و سفرنامه ای و « دلائل العرفان » و راستدلالیه امر بهائی بجامانده که هر دو به چاپ رسیده است . حاجی میرزا حیدر علی در سال ۱۹۲۰ میلادی در حیف صمود کرد و در گلستان جاویده خاک سپرده شد .

نامه ای ازورقة الفردوسی *

البهی الابهی

هو الله الملك السلطان العليم الحكيم القا درالخبير

روحی و ذاتی و حقیقتی و فوادی لعنایتکم فدا در این زمان که روایح حبّ جانان و نسایم و دّ حضرت سبحان از شطریمن رحمن در مرور است شمایم یمایم جان از ریاض گلستان جانان معطر و جیل انیّت در طور قلوب از کلمات بدیعه لمیعه آن مندرک بنحوی که از خود بیخود گشته خاصّه در این ایّام امتحان که محبّان طلعت مبارک حضرت محبوب عالمیان مقصود من فی الامکان هریک برادی فرار نموده اند . الله الله من هذا الامتحان وهذا الافتتان بنعدم جسد العارفين و الطالبين و يحترق قلوب المحبين والعاشقين .

ای آقای من چه ذکر نمایم از شاداید بلا و نزول ابتلا بمثل غیث هاطل در جریان است . حجیات حزن را محترق نموده و بکلی عوالم حزن مفتوح گردیده نسلل الله بان یبدل الحزن بالفرح والبعد بالقرب انه على كلشینی قدیر بنحویکه لسان از بیان آن عاجز و قاصر و قلم از ذکر آن خجل و منفعل است اگر بخوایم رشحی بیان کنم البتّه قلب منیر و وجود لطیف آن حضرت محزون خواهد گردید پس بهتر همان است که زبان بر بندم و قلم بر صفحه کاغذ در کشم نسلل الله بان یحفظنا من شرّ هولاء الذین کفروا بالله البهی الابهی و اعرضوا عن آیات الله المهمین القیوم . در این وقت که جناب حامل احرام بند شطر محبوب و عازم طواف مدینه حضرت مقصود بود غنیمت دانسته در مقام جسارت بر آمد که بکلی من جمله سهو شده گان خاطر مبارک نبوده باشیم چون نارفراق و جذبه جذب اشتیاق مشتعل است این لاشیثان فانی بحضور آن حبیب روحانی معروض میدارند که اگر چنانچه از مطالب عوالم فراق و مراتب بُعد و انفصال بخواهند قسم بسطغان وجود و جمال اقدس حضرت محبوب که قلوب را گداخته و بکلی محو گشته نسلل الله بان یدسّنا من شئون الارضیه و امتحانات السّماویّه ثمّ یفتح علی قلوبنا باب من ابواب الحقیقه والتّبیان و یدخلنا فی مدینه القرب و الوصال و یرزقنا زیارة جمال حضرت الرحمن انه لهو القادر المقتدر المنان و انه على كلشینی قدیر .

مادر دوجهان غیر بها یارنداریم جز یاد بها با دگری کار نداریم

شعرات معطرات مرغولاتش عقده های حدود از دل‌های مفقود گشوده ساقی عمائی ابواب خم خانه بهائی رامفتوح فرموده که قاف وجودراتاناف شکافته و کبد کینونت بقارامحترق ساخته نارالله فی بقعة الحشاقد کان مرفوعا . و بعد تعلیقه رفیعه ای که بسرافرازی وافتخار این مهجوران ازراه عنایت ومرحمت بصحابت جناب مولوی آقا میرزا غلام حسن عنایت وارسال فرموده بودید بزیارت آن مشرف گردیدیم وباعث فرح تازه ومسرت بی اندازه درقلب این مهجوران گردید :

رسید نامه نامی به بیدل مشتاق چنان رسید که گویا پرده جان آمد

بوسیدمش بدیده گریبان نهادمش ، اخبارات این ولا را اگر خواسته باشند جمیع آنچه در این ولا بوقوع رسیده جناب حامل اطلاع کامل حاصل دارند بحضور انور عالی معروض خواهند داشت واستدعای یادآوری می غنائیم از آنجناب که هرگاه بساحت اقدس عرش ابهی مشرف گردند این مهجوره را و آقا میرزا ابوالحسن و آقا میرزا محمدحسین ووالده میرزا آقا و میرزا آقا وجمالیّه وفاطمه خانم وملاً محمد حسین نیشابوری که الآن بامامیباشد هریک رابفرده ازخاطرعاطر مبارک محو نفرمایند که هر یک بفرده استدعا می غنائیم از آنجناب . زیاده براین صداع افزای خاطرانور نگردیده والبهاء والنور والروح والثناء عليك وعلى من معك . الله ابهی

* این نامه را امة الله بی بی کوچک ملقبه به «ورقة الفردوس» خواهر جناب ملاحسین باب الهاب ، خطاب به حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی نوشته است . جناب امین درپشت این مکتوب به خط خود چنین مرقوم فرموده : « این مکتوب را اخت الهاب ازمشهد برای این ذلیل ارسال نموده به حضور مبارک ارسال شد که شاید ذکری از او درساحت عرش بشود . » نسخه اصل این مکتوب درمحفظة آثار تاریخی درمرکز جهانی بهائی محفوظ میباشد .

مکتوبی از آقامیرزا امیرنپیل زاده *

۱۹ شوآل سنه ۱۳۲۷

از مرو الی انزلی

خدمت حضرات موالیان کرام و محبوبان عظام خانه دان حضرت اسرائیل جناب آقامیرزا رحیم طبیب و جناب آقامیرزا ابراهیم و ورقه موقنه همشیره عظام منوره خانم علیهم وعلیها بهاء الله فائز گردد .
قربان وفا و صفا و فدای خط مشکین و عبارات شیرین و بیانات مملو از شهدانگین آن برادران و خواهر عزیزه نورانی و روحانی گردهم . حضرت معلّم یکتا و مقصود من فی الانشاء عبدالبهاء روح ماسواه فداء گواه و آگاه است که از زیارت مرقومات عالیان تا چه درجه مسرور و میرو ریشدم بالاخص مرقومه خواهر عزیزم که مملو از در رحمت و لثالی مودت و روحانیت بود در محفل برادران و خواهران مرو با جذب و شور و موفور خواندم همه محظوظ شدند و کلّ دعای خیر نمودند گویا آن موالیان و خواهر محترمه در برابر چشم حاضر بودید و هستید و عموماً بعرض تکبیر بدیع منبع ذاکرند .

خواهر مهربانا نگاشته بودید بجناب مستتریمی علیه ۶۶ با آمریکا در خصوص تشریف بردن شما برای تحصیل عرض شود از قضا در همان روز که مرقومه شمارسید با آمریکا عریضه نگار بودم ولی به ملاحظاتی عرض نکردم . راه این کار و وصول باین امر میروور اینست که اذن حضور و طواف روضه نورا بخواهید مشرف بشوید بعد اذن سفر آمریکا از حضور مبارک گرفته باشوور و سرور و با سفارش نامه حضرت ربّ مقتدر غفور بسمت آمریکا بروید ، عگا بین راه است در خرج فرقی نمی کند . البته میدانید که از انزلی الی ورود به واشنگتون آمریکا به قناعت پنجمصد تومان خرج دارد بنده در سنه قبل تفحص مصارف خرج الی آمریکا را نمودم و فهمیدم به قناعت پنجمصد تومان خرج دارد بدانید . اما خواهر محترمه ام خیال شما خیال عالی خوبی است ولی اجرایش بسیار صعب و مشکل بنظر میآید چه که برای ما ایرانیان بالاخص امثال ما و شماها که مستغلات و املاک نداریم باید بکسب و کار و تحصیل معاش مشغول گردیم انجام این آرزوها بروح و روحان سخت است ولی همت باید نمود اگر مقصود ، انسان رسید مشغوف و مسرور گردد و اگر هم نرسید نیز میروور و خوشوقت شود و به مقدرات و پیش آمد شاکر و حامد گردد . برادران روحانی و مادر و خواهر نورانی این فانی ، ریح موجوده و منافع حاضره نقدیه این است که خاندان روحانی اسرائیل بقوه و تأئید پیهو حضرت اسرائیل قیام فائید احبای فرقانی و کلیسی آن ارض راهفته يك روز یایک شب بچاهی دعوت کنید و بخواهش حاضر در بزم محبت فرمائید

برای آنها الواح بخوانید تشویق و تحریض بنمائید درس شوق و ذوق بدهید ثمره محبت و الفت و اجتماع را توضیح دهید ، به تقدیس و تنزیه دلالت فرمائید و شهد و قارصفا را به کامشان بریزید و اخلاق و احوال بهائیان را بنمائید همه را بجوش و خروش بیاورید به تبلیغ مشغول شوید و مشغول نمائید در اندک مدتی خدمات عظیمه خواهید نمود ثمره علم هم همین است نتیجه تحصیل هم همین است بگوئید ای برادران و خواهران روحانی :

سرسی عشق را باید بریدن بدوش این بار را نتوان کشیدن

حیف است در چنین روزی که سنگ ریزه های امریک و افریق و هندوچین و ترکستان و فرنگستان با حرکت و جنبش درآمده اند و از مردوزن کمر بخدمت امرالله بسته اند ما خاموش و ساکت بنشینیم و صمت اختیار کنیم و راحتى بطلبیم و مال خولیای بزرگواری عالم فانی نمائیم و تمام اوقات خود را صرف جلب نفع دنیای دنی کنیم در صورتی که فانی او را با چشم ظاهری می بینیم :

روز گلستان نوبهار چه خُسی خیز که تا پر کنیم دامن مقصود

روز خوابیدن و غفلت برای هوشمندان و عاقلان نیست روز قیام بخدمت و جذب و شور است ... احبای مرو کلاً مشتعل و منجذب و مجالس متعدده همواره منعقد است . در حصار خراسان چند نفر احباب را به حکم آخوند آنجا صدمه زده اند خبر به مرور رسید از مرو و عشق آباد و یاد کوبه تلگرافات و عرایض به مجلس ملی و شاه و حضرت سردار اسعد ایدهم الله على العدل والاتصاف شد الحمد لله جواب به حاکم خراسان زده اند که حتماً آخوند و اشرار را کیفر دهند و رضایت نامه از اهل بهاء گرفته بفرستند محض اطلاع عرض شد جناب عمیدالاطبای با عیال به مشهد رفتند والسلام فدای شماها .

منیر ابن نبیل قزوینی

* این نامه از ناشر نفعات الله جناب میرزا منیر نبیل زاده قزوینی خطاب به آقامیرزا رحیم طیب و آقامیرزا ابراهیم و امة الله منوره خانم از قدامی اجداد و دره میثاق نوشته شده و اصل آن در محفظه آثار تاریخی در مرکز جهانی بهائی محفوظ میباشد .

بخش دوم
چندغزل ویک ترجیع بنداثر
استاد محمدعلی سلمانی

شاهد روحانی ما

ای که زلفت نکند گوش ، پریشانی ما	خبرت نیست زرد دل پنهانی ما
ریخت تا سلسله حَمّ به حَمّت طرح جنون	شهره شهر شده قصه نادانی ما
نوغزالان ختا و ختن و چین و تثار	گفت چشمت ، همه هستند بیابانی ما
شاهدانی که پس پرده غیب اند و شهود	عدم اندر قدم شاهد روحانی ما
این نه ابروست که بر لوح جبینم بینی	سر حَظِ بندگی تستت به پیشانی ما
بنگر ای گلبنِ نوخاسته باغ امید	بلبل آشفته شد از طرز غزل خوانی ما
بچه تدبیر ، ندانم که کنم جان بفدات	که نماند به جهان ذکر گرانجانی ما
پیش از آنی که شود خلق عمارات وجود	عشق برخاست زهر سوی به ویرانی ما

تا شده کفر سر زلف «بهاء» ایمانم
رفته بر باد ، علامات مسلمانی ما

شمیم زلف تو

ندانم از تو کسانی که رو به پرهیزند
کجا برند دل و ، بعد با که آمیزند
فدای تو سرو جان ، گر قبول بنمائی
بهر کجا تو نهی پا ، هزار جان ریزند
به قتلگاه شهیدان خویش گر گذری
دوباره زنده شوند و زخاک برخیزند
شمیم زلف تو بگذشت و من گمان کردم
در آفتاب به تعجیل ، مشک می بیزند
نکرده ای تو چنان صید خاطر عشاق
که گر به تیغ زنی بی دریغ بگریزند
ز عشق بس نکنم گر مرا به فتوی عقل
هزار بار کِشند و به دار آویزند
چنان که جمع نگردند باهم آتش و آب
نشاید عقل و صبوری که باهم آمیزند
کمیت ناطقة کائنات ماند لنگ
بعرصه ای که به میدان وصف انگیزند
به صلح باش تو با کائنات ، کاهل بهاء
به جنگ رو نکنند و به خصم نستیزند

طواف کعبه گوی تو

مرا چو راحت روحی و جان یار عزیز
بیا که بی تو مرا نیست جان و عقل و تمیز
لطافت از گل و شیرینی از نبات بری
به یک تبسم شیرین ز لعل شورانگیز
کلاف عمر و قمیص حیات و یوسف دل
فدای آنکه بیارد خیر زیار عزیز
طواف کعبه گوی تو اختیار کنند
اگر ز عشق تو بونی برند اهل حجیز
زیس که ریخته دل روی دل به وادی عشق
نه جای مشی قدم باشد و نه راه گریز
نسیم صبح ز زلف شکسته تاتاری
هوا شده است مسیحا دم و عبیر آمیز
منم چو صعوه مسکین و عشق چون شهباز
خضاب کرده به خونم دو چنگل خونریز
حدیث عشق تو و جان من بدان ماند
که پرگاه بیفتد میان آتش تیز
گدای گوی « بها » را نظر کجا باشد
به خسروی جهان و به دولت پرویز

راحت دل و جان

به هیچ جور ننالد زدوست عاشق صادق
بسوزد اردل خلقی ز ناله ام ، عجیبی نیست
رموز عشق ندانند عاقلان ، چه که هرگز
ز آفتاب تو روشن تری و ظاهرتر
چه صورتی تو که هرکس بدید روی تو گوید
هزار دیده به روی تو ناظرند و نباشد
به حیرت است ز سربیت لطیفه دانش
ز حد و وصف برون است حسن تو ، چه بگویم
که راحت دل و جان است جور یار موافق
که کوه را کند از جای ، سیل گریه عاشق
ز شوره زار نروید گل و زسنگ شقایق
ز فرط نور نهان گشته ای ز چشم خلاق
که سر زجیب برآورده آفتاب حقایق
برای دیدن روی تو هیچ دیده لایق
که از عدم بوجود آمد این رموز و دقائق
که نیست درخور و صفت لسان صامت و ناطق

به جای دانه اسپند ای جمال « بهائی »

ز در درآ ، که در آتش نهیم چشم منافق

شکستی و بستی

تو گر ز جور شکستی دلی ، ز مهر به بستی
نه دل بود که تو اورا نه بستی ونه شکستی
هزار فتنه نشست و دو صد قیامت خاست
زهر دیار گذشتی بهر مقام نشست
زهر کمندی و بندی بجستی ای دل و اکنون
به زلف یار اسیری ، ز دام عشق نجستی
گمان نمی کنم اکنون که در بهشت بروید
مثال تو قدس روی به راستی و درستی
فسون چشم سیاهت عنان عقل زدستم
ریود و کرد خلاصم ز هوشیاری و مستی
حدیث حسن تو هر جا شنیده ایم و زهر کس
کنند و صف تو ، اما نه آنچنان که توهستی
به شاهی و به گدائی نظر نمی کند عاشق
که عشق را نبود کار هر بلندی و بستی
هزار سختی و سستی کشیدم از شب هجران
دمید صبح وصال و نماند سختی سستی
تو را چنان بپرستیم ما ، که «سربهائی»
پرستش تو حقیقت بود خدای پرستی

پرتوی از روی تو

نیست از من اثری جز دل و زو جز شری
بود از آتش رخسار تو در هر طرفی
گرفتد پرتوی از روی تو در عالم قدس
ساقی عشق تو را با ده صافی است به جام
نیست شیئی که در او عشق تو تأثیر نکرد
طائر افشده کُل السهات عما
جمله انفاس بقا ریخته ای مظهر ذات
دیده اهل سموات به رویت شده مات
تیرمژگان تو کرده است چنان صید قلوب
جمله جانها به جهان در طلب لعل لب
سیف ابروت نه خود خون من بیدل ریخت
گلشن حسن تو از حد و حصا بیرون است
گشته سرگشته به هر کوه و بیابان چون صبا
بحر و بر پر شده از لوء لوء مکنونه تو

نار عشق تو فتاده است بهر خشک و تری
وادی طوری و موسائی و نارشجری
سوزد اما نه چنانش کسه بماند اثری
هر که را کرد کرم ، نیستش از خود خبری
آتش عشق تو ظاهر شده از هر جگری
به هوای سرکوی تو زند بال و پری
زیر اقدام تو چون خاک ، بهره گذری
اندر این آینه حیران شده هر ذی بصری
که فائده است به عالم دل صاحب نظری
تشنه چون خضر روان گشته بهر بحر و بری
زنده نگذاشته يك عاشق بی پائوسری
بلبل روح بود نعره زنان هر سحری
از فراق رخ تو عاشق خونین جگری
صدفی کوکه بود قابل اخذ گهری

در ظهورت همه ذرات جهان آینه شد

تو زهر آینه ای شمس « بهاء » جلوه گری

ترجیع بند

ای رخت آفتاب مشرق ذات
طائف اندر سرات سر ظهور
محو ، معلوم لعل موهومت
تاری از زلف تست چنگ صبا
جان طویی قدان خُلد سرشت
در کف قدرتت به یکتائیت
از عدم تا وجود را پر کرد
صدهزاران چو خضر را بخشید
میزند هر دم این مُغنی عشق

عاشقان ، مژده ستر غیب درید

یار هرگز ندیده ، گشت پدید

ای شنهشاه ملك غیب و شهود
كحل بینش نموده بهر شرف
صرف توحید و جوهر تفرید
ساذج لم یلد ولم یولد
گر نبود ز عکس خال لب
نار عشقت بهر دلی که بود
رفته از شوق گلشن وصلت
گشته میهوت يك تفتنی تو
عندلیب وفا زگلشن روح

عاشقان ، مژده ستر غیب درید

یار هرگز ندیده ، گشت پدید

ای زتعریف ما سوی ممتاز
هر نظر در کمال یکتائی
بی نیاز از دو کون شد هر کس
وی به عین عیان نهانی باز
می نمائی بصد هزار طراز
سود بر درگه تو روی نیاز

(۱) فنا بکس فاء آستانه (۲) حصات سنگریزه

پیش شمع رخت چو پروانه ای
هر نگه سحر چشم جادویت
طایر روح مات و دل داده
هر دلی خیط جان بزلف توست
کور چشمی که جز بدیده عشق
هر دم از کل شیشی از زهر سو
عاشقان ، مژده ستر غیب درید

آفتاب بقا بسوز و گداز
کرده ظاهر دو صد جهان اعجاز
به هوای تو میکند پرواز
گشته خود کُفر کیش و ایمان باز
زحقیقت نه بیندت به مجاز
آید از نو بگوشم این آواز
عاشقان ، مژده ستر غیب درید

یار هرگز ندیده
ای به اقلیم حسن پاینده
در طواف حریم اقدس تست
شمس توحید در همه ادوار
لب جان بخش تو هزار مسیح
ز آن فتاد آفتاب بر پایت
بی لقای تو هست باغ بهشت
زلف تو سلسله دو عالم را
نقطه ای از کتاب طلعت تست
زین شکر طوطیان هند لقا
عاشقان ، مژده ستر غیب درید

گشت پدید
خسروان لقا تو را بنده
شب و روز آسمان گردنده
از گریبان توست تابنده
دارد از یک تبسمی زنده
کز جمالت شده است شرمنده
نزد عشاق ، نارسو زنده
کرده گرد رخت پراکنده
دفتر قبل و سقر آینده
شهد هر دم به نطق بخشنده
عاشقان ، مژده ستر غیب درید

یار هرگز ندیده گشت پدید
ای به بوی تو جان عیسی حی
ز اشتیاق لقات جان دادن
هوشیاری نباشدش هرگز
از تو هر کس که جز تو را طلبد
کل اشیاء بنفسه خود شاهد
یک نظر هر که روی خوب تو دید
بر دیوانگان سودائیت
تیغ ابروت هر که راکه کشد
قلم از راه معذرت هر دم

وی بکویت نبرده موسی پی
نوبهاری است کو ندارد دی
هر که نوشد زجام عشقت می
او بمقصود کی رسد ، هی هی !
جز تو هر جوهر و عرض لاشی
به دو عالم نظر ندارد وی
هیچ خوشتر ز بند زلفت نی
به حیات دگر نگاهش کی
لوح را زین بیان نماید طی
عاشقان ، مژده ستر غیب درید

عاشقان ، مژده ستر غیب درید
یار هرگز ندیده گشت پدید

بخش سوم اشعاری از سرایندگان متقدم و معاصربهائی

ایران بماند

حسن افغان

تابکی آه، درون در سینه ام پنهان بماند
گر بماند خانه دل از تَفَش ویران بماند
دل که شد بیگانه ازهر آشنا درراه عشقش
به که دراین روزگاران بی سروسامان بماند
دانه اشکی اگر بر گونه زردی نریزد
دور هجران تاقیامت دردی درمان بماند
آتش هجران سراپای وجودم سوخت تاکی
میتوان در انتظار ریزش باران بماند
قطره جان کاش روزی سوی دریا راه یابد
تا در آن بحر محبت شادو جاویدان بماند
چشم می بندم ز نعمت های این دنیا ولکن
دیده خواهم تا برای دیدن یاران بماند
تند باد نامساعد بود اگر ابر عنایت
دل به امید نزول بارش نیسان بماند
رشک گیتی گردد آخر کشور ویرانه جم
دارم اطمینان که تادنیا بود ایران بماند

رأیت عشق بهاء

دکتر صابر آفاقی

مرغ دل را ره بسوی لامکان بگشوده اند
وین عجب این پرده هارارایگان بگشوده اند
چشم گیتی خیره گشت و قلب عالم منصعق
آنچنان باب فلک را ناگهان بگشوده اند
گه دهانم بسته شد چون غنچه درباران فضل
گه زالطاف بهاء مهر از دهان بگشوده اند
خلق را هرگز نبوده مأمنی جز کوی دوست
زین سبب راهی بسوی آستان بگشوده اند
هر کجا باشم خیالم درجنان کرمل است
طیر دل را روزنی بر آشیان بگشوده اند
آن کلیم طور عکا چون تجلی برفشانند
سوی هرذره فروغ کهکشان بگشوده اند
منحصر بر کشوری هرگز نبوده قدرتش
رأیت عشق بهاء را در جهان بگشوده اند
راه صحرای فنا بر عاشقان بر بسته اند
پرده اسرار عمر جاودان بگشوده اند !
هوشمند فتح اعظم از زبان من سرود
« آتشی افروختند آتش فشان بگشوده اند »

کی بداد من رسد ، کی پرسدازوی « صابرا »

تیغ ابرو را چرا بر ناتوان بگشوده اند

قصیده ایرانیه

ادیب بیضائی کاشانی

دیده بد ز تو دور این چه بزرگی و علاست
یارب این طنطنه وحشمت و تمکین ز کجاست؟
هرگز این طنطنه و هیمنه کامروز تو راست
همه اسباب مباهات تو بر من پیداست
که هنوز از غم غیبتشان در کوه صداست
زند زردشت تو آن مجمره کایدون بضیاست
چه شد اکنون که بکونین نگنجی و رواست
گوئی از مرتبه در نامه تمکین طفراست
نیر چرخ بزرگی و شرف روشن و راست
زانکه فر تو جهانگیرتر از پر هماغاست
بصواب است که فرخنده تر از مشک ختاست
لوحش الله چه جلال است و شرف کز تو جد است
کش مباهات به زردشت و مسیح و موساست
مصری و موسی تو خالق موسی و عصاست
طور سینائی کاندر تو خدا جلوه نماست
که تو را هست نه در طورونه در کوه خراست
در تو هرسنگی در صیحه «الملک لنا» است
جویدی اما فُلك تو سفینه حمراست
فلك نیری از آنت این نور و بهاست
مستوی رحمان برکوسی «خیر الاسما» ست
به «انا الله الذی انجز وعده» گویاست
بانک «آئی هیه» برگوش رسد از چپ و راست
هر کجا می گذری زمزمه «ان انا» است
شارح «یا ملاء العالم انتم فقرا» ست
دیده گیتی بر بوی قمیصت بیناست
عرش و خورشید و فلك نزد تونانچیز و هب است
اندر او مهر و مه و عرش و فلك چهره گشاست

و یحك ای ایران این حشمت و تمکین ز کجاست
علم الله تو نه آئی که از این پیش بدی
میشناسم منت از دوره گلشه که نبود
هیچت این فخر نبوده است که از عهد قدیم
من زهوشنگ تو آگاهم و کیخسرو تو
فر فرهنگ تو میدانم و آئین بهیت
همه میدانم و این فخر و فراز دیر نبود
الف نام تو بر عرش بر افراخته سر
دو الف چون دوستون قائمه عرش و سپس
بر شو ای ایران بر چرخ ببال دو الف
گر برد خاک تو رضوان زهی گیسوی حور
الله الله چه بزرگی است که از بهر تو نیست
آذر آباد مگو ناصره و مصر بهل
آذر آبادی و زردشت تو رب زردشت
کوه خرائی کاندر تو نبی کرده وطن
نی نی این هیمنه و میمنه و مجد و شرف
در تو هر برگگی در نعره «العزّة لی» است
مگه ای لیک مبعوث تو رب العزّة است
در تو ای ایران این نورو بها بیهده نیست
عرش اعلائی و در عرصه جان پرور تو
وادی طوری و در نور تو رب الملکوت
قدس رحمانی و در خیمه گه مجمع تو
هر طرف می نگری طنطنه رب غنی است
نوک هر خاری در سطح تو با قول فصیح
جامه یوسف مقصودی و یعقوب صفت
آسمانی تو نه ، عرشی نه ، خورشیدی نه
بگشایند گر ایدون دل هر ذره تو

به به ای ایران سطح حرمت باد بهی
 در تو از چهره فرخنده برافکند حبیب
 آن قیامت ز تو برخاست که تا شام نشور
 فخرکن فخرکه «یوم الرب» شد در تو پدید
 «وقعت الواقعة» کرد ایدر در تو وقوع
 نخل «لا شرقی ولا غربی» در مرز تو رست
 چار بالش بنه ای فرگه عزت که سپس
 باش تا بینی کز قدرت خیاط ازل
 باش تا بینی سلطان سلاطین جهان
 باش تا بینی از ملک جهان مرکز تو
 باش تا بینی بالین که با هایهوی
 مهلاً ای طهران، ای مرکز اجلال عجم
 دور باد از تو ای مشرق خورشید ظهور
 نیست ای وادی ذی ذرع به زهتگه تو
 قلمی شد متحرک ز تو کز بهر امم
 دستها بر تو بلند است ولی بیم مکن
 زین مبارک بوم ای باد به حرمت بگذر
 زیر هر سنگی افتاده شهیدی سرمست
 فدیة هائی ز هزار افزون خندان داده است
 زیر شمشیر شهیدانی خواندند سرود
 نوجوانانی قاتل را لبیک زدند
 لاله رویانی از این باغ زغم پزومردند
 ای گلستان جهان خرم و شاداب بمان
 سپس ای «خانه» به ایران مفروش این عظمت

که بشارتگه «باء» و فلك نیر «ها» ست
 شاهد غیب که در قرآن موعود لقاست
 هر دم از شوروی آشوب قیامت بریاست
 ناز کن ناز که «القارعه» در خاک تو خاست
 «انت الساعه» بناگه ز تو گیتی آراست
 که زمسباحش پر نور و بها ارض و سماست
 پنج نویت زن خرگاه تو سلطان بقاست
 جامه عز ابد گشته بر اندام تو راست
 در زمین تو پی کسب شرف ناصیه ساست
 قبله پادشهانست و مطاف امراست
 قاف تا قاف رخ خلق سوی «ارض الطا» ست
 این چه فر و شرف وطنطنه واستغناست؟
 که بر نور تو خورشید درخشان هریاست
 سنگلاخی که توان گفت به حرمت بطحاست
 سرنوشت دو جهان کرد عیان بی کم و کاست
 دست سلطان قدم جل جلاله بالاست
 که فضایش همه گلرنگ بخون شهداست
 نزد هر خاری جان داده غربی تنهاست
 که زهفتاد و دوشان واقعه خوان کرب و بلاست
 که جهان تا ابد از ماتمشان نوحه سراست
 که حرم حرم حرمتشان رشگ «منا» ست
 که هنوز از غمشان پیرهن لاله قیاست
 کاندراغصان تو چون «بیضائی» صد ورقاست
 که مبارک وطن ما وطن خانه خداست

این بدان وزن و قوافی است که گفتند از پیش

دوش در واقعه با چرخ نزاع شد راست

معانی لغات مشکل

ویحک : خوشبختی - گلشه : مخفف «گلشاه» و آن لقب کیومرث نخستین پادشاه تاریخی ایران است - ایدون : اکنون - «دوالف چون دوستون ...» : از کلمه ایران که دوالف برداشته شود از حروف باقی مانده کلمه نیر بدست میآید . - لوحش الله : کلمه ای است که در مقام تعظیم و استعجاب میگویند . - اصل آن : لا اوحشه الله یعنی وحشت ندهد او را خدای (فرهنگ عبید) - یهل : بگلزار - جوینی : جودی هستی . جودی نام کوه قاف (آزارات) ، کوهی که کشتی نوح پس از ختم باران بر آن نشست (سوره هود ، آیه ۴۶) - «انی هیه» : هیه از نامهای خداوند است ، معادل «بهور» - موعود لقا : اشاره به آیات قرآنی درباره «لقاء الله» مثلاً سوره بقره آیات ۴۳ ، ۲۲۴ ، سوره فرقان ، آیه ۲۳ و دیگر آیات قرآن کریم . - پادر : اینجا - پنج نویت زن : اظهار جاه و سلطنت کردن (فرهنگ معین) - مهلا : مهلت بده ، صبر کن - ای خانه : خطاب به خانه کعبه

چراغ راه گسان شو

« ... نغمه و محبت عالم انسانی است که از ملکوت یزدانی بلنداست و گلبانگ و ترانه وحدت انسانی است که از لیل گلشن حقیقت بنهایت ملاحظت ظاهر . وقت آنست که مانند دریا بجوشید تا ولوله در آفاق اندازید و جمیع نفوس را در ظل خیمه وحدت عالم انسانی درآید
وعلیکم البهاۃ الایهی ع ع »

منوچهر حجازی

مطلع اول : بهاریه

دوباره کبک خرامان ز خواب شد بیدار
دوباره ساریکان در نشید در کهسار
افق بهار و درختان بهار و کوه بهار
ز ابر تیره چه بارد: تگرگ جان (۳) اویار
که لریزه بر تن کاژو (۴) فتاد و اسپیدار
که مس ببلعد و زاید زرقام عیار
چنانکه از یرقان زرد شد همیشه بهار
شکسته شاخه بادام از گرانی بار
مصّب رود پر از فلسهای نقره نگار
بنفشه چنگ به چنگ آمده ست در بازار
به پیش اهل نظر زائد است و بی مقدار
که قطره سیل شود از فزونی (۵) امطار
که خوشگلی چو فزون شد، فزون شود ادبار
نبوده وارث نقاش چریدست بهار
که داند آنکه چه در پشت پرده باشد کار
زمانه هست و زمانیت کمترین آثار
که پشت آن نه خزان باشد و نه ابر مطار
قلمزنی نتوانم به چابکی بهار
بشرط آنکه همه گوش باشی و هشیار

(دوباره رفت زمستان دوباره گشت بهار)
دوباره قمریکان در سرود و پروازند
افق نمک و درختان نمک و کوه نمک (۱)
(شده است طرف افق تیره از تراکم ابر) (۲)
ستیخ کوه چنان در سیاهی است و کیود
زمین چو کوره اکسیر کیمیا ماند
رخ شکوفه بسرخ زدی از تپانچه باد
فتاده رنگ مرصع بچهر شفتالود
ز کتف دشت برون ریخته است ساقه خوید
بنفشه رنگ برنگ آمده ست بر لب جوی
من از بهار چه گویم که هر چه بنویسم
سخن چو بگذرد از حد اعتدال، خطاست
من از بهار برنجم که غرق زیبایی است
به اعتدال خریفی خوشم که خرگه او
بهار معنی تجدید زندگی است و لیک
به کارنامه دنیا نگه کنی که بسی
از این بهار اگر بگذری بهاری هست
من ار چه راه نه پیموده ام به رسامی
ولی ز گنج دو دنیا حکایتی دارم

هوای ارض به تشریف آفتاب جدید شکسته قبه فرتوت نظم های کهن آب سماوی و رب الجنود (۶) موسوی است بزعم ملت روحند ایلیا و مسیح (۷) ظهور کئی راجون ماه (۸) کامل آوردست بزعم ملت هند و کریشنا (۹) آمد به رأی حضرت زرتشت شاه بهرام (۱۱) است دو وای دوّم و سوّم بزعم لاهوتی (۱۲) ظهور اعظم و شاه جلال (۱۳) آمده است بقیة الله ، نورالمهیمن الحمراء (۱۴) کف کریمش با ساعد مساعد فضل زکورقبل (۱۵) همی شش هزارسال گذشت پس ای عزیز سبکیار نوبت کار است کنون که امر به تبلیغ و کل بدان مأمور تو مرد باش ولی با دم مسیحانی تو درس زندگی از ساحل فتاده مگیر نه کم زموج خروشان قلزمی (۱۶) برخیز چنین مجال مقدس که یافتی هرگز بخنده گفت که مردم زدین گریزانند ترا بسی عجب آید که مردم از سر حقد عجب مدار که مفتون ظل و سایه شدند چو این نفوس به آرایش جهان نگرند خطا نموده همیدون زجهل و نادانی دوباره گفت که در پیش مردمانی کور دوباره گفتمش ای جان من لجاجت را مژن نفس بهوس مرد راه باش که سر اسیر طبع مخالف شدن زبی خردی است بجای اطلس رومی مکن به تن کرباس کجا کسی قصب (۱۷) سیمگون مصری را به بین که معبد نیلوفری بخدمت خلق نه کم زگنبد نیلوفری بپا برخیز نگاه کن تو بحال گذشتگان و به بین پیمبران الهی بعمر خود بودند به یأس تکیه نباید که مرد دانا را چورخش حاضر و گوی سعادت است به پیش چنین مجال و چنین سال یافت می کنی چراغ راه کسان شو که همچنان گویند

گرفته از رخ دنیای کهنه گرد و غبار که برقرار کند نظم عالم بیمار مقدسینش بدرگاه او هزار هزار که پیشوای جهان آمدند و حکم گذار سفیر حضرت باری محمد مختار که ویشنوست (۱۰) خدای حیات و لیل و نهار که آید از پس سی قرن آن شکر گفتار دو نور صبح هدایند و صاحب اسفار به رأی حضرت داود اندر آن میزمار که هست مالک غیب و شهود هر اسرار بافتاب حرارت دهد به ماه وقار که کور مجد الهی گرفت استقرار قدم گذار چو مردان آزموده بکار بزرگوار ، منشین که نیست عمر دوبار نسیم باش ولی با پیام گوهر بار چو موج باش که هرگز نگیرد استقرار که نیست وقت نشستن چوهست موسم کار دوباره نیز نیابی مقدسش بشمار بگریه گفتمش آری ولی شگفت میار بگوش باز چرا نشنوند بانگ هزار که غافلند و ندانند فرق گل از خار گمان برند به آسودگی رسند و قرار گناه کرده همیدر نکرده استغفار چه سنگ ریزه بریزی چه گوهر شهوار بپا بخاطر حق لحظه ای کنار گذار چه حیف باشد همچون کدو بر آب سوار کسی نکارد انگور بر فراز منار بجای سدره حکمت مخواه اسپیدار زمین گذارد و گیرد کتان بی مقدار گشاده لب به هزاران سکوت معنی دار وزین بحور معانی تمتعی بردار نشان تیغ ستم جوی مردم خونخوار اسیر پنجه تقلیب مردمی غذاک برای هر گرهی هست آلت واپزار تو گنج خواهی چوگان همت آر بکار مبارک است چنین دم غنیمتش بشمار (چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار)

چه میبیری به جهان دگر بجز کردار
کنون چه میکنی ای حضرت فتاده زکار
دریغ مانده و در کف نمانده جز تیمار
نصیر فکرت و شمع طریق و راه قرار
کسم به ناخن حسرت نگفت سینه مخار
به خدمتی که میسر بود بهانه میار
کنون که هست نفس از قدم دریغ مدار
زخار تیز مفلیان ویای آبله دار
(به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار)
کمر به خدمت و خدمت مطابق آثار

به نفس تیره سرگشته گفتم ای مخمود
تمام عمر به بی حاصلی و حیف گذشت
دریغ مانده و در کف نمانده جز پیری
که فرصت از بی فرصت زدست رفت و برفت
همی به ناله هزارم کسم نگوید چیست
کسم نگوید کای خواهد این دوروزه که هست
ببین که حضرت مولی الوری چه فرمودند
بزرگ شو که بزرگان هراس می نکنند
دو روز عمر نزی آنچه آنکه سعدی گفت
دوروز عمر بزی (۱۹) آنچه آنکه باید زیست

* * *

کسان که شعر شناسند و دست اندر کار
اگر نبود لطف و عنایت دادار
که گفت در سخن خفته را کند بیدار
چرا گذر نکنی سوی آن خجسته نگار

بر این چکامه نغز آفرین کنند کسان
مرا نیارست زین دست شعر آوردن
من این قصیده به هنجار انوری گفتم
(آیا نسیم صبا پات در حناست مگر)

دوباره صیهون در رقص و مرغ در تصبیح (دوباره رفت زمستان دوباره گشت بهار)

- ۱ - نمک - مرطوب ۲ - از شاعر فعل معاصر جناب ابوالقاسم افغان ۳ - او بارون - بلغ کردن و در ترکیب یعنی او بارنده آید ، نهنگ او بار ، جگر او بار ، جان او بار ۴ - کازو - کاج ۵ - امطار - بارانها ۶ - ظهور مبارک نزد ابناء ، کلیم ظهور آب آسمانی ، رب الجنود است که با هزاران هزار مقنن ظاهر گشته (نقل از ص ۶۵ کتاب قرن بدیع جلد اول) ۷ - در انجیل موعود به رجوع مسیح واپسایا هستند (مفاوضات حضرت عبدالهیا ص ۳۰) ۸ - ... و نیز بوجه شهادت حضرت بهاء الله حضرت رسول اکرم ظهور مبارک را از لحاظ عظمت و جلال و جلوه و کمال به ماه کامل تشبیه میفرمایند. (کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۶۷) ۹ - ... و زنده هنوزها رجوع کریشنا (کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۶۵) ۱۰ - و بشنوخوانند حفظ حیات جهان ۱۱ - ... این دور مبارک در کتب مقننه زرتشتیان به توقف شمس در مدّت سی روز مدّت استقرار آفتاب در یک برج تمام است تعبیر کرده... مدّت سه هزار سال جنگ و ستیز استمرار باید تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود . (کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۶۷) ۱۲ - یوحنا لاهوتی راجع به دو اشراق و دو ظهور مبارک که متوالی یکدیگر واقع ، بطور صریح خبر میدهد که وای دوّم در گذشت اینک وای سوّم بزودی میآید . در تعبیر این آیه این کلمات باهرات اولک گهبار مرکز میثاق صادر . این وای سوّم روز ظهور جمال مبارک است بوم الله است و زنده یک وقت به بوم ظهور حضرت اعلی و نیز میفرمایند جمیع ملل عالم منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور باید باهم باشند و کل موعود بآند ص ۶۳ کتاب قرن بدیع جلد اول ... وای اوگ ظهور حضرت محمد (ص) وای دوّم حضرت اعلی له المجدوالثناء . وای سوّم بوم عظیم است که بوم ظهور ربّ جنود و تجلی جمال موعود است (مفاوضات حضرت عبدالهیا ، ص ۴۴) ۱۳ - حضرت داود در زمان امیرش این ظهور اعظم را ربّ الجنود و سلطان جلال مینامد . (کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۶۷) ۱۴ - حضرت باب در الواح و آثار مقدسه ظهور مبارک را به کمال تجلیل و تعظیم نعت و ستایش میفرماید و آن جمال ازلی را ساذج وجود و بقیه الله و سید الاکبر و نور الهمین الحمرآه و مالک غیب و شهرد میخواند .. (کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۷۱) ۱۵ - با ظهور مبارک دوره نبوت خاقه پذیرفت و دوره تحقق و اکمال آغاز کرده بد و دو کور عظیم الهی یعنی کور آدم و کور افخم اقدس بهائی به یکدیگر متصل و متلاقی شد (کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۱۲) ... مادر دوره ای هستیم که بدایتش آدم است و ظهور کلیه اش جمال مبارک (مفاوضات حضرت عبدالهیا ، ص ۱۲۱) ثمره ازلیّه جنبینه قدسیه اش را که در هویتش مکتون و مخزون بوده پس از انقضای شش هزار سال ظاهر و آشکار گرد ... (توقیح منبع مبارک حضرت ولی امرالله نوروز ۱۱۰ بدیع)
- ۱۶ - قلمز - دریا ۱۷ - قصب - پارچه زریفت ۱۸ - حضرت - وجود ۱۹ - بزی - زندگی کن

سلمانی آن مقرب درگاه کبریا

غلامرضا - روحانی

بلبل صفت بمدح بها شد غزل سرا
شد قائم او بخدمت وهم فائز لقا
بودی غزل سرا بنواهای جان فزا
در مدح روی یار چو بلبل بصدنوا
نظم بلیغ او همه جانبخش ودل ربا
خوانیش اگرکه معجزه الحق بود روا
با بهره همچو او زگهرهای پرها
لیکن نه برمعانیش آگاه و آشنا
کاندر طریق فضل وادب بوده سالها
بر علم نارسیده و شعری چنین رسا
این منزلت نکرده مگر حق بر او عطا
اشعار در ثنای حق و حمد کبریا

سلمانی آن مقرب درگاه کبریا
بر درگه جمال قدم سالها مقیم
برگیسوان مشک فشان شانه چون زدی
دروصف لعل دوست چوطوطی شکر شکن
شعر فصیح او همه مطبوع و دلپذیر
از فکر شخص عامی واین گفته های نغز
بی بهره از نوشتن و خواندن کسی ندید
بردی بشعر خود همه الفاظ را بکار
در حیرتند جمله ادیبان نامدار
ازمکتبی ندیده و نظمی چنین بدیع
این موهبت نبوده مگر در جوار حق
ملهم چو او زحضرت حق بود می سرود

«روحانی» از مناقب سلمانی این بس است

کو شاعرست خادم و سلمانی بهاء

راهزن دل

عباس طاهری

هر زمان راهزن دل خم گیسوی تو بود
سر اریاب وفا ازدل و جان کوی تو بود
مرده را زنده گرانفاس مسیحا میکرد
مستمد از نفحات خم گیسوی تو بود
آب حیوان و ره پرخم و پیچ ظلمات
لب جان بخش تو پیچ خم موی تو بود
آخر از تیغ تو ای دوست گلونی ترکرد
هر که در دشت وفاتشنة لب جوی تو بود
نوجوانان را رقصان سوی مقتل بردن
رمزی از شعبدة نرگس جادوی تو بود
نار را آنچه گلستان کرد از بهر خلیل
جلوه ای بود که از طلعت مینوی تو بود
موسی ارخواست «رب ارنی» کرد بطور
طور او کوی تو و مقصد او روی تو بود
شد عیان سر قیامت که نهان بود از خلق
در قیام تو و در قامت دلجوی تو بود
کوه اگر بود گسرانی ملوک و مملوک
کمتر از گاهی در کف ترازی تو بود
بی زر و سیم و قشون فتح اقالیم و مدن
ای بها آیتی از قوت بازی تو بود

« طاهری » کیست که تادعوی عشق تو کند

عاشق آن بود که بردار ثناگسوی تو بود

بندۀ آستان یاران

بهاء الدین محمد - عبیدی

خون ریخت بجام باده خوران	بی روی تو لاله در بهاران
نالند بیاد تو هزاران	بر پای شکوفه ، صد بهارست
کو شاهد بزم گلعداران	کان نوگل بوستان کجاست
از شعله آه سوگواران	پروانه بسوخت ، شمع بگداخت
براشک نیاز خاکساران	ای دوست مگر تو رحمت آری
چون زهر ، بکام بی قراران	زیرا که غم فراق ، تلخ است
در گردش چرخ روزگاران	دور از تو اگر که زنده ماندیم
اندر دل ما امید واران	همواره امید وصل ، بودست

«عبیدی» چو وصال یار میخواست

شد بندۀ آستان یاران

سراپردۀ جمال تو

هوشمند - فتح اعظم

پرید مرغ دل از جان و نیست آوازش
نماید بانگ سروشی و شور و شهنازش
در این سرا که سراپردۀ جمال تو بود
دریغ هر که در آمد نبود دمسازش
دل چو چنگ خموش است و نغمه هاسازد
اگر تو با سر انگشت مهر بنوازش
سمندری که بدریای آتش ایمن بود
تو با شراره ای از نار عشق بگذارش
چه جذبه بود در این آتشت که پروانه
بسوخت بال و پر و بر نیامد آوازش
نرفت سایه عبدالبهاء ز سر خوش باش
که بود و هست بر آن سدره غصن ممتازش

۲۸ نوامبر ۱۹۹۲

شه ملك جاودانى

فرهمنند مقبلين(الهام)

توکه عمرکرده ای سر، پی جستجو خدارا
شب انتظار طی شد ، سحر وصال آمد
ز سراب وهم بگذر، به خودآ و کامران شو
شه ملك جاودانى ، به صفا ومهربانى
همه قدسیان و خوبان ، به نظاره ازدل و جان
ملکوت حقّ عیان شد، درودشت شادمان شد
رسی آر به اسم اعظم ، رهسی از بلا و از غم
دل و دین و عقل و عرفان ، به رهش بیافناکن
توفقییر پاکدامن ، دَرِ خانه بها زن
به خدا که بی نصیبی ، شناسی آر بها را
تورمیده مرغ عاشق ، همه نغمه کن فضا را
که روان تازه یابی ، شنوی چو این ندا را
ز سخا نموده دعوت ، سوی بزم خویش ما را
نظری مگر نمایند ، ملیک ذوالعطا را
گه عیش جاودان شد ، زده تا که او صلا را
ببری زیاد آندم ، تو جهان و ماسوی را
که جز این رهی نیابی ، سَرِ چشمه بقا را
چو سریر شهریاری ، دهد از کرم گدا را

به کجا روند از این در ، متحریران صادق

که بگوش دل شنیدند ، پیام آشنارا

راهنمایی برای مطالعه آثار مبارکه

دکتر ایرج - ایمن

تحرّی حقیقت که از بارزترین اصول معتقدات بهائی است و تلاوت آیات الهی که از تکالیف روزانه هر فرد بهائی محسوب میگردد و لزوم آشنائی با تعالیم الهی و کسب معلومات امری و نبیل به مراتب عرفان و ایقان ، جلگی نیازمند مطالعه دقیق آثار مبارکه است . مطالعه آثار مبارکه ششون و مراتبی دارد که مجملاً بدانها اشاره میشود .

قدم اوّل برای مطالعه انتخاب کتاب یا اثر مورد نظر است . این انتخاب بستگی به هدف یا هدف های مطالعه دارد . لذا باید مشخص کرد که منظور و مقصود از مطالعه چیست ؟

مقدمات

هدف های مطالعه

آثار مبارکه و کلمات قدسیه ممکن است به علل و برای مقاصد گوناگون تلاوت و مطالعه شود . از آن میان میتوان به هدف های ذیل اشاره کرد :

- ۱ - اجرای حکم تلاوت آیات الهی در هر صبح و شام .
 - ۲ - اطلاع کلی بر محتویات اثر مورد نظر .
 - ۳ - درک کردن و فراگرفتن دقیق مطالب .
 - ۴ - جستجو برای یافتن مطلب یا مطالب خاصّ .
 - ۵ - استخراج اصول و احکام و تعالیم بهائی .
 - ۶ - مطالعات تحقیقی و تطبیقی .
 - ۷ - تهیه منتخباتی از نصوص .
 - ۸ - بخاطر سپردن نصوص .
 - ۹ - مطالعه مکرر و دقیق برای فهم بهتر و کسب روحانیت .
- مطالعه آثار بر اساس هر یک از این هدف ها و مقاصد به کار گرفتن روش و آداب خاصّی را ایجاد میکند که به پاره ای از آنها اشاره خواهد شد .

شناسائی متن مورد مطالعه

برای آشنائی کلی با متن مورد نظر دانستن نکات و مطالب ذیل مفید واقع میشود :

۱ - شأن نزول

اثر مورد نظر چرا و در چه موقعیتی نازل شده است .

۲ - مخاطب یا مخاطبین

اثر مورد نظر خطاب به چه شخص یا اشخاص یا مقامات و یا اماکن و محل هائی نازل شده است .

۳ - سابقه تاریخی و تکاملی

اطلاع از سرگذشت اثر مورد نظر در مورد بعضی آثار سیر تحولی یا تکامل آنها در درک مفاهیم و مطالب مندرجه در آنها تأثیر دارد . نحوه نزول و ثبت آثار قلم اعلی در موارد مختلف یکسان نبوده است و در بسیاری از موارد آنچه نازل شده ابتدا با خط سبک توسط کاتب تحریر و سپس بصورت نهائی بازنویس شده و سپس مورد تأیید قرار گرفته و مجهوریه مهر مبارک شده است .

۴ - نسخه شناسی

در مواردی که نسخه اصلی آثار مبارکه یا نسخه کاملاً معتبر در دست نیست امکان دارد که نسخ خطی و یا حتی چاپی یک اثر یا یکدیگر در بعضی موارد جزئی تطبیق نداشته باشند . لذا تعیین میزان اعتبار نسخه ای که از آن استفاده میشود اهمیت پیدا میکند .

۵ - ملحقات و تعلیقات

علاوه بر پیش گفتار و مقدمه ، کتاب ممکن است دارای فهرست مندرجات ، فهرست های الفبائی ، لغت نامه ، حواشی و یا حتی کشف الایات باشد . آشنا شدن با تعلیقات کتاب یعنی آنچه بر متن اصلی آن افزوده شده کار مطالعه کردن کتاب و استفاده بردن از آن را آسان میکند .

روش ها و آداب

۱ - تلاوت آیات الهی

در باره آداب تلاوت آیات الهی سخن فراوان گفته شده است و تأکید در لزوم توجه کامل و رعایت اصول ادب و احترام در این مقال زائد به نظرمی آید . لیکن شاید تذکر یکی دو نکته ضروری باشد :

الف : کودکان و نوجوانان را از همان ابتدای زندگانی باید به این عمل مفید یعنی تلاوت آیات در صبح و شام تشویق کرد و موجباتی فراهم آورد که به انجام دادن این حکم الهی علاقمند و پابند شوند . از جمله میتوان تلاوت آیات الهی را در هر صبح و شام از جمله فعالیت های مستمر و عادی خانواده معمول داشت .

ب : کتاب یا اثر خاصی را در نظر گرفت که هر روز مقداری از آن تلاوت شود بنحوی که تلاوت آیات مجزی و علاوه بر ادای نماز و تلاوت دعا و مناجات باشد و مطالب آن مورد توجه دقیق قرار گیرد و حتی الامکان معنی و مفهوم لغات و اصطلاحات مطالب مشکل آن فهمیده شود .

۲ - مطالعه برای آشنائی بامتن

این نوع مطالعه به دو صورت مختلف انجام میگردد :

الف : مرور کردن یک اثر که فقط به منظور اطلاع کلی ازمتم است این نوع مطالعه معمولاً سریع و بدون مراجعه به مآخذ و مراجع و حواشی و لغت نامه ه صورت میگردد .

ب : مطالعه برای فهمیدن کامل متن که با تأمل و صرف وقت بیشتر انجام می گیرد . در این مورد چند نکته را باید در نظر گرفت :

۱ - زمان مطالعه : در صورت امکان این نوع مطالعه باید در مواقعی انجام گیرد که بتوان توجه کامل به موضوع داشت و در نتیجه عدم خستگی و آرامش فکری لازمه این گونه مطالعه است .

۲ - لوازم کار : در هنگام مطالعه باید توجه داشت که وسائل لازم برای یادداشت برداشتن و یا علامت گذاشتن در موارد لزوم ، در اختیار باشد . علاوه در دسترس داشتن لغت نامه و قاموس به هنگام این گونه مطالعه از گسیخته شدن تسلسل فکری و یا باقی ماندن نکات ابهام جلوگیری میکند .

۳ - مراجع : درک آثار مبارکه در بعضی موارد به آثار ادیان قبل یا سایر کتب و آثار ارتباط پیدا میکند . بعضی

از نکات آثار قلم اعلی در آثار حضرت عبدالبهادر حضرت ولی امرالله تبیین و تشریح شده است و دربارهٔ پاره ای دیگر کتب و آثاری توسط محققان انتشار یافته است. شناختن و در دسترس داشتن و استفاده بردن از این مراجع ، کار مطالعه را دقیق تر و سهل تر و کاملتری سازد. (۱)

۴ - طرز کار : در هنگام مطالعه بهتر است با توجه به علاقه ها و هدف های شخصی اقدامات ذیل مورد توجه قرار گیرد :

الف : مطالب مهم با قلم های مخصوص رنگی مشخص شوند و در حاشیه مورد آنها ذکر شود. (باید توجه داشت که کتب نفیس و آثار مقدسه را نباید با خط کشیدن و یادداشت کردن در آنها بصورت نامطلوب در آورد)

ب : عبارات و قطععاتی که ممکن است به علل مختلف بعدها مورد استفاده قرار گیرد با ذکر صفحه و نام اثر استخراج گردد.

ج : نکاتی که قابل فهم نیست و احتیاج به تحقیق بیشتر دارد علامت گذاری (با ماداد) با جداگانه یادداشت شود.

د : در صورتیکه کتاب فاقد فهرست تفصیلی مندرجات است در ضمن مطالعه ، رئوس مطالب آن به صورت فهرست یادداشت شود . این اقدام فهمیدن و بخاطر سپردن مطالب کتاب را آسان می کند و مطالعات تکمیلی بعدی اثر مزبور را آسانتر می سازد.

ه : برای فهم مطالب از قاموس های مخصوص که برای بعضی از آثار مبارکه موجود است استفاده شود .

۳ - مطالعات تکمیلی

مطالعهٔ تکمیلی یک اثر معمولاً به منظور تهیهٔ مطالب مختلفی است که کار مطالعه کردن اثر مزبور را آسان تر و کامل تر میسازد . مطالعات تکمیلی شامل اقداماتی از این قبیل است :

الف : تهیه فهرست ها - فهرست ها انواع مختلف دارند. از جمله فهرست کلی مندرجات ، فهرست تفصیلی یا طبقه بندی مندرجات (در ذیل هر عنوان کلی عنوان فرعی ذکر میشود) ، فهرست مشروح (در ذیل هر عنوان شرح کوتاهی دربارهٔ آن ذکر میشود) ، فهرست های الفبائی اعلام از قبیل فهرست الفبائی موضوعی ، فهرست های امکانه ، اشخاص ، اعلام تاریخی یا جغرافیائی ، فهرست های اختصاصی از قبیل فهرست های اشعار یا حکایات یا اقوال و امثال که در کتاب ذکر شده و مراجعه به آنها یا یافتن آنها را آسان میسازد .

ب : تهیه راهنما یا دستور برای مطالعه یا تحصیل کتاب که از جمله متضمن استخراج و تهیهٔ سئوالاتی است که جواب آنها مطالب عمدهٔ کتاب را در بر میگیرد .

ج : تهیهٔ راهنما یا دستور برای تعلیم و تدریس کتاب که از جمله شامل هدف یا هدف های یادگیری هر قسمت یا مطلب و نحوهٔ سنجش فرا گرفته ها و جدول و قرین ها میشود .

د : تهیهٔ طرح درس برای تدریس کتاب یا اثر مورد نظر .

ه : تهیهٔ وسایل کمک آموزشی از قبیل جداول و نقشه ها و تصاویر و جمع آوری یا تهیهٔ عکس های مربوط به متن

و : تهیهٔ نوار ضبط صوت (کاست) از متن کتاب برای استفادهٔ نفوسی که به علل مختلف موفق به خواندن متن نمیشوند اما فرصت شنیدن آنرا دارند .

ز : تهیهٔ متن ساده تر ، تلخیص کتاب یا کوتاه تر کردن متن از طریق حذف مطالب فرعی .

ح : گذاشتن اعراب برای آیات عربی و لغت های مشکل و نقطه گذاری متن برای آسان کردن خواندن کتاب برای کودکان و نوجوانان و یا کسانی که در خواندن ورزیده نیستند .

ط : تهیهٔ لغت نامه برای متن و تهیهٔ مضمون آیات و نصوص عربی به فارسی به عنوان حاشیه ای بر کتاب .

۴ - مطالعات تحقیقی

این گونه مطالعات ممکن است به منظور تجزیه و تحلیل مندرجات یا مقایسه و تطبیق آنها با آثار دیگر یا از نظر تاریخی یا سبک شناسی یا جنبه های استدلالی و فلسفی و جز آنها انجام گیرد .

- الف : نسخه شناسی تطبیقی به منظور تعیین متن اصیل . در مورد آثاری که بخط اصل یا به خط نزولی موجود است ، آشنائی با خطوط مزبور برای مقابله و تصحیح نسخ چاپی و در سایر موارد برای تعیین نسخه اصح یا تصحیح نسخه منتشره ضروری است .
- ب : تعیین مأخذ و سوابق استشهادات از قبیل آیات ، احادیث ، اخبار ، اشعار ، روایات ، احوال اشخاص و شرح وقایع و اماکن و غیره .
- ج : پژوهش درباره سوابق مندرجات در آثار ادیان گذشته و در ادبیات (آثار عرفا ، شعرا و نویسندگان)
- د : تتبع درباره مطالب کتاب در سایر آثار . این نوع بررسی ممکن است برای تعیین سیر تاریخی رشد و انبساط مطلب یا تغییر و تحول تعالیم و احکام و یا به منظور تبیین و تشریح بیانات مبارکه انجام گیرد .
- ه : بررسی آنچه دیگران درباره اثر مورد نظر نوشته اند .
- و : پژوهش برای تهیه جواب به اعتراضات معترضین .
- ز : تهیه قاموس یا حاشیه نویسی برای کتاب که کار مطالعه و فهم مطالب را سهل ترمی کند .
- ح : مطالعه اوضاع و احوال ایران و امپراطوری عثمانی و جهان در ارتباط با متن کتاب (مثلاً وضع ایران و مخصوصاً اصفهان در زمان نزول لوح ابن ذئب) .
- ط : مقایسه متن اصلی با ترجمه حضرت ولی امرالله بزبان انگلیسی و تعیین نکات تبیینی .
- ی : بررسی وقایع و تحولات مربوط به مطالب کتاب پس از نزول اثر مزبور .
- ک : طبقه بندی موضوعی مندرجات بنحوی که ارتباط منطقی بین آنها مشخص گردد (Taxonomy) .
- ل : مطالعات سبک شناسی و ادبی برای روشن ساختن مزایای ادبی و کلامی اثر مورد نظر .
- ۵ - مطالعه آثار به منظوره خاطر سپردن نصوص یا کسب روحانیت
- در آثار مبارکه فایده و لزوم به خاطر سپردن آیات الهی و نصوص تأکید شده است . حفظ کردن مطالب در دوران خردسالی و جوانی بسیار آسان تر از یادآوری زندگی است و نتیجه آن هم به مراتب بهتر است . به تجربه دیده شده که آنچه در دوران کودکی فرا گرفته شده تا آخر عمر به خاطر می ماند و در هنگام بروز ضعف حافظه در اثر صدمات جسمانی یا سایر مواردی آنچه در خردسالی و جوانی به خاطر سپرده شده کمتر از خاطر محو می گردد . از دست دادن محفوظات غالباً مربوط به مطالبی است که تازه تر یادرسین بالاتر زندگی بخاطر سپرده شده . از این رو کودکان و جوانان را باید با تشویق و محبت به حفظ کردن آثار مبارکه و تکرار کردن (تلاوت کردن) آنها ترغیب کرد .
- دو اقدام کار بخاطر سپردن متن را آسان میسازد یکی درک کلی مفهوم و علاقمند شدن به آن و ایجاد رابطه تسلسل ذهنی بین قسمت های مختلف متن و دیگر تکرار مرتب آنچه باید به خاطر سپرده شود . به خاطر سپردن متن هائی که مسجع و قافیه دار هستند آسان تر از متن هائی است که دارای جمله های بهم پیوسته طولانی می باشند .
- تلاوت آثار مبارکه سبب ایجاد حالت روحانیت و جذب و شور معنوی میشود و انسان را از عوالم مادی زندگانی به عوالم و احساسات عالیة روحانی می کشاند . این نشأ و انجذاب روحانی برای سلامت و قوت روح و تزکیه نفس و تخلق به اخلاق و صفات مرضیه ضروری است .
- در پایان به سه اقدامی اشاره میشود که تاکنون در زبان فارسی کمتر انجام گرفته است و برای تعمیم مطالعه آثار مبارکه بین کلیة افراد جامعه بهائی بسیار مفید و موثر است :
- ۶ - تهیه متن های ساده
- فهم و درک آثار مبارکه به صورتی که نازل و ثبت شده است نیازمند تسلط بر زبان های فارسی و عبری و معلومات کافی از ادیان گذشته و مخصوصاً اسلام و اصطلاحات امری و عقاید و افکار و معارف وسیع بشری است . در نتیجه مطالعه این آثار برای بعضی از افراد به سبب فقدان معارف و معلومات مزبور آسان یا حتی ممکن نیست .

برای کمک به این قبیل نفوس باید متون ساده تری برای ارائه مفاهیم کلی آثار قلم اعلی تهیه و تدریس کرد. تهیه این متون ساده برای هر یک از گروه های ذیل دارای روش خاص خود می باشد :

الف : کم سوادان

ب : کودکان

ج : نوجوانان

د : متحرکان (کسانی که بالحن آیات و آثار قلم اعلی واصطلاحات امری آشنائی ندارند)

۷ - ترجمه

ترجمه آثار قلم اعلی به زبان های مختلف جهان کاری است که هنوز در مراحل ابتدائی آن هستیم . این کار نیازمند تسلط بر زبان های فارسی و عربی و زبانی است که اثر مورد نظر باید بدان منتقل شود . گذشته از این محتاج به مطالعه لغوی و ادبی کتاب نیز هست که خود نوعی دیگر از مطالعه آثار مبارکه محسوب میگردد . کار دیگر در زمینه ترجمه عبارت از ترجمه فارسی نوشته هائی است که درباره آثار مبارکه به زبان های مختلف نوشته شده و آشنائی فارسی زبانان با این گونه آثار برای فهم و درک آثار مزبور مفید واقع میشود .

۸ - مطالعه گروهی

یکی از روش هائی که میتواند در تشویق به مطالعه آثار مبارکه و تفهیم مطالب آن آثار موثر باشد ایجاد فرصت هائی است برای مطالعه گروهی یا تشکیل دادن کارگاه های (workshop) مطالعه آثار بدین ترتیب که متنی مورد نظر در جمع تلاوت شود و مورد دقت و تفهیم و بحث قرار گیرد . این نوع مطالعه چندین فایده دارد

از جمله :

الف : استفاده از معلومات و توضیحات سایر اعضا ، گروه مخصوصاً نفوس مطلع تر .

ب : تشویق به حفظ نظم و ترتیب و مداومت در مطالعه آثار مبارکه .

ج : ارائه کمک به افرادی که از نظر معلومات و سوابق امری محدود تر و کم تجربه تر هستند .

د : ایجاد توجه و آگاهی عمومی به تعالیم و احکام و همکاری در فهمیدن و اجراء آنها .

ه : ایجاد فرصت های مرتب برای تأمل و تعمق روحانی Meditation .

و : ایجاد انگیزه مناسب برای کسانی که مطالعه کردن را امری منزوی کننده و ملال انگیز می پندارند .

اگر این گونه کارگاه ها یا جلسات مطالعه و بحث با ابتکار و سلیقه و بکار گرفتن روش های شوق انگیز ترتیب داده شود چه بسا سبب میشود که بصورت فعالیت های پرثمر اجتماعی در آیند و حتی موجب شوند که بجای بعضی گروه های ماوراهمانی هائی که فقط به منظور ملاقات و معاشرت ترتیب داده میشود این قبیل مجالس و مجامع تشکیل گردد .

۱ - از جمله مقاله ای که تحت عنوان (دوره نزول و مآخذ چاپی آثار حضرت بها ، الله) بوسیله جناب شاهرخ منجذب در مجموعه (محبوب عالم) ص ۵۱۵

بچاپ رسیده و نیز کتاب (کنج شایگان) تألیف جناب اشراق خاوری و رساله (معرفی آثار مبارکه) تألیف جناب حسام نقهانی مفید فایده است .

نگاهی به دورهٔ قلم اعلی

دکتر شاپور راسخ *

دوستان عزیز و ارجمند

اکنون بیایان پنجمین روز این مجمع نورا که بنام فرخندهٔ قلم اعلی و محبوب ابهی مزین و آراسته بود رسیده ایم. پنج روز شور و نشئهٔ روحانی، پنج روز بهره مندی از صحبت یاران باصفای نورانی، پنج روز سیر و سلوک از دنیای خاکی به جهانی آسمانی.

جمعی بودیم سرزنده و جوشنده، دل در عشق جمال ابهی پرطپش و خروشنده، از ابادهٔ کلام شیرینش سرمست، در بزم محبتانش دل داده زدست، جمعی همه بذکر جمیلش همگفتار، عقل و اندیشه از این ذکر دور اهتزاز و در پرواز، گاهی با جناب و حیدر اُفتی سیری در عالم تخیل در بغداد و استانبول و ادرنه و عکافوده و در محضر مولای انام بخضوع تام ایستاده و دیدهٔ باطن نزول و وحی الهی بر قلب منیرش رانگریسته و جنبش و هیجان و تموج ذرات جهان را به هنگام جریان آبشار کلام حق از قلم ابهائیش شاهد بوده، زمانی همراه با همان محقق گرامی، پهنهٔ بیکران آثار قلم اعلی را نظاره کرده و چون خیل ساحل نشینان مسحور و میهوت و حیران جلال و عظمت آن دریای بی حد و پایان گردیده، گاهی با جناب عنایت الله صادقیان از چشم ستایشگر استاد سلمانی در جمال آن دلبرزدانی خیره شده و بدو زلف یار همهٔ سرنوشت و روزگار خود را بسته و از غیر او گسسته، زمانی با پژوهشگری دیگر که در سبک آثار حضرتش تفرّس و تفحص میکند تنوع و رنگارنگی یک بوستان پر گل و ریحان را که بابدع ازهار و اجمل اشجار آراسته با چشم ستایش دیده به شوق برگ گلی از آن گلستان خدائی دست تمنی گشوده، هنگامی تجلی اسم اعظمش را که بر تارک معبد نیلوفری هندی درخشد بدیدهٔ تکریم و تحسین از دور قاشا کرده و همراه با جناب فریبرز صهبای از نظارهٔ ابنیهٔ بهائی که در کمال شکوه مندی برجیل ربّ، کوه کرمل، در حال برپاشدن است به عظمت کاخ مشیدنظم بدیع جهان آرایش و قوف و آگاهی یافته و برای تکمیل این ابنیه که باید با گسترش و استقرار صلح سیاسی در جهان همزمان گردد به تقدیم تبرّعاتی مشتاقانه شتافته، لحظاتی با جناب سعید معتمد خط زیبای مشکین قلم و آن رسوم طیور بهستی را که همه در ثناء و تعظیم حضرتش به خامهٔ « بندهٔ باب بهاء » نگارش یافته با حیرت و حرمت نظاره کرده، وقتی در کنار جناب عبدالحمید اشراق یاد از مرکز عهد و میثاقش کرده که با چند لوح دلپذیر و شوق انگیز خود هنر مندی چون میرزا عبدالله سلسله جنبان موسیقی اصیل ایران را به حرکت و جنبش آورده و با خلق و آفرینش آثاری جاودان و پایدار برگماشته، وقتی با جناب ایرج ایمن در جستجوی کلیدی که پژوهش در

* در جلسهٔ پایانی دورهٔ قلم اعلی

فضای بی انتهای آثار گهربارش را آسان کند به تکاپو برآمده و هنگامی با میدشناسانی بیشتر سرزمینی که زادگاه آن طلعت آسمانی و مطلع آن آفتاب معانی بود همراه با جنابان سیروس ارجمند و تورج جهانگیر لودیکر پویشگران سیروسفیری در نقش و نگار و مینیاتور و دیگر مظاهر فرهنگ ایران زمین کرده و اوقاتی بدنبال پیک فرخنده فالی چون جناب منوچهر سلیمان پوریه پروبال مناجات به آستان آن قاضی الحاجات روی آورده و سجده شکر و نیایش بدرگاه و الایش نهاده ، دقایقی از زبان بانویی شیفته جمال و آشفته جلالتش خانم مهری راسخ تصویر انسان رادر آئینه سخن آن انسان کامل ، آن مظهر کلی اوصاف و نعوت الهی از دیده عبرت ملاحظه کرده و اوقاتی بانوای موسیقی هنرمندان سحر آفرینی چون جنابان مسعود میثاقیان ، امان الله موقن ، احسان الله ماهر ، خلیل معزز ، احمد اداپ و آوازهای خوش و دلکش بانوان ایراندخت عنایتی ، گلی صمیمی و ناهید روحانی در فضای جانفزای لطیف روح که عرصه امر شریف اوست بطیران و جولان پرداخته ، هنگامی برهنمانی و یایمردی جناب بهروز جباری در باغ شعر و ادب دیاری که بنام دلارایش تاابد مفتخرو متباهی است بساشکوفه لطیف شعر را چیده و بوئیده و بسانغمه شیرین موسیقی رانیوشیده و با وجود حال بیاری جناح خیال ره ببارگاه جلالت جسته ، دقایقی از هم صحبتی محرمان حرم دوست ، مقیمان ارض اقدسش که لانه و آشیانه انبیاست و نیز ملازمت یاران جانفشان ممالک عربی ، درس حقائق آموخته و مانند شقایق از شادی و شیدانی رخ افروخته ، و بالاخره هنگامی با استادی و الا مقام چون پروفیسور بورگل جمال الهی رادر جهان آفرینش و انواع هنرهای پرورده در زادگاه مقدس آن جوهر قدسی مستجلی و منعکس دیده و ارج و مقامی را که هنر و هنرمند در آئین حضرت بهاء الله از آن برخوردار است باشکرو سپاس یاد کرده و اسم اعظم را در حین دعابتکراری که طرب روحانی می انگیزد و در زبان نموده و مانند نقش کاشی های زیبای گنبد های شرق که از کثرت بوحدت میرسد افق آینده رادر پرتویگانگی اقوام بشری در زیر خیمه یکرنگی الهی باز یافته ... راستی که از این خوشتر و اوقاتی و از این بهتر احوالی هرگز تصور و تخطر نمیتوان کرد .

اکنون بپایان این دوران جذبه معنوی و مکاشفه روحانی رسیده ایم . دل هاهمه مالا مال از شادی ، جانها همه لبریز از شوق خدمت به آستان الهی . وقت است که این توشه های جهان روح برابر ای دیگر دوستان که در جمع مانبند و نهار مغفان بریم . وقت است که رموز دلنشین عشق و سرمستی در بزم معارف روحانی را که در این جا آموخته ایم با دیگران در میان نهیم . آری سال سال تفکر درونی و رجوع بعوالم خوش باطنی است ، سال سال اندیشه در اسرار ظهور الهی است ، سال ژرف بینی در عظمت و جلالت مأموریت و رسالت مظهر کلی کردگاری است ، سالی است که باید با مولای یکتای عالمیان تجدید پیمان کنیم . سال تقلیب ضمیر و تطهیر نفس و تعلیه جان و وجدان است . سال آمادگی روحانی برای تعهد خدمتی است که در عرصه بسط روحانیت در جهان و نشر و اشاعه امر یزدان و چاره جوئی دردهای همنوعانم در طی نقشه های آینده تا پایان این قرن خجسته مآل در پیش داریم .

دعائی که از قلب های مصفا برمی خیزد بدرقه راه شما دوستان است تاهمت والای شما در این سال مستثنی چه کند و سال دیگر که گردهم می آئیم چه بشارات جان پروری را با هم در میان گذاریم و چه نشاط و نیروی تازه ای را که از فتوحات روحانی عاید ما شده در کار ساختن دنیائی که ادب و شعر و موسیقی و فرهنگ در آن جای خشونت و نفرت و وحشیت و جنگ را خواهد گرفت بکار اندازیم .

سخنم را با بیانی از مولای محبوبمان جمال اقدس ابهی که خود نام مبارکش طلیعه تمدنی است که جمال و هنر در آن بذروه علیای کمال خود خواهد رسید پایان میدهم :

« بحر کرم یزدانی آشکار و آفتاب بخشش رحمانی نمودار . صاحب چشم آن که دید و صاحب گوش آن که شنید . بگو جهان پناه آمده روزی بیانی است . بیانی آگاه آمده هنگام جان بازی است . در این روز بخشش ، کوشش نمائید تا در دفتر نیکوکاران مذکور آئید »

آشنائی بانویسندگان *

جناب دکتر وحید رأفتی

در سال ۱۳۲۴ شمسی در خانواده ای بهائی در شیراز متولد شدند و سنین اولیه طفولیت را در آن شهر گذراندند . سپس به همراه خانواده خود به یزد منتقل شدند . در سال ۱۳۳۱ به اتفاق عائله به طهران نقل مکان نمودند و به تحصیل مشغول شدند تا اینکه از دانشکده ادبیات دانشگاه طهران به اخذ لیسانس نائل آمدند . در سال ۱۳۵۱ به قصد هجرت و ادامه تحصیل به لبنان سفر کردند و تحصیلات خود را در دانشگاه آمریکائی بیروت دنبال نمودند . در سال ۱۳۵۳ بعلت جنگ داخلی آن کشور به امریکا رفتند و در دانشگاه کالیفرنیا به ادامه تحصیل پرداختند و در سال ۱۳۵۸ به اخذ درجه دکترا در علوم و معارف اسلامی در این دانشگاه موفق شدند . ایشان از ریحان شباب در تشکیلات اداری بهائی فعالیت مستمر داشته اند و از سال ۱۳۵۹ تاکنون در مرکز جهانی بهائی دائره مطالعه نصوص والواح در حیفابکار تحقیق اشتغال دارند . ثمره قسمتی از مطالعات ایشان بصورت مقالات و رسالات عدیده مختلفه بفارسی وانگلیسی در مطبوعات بهائی و غیر بهائی بطبع رسیده است .

جناب دکتر شاپور راسخ

ایشان پس از گذراندن دوره دکترا ادبیات فارسی در طهران ، به علوم اجتماعی روی آوردند و بعد از احرار لیسانس اقتصاد و فوق لیسانس علوم اجتماعی در دانشگاه ژنو (سویس) دکترا خود را در رشته جامعه شناسی به پایان رسانیدند . ایشان سالها استاد دانشگاه طهران بودند و افتخار عضویت محفل روحانی ملی بهائیان ایران و سویس را جمعا در حدود ده سال احرار نمودند . در حال حاضر به سمت مشاور بایونسکو همکاری میکنند و دو کتاب در زمینه تعلیم و تربیت برای این سازمان بین المللی تألیف نموده اند . از چند سال قبل به عضویت هیئت مشاورین قاره اروپا برگزیده شده اند . جناب دکتر راسخ مقالات متعددی به رشته تحریر در آورده اند که در مجلات آهنگ بدیع ، عندلیب ، پیام بهائی ، سخن و نگین درج شده است . از ایشان اشعار دل انگیزی در مجله «پیام بهائی» و «خوشه ها» به چاپ رسیده است . جناب دکتر راسخ از پایه گذاران انجمن ادب و هنر هستند و همکاری مستمر ایشان در هیئت اجرایی بسیار مغتنم و پربارزش است .

جناب دکتر منوچهر سلمان پور

جناب دکتر منوچهر سلمان پور در شیراز در خانواده ای مومن متوکل شدند و پس از اخذ تحصیلات در ایران ، به کویت هجرت کردند که از متقدمین و مؤسسين جامعه بهائی در آن سامان محسوب میگرددند .

* شرح حال نویسندگان به ترتیب درج مقالات آنان در این مجلد تنظیم شده است . (خوشه ها)

ایشان در ضمن تحصیلات خود رادردانشگاه پاریس ادامه دادند و باخذ درجه دکتری حقوق و اقتصاد نائل آمدند. ایشان به زبانهای فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی تسلط کامل دارند. علاوه بر عضویت در محافل روحانی ملی و محلی و تصدی نظامت و منشی در محافل مزبور مدت ۱۵ سال عضویت هیئت مشاورین قاره ای در آسیا بوده اند.

جناب دکتر سلمان پور از محققین پرکار جامعه بهائی هستند و مقالات تحقیقی و ترجمه های ایشان در مجلات امری بطبع رسیده است و آثار متعدد دیگری آماده انتشار دارند.

جناب عنایت الله صادقیان

در سال ۱۹۲۲ در بروجن (بختیار) در خانواده ای مؤمن زاده شدند و سالهای کودکی و نوجوانی را در آنجا گذراندند. در سال ۱۹۴۸ میلادی به طهران نقل مکان کردند و متجاوز از سی سال با خانواده خود در این شهر سکونت داشتند. طی این مدت محضر بسیاری از مقتدمان، فضلا، دانشمندان، ادبا و شعرای بهائی را درک کردند و از خرمن فضائل آن بزرگواران خوشه ها چیدند. ایشان در همین سال ها به مطالعات گسترده در زمینه تاریخ، ادبیات، هنر و علوم انسانی پرداختند و از این راه توانستند برای درک بهتر و عمیق تر مفاهیم مندرجه در آثار مبارکه کمک بگیرند.

جناب صادقیان در مدت اقامت در طهران از جمله در هیئت تحریریه مجله های آهنگ بدیع، اخبار امری و ترانه امید بخد متفخر بودند و نیز چند سال در لجنة ملی نشر آثار امری عضویت داشتند و در امور مربوط به تدوین و تنقیح و نشر کتب امری با سایر اعضاء آن لجنة همکاری داشتند. چند سال نیز با مجله «جهان نو» همکاری میکردند. از سال ۱۹۸۱ در اروپا سکونت گزیدند و از آن پس تا کنون با مجلات پیام بهائی و عندلیب همکاری دارند. ایشان از بدو تأسیس انجمن ادب و هنر در هیئت اجرایی به خدمت مفتخرند و تدوین و نشر «خوشه ها» را در آن هیئت بعهده دارند.

جناب مهندس فریبرز صهبا

جناب مهندس فریبرز صهبا آرشیتکت و هنرمند نامدار بهائی در سال ۱۹۴۸ در ایران تولد یافته و از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه طهران فارغ التحصیل شده اند.

پروژه فارغ التحصیلی خود را درباره «معماری در موارد اضطراری» تهیه کرده بودند که با درجه عالی پذیرفته شده بود. در مدت اقامت در ایران مسئولیت تهیه طرح های معماری ساختمان های متعددی را به عهده داشتند که از میان آنها میتوان مرکز صنایع دستی، شرکت دریاکنار، سفارت ایران در پکن، شهرک ماه شهر، مرکز فرهنگی پهلوی، مدرسه هنرهای زیبا در سنندج را نام برد و طرحی را که برای تهیه مسکن ارزان قیمت تهیه کرده بودند مورد توجه و تصویب وزارت مسکن قرار گرفت. جناب مهندس صهبا در تهیه طرح ساختمان دارالتشريع همکاری داشتند و در سال ۱۹۷۶ بنا به امر معهد اعلی متصدی طرح و اجرای برنامه های ساختمانی مشرق الاذه کارهند شدند و مدت ده سال در هلی نو مقیم بودند. این طرح با موفقیت عظیم بین المللی به پایان رسید و مورد تشویق و توجه مجامع هنری و معماری و مهندسی سراسر جهان قرار گرفته است. در سال ۱۹۸۷ بیت العدل اعظم جناب مهندس صهبا را مأمور اجرای طرح های ساختمان کوه کرمل نمودند و در حال حاضر باین خدمت مهم تاریخی اشتغال دارند. جناب مهندس صهبا نواده مبلغ شهیر بهائی جناب سید مهدی گلپایگانی و از خادمان برجسته تشکیلات امری هستند و در محافل روحانی و لجناب امری در مالک مختلفه عضویت و سمت نظامت داشته اند. بعلاوه با همکاری همسر شان خانم گلنار صهبا مجله و رقار برای نونهالان بهائی تأسیس کردند این مجله چند سال در ایران منتشر شد سپس با انتقال به هندوستان این خدمت

گرانقدر را ادامه دادند و چندسال این مجله در هند به چند زبان منتشر میشد .
جناب مهندس صهبا در چندین مجمع علمی بین المللی مربوط به معماری و مهندسی عضویت دارند و از کارشناسان بین المللی امور معماری و ساختمان میباشند.

جناب مهندس سعید معتمد

در سال ۱۹۲۵ در خانواده ای مؤمن در ملایر متولد شدند و پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی و متوسطه در سن ۱۸ سالگی به دانشکده فنی دانشگاه طهران وارد شدند . در سن ۲۲ سالگی باخذ درجه مهندسی راه و ساختمان نائل آمدند و سپس بعنوان مهندس محاسب فنی ساختمانهای بانک ملی ایران بکار مشغول شدند . پس از چندین جهت انجام خدمت افسری وظیفه رفتند این زمان در طهران در کلاسهای متعدد و تشکیلات امری شرکت میکردند . سپس جهت اكمال تحصیلات عازم آلمان شدند ولی بعلت تضیقات ارزی از ادامه تحصیل منصرف شدند . در اشتوتگارت با دختری از خانواده مسیحی ازدواج کردند که همسرشان چند سال بعد به امر مبارک مؤمن شدند و در زمره خادمان فعال امر درآمدند . جناب معتمد بنابه شوق و ذوق در امور هنری به خرید و فروش آثار هنری از زمان باستان تا عهد تیموریان و زنده و قاجاریه بصیرت یافتند و کم کم بنابه سائقه ذوق و علاقه و عمارت در این رشته بخصوص خرید و فروش نسخه های خطی و اشیاء قدیمی آگاهی یافتند و این کار را ادامه دادند تا بجائی که امروز ایشان یکی از کارشناسان برجسته و میرز جهان بشمار میروند و نظرایشان مورد استناد و اعتماد موزه داران و هنرشناسان جهان است . جناب مهندس معتمد بارها به عضویت محفل ملی آلمان و لجنات متعدد ملی و محلی و نمایندگی کانونشن مفتخر بوده و هستند و در هنگام ساختمان مشرق الاذکار و حظیره القدس ملی آلمان مشاور مطلع و دلسوز محفل ملی آلمان بوده و هستند . جناب معتمد در تدوین و تنظیم و نشر بسیاری از آثار مبارکه بزبان نزولی که طی ۱۵ سال اخیر در آلمان بطرز بسیار زیبا و نفیس به چاپ رسیده مستقیماً دخالت داشته اند .

ایشان همواره به ارجاع و انجام خدمات متعدد هنری و علمی از طرف معهد اعلى مفتخر میباشند .
همکاری های گرانقدر جناب مهندس معتمد همواره برای هیئت اجرایی انجمن ادب و هنر بسیار مغتنم میباشد .

جناب مهندس عبدالحمید اشراق

ایشان در خانواده ای مؤمن در شیراز متولد شدند و پس از انجام تحصیلات ابتدائی و متوسطه به دانشگاه طهران رفتند و از دانشکده معماری آن دانشگاه باخذ درجه مهندسی نائل شدند . در آن هنگام متجاوز از ده سال ناشر سردبیر مجله «موزیک ایران» بودند و فعالیت های متعددی در رشته موسیقی ایران چون ایراد سخنرانی، نوشتن مقالات و تدریس موسیقی داشتند و اجرای برنامه های موسیقی در جلسات امری و عضویت در لجنات موسیقی و غیره را بعهده می گرفتند . سپس برای تکمیل تحصیلات به فرانسه رفتند و در سال ۱۹۶۵ در رشته های معماری از دانشگاه پاریس و از مرکز تحقیقات شهرسازی فرانسه در رشته شهرسازی فارغ التحصیل شدند . پس از مراجعت به ایران متجاوز از ۱۲ سال در دانشگاه ملی ایران به تدریس معماری و شهرسازی اشتغال داشتند و نیز مجله «هنر و معماری» را به دوزبان فارسی و قرانسه منتشر میکردند هم چنین انجمن آرشیوتکت های ایران را تأسیس کردند و مدت ۷ سال آنرا اداره نمودند .

از جناب مهندس اشراق کتاب «شاهکارهای معماری ایران» در طهران منتشر شده و دو کتاب «پنجاه سال معماری در ایران» و «پنجاه سال نقاشی در ایران» را تدوین کرده بودند که بعلت حدوث انقلاب منتشر نشد . ایشان مقالات متعددی در مورد معماری نوشته اند و سخنرانیهای مختلفی نیز درباره جنبه های گوناگون معماری ایران در محالک مختلف ایراد کرده اند .

جناب مهندس اشراق حدود ۱۳ سال است که در فرانسه سکونت دارند و نیز عضو سازمان بین المللی ICOMOS مربوط به حفاظت آثار باستانی و مهندس معماران و شهرسازان فرانسه رادار هستند و یک شرکت ساختمانی و معماری را اداره می نمایند .

جناب پرفسور بورگل

جناب پرفسور دکتر یوهان کریستف بورگل از شرق شناسان و محققان و اساتید نامدار معاصر هستند و مطالعات ایشان بیشتر در زمینه زبان و ادبیات عربی و فارسی و تاریخ فرهنگ اسلامی و تأثیر دیانت در پیشرفت علم و هنر است . ایشان حداقل به ۱۲ زبان مختلف آشنائی دارند و به زبانهای آلمانی ، انگلیسی ، فرانسوی ، عربی ، فارسی و ترکی تکلم میکنند و نشریاتی را که به زبانهای روسی ، لهستانی ، ایتالیائی ، اسپانیولی، سوئدی وارد و چاپ شده میخوانند . ایشان کتب و مقالات علمی متعددی را برشته تحریر در آورده اند و در حال حاضر استاد رئیس بخش مطالعات اسلامی در دانشگاه های برن (سوئیس) و فرای بورگ (آلمان) هستند . پرفسور بورگل در سال ۱۹۳۱ در (سی لسیا) لهستان متولد شده و پدرشان از روحانیون مسیحی بوده است بدین سبب در ابتدا به تحصیلاتی در زمینه ادیان پرداخته و سپس مطالعات و تحصیلات خود را در دانشگاه های فرانکفورت ، آنکارا و گوتینگن به پایان رسانده و از دانشگاه اخیرالذکر به اخذ درجه دکترای نائل شده اند . تحصیلات عالی ایشان در زمینه های موسیقی و ادیان و پزشکی و مطالعات اسلامی است .

پرفسور بورگل به دعوت انجمن های فرهنگی و مؤسسات علمی به بسیاری از ممالک آسیائی ، آفریقائی ، اروپائی و امریکائی دعوت شده به زبانهای مختلفه به ایراد کنفرانس پرداخته اند از جمله خطابه های معروف ایشان که اخیراً به مناسبت بیستمین سال تأسیس سمینار مطالعات اسلامی در دانشگاه های برن و فرای بورگ ایراد نموده اند خطابه ای تحت عنوان « ان الله الجمیل و یحب الجمال » القا نموده اند . پرفسور بورگل در سال ۱۹۶۰ ازدواج کرده دارای دو فرزند میباشد . ایشان از دوستان ارادتمند و دوستان و دوستان بهائی متعددی دارند .

جناب دکتر ایرج ایمن

دکتر ایرج ایمن مدیر آکادمی لندگ و از مؤسسين انجمن ادب و هنر در دانشگاه های طهران و ادیمبورگ و کالیفرنیا جنوبی و هاروارد به تحصیلات عالی در علوم تربیتی و فلسفه و روانشناسی و علوم اداری اشتغال داشته و در گذشته استاد و رئیس بخش روانشناسی و رئیس مؤسسه تحقیقات تربیتی در دانشگاه تربیت معلم و استاد علوم اداری در دانشگاه طهران و نیز مؤسس و رئیس مؤسسه ملی روانشناسی در ایران بوده است و با سمت استاد مدعو در دانشگاه فی لی بین در مائیل و دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس تدریس کرده و در سالهای اخیر در سازمان فرهنگی و تربیتی و علمی سازمان ملل (یونسکو) با سمت مسئول برنامه های مدیریت تعلیم و تربیت در آسیا و اقیانوسیه سپس رئیس قسمت تربیت معلم در بخش تعلیمات عالی در دفتر مرکزی سازمان درباریس خدمت کرده است و در حال حاضر مشاور ویرانسکو و برنامه عمرانی سازمان ملل است . دکتر ایمن تجارب وسیعی در امور فرهنگی بین المللی دارد از جمله معاون انجمن بین المللی ارزیابی های تربیتی و عضویت هیئت مدیره و رئیس بخش بخش های روانشناسی در انجمن بین المللی کاربردهای روانشناسی و عضو هیئت مدیره اتحادیه بین المللی روانشناسی علمی و یازدهمین علوم اداری در آسیا و اقیانوسیه بوده است . دکتر ایمن باعزیمت به انگلستان و فی لی بین در تکمیل اهداف نقشه شش ساله بهائیان انگلستان و نقشه نه ساله بیت العدل اعظم مشارکت جسته است . وی در گذشته به عضویت محفل روحانی طهران و محفل روحانی ملی ایران انتخاب شده و در آسیا عضو هیئت مشاورین قاره ای بوده است .

چهارمین مجمع سالیانه انجمن ادب و هنر (دوره قلم اعلی)

چهارمین مجمع سالیانه ادب و هنر که به مناسبت سال مقدس دوره قلم اعلی نام گرفته بود از ۳۰ اوت تا ۵ سپتامبر ۱۹۹۳ در آکادمی لندگ (سویس) برگزار گردید، در این دوره دوتن از مشاورین قاره ای خانم پروین جنیدی (آفریقا) و جناب دکتر شاپور راسخ (اروپا) و نیز ۱۵۱ نفر از اعضاء ایرانی از ۱۵ کشور شرکت داشتند. در این دوره که با پیام هیئت مشاورین قاره ای اروپا گشایش یافت علاوه بر تلاوت آیات والواح مبارکه به زبان نزولی، محققین و فضلای بهائی و نیز جناب پرفسور بورگل (استاد دانشگاه برن) یکی از مستشرقین بنام غیر بهائی کنفرانسهای متعددی بشرح ذیل ایراد کردند: کیفیت نزول و یاز نویسی و ثبت آیات - طبقه بندی آثار حضرت بهاء الله (دکترو حیدر آفتی) هنر خطاطی در امر بهائی و نگاهی به آثار خوشنویسان مشهور بهائی (مهندس سعید معتمد) بینش بهائی در هنر و معماری - نگاهی به ابنیه قوس کرمل (مهندس فریر صهبای) سلمانی، ستایشگر جمال اقدس ابهی - عنایت الله صادقیان) مقدمه ای بر سبک شناسی آثار فارسی حضرت بهاء الله (دکتر شاپور راسخ) تأثیر ظهور مبارک بر موسیقی ایرانی (مهندس عبدالحمید اشراق) انسان در ادبیات بهائی از دیدگاه روانشناسی (خانم دکتر مهری راسخ) تاریخچه تمیز در ایران (مهندس سیروس ارجمند) پژوهشی در مناجاتهای جمال مبارک (دکتر منوچهر سلیمان پور) روش مطالعه آثار مبارکه (دکتر ایرج ایمن) وجد و نظام در هنرهای اسلامی (پرفسور بورگل) نگاهی به دوره قلم اعلی (دکتر شاپور راسخ).

در این دوره نیز در جلسات ساز و سخن (شعر خوانی و موسیقی ایرانی) به مدیریت مهندس بهروز جباری دایره بود و حاضران لذت معنوی فراوانی از این برنامه ها بردند.

در خلال این دوره کارگاه گل آرایی (توسط خانم لوتی) کارگاه خطاطی (جناب موقن) و نیز نمایشگاههای مینیاتور (جناب جهانگیرلو) نقاشی (خانم پروین حاتم) خوش نویسی (جناب موقن) دایره بود و مورد استقبال قرار گرفت.

در طول این دوره هنرمندان بهائی به اجرای برنامه های جالب موسیقی اصیل ایرانی پرداختند و حاضران را از هنر خود بهره مند نمودند اجرا کنندگان برنامه های موسیقی بشرح ذیل بودند: خانمها ایران دخت عنایتی، گلی صمیمی، ناهید روحانی، و جنابان مسعود میثاقیان، احمد ادب، امان الله موقن، دکتر ماهر، دکتر معزز، بهین آئین و یاستانی.

در این دوره مجلد سوم (خوشه هائی از خرمن ادب و هنر) و نیز (نغمه های الهام) اثر فرهمند مقبیلین «(صد شاخه گل)» اثر بهاء الدین محمد عبیدی «که به تازگی به چاپ رسیده بود عرضه شد که مورد توجه و تحسین حاضران قرار گرفت. در سراسر دوره فروشگاه اشیاء اهدائی حاضران و نشریات انجمن به همت جناب محمد جنیدی دایره و شرکت کنندگان و جوهی جهت ابنیه قوس کرمل تقدیم نمودند.

* * *

جریان دوره قلم اعلی به ساحت معهد اعلی معروض افتاد و آن هیئت مجلله طی مرقومه ای مجهودات هیئت اجرائی انجمن را چنین ستودند: «الحمد لله انجمن ادب و هنر رساله با برنامه های متنوع و آموزنده خویش جمعی از دانشمندان و هنرمندان و دوستان داران شعرو ادب و هنر فارسی را گرد هم آورده است. انتشار مجموعه ای از مقالات، اشعار و سخنرانی های انجمن مناسبت دوره ای که تشکیل میشود از خدمات ارزنده و مقبول آن هیئت محترمه است. همکاری همه جانبه یاران عزیز و علاقمند در امور مربوط به انجمن شایان تقدیر بوده و شکی نبوده و نیست که جاذب تأییدات الهیه و رونق بیشتر خدمات انجمن خواهد بود»

هیئت اجرائی انجمن ادب و هنر امیدوار است با عنایات مخصوصه معهد اعلی برنامه های مجامع سالیانه، هر سال جامعتر و کاملتر تهیه و اجرا شود و هر چه بیشتر مورد استفاده شرکت کنندگان واقع گردد.

سومین انجمن ادب و فرهنگ ایران (امریکا)

سومین انجمن ادب و فرهنگ ایرانی (امریکا) در روزهای پایانی سال مقدس (ازاول تا چهارم آوریل ۱۹۹۳) در شهر «مونت ایگل» ایالت تنسی با شرکت ۱۵۰ نفر از احبای ایرانی برگزار شد.

در این دوره که بحث و تحلیل دربارهٔ سال ۱۸۹۲ (سال صعود جمال اقدس ابهی) اختصاص داده شده بود، مباحث مختلفی بشرح ذیل مطرح شد: نه ماه آخر حیات حضرت بهاء الله (دکتر آهنگ ریانی)، تحولات فکری و فلسفی و اجتماعی در جهان غرب در سالهای اخیر حیات جمال مبارک (دکتر عطاء الله راسخ)، شرح حال و نمونه اشعار ادیب بیضائی کاشانی (دکتر علی توانگر)، اهمیت ظهور حضرت بهاء الله در تاریخ جهان (دکتر نصرالله راسخ)، انعکاسات از جو ادبی و اجتماعی ایران در اشعار ادیب بیضائی (ابوالفضل بیضائی) کاربرد هنر در ترویج امرالهی (ماه مهر گلستانه).

در جلسات هم زمان از جمله این مسائل مورد توجه قرار گرفت: هنر و شنوینوسی (بیژن فردوسی)، تشکیل مجمع تحقیق بهائی در امریک (دکتر ریانی)، هنر و نقاشی (پوریا ثابت عزم)، کتاب اقدس (دکتر ریانی)، (به انگلیسی).

پس از هر سخنرانی پرسش و پاسخ برقرار بود. عصرها محفل شعر و ادب بوسیلهٔ خانم گلنار مطهر اداره میشد. هم چنین خلاصهٔ کنفرانسها را جناب ابوالفضل بیضائی به انگلیسی بازگو می کردند.

در پیامی که هیئت اجرائی انجمن ادب و هنر (سوئیس) ارسال داشته بود و در جلسهٔ افتتاحیه قرائت گردید از جمله چنین آمده بود: «بسیار خوشوقتیم اقدامی که چهار سال قبل در آکادمی لندگ با تأسیس انجمن ادب و هنر آغاز شد در امریکا نیز مورد توجه و استقبال یاران الهی قرار گرفته به همت و هدایت دفتر امور احبای ایرانی جلسات انجمن ادب و فرهنگ ایرانی در ایالات مختلف آن سرزمین مرتباً با موفقیت شایان توجه و امید بخش تشکیل میگردد. مشتاقانه امیدواریم با توسعهٔ اقدامات انجمن ادب و هنر در آکادمی لندگ سوئیس و انجمن ادب و فرهنگ ایرانی در امریکا، این قبیل فعالیت ها در سایر نقاط جهان نیز آغاز گردد. و موجبات همکاری نزدیکتر و وسیعتری در این زمینه برای یاران ایرانی در سراسر جهان فراهم آید و رونق روزافزون یابد.»

نشریات انجمن ادب و هنر

- | | | |
|----------------------------------|----------------------------------|--|
| دوره عندلیب | دوره عندلیب | ۱ - خوشه هائی ازخرمن ادب و هنر (۱) |
| (نسخ آن تمام شده) | | |
| دوره مصباح | دوره مصباح | ۲ - خوشه هائی ازخرمن ادب و هنر (۲) |
| (نسخ آن تمام شده) | | |
| دوره طاهره | دوره طاهره | ۳ - خوشه هائی ازخرمن ادب و هنر (۳) |
| | | |
| دوره قلم اعلی | دوره قلم اعلی | ۴ - خوشه هائی ازخرمن ادب و هنر (۴) |
| | | |
| به کوشش ابوالقاسم افنان | به کوشش ابوالقاسم افنان | ۵ - چهار روایت تاریخی درباره طاهره قره العین |
| | | |
| برگزیده اشعارفره مند مقبلین | برگزیده اشعارفره مند مقبلین | ۶ - نغمه های الهام |
| (نسخ آن تمام شده) | | |
| مجموعه ای از شاهکارهای مشکین قلم | مجموعه ای از شاهکارهای مشکین قلم | ۷ - مشکین قلم ، خطاط نامدار قرن نوزدهم |
| | | |
| دردست انتشار | دردست انتشار | ۸ - دیوان دکتر امین الله مصباح |
| | | |
| بهاء الدین محمدعبدی | بهاء الدین محمدعبدی | ۹ - صدشاخه گل |
| (نسخ آن تمام شده) | | |

کتاب نامه طاهره

(بخش دوم)

منابع مطالعه حیات و آثار جناب طاهره (قره العین)

بطوریکه در «خوشه های (۳)» اعلام شده بود ، بخش دوم « کتاب نامه طاهره » که مشتمل بر مآخذ مربوط به حیات و آثار ایشان بزبان های گروه دوم (زبانهای غربی) است در این شماره درج میشود .
در آغاز این فهرست تذکر چند مطلب را لازم میدانم :

- ۱ - این فهرست به ترتیب الفباء انگلیسی تنظیم شده است .
- ۲ - در مورد دایرة المعارف ها چون اسم مؤلف مشخصی در دسترس نبوده نام دایرة المعارف ذکر شده است .
- ۳ - قبل از آغاز بخش دوم کتاب نامه اسامی چند مرجع مربوط به زبانهای گروه اول راکه بدست ما رسیده ذیلاً درج مینمائیم (اختصارات گروه اول در خوشه های ۳) :

* * *

- ۱ - اشراق خاوری عبدالحمید ، قاموس ایقان م م م ، ط ، ۱۲۸ ، ب ، ج ، ۱ ، ص ۱۱۲۵ .
- ۲ - باوزانی الساندرو ، ایرانیان - ترجمه مسعودرجب نیا ، ط ، روزبهان ، چاپ اول ۱۳۵۹ ش .
- ۳ - تنکابنی میرزا محمد ، قصص العلماء ، علمیة اسلامیة ، ط ، چاپ دوم ، ۱۳۶۴ ش .
- ۴ - بولاک یاکوپ ادوارد ، ایران و ایرانیان (سفرنامه) ، ترجمه کیکاووس جهانداری ، خوارزمی ، ط ، ۱۳۶۱ ش .
- ۵ - ناطق هما ، ایرانشهر (مجله) ، دوره پنجم ، شماره ۱۵ ، ص ۱۲ ، تیرماه ۱۳۶۲ ش .

* * *

یکبار دیگر از همه کسانی که مارا در تهیه بخش های اول و دوم این کتاب نامه یاری کرده اند سپاسگزاریم و برای آنان توفیق روزافزون آرزو داریم .
هرگاه افزون بر آنچه در این دو بخش کتاب نامه آمده از مراجع دیگری اطلاع دارید (بهر زبان) لطفاً مشخصات کامل آنها را برای المحکم ادب و هنر (آکادمی لندگ سویس) ارسال دارید تا در مجلدات آینده « خوشه ها » درج شود .

194. **Smith, Peter** *The Babi and Bahá'í Religions: From Messianic Shi'ism to a World Religion.* Cambridge University Press (distributed by George Ronald)
195. - *Sovetskaia Entsiklopedia*, Moscow, 1970 (Macmillan, New York, 1973), p.531. Southern Cross. February 22, 1853, Auckland, New Zealand: 3. ??
196. **Taherzadeh, Adib** *The Revelation of Bahá'u'lláh, Vol.I*, Oxford: George Ronald, 1974, pp.68, 128, 207
197. **Taherzadeh, Adib** *The Revelation of Bahá'u'lláh, Vol.II*, Oxford: George Ronald, 1974, pp.171-180
198. **Taherzadeh, Adib** *The Revelation of Bahá'u'lláh, Vol.III*, Oxford: George Ronald, 1983, pp.266-267
199. - *Times, The, How they Punish Treason in Persia.* London, October 13, 1852, p.4, Col.4
200. **Townshend, George** *The Promise of All Ages.* London: George Ronald, 1948
201. **Vambéry, Herman** *Resa in Persian.* J.H. Törnqvist Förlag, Landskrona, Sweden, 1969, pp.218-219, (Sw.)
202. **Weir, Clara E.** *The Messenger.* Quarterly Journal of Speech, (June 1933). Ann Arbor, Michigan, Vol.19, No.3
203. **Woodman, Marion** *The Role of the Feminine in the New Era.* Journal of Bahá'í Studies 2, No.1, 1989, pp.59-65
204. **Younghusband, Sir Francis** *The Gleam*, 1923, pp.202-203
205. **Zhukovski, Valentin A.** *The Imperial Russian Consul F.A. Bakulin in the History of the Babi Studies.* Zapiski, Vol.24, St. Petersburg, 1916, pp.33, 90
206. **Zwemer, Samuel, M.** *Across the World of Islam.* New York: Fleming R. Revel Co., 1929

181. **Schaefer, Udo** *The Bahá'í Faith, Sect or Religion.* Trans. Gerald C. Keil. Ottawa: Association for Bahá'í Studies, 1988
182. **Schimmel, Annemarie** *Introduction to Rabi'a the Mystic and Her Fellow Saints in Islam.* Rev. ed. Cambridge University Press, 1984
183. **Schimmel, Annemarie** *Iqbal and the Babi-Bahá'í Faith.* The Bahá'í Faith and Islam. Ed. Heshmat Moayyad. Ottawa; Association for Bahá'í Studies, 1990, pp.111-119
184. **Sears, William** *Release the Sun.* Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1960 (first ed. India 1957)
185. **Sheil, Lady Mary E.** *Glimpses of Life and Manners in Persia.* (History of Women) London, 1856 (micro published in 1975. New Haven Research Publication), pp.132-183
186. **Shoghi Effendi** *God Passes By.* Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1965/87 (1970)
187. **Shoghi Effendi** *Dieu Passe Près de Nous.* Bruxelles, Maison d'Éditions Bahá'í, 1976, pp.23, 30, 31, 70, 73
188. **Shoghi Effendi** *The Promised Day is Come.* Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1961
189. **Shoghi Effendi** *Guidance for Today and Tomorrow.* (Selections from the Writings), London: Bahá'í Publishing Trust, 1953, p.38
190. **Shoghi Effendi** *Citadel of Faith.* (Messages to America 1947-1957). Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1970, p.100
191. **Siddiqi, Muhammad Mazheruddin** *Qurratu'l-Ayn: A Profile in Courage.* Kerachi, Dawn Magazine (4 March 1973)
192. **Smith, Margaret** *Rabi'a the Mystic and Her Fellow Saints in Islam.* Cambridge University Press, 1928/84, pp.158-161
193. **Smith, Peter, ed.** *In Iran: Studies in Babi and Bahá'í History No.2.* Los Angeles: Kalimat Press, 1986

168. **Palin, Elizabeth** *Modern Martyrs*. NHR National Newsletter No.38, 1985, p.17, Solihull, Midlands
169. **Perigord, Emily McBird** *Translation of French footnotes of the Dawn Breakers*. Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust (not dated)
170. **Petermann, H.** *Reisen in Orient*. 2 Vols. Leipzig, 1861 (Ger.)
171. **Polak, Jakob** *Persien, Das Land und seine Bewohner etc.* Vol.1, Leipzig: F.U. Brodhaus, 1865 (Ger.)
172. **Robiati, Augusto** *Uomo Svegliati*. Casa Editrice Bahá'í, 1973, (Ital.)
173. **Roemer, Hermann** *Die Babi-Bahá'í*. PhD Dissertation, Tübingen, Germany, 1911. Higher Philosophy Faculty of the University of Tübingen
174. **Root, Martha L.** *Tahirih The Pure* (revised ed.), with an introduction by Marzieh Gail. Los Angeles: Kalimat Press, 1981
175. **Root, Martha L.** *Tahirih The Pure: Iran's Greatest Woman*. Karachi: NSA of the Bahá'ís of Pakistan, 1938 ca 1970
176. **Root, Martha L.** *Tahire, Kuretül-Ayn/Yazan Martha Root. Cevisan Sami Doktoroglu*. Istanbul, Turkey: Bahá'íleri Ruhani Mahfili (Tur.)
177. **Root, Martha L.** *Tahirih The Pure, Iran's Greatest Woman*. Traducido y editado en español par Dr Alejandro Reid. Santiago: Editorial Universitaria, 1977, (Spa.)
178. **Rydh, Hanna** *Brytningstid i Orienten: Natur & Kultur*. 1952, pp.150-160 (Sw.)
179. **Rypka, Jan** *History of Iranian Literature*. Ed. by Karl Jahn. Dordrecht, Holland: D. Reidel Pub.Co., 1968
180. **Sandler, Rivanne** *The Poetic Artistry of Qurratu'l Ayn (Tahirih): A Babi Heroine*. Bahá'í Studies Notebook 1, No.1, Ottawa, Ontario: Association for Bahá'í Studies, (December 1988), pp.65-67

156. **Momen, Moojan** *The Social Basis of the Babi Upheavals in Iran 1848-1853: A Preliminary Analysis.* International Journal of the Middle East, No.15, 1983, pp.157-183
157. **Momen, Moojan, ed.** *The Babi and Bahá'í Religion 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts.* Oxford: George Ronald, 1981
158. **Momen, Moojan, ed.** *Selections from the Writings of E.G. Browne on the Babi and Bahá'í Religions.* Oxford: George Ronald, 1987, pp.474-479
159. **Momen, Wendi** *A Basic Bahá'í Dictionary.* Oxford: George Ronald, 1989
160. **Morgan, Robin** *Sisterhood is Global: The International Women's Movement.* Garden City, NY, Anchor Press, 1984
161. **Muhammad, Bahadur** See: Mirza Muhammad
162. **Munírih Khanum** *Munírih Khanum: Memoirs and Letters.* Trans. Sammireh Anwar Smith. N.P. Distributed by Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1986
163. **Nabil Zarandi, Muhammad** *The Dawn Breakers.* Trans. Shoghi Effendi, Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1932/62
164. **Najmájer, Marie Van** *Qurret-ul-Eyn: Ein Bild aus Persiens Neuzeit in Sechs Gesängen.* Vienna: NSA of the Bahá'ís of Austria 1981 (with new introduction. Originally published in 1874 by Verlag Von L. Rosner) (Ger.)
165. **Naqavi, Sayyid Ali Reza** *Babism and Bahá'ísm: A Study of their History and Doctrines.* Islamic Studies No.14, 1975, pp.147-217
166. **Nash, Geoffrey** *Iran's Secret Pogrom: The Conspiracy to Wipe out the Bahá'ís.* Suffolk: Neville Spearman, 1982
167. **Nicolas, A.L.M.** *Seyyed Ali Muhammad dit le Báb.* Paris: Dujariic & Co.; Librarie Critique, 1905 or 1908, (Fr.)

143. - *Martyrdom Centenary of Tahirih, Qurratu'l-Ayn 1852-1952*. New Delhi: Bahá'í Public Relations, National Printing Works, 1952
144. - *Martyrium von Tahirih Das: für die Emanzipation der Frauen*. Schweizer Frauenblatt mir Fraue (Erlenbach, Switzerland), No.7-8, (July 1985), p.38 (Ger.)
145. **Masaud, Samar F.** *The Development of Women's Movements in the Muslim World*. Hamdard Islamicus, Vol.8, No.1, (Spring 1985), pp.81-86
146. **Maud, Constance E.** *The First Persian Feminist*. London: Fortnight Review, Vol.99 (June 1913), pp.1175-1182
147. **McDermott, Nelson** *Tahirih*. Bahá'í Studies, No.1, 1880, pp.3-11. Ottawa: Association for Bahá'í Studies
148. **McLaren, Peter** *Tahirih: The First Women Suffragette Martyr*. Trinidad and Tobago: NSA of the Bahá'ís of Trinidad and Tobago, 1977
149. **McLaren, Peter** *Tahirih: Primera Mujer Sufragista Mártir*. Caracas: AEN de Venezuela, 1975 (Spa.)
150. **Metta, Vasudeo B.** *The Modern Spirit in Women of Iran*. Women's Outlook. Vol.18, No.12 (January 30, 1937), pp.434-435, Manchester
151. - *Minerva*, Vol.21, (translated from an article written by J. Durant in *Revue Bluse* of 6 Mai 1911 (Ita.)
152. **Mirza Muhammad, CIE Bahadur Khan** *Some Notes on Babiism*. Journal of the Royal Asiatic Society (July 1927), pp.443-470
153. **Moayyad, Heshmat, ed.** *The Bahá'í Faith and Islam*. Proceedings of a Symposium/McGill University (March 23-25, 1990). Ottawa: Association for Bahá'í Studies, pp.54, 88, 113-119
154. **Mohabbat, Navid** *Paisajes del Alma, Mujeres de la Nueva Era*. Terrassa (Barcelon Editorial Bahá'í de España), 1990 (Spa.)
155. **Momen, Moojan** *Studies in Babi and Bahá'í History, Vol.1*. Los Angeles: Kalimat Press, 1982

129. **Jani Kashani, Haji Mirza** *Kitáb-i-Nuqtatu'l-Kaf*. Ed. by E.G. Browne. Gill Memorial Series 15. Leden: E.J. Brill; & London: Luzac & Co.
130. **Jasion, Jan T.** *A.J. and Introduction of the Bahá'í Faith into Poland*. Ottawa: Association for Bahá'í Studies, No.41 (December 1978), pp.27-32
131. **Johnson, Lowell** *Tahirih*. Translated by Jean Sevin. ASN Sud Ouest Pacifique, 1975/1986, (Fr.)
132. **Johnson, Lowell** *Tahirih*. Hofheim - Langenhain: Bahá'í Verlag, 1988 (Ger.)
133. **Johnson, Lowell** *Tahirih*. Toronto, Ont. NSA of Canada (Golden Crown Series), 1962?
134. **Kazem-Beg, Alessandre** see under "Beg"
135. **Keddi, Nikki, R.** *Iran: Religion, Politics and Society*. London: Frank Cass., 1980
136. **Lorey, Enstache de & Sladen, Douglas** *Queer Things About Persia*. London, 1907
137. **Lunahal, J.E. (ed.)** *Illustrerad Missionskalender*. Tolvte ärgäng, Stockholm, 1917, pp.25,26 (Sw.)
138. **Lyche, H. Tambs** *Kringsjaa Báb og Babismen, en ny Religion og Dens Stifter*. Olaf Norlis Forlars (June-Dec 1896), Kristiania, pp.185-191. (Nor.)
139. **Mahdavi, Shireen** *Women and Ideas in Qajar*. Asian and African Studies, Vol.19, No.2 (July 1985), Haifa
140. **Maneck, Susan Stiles** *Tahirih: A Religious Prodigm of Womanhood*. Journal of Bahá'í Studies, Vol.2, 1989, pp.40-45
141. **Marianhoff, Dimitri & Gail, Marzieh** *Thralls of Yearning Love*. World Order Magazine 6, No.4, 1972, pp.7-65
142. **Martin, Douglas** *The Persecution of the Bahá'ís of Iran 1844-1984*. Bahá'í Studies 12/13. Ottawa: Association for Bahá'í Studies, 1984

115. **Hastings, James** *Encyclopaedia of Religion and Ethics.*
Edinburgh: T & T Clarke, 1909
116. **Hatcher, John** *A Poem.* Bahá'í Studies 7, Ottawa:
Association for Bahá'í Studies, 1980, p.10
117. **Hidayat, Hossein** *A Female Martyr of the Bahá'í Faith.*
Proceedings of the Idarah-i-Ma'arif
Islamiyah. Presented at the Meeting in
Lahore, Pakistan, 1933 (or 1935)
118. **Högberg, Lara Erik** *Bland Persiens Muhammedaner.* Stockholm:
Svenska Missions Förlundets Förlag, 1920,
p.82f (Sw.)
119. **Holmsen, Sverre** *De Uppysta Horisontherna.* Stockholm:
Bahá'í Förlag, 1981, p.28 (Sw.)
120. **Holley, Horace** *Bahá'ísm: The Modern Social Religion.* NY:
Mitchell Kennerly, 1913
121. **Hornbey, Helen** *Lights of Guidance (comp.)* New Delhi:
Bahá'í Publishing Trust, 1983, p.351
122. **Huddleston, John** *The Search for a Just Society.* Oxford:
George Ronald, 1989, pp.149, 451
123. - *Intraducción a Cinco Héroes de la Nueva
Era.* Panama: NSA of Panama, 1966? (Spa.)
124. **Iqbal, Muhammad** *The Pilgrim of Eternity* (Javid Namah).
Trans. Arberry. London: George Allen &
Unwin, 1966
125. **Iqbal Muhammad** *Qurratu'l-Ayn, A Babi Martyr.* Indo-Iranica,
1948 (49 or 50?), Vol.3, No.1
126. **Ishaque, M.** *Il Polma Celeste.* Translated by Alessandro
Bausani, Roma, 1952, p.169 (Ita.)
127. **Ishaque, M.** *Four Eminent Poetesses of Iran.* Calcutta:
Iran Society, 1981 Also in M. Ishaque, 1981,
Qurratu'l-Ayn: A Babi Martyr. Indo-Iranica 3,
No.1. Ann Arbor, Michigan: University
Microfilms International (Tahirih: pp.28-35)
128. **Ivanov** *Bahidskie Vosstaniya v Irane 1848-1852.*
Moscow (Rus.), 1939

101. **Garis, M.R.** *Martha Root: Lioness at the Threshold.* Wilmette, Ill.: Bahá'í Publishing Trust, 1983
102. **Gaver, Jessyca Russel** *The Bahá'í Faith: Dawn of a New Day.* New York City: Hathorn Books, Inc. 1967
103. - *Gazzetta Ufficiale di Venezia,* October 1852(Ita.)
104. **Gerobotto, Miranda** *Tahirih una donna straordinaria.* Progresse Decmocratie 30 (Roma) 1973, p.3 (Ita.)
105. **Ghulami, Ismail Naji** *Zehra Bano.* Karachi: Peermahomed Ibrahim Trust, 1972, (Ur.)
106. **Gill, Hamilton, A.R.** *Studies on the Civilization of Islam.* Boston: Beacon Press, 1962
107. **Gill, Hamilton, A.R. et al, eds.** *Encyclopaedia of Islam: Vol. I A-B.* London: Luzac & Co., 1960
108. **Gill, Hamilton, A.R. & Kramers, J.H.** *Shorter Encyclopaedia of Islam.* Ithaca, NY: Cornell University Press, 1965, pp.52-53
109. **Gobineau, Compte** *Les Religions et les Philosophies dans l'Asie Centrale.* Paris, 1865 (Fr.)
110. - *La Grande Encyclopaedia,* Vol. IV, 1885/1906, p.1035 (Fr.)
111. **Grinevskaya, Isabella** *Báb, Dramatichiskaya Poema.* St Petersburg, 1903 (Rus.)
112. **Guilebeaun, Farzaneh** *Badasht - Seneca Falls and Tahirih - Stanton: two conferences and two women in 1848.* Newsletter, Elizabeth Cady Stanton Foundation (Seneca Falls, NY), Autumn 1988, Vol.9, No.2, p.2-3
113. **Hadi Hasan** *A Golden Treasury of Persian Poetry (comp.)* 2nd revised ed., New Delhi: Indian Council for Cultural Relations, 1972, pp.412-415
114. **Hmadani, Mirza Husayn** *The Tarikh-i-Jadid (also known as Tarikh-i-Hanakji).* INBA Library; and in British Library Or. 2942. Tranlated by E.G. Browne. *The New History of Mirza Ali Muhammad The Báb,* Cambridge: University Press, 1893

89. **Farman-Farmayan, Hafez** *Portrait of a Nineteenth Century Iranian Statesman: The Life and Times of Grand Vizir Amin-ud-Dawlah, 1844-1904.* International Journal of the Middle East, 1983, pp.337-351
90. **Ferraby, John** *All Things Made New: a comprehensive outline of the Bahá'í Faith.* London: Bahá'í Publishing Trust, 1975
91. **Fischer, Michael M.J.** *On Changing the Concept and Position of Persian Women.* Women in the Muslim World, edited by Beck & Keddie. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1978, p.190
92. **Fischer, Michael M.J.** *Social Change and the Mirrors of Tradition: The Bahá'í of Yazd.* The Bahá'í Faith and Islam, edited by Heshmat Moayyed. Ottawa: Association of Bahá'í Studies, 1990
93. **Ford, Mary Hanford** *The Oriental Rose or the Teachings of 'Abdu'l-Bahá.* Chicago: Bahá'í Publishing Society, 1910
94. **Foubert, Georgette** *Tahirih, la Pure, la Plus Grande Poetesse d'Iran.* Nyon (Suisse): La Pensée Bahá'íe, 1973 (Fr.)
95. **Fozdar, Shirin** *Qurratu'l Ayn, Solace of the Eyes, The First Woman Suffragette.* The Illustrated Weekly of India, 1938, Bombay, p.50
96. **Fuller, Buchminster & Anzuan, Dil** *Humans in Universe.* New York: Mouton, 1983
97. **Gail, Marzieh** *Dawn Over Mount Hira and other Essays.* Oxford: George Ronald, 1976
98. **Gail, Marzieh** *Episodes.* World Order Magazine, (Spring 1971), Vol.5, No.3
99. **Gail, Marzieh** *Stanza from Tahirih.* Ottawa: Association of Bahá'í Studies 7, 1980 (Trans.), p.11
100. **Gail, Marzieh & Amasianof, Dimitri** *Thralls of Yearning Love: A Story of Tahirih.* World Order Magazine, (1972), Vol.6, No.4, pp.7-42

76. **Djazayeri, Ezzatollah** *Strangers in their Native Land.* Sweden, Bahá'í Publishing Trust, 1987, pp.35, 55, 56
77. **Durant, J.** *Revue Bluse*, Mai 6, 1911, (Fr.)
78. **Edge, Clara** *Tahirih.* Grand Rapids, Michigan: Edgeway Pub. , 1964
79. **Eliash, Joseph** *Misconceptions Regarding Invididual Status of the Iranian Ulama.* International Journal of Middle East Studies, No.10, 1979, pp.9-25
80. - *Enciclopedia Universal Illustrado (Europa America).* Tomo VII, 1905, Barcelona, p.14 (Spa.)
81. - *Eroine Persiane*, Rivista Orientale, Vol.I, (Oct. 1867, p.829, Firenze (Ita.))
82. **Esslemont, J.E.** *Bahá'u'lláh and the New Era.* Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1970. p.148 (first published 1923)
83. **Esslemont, J.E.** *Bahá'ju'lláh och den Nya Tidsaldrn* (translated and published by Anna-Rudd Palmgren) Rämnen and Stockholm, 1932, p.171 (Sw.)
84. **Esslemont, J.E.** *Bahá'u'lláh ock Den Nya Tidsalden* (translated by Johanna Schularth) NSA of the Bahá'ís of Norway, 1981, p.146 (Nor.)
85. - *Face to Face*, 1990, Linz, Austria: Southern Media
86. **Fadil, Jenab-i** *The Wonderful Life of Kurratu'l-Ayn.* Star of the West 14, No.5, 1923, pp.131-143
87. **Fadil, Jenab-i** *The Life of Bahá'u'lláh.* Star of the West 14, No.10 1924, pp.291-296
88. **Faizi, A.Q.** *Stories from the Delight of Hearts: The Memoirs of Háji Mirzá Haydar-Ali.* (Trans. & abridged 1980). Los Angeles: Kalimat Press

63. **Browne, E.G.** *A Literary History of Persia*, Vol.IV. Cambridge University Press, 1924/1969, p.154
64. **Browne, E.G.** *Poems from the Persian*. (comp.). London: Ernest Benn, 193?
65. **Cadwalader, Robert** *Persia: An early mention of the Báb*. In: World Order, Vol. 11, No.2, (winter 1976), pp.30-35
66. **Cheyne, Dr T.K.** *The Reconciliation of Races and Religions*. London: A&C Black, 1914
67. **Chinol, Valentine** *The Middle Eastern Question*. London: John Murray, 1903
68. **Cobb, Stanwood** *The Worldwide Influence of Qurratu'l-Ayn*. The Bahá'í World II (formerly Bahá'í Yearbook) 1928, Bahá'í Publishing Trust, pp.257-262
69. **Conrader, Constance** *Women: Attaining their Birthright*. In World Order Magazine (summer 1972), pp.43-59
70. **Constance, Elizabeth Maud** *The First Persian Feminist*. In The Fortnight Review, 1913, London, New York, pp.1175-1182
71. **Curzon, Lord George N** *Persia and the Persian Question*, Vol.1, London, New York: Barnes & Noble, Inc., 1892/1966, pp.16-24
72. **Demas, Kathleen Jemison** *From Behind the Veil: a novel about Tahirih*. Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1983
73. **Dolgorukov, Prince** *Excerpts from Dispatches Written During 1848-1852*. In World Order, Vol.1, No.1, 1966, pp.16-24
74. **Dreyfus, Hippolyte** *The Universal Religion: Bahá'ísm*. London: Cope & Fenwick, 1909
75. **Dichtung und Schicksal bei zwei Dichter** *Qurratu'l-Ain Tahere und Na'im*. Im: Die Vorstellung Vom Schicksal und die Darstellung der Wirklichkeit in der Zeitgenössischen Literatur Isalmischen Länder. Herausg. von L.C. Bürgel und H. Fä Hundrich, Bern, 1983, pp.73-99 (Ger.)

51. **Browne, E.G.** *The Bahá'ís of Persia II.* Journal of the Royal Asiatic Society, 21 (July and October 1889), pp.881-1009
52. **Browne, E.G.** *Catalogue and Description of 27 Babi Manuscripts.* Journal of the Royal Asiatic Society, 24 (July and October 1892a) pp.433, 499 and 637-719
53. **Browne, E.G.** *Some Remarks on the Babi Tents.* Edited by Baron Victor Rosen. Journal of the Royal Asiatic Society, 24, (1892), pp.259-335
54. **Browne, E.G.** *Reminiscences of the Babi Insurrection at Zanjan in 1850.* (Trans.) By Aqá Abdu'l-Ahad-i-Zanjani, Journal of the Royal Asiatic Society, 29 (Oct. 1897)
55. **Browne, E.G.** *A Year Amongst the Persians.* London: A&C Black, 1893a
56. **Browne, E.G.** *The Tarikh-i-Jadid or New History of Mirza Ali Muhammad the Bab.* (Trans. & ed.) by Mirza Husayn Hamadani, Cambridge University Press, 1893
57. **Browne, E.G.** *The Persian Revolution.* Cambridge University Press, 1966 (1st edition 1910)
58. **Browne, E.G.** *KitábiNuqtat-ul-Kaf* (Trans. & ed. 1910), by Haji Mirza Jani of Kashan, 1850-1852
59. **Browne, E.G.** *Materials for the Study of the Babi Religion.* London, New York, Cambridge University Press, 1918/1961 (comp.), pp.343-351
60. **Browne, E.G.** *A Persian Anthology.* Edited by E. Denison Ross. London: Methuen & Co. (Babi and Bahá'í authors), 1927 (trans.), pp.26, 38-40, 59-60, 70-73
61. **Browne, E.G.** *A Literary History of Persia, Vol.I.* Cambridge University Press, 1902/1969, p.172
62. **Browne, E.G.** *A Literary History of Persia, Vol.II.* Cambridge University Press, 1906/1969, p.41

38. **Bausani, Alessandro** *Un Gazal di Qurrutu'l Ayn.* Roma: Orient Moderno, Vol.29, 1949, pp.190-192 (Ita.)
39. **Bayat-Philipp, Mangol** *Women and Revolution in Iran: 1905-1911 Women in the Muslim World*, ed. Beck and Keddi. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1978
40. **Beg, Mirza Kazem** *Le Báb et les Babis.* Journal Asiatique, 6eme serie, Tome 8, 1866 (Fr.)
41. **Beint, Mina** *A Persian Martyr.* In NMR National Newsletter, 1984 (Autumn). Solihull, West Midlands, UK, p.29
42. **Bellecombe, A. de** *Une Réformatrice Contemporaine: La Belle Kourret oul Ain, ou la Lumière des Yeux.* L'Investigateur, 1870 (Fr.)
43. **Ben-Shahr, Avraham** *Be-Ohalei Arev.* Haifa: Hotset Defus Otaki, 1985, pp.13-25 (Heb.)
44. **Bethel, Fereshte Taheri** *A Psychological Theory of Martyrdom: A content analysis of personal documents of Bahá'í martyrs written between 1979 and 1982* (Phd dissertation np, 1984) US International University: San Diego
45. **Blomfield, Lady** *The Chosen Highway*, Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1967
46. **Bois, Jules** *Babism and Bahá'ism.* Forum (an American periodical) p.4. 1925
47. **Brill, E.J.** *First Enclyopaedia of Islam: 1913-1936.* Edited by M.Th. Houtsma, A.J. Wensinck, et al. Vol IX supplement, 1927/1987, pp.134-136 and 544-546
48. **Brill, E.J.** *The Encyclopaedia of Islam: New Edition.* Vol.IV. Edited by C.E. Bosworth, E. Van Donzel, et al., Leiden: E.J. Brill, 1986
49. **Brill, E.J.** *Journal Politique* Tome 7, 1866 (Fr.)
50. **Browne, E.G.** *The Bahá'ís of Persia I.* Journal of the Royal Asiatic Society, 21 (July and October 1886), pp.485-526

23. - *Women* (Bahá'í World Centre comp. from the Bahá'í Writings), London: Bahá'í Publishing Trust, 1990
24. - *Bahiyih Khanum, The Greatest Holy Leaf* (comp.), Bahá'í World Centre, Haifa, 1982
25. **Bahá'u'lláh and 'Abdu'l-Bahá** *The Bahá'í Revelation: A Selection from the Bahá'í Holy Writings and Talks by 'Abdu'l-Bahá.* (a comp.) 1955 (rev. 1970). London: Bahá'í Publishing Trust
26. **Bahadin Khan, Mirza Muhammad** *Some New Notes on Babism.* Journal of Royal Asiatic Society, July 1927, pp.443-470
27. - Bahá'í Yearbook, Vol.1, 1926. Wilmette, Ill.: Bahá'í Publishing Trust
28. **Balyuzi, H.M.** *Bahá'u'lláh.* London: George Ronald, 1963
29. **Balyuzi, H.M.** *The Báb: The Herald of the Day of Days.* Oxford: George Ronald, 1973
30. **Balyuzi, H.M.** *Bahá'u'lláh: The King of Glory.* Oxford: George Ronald, 1980
31. **Balyuzi, H.M.** 'Abdu'l-Bahá. pp.354-359. Oxford: George Ronald, 1987
32. **Balyuzi, H.M.** *Edward Granville Brown and the Bahá'í Faith.* London: George Ronald
33. **Balyuzi, H.M.** *Eminent Bahá'ís in the Time of Bahá'u'lláh.* Oxford: George Ronald
34. **Banani, Amin** *Reviews/Critiques/Resumes: Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850.* In the Journal of Bahá'í Studies, 1989, 2,2:pp.69-70
35. **Barney, Laura Clifford** *God's Heroes.* London and Philadelphia: Lippincott, 1910
36. **Bausani. Alessandro** *Encyclopaedia of Islam,* 1960 (1st ed.1949), Gill. pp. 846-847
37. **Bausani, Alessandro** *Persia, Religiosa.* Edizion: Il sagggiatore, 1959, Milano, p.542 (Ita.)

11. **Amirarjomand, Said** *The Shadow of God and the Hidden Imam.* University of Chicago Press, 1984, pp.254-257
12. **Anderson, Dr Eileen L.** *Qurratu'l-Ayn Tahirih: A Study in Transformational Leadership.* PhD Dissertation presented to the Graduate Faculty of the School of Human Behaviour, United States International University, San Diego, California, 1992
13. **Arberry, A.J. Trans.** *The Pilgrim of Eternity* (Jawid Namah) By Sir Muhammad Iqbal. London: George Allen and Unwin, 1966
14. **Avarih, Jina'b-i** *The Story of the Princess, Star of the West, Vol.14, no.12 (March)1923.* pp.359-361 (Translated from Persian)
15. **Avarih, Jina'b-i** *Herald of the New Day, Star of the West, Vol.14, no.9 (December)1923.* pp.269-272 (Translated and adapted from Persian)
16. **Azari, Farah, ed.** *Women of Iran.* London: Ithaca Press, 1983
17. **Báb** *Selections from the Writings of the Báb* (Universal House of Justice), Comp., Adib Taherzadeh, Trans. Haifa: Bahá'í World Centre, 1976
18. - *Bahá'í News*(monthly publication of the NSA of the Bahá'ís of the USA), No.31 (April 1929), Wilmette, Ill., USA
19. - *Bahá'í World.* A Biennial International Record (Vol.8, 1940) Edited by the NSA of the Bahá'ís of the USA, Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust
20. - "The White Silk Dress", *Bahá'í World*, by Marzieh Gail, Vol.9, 1944, pp.814-821
21. - *Bahá'í World*Vol.8, 1938, pp.510-511 and 523-527
22. - *Bahá'í World*Vol.17, 1979, p.641 Haifa, Bahá'í World Centre

B. BIBLIOGRAPHY

1. **'Abdu'l-Bahá** *A Traveller's Narrative*. Translated by E. G. Browne, Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, pp.31-32, 35,37,47. 1980
2. **'Abdu'l-Bahá** *The Promulgation of Universal Peace*. Talks delivered by 'Abdu'l-Bahá during His visit to the United States and Canada, 1912, compiled by Howard MacNutt, Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1982
3. **'Abdu'l-Bahá** *Memorials of the Faithful*. Translated by Marzieh Gail, Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1971
4. **Abu'l-Fadl Gulpayigani** *The Bahá'í Proofs (Hujajau'l Bahiyyih)*. Translated by 'Ali-Quli Khán. Wilmette, Ill., Bahá'í Publishing Trust, 1929/1983
5. **Afkhami, Mahnaz** *Iran: A Future in the Past - The Pre-Revolutionary Women's Movement*. In Rolin Morgan, ed. *Sisterhood is Global*. Garden City, New York, Anchor Press, 1984
6. **A'lami, Schahnaz** *Die Muslimische Frau Zwischen Tradition und Fortschritt*. Akademie Verlag, East Berlin, 1976
7. **A'lami, Schahnaz** *Qurrato-l-Eyn: Eine Grösse Persönlichkeit Irans*, Iranzamin, Vol.2, pp.109-115 (Ger.) 1983
8. **Algar, Hamid** *Religion and State in Iran 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period*. Bukely: University of California Press, 1969
9. **Amanat, Abbas** *Resurrection and Renewal: The Making of the Badi Movement in Iran, 1844-1850*. Ithaca and London, Cornell University Press, 1989
10. **Amanat, Abbas** *In Between the Madrasa and the Market Place: The Designation of Clerical Leadership in Modern Shi'ism*, edited by S.A. Arjomand. Authority and Political Culture in Shi'ism, pp. 98-132. Albany: State University of New York Press, 1988

A BIBLIOGRAPHY ON

TAHIRIH

PART II

This is the second part of a bibliography of the better known references on Tahirih, renowned Bahá'í leader and poetess. The first part, containing references in Persian and Arabic, was published in *Khooshe-Ha'i Az Kharman-i-Adab va Honar*, Vol. 3, 1992. The second part consists of items in other languages.

A. ABBREVIATIONS

1. *Languages*

Fr.	French
Ger.	German
Heb.	Hebrew
Ita.	Italian
Nor.	Norwegian
Rus.	Russian
Spa.	Spanish
Sw.	Swedish
Tur.	Turkish
Ur.	Urdu

2. *Other abbreviations used in this bibliography:*

BPT	Bahá'í Publishing Trust
Comp.	Compilation
Ed.	Editor/Edition
Ill.	Illinois
NP	Not published
NSA	National Spiritual Assembly
P/PP	Page/Pages
Trans.	Translator/Translation
Vol.	Volume

KHOOSH-I-HÁ'I AZ KHARMAN-I-ADAB VA HONAR (4)

Proceedings of a Seminar on The Most Exalted Pen

Published by Persian Letters and Arts Society, Landegg Academy, Switzerland

Calligraphy works by A. Mooghen

Word processing by Maliheh Ardalan

First edition in 1500 copies

Printed by Reyhani, Darmstadt, Germany

150 B.E. – 1993 A.D.

ISBN 3-906-714-02-0

KHOOSH-I-HÁ'IAZ
KHARMAN-I-ADAB VA HONAR

4

Proceedings of a Seminar
on
The Most Exalted Pen
September 1992

Published by
Persian Society of Letters and Arts

LANDEGG ACADEMY
CH-9405 Wienacht, Switzerland

لطفاً موارد ذیل را در « خوشه ها » ۳ اصلاح فرمائید

<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>	<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
۱۳	۸	بیانگان	بیگانگان
۴۴	۱۶	کلیدان	کلید آن
۵۴	۳	رورد	رورد
۹۰	۱۴	زمانی	زبانی
۹۳	۲۰	فیلکفر	فلیکفر
۱۰۳	۲	صلوم	صوم
۱۱۲	۲۸	منطور طلاع	منظومه طلوع
۱۱۳	۳۴	خو	خود
۱۱۹	۲۵	هگذرد	هگذر
۱۴۱	۳۲	بران	براون
۱۴۳	عنوان مقاله	دروء	دوره
۱۶۱	۱۱	اعقلی	اعتلی
۱۶۵	۱۴	شحبه	شبهه
۱۶۹	۱۰	اکنون	کنون
۱۷۰	۵	جانی	جانی
۱۷۶	۲ (عکس تاریخی)	اکتبر ۱۹۷۴	اکتبر ۱۹۴۷